



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان

(تطبيق در ولایت کندز)

(رساله ماستری)

محصل: محمد زمان "رحماني"

استاد رهنما: دكتور محمد سليم "مدني"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی وقوانین افغانستان

(تطبيق در ولایت کندز)

(رساله ماستری)

محصل: محمد زمان "رحمانی"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد زمان ولد محمد ظاهر ID: نمبر SH-MSF-S1400-864 محصل دور نهم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: عرف و عادات بر مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان (تطبيق در ولایت کنړ) به روز دوشنبه ۸ تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پونجا (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالجباری حمیدی	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

تقدیم و اهداء

الله سبحانه و تعالی می فرماید: **{وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا}**(۱). ترجمه: بال تواضع و فروتنی را برای شان (پدر و مادر) فرود آور، و بگو پروردگارا برای شان مرحمت فرما همان گونه که آنان در کوچکی و کودکی من را تربیه نمودند.

یعنی بال تواضع و مهربانی را برای پدر و مادر فرود آور و در برابر شان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه الله متعال بردار، و بگو پروردگارا اینک ضعیف و جز تو پناهی ندارند برای شان مرحمت فرما همان گونه که آنان در کوچکی به ضعف و کودکی من رحم کردند و مرا تربیت و بزرگ نمودند (۲).

تقدیم و اهدا به پدر و مادر بزرگوارم؛ بخاطر سپاسگذاری از احسان و فضلی که بعد از الله متعال بر من نموده و زمینه فراگیری علم و دانش را برایم فراهم نمودند.

به پدر بزرگوارم که از آوان طفولیت بنده را با روحیه اسلامی و علاقمند به تعلیم و تحصیل تربیه نموده و از همان زمان بر من موضوعات دینی و اخلاق اسلامی را با رفتار حکیمانه و اخلاق نیکوی شان آموزش داده و بخاطر رسیدن به مقام های عالی تعلیمی و تحصیلی بنده را همیشه تشویق و ترغیب نموده و آرزو داشت که فراغت کوچکترین فرزندش را از مراحل تعلیمی و تحصیلی شاهد بوده و جشن بگیرد! اما بنابر مریضی که عاید حالش گردیده بود قبل اتمام دوره لیسانس ام دار فانی را وداع گفته و به دار ابدیت پیوست (انالله و انا الیه راجعون، اللهم اغفره و ارحمه و تجاوز عن سیئاته و جعل الجنة مثواه)

و به مادرگرامی و مهربانم که بخاطر رسیدن بنده به اهداف علمی ام سالها فراق و دوری بنده را تحمل نموده و بعد از وفات پدر مثل کوهی پشت بنده قرار داشته و همیشه تشویق نموده و مینماید.

و همچنان:

- تقدیم به استادان بزرگوارم به خصوص استادان پوهن خئی شرعیات پوهنتون سلام که برای رسیدن به اهداف مرا کمک شایان کردند.
- تقدیم به همه قلم به دستانی که برای اهداف اسلامی، ترقی و پیشرفت علم و دانش کار و تلاش می کنند.
- تقدیم به برادران عزیزم که بنده را در راه تعلیم و تحصیل همکاری زیادی نمودند.
- تقدیم به همسر مهربانم که در پیشبرد تحصیل ام با من همکار بوده است.

(۱)- سوره اسراء، آیه: ۲۴.

(۲)- خرمدل مصطفی، (۱۳۸۸ه) تفسیر نور، مکتبه الکترونکی قلم، ص: ۱۸۱۲.

سپاس‌گزاری

الله متعال میفرماید: **{وَادِّ تَأَدَّنَ رَبُّكُمْ لِنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ}** (۱).

ترجمه: یاد کنید وقتیکه رب شما به شما خبر داد، اگر شما شکر کردید پس بیشتر می‌دهم شما را و اگر ناشکری کردید یقیناً عذاب من سخت است.

حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است که می فرمایند: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ) (۲).

ترجمه: هرکسی از مردم تشکری به عمل نیاورد، نتوانسته که شکر خدا را نیز به جای آورند.

قبل از همه الله (جل جلاله) را سپاس گزارم که ما را مسلمان آفریده و مزین به ایمان ساخته و درود به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باد، که جهت هدایت بشریت فرستاده شده و ایشان طوری که سزاوارش بود، امانت را ادا کرده و به آنچه که از جانب الله (جل جلاله) ماموریت داشت برای ما رسانید.

با اظهار سپاس و شکران از وزارت محترم تحصیلات عالی، که زمینه تحصیلات عالی دولتی و خصوصی را برای متقاضیان فراهم نموده است؛ همچنان تقدیر و امتنان می نمایم از مقامات رهبری پوهنتون سلام و استادان گرانقدرم که در تدریس و راهنمای محصلین خویش از هیچ نوع سعی و تلاش، شفقت و مهربانی بی توجهی نکرده اند، بخصوص استاد راهنمای جناب محترم دکتور صاحب محمد سلیم "مدنی" (حفظه الله) که در نوشتاری این بحث من را هدایت و راهنمایی زیادی نموده است.

و همچنان تشکری خاصی مینمایم از استادان مناقش ام هر یک جناب محترم پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی" حفظه الله. و محترم استاد وزیر محمد "سبعدی" حفظه الله. که با رهنمایی های مفید شان به غنا مندی و رساله بنده افزودند.

و در اخیر از تمام کسانی که بنده را در این عرصه کمک و همکاری مادی و معنوی نموده و یا منابعی برایم معرفی و یا در اختیارم قرار داد اند سپاس‌گزاری مینمایم.

(۱)- سوره ابراهیم، آیه: ۷.

(۲)- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد، الشیبانی، (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲ ص ۳۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص: ۳۳۹. قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح.

خلاصه بحث

این اثر تحقیقی شامل یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمه است در رابطه به (عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی وقوانین افغانستان) (تطبيق درولایت کندز) تحریر و ترتیب شده است که این موضوع محور اساسی بحث این اثر بنده را تشکیل می دهد مسئله با روی کرد اینکه در نهایت یک موضوع مهم بوده و قابل بحث و مناقشه در عصر حاضر میباشد، چونکه انسانها میان همدیگر باساس عرف و عنعنات ناپسندیده منطوقی، نژادی، سمتی، جنسیتی و... تفاوت قائل شده و بالای یکدیگر ظلم و ستم نموده و حقوق شانرا تلف میکنند، و اساسا جامعه ما متأثر از عرف و عنعنات ناپسندی است که در تضاد با ارزش های و الای اسلامی قرار دارد، و این عنعنات ناپسند بیشتر از دیگران زنان که قشر آسیب پذیر جامعه ای انسانی میباشد را قربانی میگیرد، و این مشکل صرفا چالش دنیای معاصر نیست، بلکه این پدیده به زندگی اولیه انسانها به خصوص به دوران جاهلیت قبل از اسلام برمیگردد، که مردم دوران جاهلیت در نقض حقوق زنان و دختران به حدی زیاده روی نموده بودند که حتی از شرم و عار مردم اگر در خانه ای شان دختر بدنی می آمد زنده به گور میکردند، و اگر دختران یتیم میشدند آنها را مانند دیگر اموال متوفی به میراث میبردند و همچنان از حق میراث محروم می ساختند، و شیوه ازدواج شان نیز مملو از خرافات و بی شرمی هائی بوده که سراسر حقوق، آبرو و عزت زنان را پایمال میکردند.

اما در جامعه افغانی ما بخصوص در ولایت کندز نیز عرف و عنعنات ناپسندیده زیادی در عرصه های مختلف زندگی مردم وجود داشته و دارد که حقوق زنان و دختران را نقض نموده اند.

عرف و عنعنات در جوامع بشری خصوصا در کشور ما یکی از امور جدایی نا پذیر زندگی شده است، چه عرف صحیح باشد و یا عرف فاسد، در جامعه ما رائج بوده و دامن گیر عده کثیری هموطنان مان گردیده است، بخاطر تفکیک و تبیین میان شان و همچنان بیان اضرار عرف و عنعنات فاسد نیاز به تحقیق و بررسی دارد.

بنابراین خواستم با استفاده از روش جدید تألیف و تحقیق، رساله ماستری خویش را با در نظر گرفتن منابع و روش های ذیل تحقیق و تألیف نمایم:

1 - در تحقیق این رساله اکثرا از روش کتابخانه ای تحلیلی توصیفی و از کتابهای معتبر مطبوع تفاسیر، احادیث و شروح آن و کتابهای فقهی و قانونی استفاده نموده ام.

2 - در مورد عرف و عنعنات به جامعه مراجعه نموده از مردم مناطق (بخصوص علماء، ریش سفیدان و بزرگان اقوام) به طور شفاهی پرسان نموده و بعد از تحقیق و بررسی حکم اش را از دیدگاه فقه اسلامی بیان نمودم تا باشد که هیچ عرف و عنعنه ای مرتبط به موضوع مورد بحث بنده درین ولایت باقی نماند مگر اینکه حکمی در موردش بیان شده باشد.

3- از مکتبه های کتب اسلامی مانند مکتبه شامله، مکتبه عقیده، جامع الکتب التسعه و... مکتبه های مشهور و مرتب بوده و منبع معتبر امت اسلامی میباشد، استفاده نموده ام.

- 4 - احادیث رساله را اکثرا از صحیحین اخذ نمودم؛ اما احادیثی را که در صحیحین پیدا نکردم از دیگر کتب احادیث اخذ نموده و اکثرا حکم احادیث را از جامع الکتب التسعه بیان و تخریح نموده ام.
- 5- در ترجمه آیات قرآن کریم اکثرا از تعلیم القرآن (فارسی لفظ به لفظ و روان) از داکتر محمد دین رح مولف تفسیر النبوی (عربی) استاد اسلامیات سابق جامعه پشاور استفاده نموده ام.
- 6- و در خاتمه، نتیجه گیری را از خلاصه موضوعات مهم رساله گرفته و یافته های خود را درین راستا مختصرا بیان نموده و پیشنهاداتی برای مطالعه کنندگان نیز بیان نموده ام.
- 7- فهارس را مطابق معیارهای جدید رساله نویسی (فهرست آیات قرآنکریم، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و فهرست مصادر و منابع را) مرتب ذکر نموده و اعلام غیر مشهور را در پاورقی همان صفحه معرفی نمودم که از اکثرا معرفی اعلام را از کتاب الاعلام للزرکشی اخذ نموده ام.

یافته ها:

- 1- بنابر تحقیقاتی که نمودم عرف و عنعنات در مورد زنان میان مردم صرفا چالش دنیای معاصر نبوده، بلکه این پدیده به زندگی اولیه انسانها به خصوص به دوران جاهلیت قبل از اسلام برمیگردد. اما در جامعه افغانی ما بخصوص در ولایت کندز که عرف و عنعنات ناپسندیده زیادی است که در عرصه های مختلف حقوق زنان و دختران را نقض نموده و دارای عوامل متعددی میباشد، از آن جمله عوامل ذیل را میتوان به عنوان عامل کلیدی در ترویج خشونت علیه زنان اثر گذار خواند:
- 2 - متاثر شدن از اعراف ادیانی که قبل از اسلام درین سرزمین وجود داشته و در سرشت و طبیعت عده از خانواده ها تا الحال باقی مانده است.
- 3- عدم آگاهی از احکام دینی و بی سوادی عده ای زیادی از باشندگان این مرز و بوم که به سبب آن این همه بدعات، خرافات و عادات ناپسند جای اصل و اساس دین را گرفته و مردم به آن خو گرفته و به آسانی دنبال آن را رها نمی نمایند.
- 4- عرف و عنعنات در مورد زنان در ولایت کندز در مراحل مختلف زندگی شان (دوره طفولیت، بعد از بلوغ و جوانی، در حوزة ازدواج و مراسم عروسی و عرف و عنعنات بعد از ازدواج، بعد از طلاق و جدائی و حتی بعد از وفات شان) وجود داشته، مورد بررسی قرار گرفته و حکم اش را بیان گردیده است.
- واژه ها کلیدی: عرف، عنعنات، حقوق زنان، خشونت علیه زنان، نفقه، میراث، حسن معاشره، مهر، نویانه، کار، تعلیم زنان، طلاق، عده و...
- و در اخیر رساله نتیجه بحث، پیشنهادات، توصیه، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست مصادر و مراجع بیان گردیده است.

وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

فهرست مطالب

1	مقدمه
3	معرفی ساحه تحقیق (ولایت کندز)
4	اهمیت موضوع:
4	اهداف موضوع
5	پیشینه تاریخی موضوع
6	روش تحقیق
6	سوالات تحقیق
7	مشکلات تحقیق: (تحقیق پیرامون این موضوع کدام مشکل جامعه را حل میکند)
7	پلان و ساختار تحقیق
9	فصل اول
9	مفاهیم و کلیات
9	مبحث اول: مفهوم عرف، شریعت، اسلام و قانون
9	مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی عرف
10	مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی شریعت
12	مطلب سوم: تعریف لغوی و اصطلاحی اسلام
13	مطلب چهارم: تعریف لغوی و اصطلاحی قانون
14	مبحث دوم: مشروعیت، جایگاه و تقسیمات عرف
14	مطلب اول: مشروعیت و جایگاه عرف از دیدگاه شریعت و قانون
17	مطلب دوم: اقسام عرف و فرق میان عرف و عادات
20	مطلب سوم: فرق میان عرف سالم و غیر سالم
23	مبحث سوم: عرف و عنعنات دوره جاهلیت در مورد زنان
23	مطلب اول: تولد دختر مایه ننگ و عار بود در آن دوره
25	مطلب دوم: قتل وزنده به گور کردن دختران
26	مطلب سوم: عرف و عنعنات بی شرمانه در حوزه ازدواج
34	فصل دوم
34	عرف و عنعنات در مورد زنان در ولایت کندز
34	مبحث اول: عرف و عنعنات در دوره طفولیت در ولایت کندز
34	مطلب اول: خفه شدن از تولد دختران
38	مطلب دوم: به میراث بردن یتیمان و زنان
41	مطلب سوم: تبعیض میان پسر و دختر
43	مبحث دوم: محروم ساختن دختران از تعلیم و تحصیل در ولایت کندز
43	مطلب اول: اهمیت و فضیلت علم از نظر اسلام

44	مطلب دوم: فهم دین بدون تبعیض از حقوق واجبی زنان است
49	مطلب سوم: اقسام و احکام آموزش علوم
57	مطلب چهارم: ضوابط آموزش دختران
59	مطلب پنجم: حق تعلیم دختران و زنان از دیدگاه قوانین
60	مطلب ششم: چگونگی عکس العمل مردم کندز در مورد تعلیم دختران
62	مبحث سوم: عرف و عنعنات در زندگی اجتماعی بعد از بلوغ و جوانی
62	مطلب اول: ضرب و شتم دختران و زنان
69	مطلب دوم: قربانی کردن دختران در بدل خون بهاء
72	مطلب سوم: تحفه دادن دختران و خواهران به دوستان
75	مطلب چهارم: جلوگیری از تداوی و درمان در شفاخانه ها
78	فصل سوم
78	عرف و عنعنات در حوزه ازدواج در ولایت کندز
78	مبحث اول: عرف و عنعنات دوره نامزادی
78	مطلب اول: عرف و عنعنات دوره خواستگاری
86	مطلب دوم: ازدواج های اجباری، علل و اسباب آنها
89	مطلب سوم: جلوگیری از حق انتخاب همسر
94	مطلب چهارم: نامزادی و ازدواج های خلاف مصالح
101	مطلب پنجم: عنعنات عیدی، نوروزی، زمستانی و بهاری
102	مبحث دوم: عرف و عنعنات در مورد تعیین مهر، تویانه و دیگر مصارف
102	مطلب اول: نکاح شغار (مهر قراردادن یک زن در مقابل زن دیگر)
105	مطلب دوم: تعیین مهر گزاف و طاقت فرسا
107	مطلب سوم: عدم پرداخت و اعطاء مهر به دختران
111	مطلب چهارم: در قمار باختن دختران و خواهران
112	مطلب پنجم: درخواست لباسهای مردانه و زنانه، چین و لنگی و... (بنام خلعتی)
113	مطلب ششم: اختطاف و فرار دادن دختران از منزل و ازدواج با آنها
115	مطلب هفتم: نکاح های خیابانی بدون دقت و مشوره
118	مبحث سوم: عرف و عنعنات ازدواج و مراسم عروسی در ولایت کندز
118	مطلب اول: تعریف ازدواج از دیدگاه فقه و قانون
120	مطلب دوم: مذمت عروسی میان دو عید
121	مطلب سوم: عرف و عنعنات شب حناء
121	مطلب چهارم: عنعنات روز عروسی و شب زفاف
132	مطلب پنجم: عنعنات جهیزیه برای عروس
135	مطلب ششم: عنعنات تخت جمعی (روی بینک عروس)
136	مطلب هفتم: عنعنات پایواری عروس و شاه سلام داماد

فصل چهارم	137
عرف و عنعنات ناپسندیده بعداز ازدواج در ولایت کندز	137
مبحث اول: خشونت و زیاده روی علیه زنان	137
مطلب اول: تعریف خشونت و انواع آن از دیدگاه شریعت و قانون	137
مطلب دوم: نقض معاشره حسنه و بد رفتاری با زنان	139
مطلب سوم: عدم اعطاء نفقه و مهر برای زنان	147
مطلب چهارم: قبیح دانستن مشوره با زنان	152
مطلب پنجم: عدم اعطاء میراث به زنان	154
مطلب ششم: مانع شدن از رفتن به خانه والدین و اقارب	156
مبحث دوم: جلوگیری از کارکردن زنان در خارج از منزل در ولایت کندز	157
مطلب اول: مشروعیت کار کردن زنان خارج از منزل	157
مطلب دوم: شرایط کار کردن زنان خارج از منزل	160
مطلب سوم: بیرون رفتن زنان بخاطر آب، چرانیدن حیوانات، زراعت و ...	166
مبحث سوم: بد دانستن و استفاده سوء از طلاق در ولایت کندز	168
مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی طلاق	168
مطلب دوم: حکم و شرایط طلاق	169
مطلب سوم: چگونگی عرف و عنعنات ناپسند در مورد طلاق در ولایت کندز	172
مطلب چهارم: عرف و عنعنات ناپسند بعداز طلاق	176
مبحث چهارم: عرف و عنعنات ناپسند بعد از وفات زنان در ولایت کندز	181
مطلب اول: چونگی تکفین و تجهیز زنان و محل دفن شان	181
مطلب دوم: شیوه تقسیم میراث زنان متوفی	181
مطلب سوم: عرف و عنعنات مرده داری زنان	182
مطلب چهارم: حالت اولادها بعداز فوت مادر	182
نتیجه گیری	185
پیشنهادات	188
فهرست آیات قرآنی	190
فهرست احادیث	195
فهرست اعلام	200
فهرست منابع و مآخذ	201

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أما بعد:

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} (1).

دین مقدس اسلام یگانه دین کامل و شاملی است که برای هر مسئله بیانی و برای هر مشکلی راه حلی واضح و روشن داشته و دارد، هرگاه انسان در امری احساس حرج میکند شریعت اسلامی برای وی راه درست و روشن و در عین حال آسان را تجویز میکند.

از آنجائیکه شکل حیات افراد و جوامع انسانی به ایجابات زمان و مکان تغییر از حالتی به حالت دیگری تحول و تجدد مینماید، عقل کنجکاو و نکته سنج بشر آمادگی، و ظرفیت آنرا دارد تا با الهام از پدیده ها و شرایط تازه احکام جزئی و فرعی جدیدی را از عرف و عادات و تعامل پسندیده عامه مردم استنباط و درک کند، و این قواعد مستنبطه معیارهای کاملاً درست و جامع مطابق روحیه عصر برای سنجیدن شرایط تازه، تغییرات و تحولات جدید زمان یا مکان مذکور باشد؛ فقهاء کرام در استنباط احکام شرعی و مفتیان در فتوای شان به عرف اعتنائی زیادی نموده و عرف را از منابع مهم و ممد فقه اسلامی میدانند، و همچنان علمای حقوق عرف و عادات یا تعامل الناس و رویه قضائی محاکم را از جمله مهمترین منابع حقوق شمرده اند.

متأسفانه نشریات کشور ما درباره عرف و عادات، فواید و اضرار آن و موضوعات مربوط به آن کمتر تماس گرفته و اگر توجه شده باشد بسیار ناچیز و صرف در چهار دیواری پوهنحی های مربوطه و به آن منحصر بوده و عامه مردم و علاقمندان علوم شرعی و حقوقی از آن استفاده کرده نمیتوانند.

بناءً در رابطه به موضوع که برای من و امثال من کمتر واضح بود، اینکه شریعت اسلامی در رابطه به عرف و عنعنات در مورد زنان چی رهنمائی هائی دارد؟ باعث شد که در رابطه بیشتر تلاش نمایم و به این سبب موضوع بحث رساله ماستری خود راتحت عنوان: **(عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلام و قوانین افغانستان) (تطبیق در ولایت کندز)**، انتخاب نمایم.

بناءً این موضوع که محور اساسی بحث این اثر بنده را تشکیل می دهد مسئله با روی کرد اینکه در نهایت یک موضوع مهم بوده و قابل بحث و مناقشه در عصر حاضر میباشد، چونکه الله متعال انسانها را از لحاظ کرامت انسانی باهم مساوی آفریده است که فرق میان مرد و زن، سیاه و سفید، عرب و عجم خورد و بزرگ و... نبوده مگر به اساس تقوی و پرهیزگاری، اما انسانها میان همدیگر بااساس عرف و عنعنات ناپسندیده منطوقی، نژادی، سمتی، جنسیتی و... تفاوت قائل شده و بالای یکدیگر ظلم و ستم نموده و حقوق

(1)- سوره حجرات آیه: 13.

شانرا تلف میکنند، و اساساً جامعه ما متأثر از عرف و عنعنات ناپسندی است که در تضاد با ارزش‌ها و فرهنگ والای اسلامی قرار دارد، و این عنعنات ناپسند بیشتر از دیگران زنان را قربانی می‌گیرد، و روزانه هزاران تن از مردم ما به خصوص زنان و دختران ازین پدیده متضرر می‌شوند و شیرازه‌ی زندگی خانوادگی مردم ما از هم می‌پاشد، بنابراین تحقیقاتی که نمودم پدیده‌ی خشونت میان مردم به ویژه زنان که قشر آسیب پذیر جامعه‌ی انسانی می‌باشد صرفاً چالش دنیای معاصر نیست، بلکه این پدیده به زندگی اولیه انسانها به خصوص به دوران جاهلیت قبل از اسلام برمیگردد، و همانگونه که قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه و سلم) از آن پرده برداشته است که مردم دوران جاهلیت در نقض حقوق زنان و دختران به حدی زیاده روی نموده بودند که حتی از شرم و عار مردم اگر در خانه‌ی ای‌شان دختر بدنیا می‌آمد زنده به گور میکردند، و اگر دختران یتیم میشدند آنها را مانند دیگر اموال متوفی به میراث میبردند و همچنان از حق میراث محروم می‌ساختند، و شیوه ازدواج‌شان نیز مملو از خرافات و بی‌شرمی‌هایی بوده که سراسر حقوق، آبرو و عزت زنان را پایمال میکردند، که ان شاء الله در جریان بحث به تفصیل اش میپردازم.

اما در جامعه افغانی ما بخصوص در ولایت کندز که زادگاه بنده می‌باشد نیز عرف و عنعنات ناپسندیده‌ی زیادی است که در عرصه‌ی های مختلف حقوق زنان و دختران را نقض نموده، که دارای عوامل متعددی می‌باشد، از آن جمله عوامل ذیل را میتوان به عنوان عامل کلیدی در ترویج خشونت علیه زنان اثر گذار خواند:

1- پائین بودن میزان آگاهی‌های دینی و حقوقی مردم بخصوص مردم این ولایت که به اثر جنگ‌های پیهم و عدم موجودیت مراکز کافی تعلیمی و تحصیلی در راستای تامین حقوق اساسی‌شان اکثراً بدور مانده اند.

2- موجودیت عرف و عنعنات ناپسندیده در جوامع بشری بخصوص درین ولایت که به دلیل پائین بودن سطح اطلاعات دینی، معمولاً این عنعنات ناپسندیده را برچسب دینی می‌زنند.

3- عدم موجودیت تألیفات و کتابهای مستقلی در موضوع عرف و عنعنات و اضرار آن در جامعه افغانی بخصوص ولایت کندز که مردم آن از امکانات بسیار اندکی برخوردار اند.

4- کم توجهی ولایت امور و نهادهای مسئول در تقویت روند عدالت اسلامی برای استحکام پایه‌های زندگی شرافتمند انسانی که فقر سواد، فقر اقتصادی و پائین بودن میزان مسئولیت پذیری نخبه گان، سیاستمداران و دولت مردان را میتوان از عناصر کلیدی در عصر حاضر دانست.

بناء بحث بنده پیرامون همین موضوع می‌چرخد، تا بتوانیم عرف و عنعنات سالم و موافق شریعت را از عرف و عنعنات ناسالم و خلاف شریعت تفکیک نموده و به مردم وانمود بسازم که از اعراف ناسالم دست بردار شده و زندگی خویش را مطابق شریعت اسلامی عیار نمایند، قسمیکه به همگان معلوم است ولایت کندز یکی از شهرهای کهن و قدیمی بوده و اقوام مختلفی مانند: (عرب، اوزبیک، ترکمن، پشتون، تاجک، ایماق پشه‌یی، هزاره و...) در آن سکونت داشته و هر قومی در مورد زنان عرف و عنعنات مختلفی دارند،

ازین جهت خواستم آنها را جمع آوری نموده و درموردش بحثی داشته باشم و در راستای رسیدن به این هدف با توفیق الله متعال و همکاری استادان گرامی به حد توان بشری خود تلاش نمودم، تا جاییکه توان و فرصت تتبع و تحقیق، و شرایط مساعد شود به شرح و بحث آن میپردازم، تا بتوانم بحث تحقیقی و همه جانبه در پیرامون موضوع داشته باشم، امید است برای مطالعه کنندگان رهنمود تفکر و تقصص بیشتر در زمینه شده بتواند.

معرفی ساحه تحقیق (ولایت کندز)

قسمیکه به همگان معلوم است ولایت کندز یکی از شهرهای کهن و قدیمی و از جمله ولایات شمالی، و زون شمال شرق کشور به شمار میرود که به اساس نقشه جغرافیایی به طرف شمال آن دریای آمو و گذشته از آن باکشور تاجکستان هم مرز بوده و به طرف شرق آن ولایت تخارو طرف جنوب آن ولایت بغلان و طرف غرب آن ولایت بلخ قرار دارد. مساحت ولایت کندز (8080/9) کیلومتر تخمین شده است.

ولایت کندز دارای (9) ولسوالی بوده بر اساس احصائیه ملی کشور در سال 1398 هـ ش نفوس این ولایت (1113676) نفر، یک میلیون و 113 هزار و 676 نفر برآورد شده است.

اکثریت مردم این ولایت به شغل کشاورزی و مالداری مصروف بوده که تمام انواع حبوبات از جمله (گندم، جو، برنج، ماش، جواری، کنجد، زغیر، و...) درین ولایت کاشته میشود. از لحاظ مالداری نیز تمام انواع حیوانات اهلی را مردم این ولایت نگهداری مینمایند.¹

در ولایت کندز اقوام مختلفی مانند: (اوزبیک، ترکمن، پشتون، عرب، تاجک، ایماق پشه یی، هزاره و...) سکونت دارند، خوشبختانه تمام اقوام این ولایت با اتفاق و اتحاد کنار هم زندگی داشته و از هر نوع تفرقه، پراگندگی و تعصبات قومی و زبانی بدور بوده و برادروار زندگی میکنند، و هر قومی عرف و عنعنات متفاوت در عصبه های مختلف زندگی شان دارند، خصوصاً در مورد زنان عرف و عنعنات زیادی در هر قوم از اقوام ساکن درین ولایت وجود دارد، و این ولایت زادگاه بنده نیز بوده که معرفت کامل از حالات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش دارم بناء خواستم عرف و عنعنات این منطقه را جمع آوری نموده و درموردش از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین موجود در کشور بحثی داشته باشم بنا برین موضوع رساله ماستری خود را تحت عنوان (عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان) که ساحه تطبیق آن را بامشوره استادان گرامی حاضر در کمیته، ولایت کندز را انتخاب نمودم تا پیرامون این موضوع بحث و تحقیق نموده و خدمتی به مردم این مرز بوم کرده باشم و در راستای رسیدن به این هدف به توفیق الله متعال و همکاری استادان گرامی به حد توان بشری خود تلاش نموده تا بتوانم بحث تحقیقی و همه جانبه در پیرامون موضوع داشته باشم و از بارگاه الله متعال استدعا مینمایم که بنده را توفیق عطاء نماید تا در راستای تکمیل این رساله تلاش بیشتر نموده و خدمتی برای جامعه نموده باشم.

(¹) - بر آورد نفوس کشور 1398 اداره ملی احصائیه مرکزی افغانستان 28 می 2020 (pdf) بایگانی شده 3 جون 1202
fa.m.wikipedia.google.

اهمیت موضوع:

عرف و عنعنات در جوامع بشری خصوصا در کشور مان یکی از امور جدایی نا پذیر زندگی مان است، چه عرف صحیح باشد و یا عرف فاسد، در جامعه ما رائج بوده و دامن گیر عده کثیری هموطنان مان گردیده است، بخاطر تفکیک و تبیین میان شان نیاز به تحقیق و بر رسی دارد.

اگر عرف موافق شریعت اسلامی بوده باشد، عرف صحیح و آنچه که خلاف شریعت اسلامی بوده باشد عرف فاسد نامیده می شود. پس عرف صحیح و موافق شریعت اسلامی مد فقه اسلامی بوده و شریعت اسلامی در امور معاملات و روابط اجتماعی از آن استفاده نموده است که بخش بزرگی از معاملات را فقهاء اسلامی محول به عرف نموده اند.

عرف و عنعنات فاسد در جوامع بشری به ضرر مردم و جامعه بوده که نیاز به شناسائی و مبارزه دارد؛ وحتی به سبب عدم آگاهی قضات و مفتیان از عرف مناطق بعضا در محاکم فیصله ها خلاف مصالح جامعه و خلاف عدالت صورت گرفته و مفتیان خلاف مصالح فتوی می دهند که فقهاء یکی از شروط افتاء و قضاء را آگاهی از عرف مناطق شان دانسته اند.

بناء بنده درین عرصه اراده تحقیق نمودم، تا بتوانم تا حد ممکن معلومات لازم را جمع آوری، تحلیل و بررسی نموده و به نتایج لازم دسترسی حاصل گردد، تا باشد که مردم از عرف و عنعنات، انواع و اقسام آن آگاهی حاصل نموده و از اعراف فاسد و خلاف شریعت اسلامی دست بردار شوند.

اهداف موضوع

قسمیکه به همگان معلوم است زنان یک بخش بزرگ جامعه بشری را تشکیل میدهند و بیان حقوق شان ضرورت خاص جامعه بشری بوده و نیاز است در موردش بحث همه جانبه صورت گیرد، به اثر تحت تاثیر عرف و عنعنات ناپسند قرار گرفتن عده کثیری از مردان، بالای زنان ظلم و ستم نموده و متضرر شان میسازند، بناء ضروری است که اسباب و وسائل متضرر شدن زنان شناسائی و به خاطر از بین بردن آن اقدام صورت گیرد، و همین عرف و عنعنات ناپسند بعضا رنگ و بوی دینی داده شده و علیه زنان استفاده میشود، فلذا رشد و گسترش ارزش های اسلامی یکی از مهمترین وظائف مسلمانان، خصوصا اهل علم و قلم است، هر شخصی در راستای رشد و پیشرفت فرهنگ اسلامی قلمی و قدمی برمی دارد، در واقع تلاشی برای انجام مسئولیتش به خرچ داده است، بدون شک، علت وجود ناهنجاری ها، بدبختی ها، عقب ماندگی ها و صدها نابسامانی های دیگر در میان مسلمانان، در جهل و دوری از اسلام و تطبیق نکردن احکام اسلامی در بخش های مختلف زندگی، و روی آوردن به فرهنگ ها و قوانین غیر اسلامی نهفته است، بنابراین، به خاطر کاهش دشواری های موجود، و رسیدن به جامعه سالم، خوشبخت، معتقد، انسانی و اسلامی لازم است زمینه پژوهش، تحقیق و تألیف مساعد و فراهم شود تا مسلمانان بتوانند به آسانی از آنها استفاده نمایند.

بناء من نیز بنوبه خویش بحیث یک طالب العلم خواستم درین راستا خدمتی نموده و اندکی از مسئولیت ام اداء کرده باشم، موضوع رساله ماستری خود را تحت عنوان (عرف و عنعنات در مورد زنان در

روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان. - تطبیق در ولایت کندز. - انتخاب نموده، و پیرامون این موضوع بحث و تحقیق همه جانبه داشته باشم تا سبب آگاهی مسلمانان شده و سبب کاهش ضرر رسانیدن علیه قشر مظلوم جامعه (زنان) شود، و از بارگاه الله متعال استدعا مینمایم که بنده را توفیق عطاء نماید تا در راستای تکمیل این رساله تلاش بیشتر نموده و خدمتی برای جامعه نموده باشم.

پیشینه تاریخی موضوع

بعد از تحقیق و بررسی میتوان گفت که کدام کتابی مستقلی تحت عنوانی که بنده انتخاب نموده ام: (عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان. تطبیق در ولایت کندز) وجود نداشته و آنچه را که پیدا کردم مقالات و مجلات بوده که بعضی از بخشهای موضوع را بیان نموده و بخصوص عرف و عنعناتی که در ولایت کندز وجود دارد بحثی نشده است، اما کتابهای که نزدیک به این موضوع نوشته شده است قرار ذیل میباشد:

1 - اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون - ناشر: وزارت حج و اوقاف، چاپ مطبعه صنعتی انکشاف کابل، سال 1394 ه. ش.

2 - (د واده ارون د دودونه د شریعت او افغانی قانون په رنا کې) محقق محترم لطف الله سعادت " حسین خیل" رساله ماستری پوهنتون سلام.

بناء در کتاب اول مطلق عرف و عنعنات بیان شده که در مورد مردان و زنان نوشته شده، که آنهم بسیار مختصر و پر آگنده بوده و از اعراف موجود در ولایت کندز نامی نبرده است.

اما در کتاب دوم که رساله ماستری است فقط عرف و عنعنات مراسم عروسی بیان شده و باقی جوانب موضوع ذکر نشده است، اما من خواستم عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان در ولایت کندز را در تمام حالات زندگی زنان و دختران را طور همه جانبه بررسی و تحقیق نمایم. اما در متون عربی نیز کتاب مستقلی که تمام موضوعات عرف و عنعنات ناپسند در برابر زنان را جمع آوری و حکم اش را بیان نموده باشد را نیافتم، مگر بنامهای مجله و ضابطه که فقط عرف و عنعنات کشور و منطقه خود را بیان نموده اند مانند:

1- (ضوابط الزواج فی المجتمع الجزائری بین قانون الأسرة و الاعراف الاجتماعية) تالیف: حمزه جبالی.

2- (مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة) - العدد الثالث سال 1390 هـ.

اما من میخوام در مورد عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت و قانون طور همه جانبه از آوان پیدایش دختران الی وفات شان و حتی عرف و عنعنات بعد از وفات شان را تحت غور و بررسی قرار دهم، تا مسلمانان بتوانند در تمام بخشهای زندگی زنان که از اثر عرف و عنعنات ناپسندیده متضرر شده اند را شناسایی و از آن دست بردار شوند، و همچنان میخوام در پیرامون موضوع بحث مدلل و مکمل داشته باشم تا با خواندن این کتاب تمام نیازمندی های مردم در مورد موضوع مرفوع گردد.

روش تحقیق

اگر خواسته باشیم که تمامی نابسامانی‌ها را زود و از یک اجتماع سالم اسلامی وسعادتمند، متمدن و مترقی برخوردار باشیم، باید گام‌های اساسی، جدی علمی و عملی را جهت برآورده ساختن اهداف والای اسلامی خویش برداریم، این اهداف زمانی برآورده خواهد شد که زمینه را برای تألیف، ترجمه و تحقیق دانشمندان مساعد ساخته سپس مولفات شان را در دسترس مسلمانان قرار دهیم، بنابراین خواستیم با استفاده از روش جدید تألیف و تحقیق، رساله ماستری خویش را با در نظر گرفتن منابع و روش‌های ذیل تحقیق و تألیف نمایم:

- 1 - در تحقیق این رساله اکثراً از روش کتابخانه‌ای تحلیلی توصیفی و از کتابهای معتبر مطبوع تقاسیر، احادیث و شروح آن و کتابهای فقهی و قانونی استفاده نموده‌ام.
- 2 - در مورد عرف و عنعنات به جامعه مراجعه نموده از مردم مناطق (بخصوص علماء، ریش سفیدان و بزرگان اقوام) در مورد عنعنات و رواج‌ها به طور شفاهی پرسان نموده و بعد تحقیق و بررسی حکم‌اش را از دیدگاه فقه اسلامی بیان نمودم تا باشد که هیچ عرف و عنعنه‌ای مرتبط به موضوع مورد بحث بنده باقی نماند مگر اینکه حکمی در موردش بیان شده باشد.
- 3 - از وسائل الکترونیکی استفاده نمودم تا از موضوعات جدیدی که در سایت‌های مشهور اسلامی در مورد عرف و عنعنات بیان شده‌اند، جمع‌آوری نموده و اضرار آنرا در جوامع اسلامی از طرف علماء معاصر جهان اسلام تحقیق و بررسی نموده‌اند، را درج رساله ماستری خویش نمایم.
- 4- از مکتبه‌های کتب اسلامی مانند مکتبه شامله، مکتبه عقیده، جامع‌الکتب‌التسعه و... مکتبه‌های مشهور و مرتب‌یوده و منبع معتبر امت اسلامی می‌باشد، استفاده نموده‌ام.
- 5 - احادیث رساله را اکثراً از صحیحین اخذ نمودم؛ اما احادیثی را که در صحیحین پیدا نکردم از دیگر کتب احادیث اخذ نموده و اکثراً حکم احادیث را از جامع‌الکتب‌التسعه بیان نموده‌ام.
- 6- در ترجمه آیات قرآن کریم اکثراً از تعلیم القرآن (فارسی لفظ به لفظ و روان) از داکتر محمد دین رح مولف تفسیر النبوی (عربی) استاد اسلامیات سابق جامعه پشاور استفاده نموده‌ام.
- 7- و در خاتمه، نتیجه‌گیری را از خلاصه موضوعات مهم رساله پررفته و یافته‌ها خود را درین راستا مختصراً بیان نموده و پیشنهاداتی برای مطالعه کنندگان بیان نموده‌ام.
- 8- فهرست را مطابق معیارهای جدید رساله نویسی (فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و فهرست مصادر و منابع را) مرتب ذکر نموده و اعلام غیر مشهور را در پاورقی همان صفحه معرفی نمودم که معرفی اعلام را اکثراً از کتاب (الاعلام للزرکشی) اخذ نموده‌ام.

سوالات تحقیق

الف: سوالات اصلی: عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان

در ولایت کندز چیست؟

ب: سوالات فرعی:

1- عرف و عنعنہ چیست؟

2 – عرف و عنعنہ از نگاه شریعت به چند نوع است؟

3 – اضرار عرف و عنعنات ناپسند در جامعه اسلامی چیست؟

4 – از عرف در کدام موارد استفاده میشود؟

5 – چگونگی عرف و عنعنات در ولایت کندز؟

مشکلات تحقیق: (تحقیق پیرامون این موضوع کدام مشکل جامعه را حل میکند)

موضوعی که من انتخاب نموده و پیرامون آن بحث و تحقیق نمودم اگر چاپ شده و بدسترس هموطنان قرار گیرد مشکلات ذیل را در جامعه یا کاملاً از بین برده و یا به حد اقل آن کاهش میدهد:

1 – عرف و عنعنات صحیح از فاسد تفکیک شده و مردم در جامعه متوجه می شوند، به اعرافی که

آنها روبرو هستند کدام یک موافق شرع بوده و کدام یک مخالف شرع می باشد.

2 – با دانستن عرف و عنعنات از دیدگاه شریعت و قانون سبب دست بردار شدن عده ای زیادی از

اعراف ناپسند می شود.

3 – دست بردار شدن از اعراف ناپسند در جامعه سبب تحقق عدالت شده و به سبب عرف و عنعنات

ناپسند افرادی که در جامعه مورد ظلم و ستم قرار می گرفتند (خصوصاً زنان) از آن مظالم رهایی خواند یافت.

پلان و ساختار تحقیق

این اثر تحقیقی شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه گیری و فهارس میباشد.

در مقدمه: اهمیت موضوع، اهداف موضوع، پیشینه تاریخی موضوع، روش تحقیق، معرفی ساحه

تحقیق، سوالات تحقیق، مشکلات تحقیق، بیان گردیده است.

این رساله شامل چهار فصل، هر فصل دارای مباحث، مطالب و اجزاء بوده که ساختار موضوع به

شرح ذیل بیان میشود:

فصل اول: مفاهیم و کلیات موضوع را در بر گرفته که شامل سه مبحث میباشد، در مبحث اول مفهوم عرف،

شریعت، اسلام و قانون، و در مبحث دوم جایگاه و تقسیمات عرف، و در مبحث سوم عرف و عنعنات دوره

جاهلیت قبل از اسلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم: عرف و عنعنات در مورد زنان در ولایت کندز بوده، شامل سه مبحث میباشد که در مبحث اول

عرف و عنعنات در دوره طفولیت و در مبحث دوم محروم ساختن دختران از تعلیم و تحصیل، و در مبحث سوم

عرف و عنعنات در زندگی اجتماعی بعد از بلوغ و جوانی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و فصل سوم: عرف و عنعنات در حوزه ازدواج بیان شده که این فصل نیز دارای سه مبحث میباشد که در مبحث

اول عرف و عنعنات دوره نامزادی، بیان شده.

و درمبحث دوم عرف و عنعنات در مورد تعیین مهر، طویانه و دیگر مصارف، و در مبحث سوم عرف و عنعنات ازدواج و مراسم عروسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

وفصل چهارم: عرف و عنعنات ناپسندیده بعد از ازدواج بیان شده که این فصل شامل چهار مبحث میباشد که درمبحث اول خشونت علیه زنان را درین ولایت مورد بحث و بررسی قرار داده و درمبحث دوم جلوگیری از کارکردن زنان در خارج از منزل، و درمبحث سوم بد دانستن و استفاده سوء از طلاق، و در مبحث چهارم عرف و عنعنات بعد از وفات زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است.

و در نتیجه گیری خلاصه و فشرده موضوع و آنچه که نتیجه بحث بنده طی چهار فصل بوده مختصر تیان گردیده است، بعد از نتیجه گیری پیشنهاداتی داشتم برای تمام اقشار جامعه اعم از اهل علم و قلم، دولت مردان، استادان مکاتب و مدارس، موسسات و خانواده ها؛ تا باشد که دست بدست هم داده بخاطر از بین بردن عرف و عنعنات فاسد جامعه قد علم نموده و مسولیت دینی و ملی خود را ادا نموده باشند.

و در ادامه فهرست آیات قرآنی فهرست احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) و فهرست اعلام بصورت جدول وار ترتیب نموده و در اخیر فرست منابع را مطابق معیارهای اکادمیک درج نموده ام.

فصل اول

مفاهيم وكليات

مبحث اول: مفهوم عرف، شريعت، اسلام وقانون

مطلب اول: معنى لغوى واصطلاحى عرف

الف: معنى لغوى عرف

ع ر ف: (عَرَفَهُ) يَعْرِفُهُ (مَعْرِفَةً) وَ (عِرْفَانًا) بمعنى معرفت و شناسايى است وَ (الْعُرْفُ) بمعنى باد است برابر است كه باد خوشايند باد باشد ويا بد بوى. وَ (الْمَعْرُوفُ) ضد منكر است وَ (الْعُرْفُ) ضد نكر و بدى است. (الْمَعْرِفَةُ) بفتح راء موضعى كه در آن عرف مى رويد، رشد و نمو ميكند. وَ (التَّعْرِيفُ) بمعنى إِشْثَادُ الضَّالَّةِ (اعلان و راه نمائى راه براى شخصى كه راه را گم کرده باشد) (1).

العُرْفُ - شناسائى، سخا و كرم، آنچه به ديگران مى دهى، اسم است از اعتراف و اقرار «لَهُ عَلَى الْفُ عُرْفًا». روش و قبول «العُرْفُ السِّيَاسِيَّ»: روش معمول سياسى «عُرْفُ الشَّرْعِ» راه و روش شرعى. (2).

ب: معنى اصطلاحى عرف

عرف را علماء اصطلاحاً به عبارات ذيل تعريف نموده اند:

1- العرف: ما استقرت النفوس عليه بشهادة العقول، وتلقته الطباع بالقبول، (3).

ترجمه: عرف آنچه كه نفسها بر آن به شهادت عقول اسقرار نموده، و طبائع آنرا قبول کرده باشد.

2- العرف: هو ما اعتاده الناس وساروا عليه من كل فعل شاع بينهم، اولفظ تعارفوا إطلاقه على

معنى خاص لا تالفه اللغة ولا يتبادر غيره عند سماعه (4).

ترجمه: عرف عبارت از هر آن فعلى است كه بين مردم شايع شده باشد و مردم بدان عادت نموده و بر آن عمل کرده باشند، ويا هر آن لفظيست كه شناخته باشند آن را مردم هرگاه اطلاق شود نزد مردم همان عرف بنظر مى آيد؛ كه در زبان مالوف نباشد و هنگام شنيدن آن غير آن معنى در ذهن متبادر نگردد.

3- عرف، قول يا فعلى است كه مردم جامعه به آن خو گرفته و در حيات خود بر طبق آن عمل

ميكند (5).

(1)- الرازى الحنفى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبى بكر بن عبد القادر (المتوفى: 666هـ) مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا الطبعة: الخامسة، 1420هـ / 1999م، ص 206.

(2)- بستانى، فواد افرام المنجد الابدئى عربى، ص: 1606. مترجم: بهيار رضا، انتشارات اسلامى تهران - ايران سال 1375 هـ ش.

(3) - الجرجانى، على بن محمد بن على الزين الشريف (المتوفى: 816هـ) التعريفات: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى 1403هـ - 1983م، ج 1 ص 116.

(4) - الزهلى، الدكتور وهبه، نظرية الضرورة الشرعية - ص 168. موسسه الرساله بيروت الطبعة الرابعة عام 1405 هـ 1985 م .

(5) - زيدان، الدكتور عبدالكريم - الوجيز فى اصول الفقه، مترجم: دكتور فرزاد پارسا ناشر: انتشارات مستقبل - كابل، ص 257.

آنچه بیان شد معنی لغوی و اصطلاحی عرف بود که با تعبیرات مخلف بیان شده اما معنی واحدی را افاده میکند، که آن به هر عملی گفته میشود که مردم به آن با گذشت زمان مکرراً عمل نموده باشند و این کار از دو حالت خالی نمی باشد: اگر موافق شریعت اسلامی بوده باشد عرف صحیح و آنچه که خلاف شریعت اسلامی بوده باشد عرف فاسد نامیده می شود.

پس عرف صحیح و موافق شریعت اسلامی ممد فقه اسلامی بوده و شریعت اسلامی در امور معاملات و روابط اجتماعی از آن استفاده نموده است که بخش بزرگی از معاملات را فقهاء اسلامی محول به عرف نموده اند.

مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی شریعت (الف) معنی لغوی شریعت

الشرع فی اللغة: مصدر شرع بالتخفيف، والتشريع، مصدر شرع بالتشديد، والشریعة فی أصل الاستعمال اللغوی: مورد الماء الذى يقصد للشرب، ثم استعملها العرب فی الطريقة المستقيمة، وذلك باعتبار أن مورد الماء سبیل الحياة والسلامة للأبدان، وكذلك الشأن من الطريقة المستقيمة التى تهدي الناس إلى الخیر، ففيها حياة نفوسهم، ورى عقولهم (1).

ترجمه: شریعت در لغت مصدر شرع و شریعت در لغت به جای نوشیدن آب که از آن آب نوشیده میشود گفته میشود، بعد از آن عرب ها به راه راست و مستقیم کلمه شرع را استفاده مینمودند، و این به اعتبار اینکه جای نوشیدن آب برای سلامت زندگی و اجسام میباشد، و همچنین شأن راه راست و مستقیم که هدایت به بسوی خیر میکند در آن حیات نفوس و شفای عقول است.

در آیات قرآن کریم نیز شرع بمعانی دین، مذهب و راه راست آماده است.

قال تعالى: {ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} (2).

ترجمه: (ای پیامبر!) من تو را به یک طریقه خاص دین روان کردم پس از آن پیروی کن و پیروی نکن راه کسانی را که نمیدانند.

قال تعالى: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا} (3).

ترجمه: الله متعال مقرر کرده بر شما از دین آنچه را که بر نوح (علیه السلام) حکم کرده بود.

وقال: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ} (4).

ترجمه: آیا برای آنها شریکانی است که بر آنها دینی را مقرر کرده باشد (در حالی که) الله به آن حکم نکرده است.

(1) - القطان: مناع بن خليل القطان (المتوفى: 1420هـ) تاريخ التشريع الإسلامي، الناشر: مكتبة وهبة، الطبعة: الخامسة 1422هـ-2001م، ص:

13.

(2) - سورة الجاثية آية: 18.

(3) - سورة الشورى آية: 13.

(4) - سورة الشورى آية: 21.

صاحب قاموس (1) میگوید: شریعت آنچه که الله متعال برای بندگانش راه و مذهب انتخاب نموده باشد.

وقال الراغب (2): الشرع: نهج الطريق الواضح (راه و روشن گشاده و فراخ) يقال: شرعت له طريقاً، والشرع مصدر، ثم جعل اسماً للطريق النهج، فقيل له: شرع، وشرية، واستعير ذلك للطريقة الإلهية (3).
الشرع: مؤردُ الشاربية التي يردّها الناس فيشربون منها ويستقون، والعرب لا تسميها شريعة حتى يكون الماء لا انقطاع له، ويكون ظاهراً معيناً لا يُسقى بالدلو، وشرعت في هذا الأمر شُرْعاً: أي خضت (4).
ترجمه: شریعت در لغت جای نوشیدن که مردم از آن رد میشوند خودشان آب مینوشند و حیوانات خود را نیز آب مینوشانند، و عربها هر محل شربی را شریعة میدانند مگر اینکه آب جاری وبدون انقطاع داشته باشد، که ظاهر و معین بوده وبدون دلو از آن نوشیده و نوشانیده شود.
الشرع: في اللغة: عبارة عن البيان، والإظهار، يقال: شرع الله كذا، أي جعله طريقاً ومذهباً، ومنه المشرعة (5).

ترجمه: شریعت در لغت عبارت از اظهار و بیان است، گفته میشود (شرع الله کذا) یعنی گردانیده و واضح و بیان نموده الله تعالی، راه و مذهب را.

(ب) معنی اصطلاحی شریعت:

1- ما شرعه الله لعباده من العقائد والعبادات والأخلاق والمعاملات ونظم الحياة، في شعبها المختلفة لتنظيم علاقة الناس بربهم (6).

ترجمه: شریعت بمعنی آنچه که مقرر نموده است الله متعال برای بندگانش از عقائد، عبادات، اخلاقیات، معاملات و نظام زندگی در شعبات مختلف زندگی بخاطر تنظیم علاقه انسانها با پروردگارشان.
2- الشريعة شرعاً: استعمل العلماء لفظ الشريعة باستعمالات متعددة وذلك حسب المقام فمنهم من أطلقها على التوحيد وما سواه من الفروع ومنهم من أطلقها وأراد بها التوحيد فقط ومنهم من أطلقها وأراد بها الفروع فقط (7).

شریعت را علماء کرام در اصطلاح حسب مقام و محل استعمالش به معانی مختلف استعمال نموده اند، بعضی از علماء کلمه شریعت را به توحید و فروع و فروع اطلاق نموده اند، و بعضی شان فقط بر توحید اطلاق نموده اند، و بعضی فقط بر فروع اطلاق نموده اند.

(1) - أبو حبيب، الدكتور سعدی، صاحب كتاب: القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً.

(2) - الحسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهاني (أو الأصبهاني) المعروف بالراغب: أديب، من الحكماء العلماء من أهل (أصبهان) سكن بغداد، واشتهر، حتى كان يقرن بالإمام الغزالي. (المتوفى: 502هـ)

(3) - مناع القطان: تاريخ التشريع الإسلامي، ص 13.

(4) - الرويفي الإفريقي: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منطور الأنصاري (المتوفى: 711هـ) لسان العرب (مادة شرع)، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، عدد الأجزاء: 15، ج 8 ص: 175.

(5) - الجرجاني، التعريفات: ج 1 ص: 126-127.

(6) - مناع القطان: تاريخ التشريع الإسلامي، ص 14.

(7) - السفيناني: الدكتور عابد بن محمد السفيناني، الثبات والشمول في الشريعة الإسلامية، أصل هذا الكتاب: رسالة دكتوراه في الشريعة الإسلامية فرع الفقه وچالأصول قدمت لكلية الشريعة بجامعة أم القرى بمكة المكرمة 1407 هـ ومنحت الدرجة العلمية بتقدير ممتاز. الناشر: مكتبة المنارة، مكة المكرمة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م، ص: 24-26.

والرأى الراجح فى معنى الشريعة عند الباحثين: هى الفرائض والحدود والأمر والنهى. فيدخل فى تعريفها التوحيد وسائر الأحكام، وهى بذلك أعم من الحكم الشرعى الذى عرفه العلماء بأنه: الخطاب المتعلق بأفعال المكلفين بالطلب، أو التخيير أو الوضع (1).

رای راجح در مورد تعریف شریعت اینست که شریعت شامل فرائض، حدود، اوامر و نواهی میباشد، پس داخل میشود درین تعریف توحید و دیگر احکام شرعی و به این معنی اعم از حکم شرعی که علماء آنرا به (خطاب متعلق به افعال مکلفین به طلب، تخییر و وضع)، معنی نموده اند، میباشد.

مطلب سوم: تعریف لغوی واصطلاحی اسلام

الف: تعریف لغوی اسلام

اسلام در لغت مطلق امتثال، انقیاد و تسلیم شدن را گویند که از جمله این قول الله تعالی است که میفرماید: **{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا}** (2).

ترجمه: اعرابها گفتند که ما ایمان آورده ایم برای شان بگو ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شما ایمان نیاورده اید بلکه بگویند که ما انقیاد نموده و تسلیم شده ایم.

اگر به کتابهای لغت عربی مراجعه کنیم، خواهیم دانست که معنی کلمه اسلام عبارتست از «تسلیم و امتثال» یعنی پذیرفتن امر و نهی امرکننده و نهی کننده بدون اعتراض؛ این دین از آن جهت «اسلام» نامیده شده است که اطاعت امر خداوند و تسلیم شدن به فرمان اش بدون اعتراض لازمه ی آنست (3).

پس معنی کلمه اسلام همانا امتثال و تسلیم شدن به تمامی احکام و فرامینی است که از جانب الله متعال توسط پیامبران علیهم السلام برای بشریت ابلاغ شده است، هر که خود را مسلمان میدانند باید به تمام فرامین الهی ایمان داشته و برای عملی نمودنش کمر همت ببندد.

ب: تعریف اصطلاحی اسلام:

اسلام عبارت از امتثال، انقیاد و تسلیم شدن به تمام آن افعال ظاهری و شرعی که حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) از جانب الله متعال برای رهنمایی بشر آورده و از دین بالضرورت معلوم میشود و به گفتن شهادتین، برپا کردن نماز، دادن زکات، گرفتن روزه و حج بیت الله (برای کسانی که استطاعت آنرا داشته باشد) تحقق پیدا میکند (4).

(1) - السبکی: تقی الدین أبو الحسن علی بن عبد الكافی بن علی بن تمام بن حامد بن یحیی . **الإبهاج فی شرح المنهاج** (منهاج الوصول إلى علم الأصول للفاضل البيضاوی المتوفی سنة 785هـ)) الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، عام النشر: 1416هـ - 1995 جزء 1 ص 46.

(2) - سورة الحجرات آية 14.

(3) - مودودی، سید ابوالاعلی - **مبادئ اسلام**، ص 11. این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است. www.aqeedeh.com آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

(4) - ابن أبي العز الحنفی: صدر الدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد، الأذرعی الصالحی الدمشقی (المتوفی: 792هـ)، **شرح عقیده طحاویہ**. تحقیق: دکتر عبدالله بن عبدالمحسن ترکی و شعیب ارناؤوط، ج 2 ص: 738-739.

اسلام درحقیقت تمام ساحات زندگی انسان را با احکام خود تنظیم میکند، درشریعت اسلامی احکام خاصی برای تنظیم امور مربوط به فرد انسانی وجود دارد، احکام خاصی برای تنظیم امور خانواده و امورجامعه وجود دارد، احکام شریعت اسلامی روابط فرد باسائر افراد، روابط فرد با قوه حاکمه و دولت، روابط ذات البینی ادارات دولتی، روابط دولت باسائر دول را بخوبی تنظیم نموده است، ودرشریعت اسلامی احکام خاصی درمورد عبادات قولی، بدنی و مالی، احکام خاصی درمورد معاملات و عقود، احکام خاصی درنظام عقوبات، حدود، قصاص، دیات و کفارات وجود دارد که با تفصیل به تمام جزئیات و فروعات ساحات مختلف زندگی دنیوی و اخروی انسان تماس حاصل نموده و هیچ موردی را ولو کوچک هم باشد اهمال ننموده است

مطلب چهارم : تعریف لغوی واصطلاحی قانون:

قانون در لغت: اساس کلمه قانون از لغت یونانی canon اشتقاق یافته که بمعنی قاعده استعمال شده است. در حقوق روم به جای قانون lex استعمال شده است که بعدا اصطلاحات فرانسه به loi که بمعنی (خواندن) است تفسیر کرده اند، یعنی lex یا loi عبارت از آن مقرر حقوقی است که کتبی بوده و خوانده شده بتواند (1).

تعریف اصطلاحی قانون: قانون عبارت از یک تجویز صریح و معقولی است که توسط مقامات ذیصلاح دولتی اتخاذ شده باشد، یعنی این تجویز صریح که ناشی از ذهنیت عامه میباشد و مقامات ذیصلاح دولتی به آن یک شکل مکتوبه یا تحریری میبخشند. یا به عبارت دیگر قانون اوامر صریح و الزامیست که به صورت مکتوبه توسط مقامات ذیصلاح وضع و تدوین شده و منظور از آن رهنمایی حیات آینده ای جامعه میباشد (2).

(1) - ستانکزی، نصرالله، استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل. مبایده حقوق، ص ۸۵.

(2) - مبایده حقوق ص ۸۶.

مبحث دوم: مشروعیت، جایگاه و تقسیمات عرف

این مبحث دارای چهار مطلب میباشد

مطلب اول: مشروعیت و جایگاه عرف از دیدگاه شریعت و قانون

قبل از اینکه به مشروعیت عرف و جایگاه آن بپردازیم نیاز دیده میشود که مروری به تاریخچه و سیر تاریخی عرف داشته باشیم :

الف: مشروعیت و جایگاه عرف از دیدگاه شریعت اسلامی

الله متعال شرایع سماوی را به مرور زمان نازل کرد و هر یکی ازین شرایع مطابق به نیاز همان اجتماع و استعداد های عقلی آنها بود که در آنزمان نازل میشد و به مرور زمان عقل بشری انکشاف نمود و به مستوای پختگی و کمال رسید تا اینکه الله متعال دین اسلام را برای بشریت برگزید، دینی که تا بقای زمین و آسمان ماندگار است. برای ماندگاری این دین اساس و قواعدی در کار بود که این دین متکی به آن و ضامن استمرار و بقای آن باشد، تا راه حل های مناسب مشکلات مردم را ارائه نماید.

اسلام علی الرغم اختلاف اجناس و دوری سرزمین ها دین تمام بشریت و دین جهانی است. الله متعال میفرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)** (۱).

ترجمه: و فرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و بیم دهنده برای تمام مردم ولیکن اکثر مردم نمی دانند. چون دین اسلام جهان شمول، فرا زمان و دین کافه بشریت است؛ بناءً قواعدی که پایه های اساسی این دین است نیز جهان شمول بوده و از وسعت و شمولیت همیشگی برخوردار باشد تا مجتهدین و پژوهشگران و مفسرین، احکام الهی را در اعصار مختلف با مراجعه به این دساتیر راه حل های مناسب برای قضایا و مشکلات مردم و جامعه را جستجو، استنباط و استخراج نمایند و از جمله این قواعد یکی هم «عرف» است. ابن قدامه میگوید: «آنچه را که شرع در آن تحدید نیاورده باشد، برای تحدید آن به عرف مراجعه میشود» (۲).

از همین جهت است که برای مفتی شرط است تا از عرف و عادات کسانیکه بر ایشان فتوای میدهد، آگاه باشد تا بتواند به صورت درست فتوا بدهد. و همچنان یکی از شروط قاضی شدن همین است که باید در مجتمعی که به منصب قضاوت مقرر میگردد، در مورد عرف و عادات مروجه آن مجتمع آگاهی و دانش کافی داشته باشد.

همچنان الفاظ مردم در تصرفات یومیه شان از جایگاه خاصی برخوردار است مانند: طلاق، وصیت، ایمان، خرید و فروش، قبض، هبه، اقباض، عطیه و غیره.

(۱) - سورة السبأ آية: 28.

(۲) - ابن قدامة المقدسی: أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی (المتوفی: 620هـ).

المغنی، الناشر: انتشارات الازهر، 1403- پشاور - پاکستان، ج 3 ص 498.

عرف و عادت چگونه حجت واقع میشوند؟ عرف عبارت از روش تکراری است که عقل سالم و طبع سلیم پذیرای آن گردد. عرف ریشه قرآنی دارد چنانکه در باره رفتاری نیکو با زنان توصیه شده است **{وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}**(1) - (وبا زنان به طور درست و شایسته زندگی نمائید).

به نظر علامه ابن القیم رح: عرف همانند تصریح در قرار داد معتبر شناخته میشود(2).

ابن عابدین فقیه میگفت (ثابت به عرف مانند ثابت به نص است).

در ماده (36) شرح مجله تذکر رفته (العاده محكمة) عادت مدار حکم قرار میگیرد.

در ماده (45) مجله تذکر فته (التعین بالعرف كالتعین بالنص)

در ماده (43) مجله تذکر رفته آنچه عرف آنرا پذیرفته است، همانند تصریح مشروط در قرار داد

ها قرار دارد و الزام آور است.

و در ماده (45) مجله تذکر رفته معروف بین تجار مانند مشروط بین شان است (یعنی چیزیکه بین

تجار معروف است مانند مشروطی است که شرط گذاشته شده باشد. قابل تذکر است از قاعده (36) الی

(45) بشمول قاعده (کتاب مانند خطاب است) و قاعده (اشاره معهود اخرس) در حقوق مدنی و فامیلی

از اعتبار تعاقبی برخوردار است پس (11) یازده قاعده فقهی در استنباط حکم بعرف و عادت مردم

اختصاص دارد(3).

این جایگاه عرف در فقه اسلامی است و تا وقتیکه مغایر با نصوص شرعی نباشد، از آن حمایت

میکند و آنرا بدیده ای قدر مینگرد و از آن طریق، مصلحت تحقق پیدا میکند و مضرت دفع میگردد، و اگر

مخالف نصوص شرعی باشد، پس در فقه اسلامی جایی ندارد و مدار اعتبار شناخته نمیشود.

ب: مشروعیت و جایگاه عرف در قانون

عرف در تمام نظام های حقوقی جهان نقش برجسته ای دارد؛ غالباً برای درک و فهم تدوین و تفسیر

قانون به حیث مرجع با اعتبار ضرورت مبرم احساس میگردد، تا مطالب که مقتنین بدان متوسل میشوند

باید در پرتو عرف و عادت تبیین شود، بدون مراجعه به عرف نمی توان گفت: چه وقت و در چه شرایطی

صحت چو *سقم يك عمل متداول را تشخیص کرد، یا تعهد و قراردادی را انجام داد، یا نمه ای را مشغول و*

مصروف دانست، باید گفت شرع توجه عمیق منصفانه به عرف مبذول ساخته است، زیرا عرف و عادت

قوت و مروت قوی و تأثیری بزرگی بر ایجاد حقوق زوجیت دارد.

علما قانون وضعی عرف را مصدري از مصادر قانون به حساب می آورند و از همین جهت از

خوبی ها و بدی های آن صحبت میکنند(4).

(1) - سورة النساء آية: 19.

(2) - ابن قیم الجوزية: محمد بن أبی بکر بن أبوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: 751هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، مكتبة التجارية، 1384 هـ ق، قاهره، ج 2، ص: 124.

(3) - أفندی: علی حیدر خواجه أمين (المتوفى: 1353هـ) دررالحکام فی شرح مجلة الأحکام. الناشر: دار الجیل، الطبعة: الأولى، 1411هـ -

1991م.

(4) - علی علی منصور، المستشار، رئیس المحكمة الاستئناف السابق بالقاهرة: الشريعة الإسلامية والقانون الدولي العام ص: 36.

در ماده (3) قانون مدنی افغانستان نیز تذکر رفته:

(در مواردیکه حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر می نماید، مشروط بر اینکه عرف مناقض احکام قانون یا اساسات عدالت نباشد)⁽¹⁾.

خوبیهای عرف: خوبی ها و مزایای عرف در نزد علماء قانون در دو چیز خلاصه میشود.

1: اینکه بعد از گذشت زمان طولانی عرف جایگاه خود را در ارتباط با حل و فصل قضایا و اعتماد مردم به آن در اجتماع ثابت میسازد.

این گذشت زمان و استمرار آن در اجتماع دلالت به رضایت اجتماع از آن مینماید که طبق خواسته های آن حرکت کرده با ظروف و شروط آن سازگاری نموده و مصالح آنرا در نظر میگیرد؛ اگر چنین نمیبود مردم تا امروز به حفظ عرف و عادات وفادار نمانده و گذشت زمان طولانی از اهمیت و ارزش آن میکاست. چنانچه در کشور ما افغانستان نیز در اکثر نقاط و حتی اکثریت مردم راه کوتاه تر را در حل معضلات خود جستجو کرده و عرف را می پسندد و میبینیم که اکثر قضایا در بخش اعظم از کشور ما خصوصاً در مناطق دور افتاده که امکانات تحقق عدالت و احقاق حق مردم از طریق ارگانهای عدلی و قضایی کمتر میسر است و یا بنا بر مشکلات عدیده دیگر که مردم کشور به آن مواجه هستند در وقت بروز حادثه و یا مطرح شدن فیصله ای حل عاجل و سریعی را فراهم آورد، بناء مردم مرجح میدانند که به عرف و عادات پناه ببرند و مشکل خود را از طریق جرگه ها و مجالس بزرگان خود مبتنی بر عرف و عادات حل نمایند.

2: اینکه در باور مردم قانونگذار که قوانین وضع میکند (در مقایسه با قوانین و شرایع آسمانی که از طریق خالق کائنات نازل شده است) ناقص میباشد و چون بشر است و آنهم به هدایت و احکام قانونی خدا پیوند ندارد کامل بوده نمیتواند و روی همین استدلال به عرف و عادات تمسک میجویند و در جهت تکمیل و رفع نواقص قانون وضعی آنرا مفید و موثر میدانند.

مثلاً: در عرصه روابط بین الدول و تجارت که در حقیقت مراجع قانونگذاری در رابطه به این مبهوت مانده و نتوانستند قانونی مناسبی وضع کنند، عرف آن خالیگاه را پر نموده و از آنچه که قانونگذاران عاجز مانده بودند را حل نموده که اکثریت قوانین بین الدول بر مبنای عرف بنا شده است.

بدی های عرف: اما بدیهای عرف نزد ایشان (علماء قانون) در سه چیز خلاصه میشود که ذیلاً بشرح آنها میپردازیم:

1- اینکه: در سیر تکاملی خود بسیار بطی و کند بوده و برای تکمیل شدنش وقت زیاد نیاز دارد تا اینکه، قدیمی، عام و استمراری گردد، ازین جهت است، و قتیکه حوادث جدید بروز مینماید و حل سریع را

(1) - قانون مدنی افغانستان ماده 3 .

میطلبد، عرف درین جا عاجز میماند و راه حل را نمیتواند پیدا کند؛ درین صورت اگر تنها به عرف اتکا شود، وقانون درین مورد چیزی انجام ندهد، و این چیزی است که به هیچ صورت قابل پذیرش نبوده؛ چرا که درین ضرر زیاد و خطر بزرگ بر مصالح جامعه و دولت میباشد که دگرگونی را باری آورد.

2- اینکه: طریق اثبات عرف یک امر مشکل و طاقت فرسا میباشد، چون برای اثبات آن شرط است تا اینکه قدیمی، عام و استمراری بوده، مخالف نظام نبوده و مردم از آن آگاه و به آن احترام داشته باشند که اثبات چنین شروط به بحث طویل نیاز دارد.

3- اینکه: عرف در یک کشور از شهری به شهری و از منطقه و محلی نسبت به منطقه و محلی فرق دارد و این باعث میشود تا حکم از یکجا بجای دیگر اختلاف پیدا کند، این چیزی است که دولت تا حد توان خود میکوشد تا از آن جلوگیری نماید و یا از تطبیق آن بصورت مجزا و بدور از حیطه قانونی جلوگیری کند، چون میخواهد وحدت را حفظ نماید و توحید رادر قانون بوجود بیاورد.

به هر حال عرف در نزد قانونگذاران از منزلت بزرگ برخوردار بوده که مصدر دومی برای قانون پنداشته میشود، قضایا و حوادث زیادی را در روشنی آن حل و فصل مینمایند و حتی قبل ازین مصدر اول قانون بشمار میرفت، کشور های زیادی سراغ میشود که قانون کتبی نداشته عرف در آنجا حاکم بوده و همه مردم جامعه به آن احترام و ارج میگذارند(1).

دوکتور طعمیه الجرف (2) در کتاب خود «القانون الاداری» مینویسد «به هر اندازه که قانون تدوینی مصدر رسمی دولت جدید پنداشته شود، رول عرف را در پهلوی آن نا دید نمیتوان گرفت عرف مصدر تکمیلی دومی میباشد که قاضی برای حل و فصل دعاوی زمانیکه نقص را در قوانین تدوین شده احساس میکند به او باید رجوع نماید(3).

مطلب دوم: اقسام عرف و فرق میان عرف و عادات

الف: اقسام عرف و مختصر تعریف آنها

اهل اصول و فقهاء: عرف را به صحیح و فاسد و عرف صحیح را به عرف عام و خاص، قولی و عملی تقسیم نموده اند:

1- **عرف صحیح:** آنست که میان مردم معمول بوده و خلاف شریعت اسلامی نبوده باشد (حلال را حرام و حرام را حلال نکند) مانند: تقسیم مهر به معجل و ماجل و.....

2- **عرف فاسد:** آنست که میان مردم معمول بوده و خلاف شریعت اسلامی نبوده باشد (حلال را حرام و حرام را حلال بگرداند) مانند: ربا، قمار، اختلاط زن و مرد در مجالس و محافل عروسی توأم با رقص و

(1) عبقری، محمد اکرم ، نظریه القانون کابل: مرکز تحقیقات علوم اسلامی ، 1356)، ص 179-181 .
(2) - دوکتور طعمیه الجرف استاد کرسی القانون العام كلية القانون - جامعة قاهره .
(3) - الجرف: دوکتور طعمیه، القانون الاداری، انتشارات مرکز تحقیقات علوم اسلامی، کابل، (1358) ج 1- ص: 61 .

پای کوبی باشد یا محافل شراب نوشی در مجالس و محافل علی الخصوص در تجلیل سالهای نو شمسی و میلادی و غیره مناسبت های مختلف.

برای صحت عرف و اعتبار قانونی آن سه شرط ذیل لازم است.

الف: عرف باید غالب باشد و مخصوص گروهی خاص از مردم نباشد مانند عقد استصناع (مقاوله) قرار داد با شرکت تولیدی، الپسه، کفش و بوت، موبل و فرنیچر، مفروشات و... یا مانند بیع تعاطی (دست بدست) که در عرف عام مردم متعارف است.

ب: عرف مخالف قرار داد طرفین عقد نباشد. طرفین عقد می توانند بر خلاف عرف شرط نمایند. بگونه مثال اثنای خرید اسپ زین آن از طریق عرف داخل میشود.

ج: عرف مغایر شریعت اسلامی و قانون نباشد، بسیاری از عرف ها در جوامع امروزی وجود دارد که باهمه شیوع و غلبه آن از نظر شرع یا قانون باطل اند. بگونه مثال شوهر باستناد به عرف نمی تواند از همسرش تقاضای جهیزیه کرده او را ملزم به پرداخت آن نماید. چنانکه امام قزافی (1) در باره صحت و بطلان احکام وابسته به عرف میگوید: (احکامیکه مرتب به عرف و عادات باشد با دورانی شدن عرف و عادات حکم گردش پیدا میکند و هر زمانیکه عرف و عادت فاسد و نابکار شود احکام فاسد و باطل میگردد). (2). این نظر به اتفاق مورد قبول اهل تقنین قرار گرفته است.

عرف صحیح به عرف قولی و فعلی تقسیم شده که هر کدام آنها به عرف خاص و عام تقسیم میگردد، اینک به تعرف هر کدام میپردازیم:

3- عرف عام: عرفی است که به گروه خاصی یا صنفی و دسته ای متعلق نباشد مانند: نهادن قدم که مراد به آن داخل شدن به خانه است.

4 - عرف خاص: عرف متداول در محل معین و یا بین یک صنف و یا یک دسته را گویند و گاهی آنرا عرف صنفی نیز گویند. مانند: اصطلاحات رفع و جر در ترکیب الفاظ که لغوی ها در کلمات و جملات مراعات میکنند.

انواع عرف خاص

الف: عرف محلی: عرفی است که در محلی خاصی از کشور نفوذ داشته باشد در معاملات غالباً عرف محلی مورد نظر است.

ب: عرف تجاری: عرفی است که بین سوداگران و بازرگانان معمول و متداول است.

ج: عرف قضائی: نوع از عرف خاص است که ناشی از راه حل های قضائی میباشد، به عرف قضات یا عرف قضائی یا رویه قضائی مسمی گردیده است.

(1) أبو العباس، شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، المالکی الصنهاجی الشهير بالقزافي: من علماء المالکیة نسبتہ إلى قبيلة صنهاجة (من برابرة المغرب) وإلى القرافة (المحلة المجاورة لقبير الإمام الشافعی) بالقاهرة. وهو مصري المولد والمنشأ والوفاة. (المتوفى: 684 هـ)
(2) أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی الشهير بالقزافي (المتوفى: 684 هـ) الفروق = أنوار البروق فی أنواع الفروق، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ، عدد الأجزاء: 4. ج 1 ص: 187.

د: عرف صنفی: عرف موجود و متداول در صنفی از اصناف مانند عرف بانکداری(1).

5 - عرف فعلی یا عملی: عبارت است از تکرار عمل از طرف اکثر یا تمام افراد یک گروه در زندگی

قضائی و غیره بوده و دارای سه عنصر می باشد که عناصر آن عبارتند از:

الف: عرف عملی قاعده است که در مدت نسبتاً دراز و مستمر در عمل رعایت شده باشد.

ب: قاعده مذکور به صورت قاعده موجه تعهد و تکلیف از نظر کسانی که آنرا رعایت میکنند در آمده

باشد، مانند سکوت دوشیزه در عقد نکاح.

ج: قاعده مذکور از طریق تمام یا اکثر افراد یک قوم رعایت شده باشد در صورت اجتماع سه

عنصر فوق عرف مذکور عرف مسلم نامیده میشود.

6- عرف قولی یا عرف لفظی: عبارت است از اینکه مدلول یک لغت یا یک عبارت در محاوره یک

قوم به صورت خاص تلقی و قبول شده باشد مثلاً ممکن است یک کلمه در لغت معنی مخصوص داشته باشد

ولی در محاوره و استعمال یک قوم معنی دیگر غیر از معنی لغوی داشته باشد. عرف لفظی در مقابل عرف

عملی بکار میرود و هرگاه بطور مطلق استعمال شود به معنی عرف عملی است(2).

عادات مدار حکم: در توجیه قاعده (36) از جمله (99) قاعده از قواعد فقهی در شرح مجله الاحکام چنین

تشریح به عمل آمده: (العاده محکمه) یعنی عادت مدار حکم است، عادت خواه عمومی باشد خواه خصوصی

برای اثبات احکام شرعی مرجع حکم قرار میگیرد.

ابن نجیم المصری (3) در کتاب الاشباه والنظائر چنین توضیح داده و مینویسد:

عادات و عرف چیزی است که از ناحیه معقولیت در اذهان مردم نفوذ و رسوخ یافته و طبع سلیم آنرا

پذیرفته است، و عادت کاریست که انسان آنرا مکرراً انجام میدهد بدون اینکه عقل بر آن علاقه داشته باشد(4).

ابن عابدین (5) میگوید: بیان مطلب است که عادت از کلمه معاودت گرفته شده و معنی بازگشت را

میرساند. لذا کار عادی به سبب تکرار و بازگشت خود نزد مردم معروف بوده و در اذهان رسوخ میابد

، مورد قبول عامه میشود، بدون اینکه علاقه یا قرینه موجود باشد به اندازه که این حقیقت یک موضوع

عرفی میشود، لذا عادت و عرف در مصداق خویش یکی اند هر چند در مفهوم خود از هم فرق دارند.

(1) - نگرشی بر اوضاع حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، ص 34.

(2) - نگرشی بر اوضاع حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، ص: 40.

(3) - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، فقیه حنفی، من العلماء. مصر. المعروف بابن نجیم المصری (المتوفی: 970هـ) له تصانیف، منها (الاشباه والنظائر - ط) فی أصول الفقه و (البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق - ط) فقه، (الرسائل الزینیه - ط) 41 رساله، فی مسائل فقهیه، و (الفتاوی الزینیه - ط).

(4) - ابن نجیم المصری: زین الدین بن ابراهیم بن محمد، (المتوفی: 970هـ) الاشباه والنظائر علی مذهب ابي حنيفة النعمان. الناشر: دار الکتب

العلمیه، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م، ج 1 ص 79.

(5) - محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی: فقیه الدیار الشامیه و امام الحنفیه فی عصره. مولده و وفاته فی دمشق. (المتوفی: 1252هـ). له (رد المحتار علی الدر المختار - ط) خمس مجلدات، فقه، يعرف بحاشیه ابن عابدین، و (رفع الأنتظار عما أورده الحلبي علی الدر المختار) و (العقود الدرية فی تنقیح الفتاوی الحامديه - ط) جزآن، و (نسمات الأسحار علی شرح المنار - ط) أصول، و (حاشیه علی المطول) فی البلاغه، و (الرحیق المختوم - ط) فی الفرائض، و (حواش علی تفسیر البیضاوی) التزم فیها أن لا یذكر شیئا ذكره المفسرون، و (مجموعه رسائل - ط) مجلدان، و هی 32 رساله، و (عقود اللالی فی الأسانید العوالی - ط) وهو ثبته.

باید ملتفت بود که بسیاری از مسائلی که عرف و عادات رجعت میکند به حدی که عرف، اصل از اصول فقه تلقی شده (1).

(ب) فرق میان عرف و عادات

عادات و عرف با کمی تفاوت در تعریف با هم یکی میباشند، مثلاً: تکرار عمل در مورد یک فرد عادت فردی و تکرار عمل در یک اجتماع را عادات اجتماعی یا مشترک گویند.

در تحقق عادت فرق نمیکند که ناشی از عوامل طبیعی باشد یا ناشی از عوامل فکری و اختیاری. درین تعریف عادات اعم از عرف است؛ زیرا:

1- عرف عمل مکرر اغلب یا تمام افراد یک گروه است، و حالانکه عادت حتی ممکن است عمل مکرر فرد باشد.

2- عرف ناشی از عوامل فکری و اختیاری یعنی عنصر فکر و اختیار از عناصر سازنده عرف است در حالیکه از عناصر سازنده عادت نیست.

3- عادت گاهی در معنی عرف بکار میرود و گاهی در تکلم عادت مترادف عرف استعمال میشود (2).

مطلب سوم: فرق میان عرف سالم و غیر سالم

حقیقت به دلالت استعمال و عادت ترک میشود و این بردو قسم است: خاص و عام هر یک از این دو نوع یا با دلایل شرعی موافق است و یا مخالف، هرگاه با دلایل ظاهر الروایه موافق باشد در آن بحث نیست؛ اما اگر با دلایل مخالفتی داشته باشد در دو بخش حسب ذیل توضیح میگردد:

بخش اول: هرگاه عرف به دلایل شرعی مخالف باشد یا از تمام جهات مخالف است، بدین معنی که هرگاه خواسته باشیم به مسئله عمل کنیم به تمام معنی حکم صریح شرعی ترک میشود در رد چنین عرف هیچ شبهه نیست مانند: عادت قمار، شراب، سود خواری، پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان و غیره مسائل که حرمت آنها به نص قاطع ثابت شده است.

اگر عادت از تمام جوانب با دلیل شرعی مخالف نبوده به این ترتیب که دلیل عام بود و عرف در بعضی از افراد آن مخالفت داشت و یا دلیل قیاس بوده نه نص اگر عرف عام بود اعتبار داده میشود و عمومیت آن عبارت از این است، که در تمام شهر و یا اکثر مناطق آن مروج باشد، زیرا عرف عام صلاحیت این را دارد که مخصص واقع شود.

چنانچه از کتاب تیسیر التحریر (3) نقل شده و قیاس هم به عرف عام ترک میشود مانند اینکه به یک صنعت کار (نجار، خیاط بوت دوز و...) فرمایش ساختن چیزی را میدهیم و یا به حمام داخل میشویم و همه ما یک

(1) - ابن نجیم المصری: الأَشْبَاهُ وَالنُّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ ج 1 ص: 82.

(2) - نگرشی بر اوضاع حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، 1369، ص 45.

(3) - تیسیر التحریر، لمحمد أمین بن محمود البخاری المعروف بأمیر بادشاه الحنفی (المتوفی: 972 هـ) الناشر: دار الفكر - بیروت.

مقدار پول معین را میپردازیم و اندازه استعمال آب هر یک از دیگری متفاوت است، و بسیاری از مسایل دیگر که در کتب فقه به تفصیل ذکر شده است. و اگر عرف خاص باشد اعتبار داده نمیشود و این مذهب حنفی است، چنانچه در الاشباه والنظائر ذکر شده است.

حاصل بحث اینست که عرف خاص در مذهب احناف اعتبار نداشته و عرف عام در حالات فوق الذکر مخصص واقع شده میتواند.

بخش دوم: عرف که به مسایل فقهی مخالف است و اما نص صریحی در آن موجود نیست، بلکه بروی اجتهاد آن حکم تثبیت شده است و بسیاری این مسایل را مجتهد بر حسب عادت زمان خویش حکم کرده است، طوری که اگر در زمان خود مجتهد عادت مردم بر خلاف همان حکم میبود، مجتهد خود بر خلاف نظر خویش حکم میکرد.

ابن عابدین میگوید: از این قرار است که یکی از شرایط اجتهاد اطلاع بر عرف و عادات مردم تعیین شده است لذا بسیاری از احکام بر حسب تغییر عادت مردم زمانه و یا بواسطه حدوث یک ضرورت و یا بواسطه اهل زمانه تغییر میکند به حدی که اگر حکم بر حسب سابق باقی بماند به مردم مشقت بوجود آمده، و با قواعد اصلی شریعت که مبتنی بر تسهیل و تخفیف و رفع ضرر است مخالف میشود، از این قرار است که میبینیم شخصیت های علمی مذهب با آنچه مجتهد تصریحاً بیان کرده در بسیاری جاها مخالفت ابراز میکنند بنا بر اینکه عادت در زمان مجتهدین غیر از عادت امروز بوده است؛ زیرا ایشان میدانند که اگر مجتهد درین زمانه میبود یقیناً این موضوع را بر حسب مذهب خود طور عادت امروز حکم میکرد از همین جمله است که فقهاء معاصر اجرت گرفتن به تعلیم قرآن، امامت و مانند آنرا جواز داده اند؛ زیرا اگر معلمین قرآن کریم و ائمه به شغل تدریس و امامت بدون اجرت مشغول باشند در مورد نفقه عیال و اولادهای شان به مشکل مواجه میشوند، بناً اجرت به تدریس قرآن کریم و امامت را تجویز کرده اند.

ازین قبیل مسایل بسیاری است مثل اینکه اجیر مشترک مانند خیا طها، رادیو سازها و امثال آنها اگر مال نزد شان تلف شد تاوان دار میشوند و هم اینکه برای وصی اجازه مضاربت مال یتیم و مال وقف را نمیدهند و بیشتر از یکسال در خانه و بیشتر از سه سال در اراضی اجاره راجیز نمی شمارند، در حالیکه در اصل مذهب تاوان نیست و هم اجاره مدتی ندارد چون در زمانه مجتهد اعتماد زیاد بود و اکنون اعتماد برداشته شده است.⁽¹⁾

ارکان عرف: عرف دارای ارکان مادی و معنوی میباشد که ذیلاً بشرح آن میپردازیم:

1- رکن مادی: این رکن همان رکن اعتبار بر سلوک معین است که عام باشد مقصد از عام بودن آن اینست که سیر اجراءت به مقتضای آن در بین جامعه که نشأت نموده منتشر و بصورت عام قاعده قانونی نسبت اشخاص مورد خطاب عمومیت داشته باشد که درین صورت منحصراً عرف شناخته شده و قابل تطبیق میباشد، مثلاً عرف محلی یا اقلیمی که مربوط بیک اقلیم معین میباشد برای اینکه عادت به حیث عرف

(1) - آفندی: درر الحکام فی شرح مجلة الاحکام، ص: 27-32.

شناخته شود لازم است که عام شمول بوده باید عادت قدیم و دارای سابقه طولانی باشد، یعنی سیراجرات بمقتضای آن مدت زیادی را دربر گرفته باشد تا رکن اعتیاد در آن ایجاد گردد.

2- رکن معنوی: مقصد از رکن معنوی عقیده الزام است یعنی اعتقاد افراد بر اینکه پیروی از عرف مذکور با اعتبار قاعده قانونی آن مانند سایر قواعد قانونی حتمی و لازمی بوده واجب الاحترام است. و همین رکن معنوی است که عرف را از عادت اجتماعی که دارای وصف قانونی نبوده و صرف الزامیت خود را از اعتبارات ادبی کسب مینماید، تفکیک نموده و از عادات که به اساس موافقت افراد به میان می آید متمایز میسازد⁽¹⁾.

(1) - اسدالله « زمري »، نگاهی به تدوین موازین حقوقی، کابل: مطبعه دولتی، سال: 1368، ص 26.

مبحث سوم: عرف و عنعنات دوره جاهلیت در مورد زنان

این مبحث دارای سه مطلب می باشد:

مطلب اول: تولد دختر مایه ننگ و عار بود در آن دوره

تولد دختر در دوران جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر علیه السلام مایه عار و ننگ بوده و در خانه ای که دختر بدنیا می آمد از شرم و عار مردم راهای را برای نابودی آن طفل می سنجیدند که الله متعال حالات شان را در آیات قرآنی چنین بیان میکند.

{وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (58) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} (1).

«و چون یکی از آنان به تولد دختر بشارت داده شود چهره اش سیاه می گردد» یعنی: چهره کسی که دختری برایش به دنیا آمده است از اثر ظهور علائم اندوه و افسوس، در هم فرورفته و دگرگون می شود «در حالیکه او پر از اندوه است» از اثر خشم و شدت سرخوردگی، لیکن خشم و اندوهش را پنهان داشته و آن را آشکار نمی سازد.

«از قوم خود پنهان می شود» یعنی: آن کسی که دختری برایش به دنیا آمده است از قوم و قبیله خود غایب می شود و از آنان روی می پوشاند؛ «از ناگواری آنچه بدو بشارت داده شده» یعنی: از ناخوشی و اندوه و عار و ننگی که به سبب تولد دختر برایش پیش آمده است «آیا او را با خواری نگاه دارد» یعنی: به تأمل فرو میرود و پیوسته میان دو امر در تردید است؛ یکی نگاه داشتن دختر، که اگر او را نگاه دارد، البته با خواری و انفعال و انکسار نگاه میدارد «باید خاک پنهانش کند» با زنده به گور کردن «وه، چه بد داوری می کنند» در این که دختران مورد نفرت خود را به خدای سبحان نسبت داده و پسران دلخواه را به خود نسبت می دهند، چه بد است زنده به گور کردن دختران معصوم و بی گناه.

بشارت: عرفا به خبر شادی آور گفته می شود اما در اصل به معنای خبری است که در دگرگون کردن چهره (بشره) تأثیرگذار باشد؛ به سبب شادی باشد و یا به سبب اندوه و غم.

در حالیکه شریعت اسلامی بدنیا آمدن دختر را سبب رحمت برای والدین اش در دنیا و سبب نجات آنها از آتش جهنم در آخرت میداند قسمیکه امام بخاری (رح) در صحیح البخاری روایتی را از ام المومنین عائشه رضی الله عنها بشرح ذیل نقل نموده است: **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا، ثُمَّ قَامَتْ، فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» (2).**

(1) - سورة النحل آیه 58-59.

(2) - البخاری: أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاری الجعفی . الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاری)، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عيد الباقي) الطبعة: الأولى، 1422 هـ، ج 2 / 110 شماره حدیث: 1418، النيسابوری: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: 261 هـ)، المسند

ترجمه: عائشه رضی الله عنها میفرماید که روزی یک خانمی با دو دخترش به خانه ما آمد و چیزی از غذا میخواست من نزد خود جز خرمائی چیزی دیگری نیافتم و آن خرما را برایش دادم و آن زن خرما را دو تقسیم نمود و برای دو دختر خود داد و خودش چیزی از آن نخورد، برخواست و رفت و بعد از رفتن آن زن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و من از جریان با خبر کردم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هر که به سبب اولاد دختر مورد امتحان الله (جل جلاله) قرار گیرد و به آنها احسان نماید، آنها برای والدین حجابی و مانعی از آتش دوزخ میگردند.

در شرح حدیث، راجع به معنی این حدیث آمده است که "احسان" شامل: لباس، نفقه، تعلیم، تربیه و تعلیم آداب زندگی می باشد که این حدیث از ابن مسعود و غیره رضی الله عنهم نیز روایت شده است، و باید در مورد دختران مراعات گردد(1).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، وَأَوْسَعَ عَلَيْهَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي أُسْبِغَ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ مَنَعَةٌ وَسِتْرَةٌ مِنَ النَّارِ» (2).

ترجمه: «هر کس دختری داشته باشد و وی را ادب آموخته به نیکی تربیت کند، به نیکوترین وجه تعلیمش دهد و از نعمت هایی که خدای عزوجل بر او فرو ریخته بروی بریزد، آن دختر برایش حجاب و پرده ای از آتش دوزخ می شود.

الله متعال در آیات ذیل نیز این صفات و اعمال شنیع شان را بیان میکند: {وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (15) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمُ بِالْبَنِينَ (16) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (17) أَوْ مَنْ يَدُّشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (18) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَوَّاهُمْ وَيَسْأَلُونَ} (3).

ترجمه: و مقرر کردند (برگزیدند و انتخاب نمودند) مشرکین به الله متعال از بندگانش یک جزء یقینا انسان ها نا سپاس گذار آشکار است. آیا الله متعال برای خود دختران را انتخاب نموده و برای شما پسران را انتخاب کرده است. و قتیکه خبر داده شوند یکی از آنها (مشرکین) را به آنچه که برای الله تعالی بیان (انتخاب) نموده است (دختران) سیاه میشود رویش از غم پر و انده گین میشود؛ آیا کسیکه در زیورات پرورش داده میشود، و او در خصومت (بحث) صفا و واضح دلیل گفته نمیتواند. و گردانیدند آنها (مشرکین) ملائک را که

الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. (صحيح مسلم)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، ج 4 ص: 2027 شماره حدیث: 2629.

(1) - محمد الخضر بن سيد عبد الله بن أحمد الجكنى الشنقيطى (المتوفى: 1354هـ)، كوثر المعاني الدراري في كشف خبايا صحيح البخاري. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1995 م، عدد الأجزاء: 14، ج 12 ص: 256، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر بن إبراهيم العراقي (المتوفى: 806هـ)، طرح التثريب في شرح التثريب. (المقصود بالتقريب: تقريب الأسانيد وترتيب المسانيد)، الناشر: الطبعة المصرية القديمة، ج 7 ص: 66، ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: 804هـ)، التوضيح لشرح الجامع الصحيح، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق التراث، الناشر: دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م عدد الأجزاء: 36 (33 و 3 أجزاء للفهارس)، ج 28 ص: 294.

(2) - سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ) المعجم الكبير المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة الطبعة: الثانية. ج 10 ص: 197. وقال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد.

(3) - سورة الزخرف: آية 15-19.

بندگان خداوند متعال است زنانه، آیا آنها(مشرکین) در وقت پیدایش ملائک حاضر بودند، این گواهی شان نوشته میشود و از ایشان پرسیده میشود.

مطلب دوم : قتل وزنده به گور کردن دختران

در آن زمان زن جزء انسانها محسوب نمی شد و درست همان رفتاری با زن صورت می گرفت که با حیوانات انجام می یافت، خرید و فروش زن مانند امتعه، کار روزانه آن دوران بود و اساساً در حکم یک کالای تجارتي شمرده می شد تولد دختر توهینی بزرگ تلقی می گردید و این وضع در اجتماعات مختلف آن زمان با شدت جریان داشت(1).

عرب ها قبل از اسلام زن را موجودی پست و مابین حیوان و انسان یعنی وسیله ای برای ازدیاد نسل و خدمتکاری می دانست و دختر دار شدن را مصیبت می دانست. نسبت به دختر دار شدن حساس بود و هر گاه می شنید که زنی فرزند دختری به دنیا آورده است از شدت خشم و عصبانیت رنگ چهره اش برمی گشت و به سیاهی می گرائید، همان گونه که قرآن می فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»(2).

ترجمه: و چون یکی از آنان را به فرزند دختری مژده می دادند از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می شد و سخت دلتنگ می گردید.

آنها همچنان دختران خویش را زنده به گور می کردند تا از ننگ دختر دار بودن بری باشند، و هیچکس هم آنان را در این عمل، منع یا مؤاخذه نمی کرد، حتی مادران دختران نیز حق منع شوهرانشان را نداشتند؛ چون مرد خانواده تنها کسی بود که صاحب حق بود و اختیار مرگ و زندگی فرزندان را داشت. عرب های جاهلیت به يك همسر اکتفا نمی کردند، همسران متعدّد اختیار می نمودند و این کار آنها یا به منظور تأمین معاش زن بود، یا برای ازدیاد نسل و فرزند و یا برای تأمین اهداف سیاسی. چون می خواستند از طریق ازدواج های متعدّد با دخترانی از قبایل متعدّد، بر قدرت و اعتبار و اقتدار خود بیفزایند(3).

الله متعال این عمل زشت آنها را در سوره چنین بیان نموده است: {وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (8) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} (4).
ترجمه: وقتیکه از دختران زنده به گور شده پرسیده شود، که به سبب کدام گناهی بقتل رسیده شده اند. زمانیکه به علت و اسباب قتل دختران توسط مشرکین متوجه میشویم در می آیم که موارد ذیل را به بهانه گرفته و دختران شان را زنده به گور میکردند:

- 1- از داشتن دختر عار و ننگ میکردند بناء بخاطر دفع عار و ننگ جاهلی به قتل میرسانیدند.
- 2- از ترس اینکه دخترش با کسی زنا کند و یا دخترش را کسی دشنام دهد.
- 3- اینکه دخترش تحت تصرف دشمن قرار گیرد، که دختر را نقطه ضعف خود میدانستند.

(1)- شهلا " ادوار تاریخی حقوق زن "، ماهنامه حقوق بشر، شماره یازدهم (دلو 1382)، ص 23.

(2) - سورة النحل آية : 59.

(3) جمیل، زینو، اسلام و بزرگداشت زن، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، (دانلود شده سایت عقیده، 1388 هـ ش)، ص 10.

(4) سورة التکویر آية: 8-9.

4- عده ای از ترس فقر و گرسنگی دختران را به قتل میرسانیدند که از کجا مصارف تمام این اولادها را برآورده کند.

5- از شرم اینکه در آینده دامادی داشته باشند، و دخترش با کسی ازدواج کند.

پس در حقیقت تمام این علل و اسبابی را که آنها بخاطر قتل دختران شان به بهانه می گرفتند جز از جهل و نادانی، ظلم و استبداد چیزی دیگری نبوده، و این کار آنها دلیلی برای جهالت و ظالم بودن شان میکند و بس(1).

مطلب سوم: عرف و عنعنات بی شرمانه در حوزه ازدواج

درین مطلب عرف و عنعنات بی شرمانه مشرکین در حوزه ازدواج بیان میشود، قبل از اینکه درین مورد بحثی داشته باشم میخواهم در مورد چگونگی اشباع غرائز انسان، حفظ نسل، آبرو و شرف آن دین مبین اسلام چه رهنمائی های داشته تبصره مختصری داشته باشم:

زوجیت و جفت بودن از سنت های الهی در خلق و تکوین است و این موضوع عام و همگانی بوده که تمام مخلوقات به نحوی ازین غریزه بر خوردار اند که مخالفت نمیکند از آن عالم انسان، عالم حیوانات و عالم نباتات قسمیکه الله متعال میفرماید: **{وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}**(2).

ترجمه: از تمام چیزها دو جفت آفریده ام تا اینکه شما پند بگیرید.

و در جای دیگر میفرماید: **{سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ}**(3).

ترجمه: پاک است ذاتی که آفریده تمام زوجها (جوره ها) را، از آنچه که میرویانند زمین، و از نفسها و از آنچه که نمیدانند.

و این اسلوب و طریقه است که الله متعال برای توالد، تکاثر و استمرار حیات عالمیان اختیار نموده است، بعد از اینکه آماده نموده هر دو ی زوجین را بحیثی که هریک ازینها بدور همدیگر بخاطر تحقق هدف نهائی که الله متعال مقرر نموده است بچرخند.

قسمیکه الله متعال میفرماید: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}**(4).

(ای انسانها من شمارا از یک مرد وزن آفریدم و گردانیدم شمارا اقوام و قبیله ها تا همدیگر را بشناسید، و گرامی ترین شما نزد الله متعال پرهیزگارترین تان است و الله تعالی به هر چیز دانا و باخبر است).

و در جای دیگر میفرماید: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا}**(5).

(1) - صنعانی: أبو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی (المتوفی: 211هـ)، تفسیر عبدالرزاق، الناشر: دار الکتب العلمیة دراسة وتحقیق: د. محمود محمد عبده الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت. الطبعة: الأولى، سنة 1419هـ عدد الأجزاء: 3. جزء 3 ص: 370.

(2) - سورة الذاریات آیه: 49.

(3) - سورة یس آیه: 36.

(4) - سورة الحجرات آیه: 13.

(5) - سورة النساء آیه: 1.

(ای انسانها بترسید از پروردگار تان که پیدا کرده شما را از یک نفس و آفریده از او زوجه وجفت او را و منتشر نموده از آنها مردان و زنان زیادی را و بترسید از الله که بنام او شما از یکدیر حقوق خود را میطلبید، و از قطع تعلقات رشته داری وصله رحمی، یقیناً الله متعال بر شما نگیبان است)

وخواسته الله متعال اینکه بگرداند انسان را مانند دیگر مخلوقات که استفاده کند از غرایز خود بدون قید و شرط و عقل و خرد، و بگذارد اتصال مرد بازن را بی بند و بار و بدون نظم و ضابطهء برایشان، بلکه وضع نموده برای آنها نظم مناسب قیادت و سیادت را، و آنچه که مناسب است برای انسان حفظ شود شرف و عزت اش و مصئون باشد کرامت اش، پس گردانیده اتصال و پیوند مرد و زن را اتصال کریمانه که مبنی بر رضا و رغبت جانبین بوده باشد.

و بر ایجاب و قبول که مظهر این رضا مییاشد، و حضور شاهدین که یکی ازینها برای دیگرش حلال بوده و باهم زندگی میکنند که مورد طعن و لعن مردم قرار نگیرند.

و به این طریقه راه اشباع غرائز مامون بوده، حامی نسل بشری از ضیاع و مصئون بودن زنان از اینکه مانند گیاهی مباح و در اختیار هر چرندهء قرار داشته باشند.

و وضع نموده طفل خانواده را که نگهداری کند غریزه مادری و تربیه کند عطوفت پدري، تا اینکه بروید بطور نیکو و میوه دهد میوه های تر و تازه.

و این نظامی که الله متعال انتخاب نموده است، و بر آن دین مبین اسلام باقی مانده و نابود کرده است بغير این دیگر شیوه ها و طریقه هارا(1).

انواع نکاح های دروان جاهلیت:

با همه این احوالات، ازدواج در عصر جاهلیت به شیوه های مختلف و متفاوتی شکل می گرفت که در این جا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

دارقطنی از ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت ذیل را نقل کرده که در آن انواع نکاح های دوران جاهلیت را که اسلام ممنوع قرار داده است را دو نوع گفته است:

نکاح الخدن: كانوا يقولون: ما استتر فلا بأس به وما ظهر فهو لؤم وهو المذكور في قول الله تعالى: (ولا متخذات أخدان). ونكاح البدل: وهو أن يقول الرجل للرجل: أنزل لي عن امرأتك وأنزل لك عن امرأتی وأزیدك(2).

1- نکاح خدن (رفاقت پنهانی) نکاحی بود که اگر یک مرد و یک زن در خلوت با توافق همدیگر هرکاری میکرد مشکلی نداشت اما اگر آشکارا و به حضور مردم انجام میدادند، پس ملامت میکردند آنها را.

(1) - سید سابق (المتوفی): (1420هـ) انظر فقه السنه، ج 2. الناشر: دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان الطبعة: الثالثة، 1397هـ - 1977م.
(2) - قطنی: أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی (المتوفی: 385هـ). سینن دارقطنی، حقه وضبط نصح وعلق علیه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م، عدد الأجزاء: 5، ج 4 ص: 305. قال ابن حجر في الفتح 184/9، إسناده ضعيف جداً.

قسمیکه در قرآنکریم چنین بیان شده (ولا متخذات أمدان). زنان مسلمان رفاقت و دوستی پنهانی با هیچ فردی نامحرمی نداشته باشند.

در این نوع زناشویی، زن و مرد رابطه محرمانه‌ای با هم برقرار می‌کردند که نیاز به نفقه و مهریه نداشت. در واقع، نوعی رابطه مبتنی بر دوستی و علاقه متقابل، بدون اعلان رسمی داشتند. این زناشویی در عین حال که یک زناشویی معمولی نبود، باز خالی از رسمیت هم نبود و عرف محیط آن را جایز می‌دانست و می‌گفت: «ما أسترر فلا بأس و ما ظهر لؤم» هر چیزی که محرمانه و پنهانی باشد مانعی ندارد ولی آنچه که آشکار شد مایه ننگ و عار است.

2 - نکاح بدل: به این معنی که شخصی برای شخص دیگری می‌گفت: بده برای من خانم خود را و من خانم خود را به تو میدهم و مقداری پول برایت اضافی میدهم (یکی آنها خانم خود را با خانم دیگرش بدل میکردند و در سن، زیبا و نسب اش پول اضافی پرداخت میکردند).

این ازدواج به صورت مبادله و معاوضه زن از سوی شوهرش با همسر مرد دیگر شکل می‌گرفت، هر مردی که از زن شخص دیگری خوشش می‌آمد آداب و رسوم محیط به او اجازه می‌داد که به شوهر آن زن، پیشنهاد معاوضه و مبادله بدهد، یعنی زن خویش را در اختیار او قرار دهد و زن وی را در اختیار بگیرد. این ازدواج همان گونه که گفتیم از راه عوض کردن و مبادله بدون مهریه بود.

و حضرت عائشه (رضی الله عنه) بغیر ازین دو نوع نکاح انواع دیگر از نکاح های دوران جاهلیت را بیان نموده که ذیلا به آن اشاره میشود: و او میفرماید نکاح دوران جاهلیت به چهار نوع بوده:

(1) نکاح الناس الیوم: یخطب الرجل الی الرجل ولیته أو ابنته، فیصدقها ثم ینکحها. (2) نکاح آخر: کان الرجل یقول لامرأته إذا طهرت من طمثها أرسلی الی فلان فاستضعی منه ویعتزلها زوجها حتی یتبین حملها فإذا تبین، أصاب إذا أحب وإنما یفعل ذلك رغبة فی نجابة الولد ویسمى هذا النکاح الاستبضاع. (3) نکاح آخر: یجتمع الرهط (ما دون العشرة) علی المرأة فیدخلون، کلهم یصیبها، فإذا حملت ووضعت، و مر علیها لیل، أرسلت إلیهم، فلم یستطع رجل منهم أن یمتنع، حتی یجتمعوا عندها، فتقول لهم: قد عرفتم ما کان من أمرکم، وقد ولدت، فهو ابنک یا فلان، تسمى من أحببت باسمه فیلحق به ولدها، لا یستطیع أن یمتنع منه الرجل.

(4) نکاح رابع: یجتمع ناس کثیر، فیدخلون علی المرأة لا تمتنع ممن جاءها - وهن البغایا ینصبین علی أبوابهن رایات تكون علما، فمن أرادهن دخل علیهن. فإذا حملت إحداهن ووضعت، جمعوا لها، ودعوا لهم القافة ثم ألحقوا ولدها بالذی یرون، فالتاط به ودعی ابنه، لا یمتنع من ذلك. فلما بعث محمد صلی الله علیه وسلم بالحق، هدم نکاح الجاهلیة إلا نکاح الناس الیوم⁽¹⁾.

(1) - صحیح البخاری ج 7 ص: 15، شماره حدیث: (5127)، سنن ابوداود ج 2 ص: 486 شماره حدیث: 2272.

1 - مانند نکاح معروف امروزی بوده (یک مرد دختری را از ولی اش خواستگاری میکرد و او میزیرفت و موافقه مینمود و بعدا نکاح میکرد).

در این قسم از ازدواج که همان قسم مرسوم و متداول امروزی است مرد از دختر دلخواهش خواستگاری می‌کرد و با تعیین مهریه مشخصی او را به عقد خویش در می‌آورد.

2- نکاح استبضاع: (طلب بضعه و نسل گیری) طوری بوده که شخصی برای خانم خود وقتیکه پاک میشد از حیض اش میگفت: برو بسوی فلانی و از او (بضعه یا بیضه، تخم و نسل بگی) و مرد از زن خود دوری میکرد تا اینکه علائم حمل ظاهر می شد و بعد از ظاهر شدن حمل اگرخواست با او نزدیکی میکرد، و این کار را بخاطر رغبت به نجابت ولد خوبی نسل میکردند.

این نوع زناشویی موقت جهت باردار شدن بود. طبق این زناشویی اگر مردی تمایل به داشتن فرزندی با خصایص و ویژگی‌های خاصی بود مثلاً مایل بود که فرزندی دلاور و نترس و شجاع و بی‌پاک یا شاعری نیکو سخن و یگانه داشته باشد و... و خود از آن خصایص و کمالات محروم بود، زن خود را تا مدت معینی طبق قرار داد در اختیار مردی که بر خوردار از آن صفات بود قرار می‌داد تا از وی باردار شود. وقتی که زن از حیض پاک می‌شد، شوهرش به وی می‌گفت: "نزد فلانی برو و در اختیار او باش تا زمانی که از وی باردار شوی طفل حاصل از این پیمان متعلق به شوهر اولی زن بود و در مدتی هم که زن در نزد مرد دوم بود هیچ ارتباطی بین او و شوهر پیشینش نبود و پس از باردار شدن بود که شوهر اولی هر زمان که اراده می‌کرد می‌توانست به زن خویش رجوع کند.

3 - نوع دیگر نکاح چنین بوده یک گروهی (کمتر از ده نفر) با یک زن جماع میکردند وقتیکه حمل میگرفت و وضع حمل میکرد تمام آن افراد را میخواستند همگی را مجبور به حاضر شدن میکردند تا اینکه همگی جمع میشدند و برایشان گفته میشد که امر شما چنین است و بعدا اعلان میشد آن طفلی بدنیا آمده فرزند تو است ای فلانی (بالای یکی از این افراد صدا میشد) و آن نام گذاری میکرد هر نامی را که دوست میداشت پس اولاد به او تعلق میگرفت و هیچ فرد مانع این کار شده نمی‌توانست.

این نوعی از ازدواج گروهی بود که در آن تعدادی مردان، با رضایت و توافق همدیگر با زنی رابطه زناشویی برقرار می‌کردند و در مقابل، مخارج او را تأمین می‌نمودند. تعداد این مردان هیچ‌گاه از ده تن تجاوز نمی‌کرد و فرزندی که در نتیجه چنین رابطه‌ای متولد می‌شد در صورتی که پسر بود، با تعیین مادر به یکی از آن مردان می‌رسید. به این ترتیب که چند شب پس از تولد نوزاد، مادر نوزاد تمام آن مردان را می‌طلبید و سپس به یکی از آنان خطاب می‌کرد و با اسم او را صدا می‌زد و می‌گفت: این فرزند از آن تو است. با این کیفیت، پدر طفل را انتخاب می‌نمود. مرد مورد خطاب هم طبق آداب و رسوم معمول، حق هیچ گونه اعتراضی نداشت. اگر هم که طفل تولد یافته، دختر بود، کسی به عنوان پدر وی انتخاب نمی‌شد، چون هیچ کدام حاضر نبودند پدر يك دختر باشند.

4 - طوری بود که گروه زیادی (غیر محدود) بالای زنی داخل میشدند و با وی جماع میکردند و برای هر شخصی که می آمد ممانعت وجود نداشت، و این زنان به نام بغایا (بدعملان) مشهور بودند که بالای خانه هایشان بیرق های داشتند که علامه و نشانه همین موضوع میبود و هر که میخواست در خانه ای شان داخل میشد، و قتیکه حمل میگرفت یکی ازین زنان و وضع حمل میکرد تمام این افراد جمع میشدند و قیافه شناسی را میخواستند پس مذسوب میکرد طفل را به کسیکه مناسب و مشابه او میدانستند، شخص آن طفل را فرزند خود میخواند و صدا میکرد و با خود میبرد که هیچ کسی مانع آن شده نمیتوانست.

یکی از سنت های عرب های جاهلیت این بود که از طریق زنان و کنیزان به جمع آوری مال و ثروت می پرداختند. محیط جاهلیت نه تنها این عمل آن ها را محکوم نمی کرد، بلکه اگر یکی از آنان حامله می شد و فرزندی به دنیا می آورد، در اطراف او جمع می شدند و قیافه شناسان را دعوت می کردند و با کمک آنها، کودک را به کسی که بیش از دیگران به کودک شباهت داشت ملحق می کردند و او را پدر آن کودک می دانستند. و قییکه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به حق به پیامبری مبعوث شد منهدم و نابود ساخت تمام نکاح های جاهلیت را مگر نکاح که امروزه جریان دارد.

وهذا النظام الذی أبقى علیه الاسلام، لا يتحقق إلا بتحقق أركانها من الإيجاب والقبول، وبشرط الأشهاد. وبهذا يتم العقد الذی يفيد حل استمتاع كل من الزوجين بالآخر على الوجه الذی شرعه الله، وبه تثبت الحقوق والواجبات التي تلزم كلا منهما(1).

و این نظامی است اسلام بر آن باقی مانده است و این نوع نکاح متحقق نمیشود مگر با متحقق شدن ارکان اش که ایجاب و قبول است و شرط اشهاد و موجودیت شاهد که به موجودیت این شرائط عقد نکاح تمام میشود که مفید استمتاع هر یک از زوجین از دیگری بطریقه که شریعت اسلامی آنرا مشروع نموده است و به این شیوه حقوق و واجبات زنا شوئی بالای همدیگر شان ثابت میشود. برخی از دانشمندان و تاریخ نویسان انواع دیگری از ازدواج های مرسوم در دوره جاهلیت قبل از اسلام را متذکر شده اند که ذیلا به آن اشاره میشود:

الف: ازدواج متعه: در این نوع از ازدواج، زن مدت معینی را به همسری شخصی معین درمی آمد و هنگامی که مدت معین پایان می یافت خود به خود جدایی و طلاق بین زن و مرد حاصل می شد. در این ازدواج، مرد مهریه معینی به زن می پرداخت و فرزندان که در نتیجه این پیوند حاصل می شدند از حق انتساب و ارث برخوردار بودند.

ب: ازدواج شغار: نوعی از ازدواج معاوضه ای بود، به این ترتیب که شخصی، دختر یا خواهر خود را به عقد دیگری در می آورد و به جای اخذ مهریه، متقابلاً دختر یا خواهر او را زن خود می ساخت، در این میان فقط رضایت و تمایل مردان مهم بود و زنان حق هیچ اعتراض یا مخالفتی نداشتند و همچون کالایی مبادله میشدند.

(1) - فقه السنة، ج 2 ص: 7 .

ج: ازدواج کردن با خانم پدر (مادر اندر)

یکی دیگر از زناشویی‌های رایج در دوره جاهلیت این بود که اگر شخصی فوت می‌کرد زنش، مثل سایر اموال و ثروت به جای مانده از او، به وارثان می‌رسید. این ارث (زن) در مرحله اول به پسر بزرگ تعلق می‌گرفت (البته در صورتی که آن زن مادراندر پسرش می‌بود). وقتی که مردی فوت می‌کرد پسر بزرگش لباسی را بر روی زن پدر خویش می‌انداخت و بدین سان همسری او را به ارث می‌برد. اگر این زن، جوان و زیبا بود و پسر در خود میل و رغبتی به آن زن احساس می‌کرد از او بهره‌مند می‌شد و گرنه، با مهریه جدیدی وی را به عقد یکی از برادران خویش در می‌آورد این مهریه جدید هم متعلق به برادر بزرگ بود، چون از حق شرعی خود در مورد زن پدرش به نفع آن کسی که علاقه مند به آن زن بود عقب نشینی کرده بود. اگر میت هیچ پسری نداشت، زن به مردان فامیل تعلق می‌گرفت و هر کدام از آنان که به عنوان اظهار تمایل و تصاحب وی، پیش‌تر از دیگران پارچه‌ای به سوی زن پرتاب می‌کرد، یا بر سرش می‌انداخت، صاحب وی می‌شد. کسی که صاحب این زن می‌شد اگر می‌خواست او را به همسری خود بر می‌گزید و گرنه، می‌توانست او را از ازدواج با دیگران نیز محروم کند و آن قدر از او نگه داری کند تا این‌که عمرش پایان پذیرد. برخی هم گفته‌اند: نکاح «ضیزن» بر ازدواجی اطلاق می‌شد که در آن مردی با زن پدر خود ازدواج می‌کرد. حالا فرقی نمی‌کرد که پدرش او را طلاق داده باشد یا این که مرده باشد.

د: ازدواج چند برادر با یک زن

درین نوع ازدواج، همه برادران با هم به یک زن مشترک اکتفا می‌کردند و با او رابطه زناشویی برقرار می‌کردند. آنان می‌گفتند: برادران در همه چیز هم شریک‌اند چه مال چه همسر، در این پیمان ریاست با برادر بزرگتر بود. زن، شب‌ها در اختیار او بود و هر یک از آن‌ها با خود عصایی حمل می‌کرد. هر وقت یکی از آنان می‌خواست با زن خلوت کند، عصای خودش را بر درخیمه می‌گذاشت تا علامتی باشد برای برادران دیگر که بدانند یکی از آنها داخل خیمه است و داخل نشوند. همچنان اعراب آن زمان ازدواج کردن یک مرد با دو خواهر به طور همزمان (جمع بین دو خواهر) را اصلاً حرام نمی‌دانستند^(۱).

زن بعد از ظهور اسلام

اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسئله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی، اخلاقی و قانونی خود جا داده است. درست در همان موقعی که دنیا در آتش جهل و ستم می‌سوخت، و جوامع مختلف بشری گرفتار انحرافهای گوناگون بودند، گروهی از افراد زن را معبود خویش و جمعی او را حیوانی می‌پنداشتند و هر گونه تعدی را بر او روا می‌داشتند، پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای خاتمه بخشیدن به انحراف‌ها، کجی‌ها کجروی‌ها، پندارهای غلط و تجاوزات؛ از جانب خداوند متعال مبعوث، و خط بطلان بر روی غلطی‌های بشری کشید و همه راه‌های فضیلت و

(۱) - جمال: محمد فقی رسول، زن در اندیشه اسلامی، ترجمه: محمود ابراهیمی (تهران: نشر احسان، 1383)، ص: 40.

رستگاری را به او نشان داد خداوند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را در روزگاری مبعوث نمود که جهان بشریت دستخوش تیرگی‌ها و سقوط بود، و در دریای حیرت و سرگردانی دست و پا می‌زد، در چنین زمانی بود که ظهور اسلام بسان باران نیروبخش بهار، زمین عبوس بشریت را خرم و شاداب ساخت، یوغ‌ها و زنجیرها را از گردن‌ها و دست و پا برداشت و تجاوزات و خرافات رسوا گردانیدند و عقل‌ها و استعدادها و تفکرات زندانی شده را، باروش خاص از زندان آزاد کرد و این حقیقت را به دنیای بشری اعلام داشت که زن و مرد، از نظر دارا بودن روح کامل انسانی و روح باقی برای حشر و نشر در قیامت، مساوی هستند، و هر دو، به کردارهای زشت و زیبایی خود جزا یا پاداش داده می‌شوند و به همان نیت که مردان جزئی از پیکر جامعه انسانی محسوب می‌شوند زنان نیز چنین هستند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْإِرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } (1).**

ترجمه: ای مردم از پروردگارتان بترسید، همان کسی که همه شما را از يك انسان آفرید، و همسر او را از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی بترسید که هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید و از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست.

هیچ يك از آیات قرآن کریم که مردم را دعوت به تدبیر و تعقل در نظام آفرینش می‌کند، مخصوص بر مردان نیست، بلکه زنان و مردان را به طور برابر مخاطب قرار داده است. بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد زن و مرد از نظر آفرینش، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و همه انسان‌ها از هر صف خواه زن و خواه مرد از يك ذات و گوهر خلق شده‌اند: قسمی که الله متعال می‌فرماید: **{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ } (2).**

ترجمه: ای مردم، من شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

قبل از اسلام زنان نه تنها حق مالکیت نداشتند، بلکه همچون کالایی خرید و فروش می‌شدند و در کنار اموال میت به ارث برده می‌شدند، حتی در کشورهای غربی با آن همه هیا هوی تبلیغاتی و شعار برابری حقوق زن و مرد، تا یک قرن قبل حق مالکیت برای زنان قائل نبودند و بعد از انقلاب صنعتی آن هم برای تشویق زنان برای حضور در کارخانه‌ها به عنوان نیروی کار ارزان قیمت برای آنان حق مالکیت را به رسمیت شناختند. اما اسلام که انسان‌های کور دل و شهوت پرست قرن بیستم آن را به محدودیت حقوق زنان متهم می‌کنند، از قرن‌ها قبل حق مالکیت را برای زنان، به رسمیت شناخته و به هیچ کس حق تصرف

(1) - سورة النساء آية: 1.
(2) - سورة حجرات آية: 13.

در اموال آنان را نمی‌دهد. خداوند متعال به صراحت می‌فرماید: **{لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ}** (1).

ترجمه: مردان را نصیبی است از آن چه به دست می‌آورند و زنان را نیز نصیبی است از آنچه به دست می‌آورند. و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود.

همچنین برای آنان به اندازه ضرورت و نیاز آن‌ها در چهار چوب شریعت، حق ارث معین شده است.

الله منعال درین مورد می‌فرماید: **{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَدَرْنَا لَكُنَّ فِيهَا حَاقِبَاتٌ وَلَهُنَّ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبْنَ }** (2).

ترجمه: و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، سهمی است.

شکی نیست که اسلام، احترام ویژه‌ای برای زنان قائل است؛ زیرا اگر آیات قرآن را مورد مطالعه قرار دهیم، به مقام و منزلت زن در اسلام پی خواهیم برد.

مقام زنان در اسلام چنان است که در قرآن مجید، سومین سوره مفصل، به نام آنان (النساء) نامیده شده است، و در چندین سوره دیگر از قرآن مجید مسائلی مربوط به حقوق و منزلت زنان صحبت شده است، و همه جا در خطابات عام قرآن، زنان مورد خطابند و غیر از این مورد، از بسیاری از مفاهیم قرآن می‌توان مطالبی درباره حقوق و منزلت زنان استنباط نمود.

قرآن مجید این اتهام دروغ و مغرضانه را، که اسلام برای زن ارزشی قائل نیست، به کلی منتفی می‌سازد. پیش از اسلام، هیچ قانونی از قوانین اجتماعات متمدن و بزرگ، درباره ارزش واقعی زن، و اثر وجودی او، حفظ کرامات و حقوق او تفصیلات فلسفی و روانی و مواد قانونی وجود نداشت. مقام و منزلت زنان در فرهنگ اسلامی بر همگان آشکار است. دفاع از حقوق زنان، سخن از زنان و مردان نیکوکار در سرا سر قرآن و اعطای حق رأی و نظر به زن نمایانگر اهمیت زنان و مردان در این فرهنگ می‌باشد. اسلام، زن را به عنوان عنصر مؤثر جامعه پذیرفته و او را در امر مهم و سرنوشت ساز بیعت شریک ساخته است، اسلام وقتی از زن بیعت گرفت، در حقیقت به او اعلام کرد که تو یکی از خشت‌های بنای اسلامی بوده و باید سهم خود را در استواری و نگهداری این بنیان ایفا کنی همچنین شرکت زنان در جنگ‌ها در صدر اسلام، نشان دهنده مشارکت زنان آن عصر در امور سیاسی است. برخلاف پندارهای نادرست جوامع بشری، اسلام نیز احترام ویژه‌ای برای زنان قائل است؛ زیرا همه می‌دانیم که اولین کسی که اسلام را قبول کرد، یک زن بود. (خدیجه)، اولین شهید راه اسلام نیز یک زن بود، (سمیه) و وارث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز دخترش، حضرت فاطمه (رضی الله عنها) است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر دستان مبارکش بوسه می‌زد و او را ام‌ابیها (مادر پدرش) خطاب می‌فرمودند (3).

(1) - سورة النساء آیه : 32.

(2) - سورة النساء آیه : 7.

(3) - مطهری: مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، ناشر: موسسه انتشارات صدرا - ایران. 1396، ص 164.

فصل دوم

عرف و عنعنات در مورد زنان در ولایت کندز

در مورد عرف و عنعنات و چگونگی آن در ولایت کندز اولاً اینکه این ولایت زادگاه بنده بوده و اکثریت عمر خویش را در شهر و اطراف آن ولایت سپری نموده و بعد از بیرون شدن از آن ولایت بخاطر تعلیم و تحصیل علم نیز تمام فامیل و اقارب بنده در همان ولایت بوده رفت و آمد های زیادی داشتم به سبب آن معلومات و آفری در مورد عرف و عنعنات آن ولایت داشته؛ و همچنان الله الحمد به تمام زبانهای معروف آن ولایت (دری، پشتو، ازبیکی و ترکمنی) بلدیت کامل دارم که این موضوع نیز برای بدست آوردن معلومات برایم بسیار مفید واقع شده است.

اما بعد از انتخاب این موضوع بحیث رساله ماستری چند بار به آن ولایت سفر نموده در مورد عرف و عنعنات از مردم آن مناطق خصوصاً علماء، بزرگان اقوام استادان مدارس و مکاتب محصلین و متعلمین اعم از زنان و مردان پرسان نموده و همان عرف و عنعنات مروج در گوشه و کنار و میان اقوام مختلف را جمع آوری نموده، صلاح و فسادش را از دیدگاه شریعت اسلامی مورد بحث و تحقیق قرار داده به شرح ذیل بیان نموده ام.

مبحث اول: عرف و عنعنات در دوره طفولیت در ولایت کندز

این مبحث دارای سه مطلب میباشد:

مطلب اول: خفه شدن از تولد دختران

در زمان جاهلیت (قبل از اسلام) تولد پسران و زیادت شان باعث خوشی، نشانه خوشبختی، قوت و عزت خانواده حساب می شد، و برعکس ولادت دختر برای پدر و مادر، حتی قبیله، شب سیاه و روز پر از غم به حساب می آمد و به دنیا آمدن دختر را مایه شرمساری و خجالت میدانستند.

از اینکه تولد دختر برای فامیل ها مایه ننگ، عار و عامل بد بختی بود، به همین خاطر نزد بعضی مردم یگانه را نجات از این غم و شرم (به اصطلاح خود شان) این بود که آنها را زنده به گورها دفن میکردند؛ مانند قبائل عرب در سرزمین حجاز، که صفحات تاریخ شان از این قسم عنعنات درد آور و شرم آلود مملو است.

اسلام که اولین دین مدافع واقعی از حقوق هر مظلوم، به ویژه حقوق دختران و زنان است، برای رفع ظلم از آنان بسا ارشادات مفیدی را در این باره برای انسانها ارائه کرده است.

ولی متأسفانه در عصر امروزی نیز در بعضی از مناطق و جوامع اسلامی و افغانی ما (مخصوصاً ولایت کندز که تطبیق موضوع این رساله منحصر به آن ولایت شده) دختر بار و مصیبتی برای خانواده تلقی میشود و به هنگام تولدش در خانه، به جای سرور و شادمانی، فضای غم و اندوه و افسردگی طاری می شود،

و در برخی از جوامع و خانواده های جاهل و نادان امروزی تولد پسران و زیادت آنها مایه خوشبختی، سعادت، قدرت و عزت محسوب میشود، و تولد دختر مانند دوران جاهلیت پیشین عار، ننگ، بدبختی و روز غم و پریشانی محسوب میشود، و تولد دختران زیاد را نشانه ضعف روابط بین فامیلهای، محرومیت و کمزوری میدانند.

پس بخاطر نجات ازین مصیبت، برای زن های حامله و غیر حامله این قسم دعا میشود: **الله پسر نصیب تان کند! خداوند این مولود شکم ات را پسر بگرداند! آرزوی عده ای این میباشد که الله متعال دختر را بوجود نیاورد!**

اگر برعکس این آرزوها، دختر به دنیا بیاید، در قدم نخست که خانواده از خیر نوزاد و به دنیا آمدنش به کسی نمی گویند و بر تولدش خاموشی اختیار میکنند، ولی اگر کسی بپرسد، به صدای شکسته و خجالت بار می گویند: **دخترکی پیدا شده است!**

به شنیدن این خبر زنان محل بجای مبارکی به پدر، مادر و خانواده دختر تسلی میدهند! گویا که در خانه شان مرده شده و یا مصیبتی به پیش آمده باشد، و کلمات تسلیت آمیز برایشان عرض میکنند و چنین الفاظی را برای شان میگویند: **الله تعالی بار دیگر پسر نصیب تان کند. خیر باشد خدا مهربان است شاید پسر هم برایتان بدهد صبر کنید. و بعضی ها میگویند: الله تعالی در خانه کسی آواز دختر را بلند نکند و به مردم نشنوند.**

بعضا در برابر سوالات همسایه گان، پدر دختر با احساس شرم و خجالتی میگوید: **گوش کو، خدا نخواست که ما عزتمند باشیم؛ تقدیر و قسمت بوده که خانواده ما همیشه رنگ زرد باشد. و یا گفته میشود که ننگ در خانه ما به دنیا آمده!**

گاهی هم میگویند: **از طالع بد ما، خداوند نخواست که نان آور و دست گیری برای مان به دنیا بیاید!** گاهی گفته میشود که دختر مال دیگران است و اصلا به درد پدر و مادر نمیخورد! و این نشانه بد بختی ماست که در خانه ما دختر به دنیا می آید!

و ازین قبیل مثال های زیادی است که تولد دختر را به شکلی از اشکال فال بد میگیرند و آنرا مایه ای شرم و ننگ می پندارند!

این قسم رواج های نا پسندیده از همان عنعنات جاهلی سرچشمه میگیرد که قرن ها بر تار و پود زندگی فرهنگی و اجتماعی بشر حاکمیت داشت و هزاران دختر مظلومانه زیر آوار خاکتوده ها گردید و تاریخ بشر محشونی ازین نمونه هاست!

تصور عده از مردم اینست که دختر در خانه نصیب دیگر (شخص اجنبی) میباشد؛ که در حقیقت **بار سنگین بردوش ما است.**

همیشه این سؤال مطرح میشود که این **بار سنگین** تا چه وقت بر دوش پدر یا برادر می باشد؟ در صورتیکه دختر **بار سنگین** زندگی باشد، پس تربیه و پرورش جسمی و علمی آن چگونه شکل میگیرد؟

دختر که هیچگاهی در دنیا مادی به درد پدر و مادر نمی خورد و در خانه چند روز مهمان میباشند، این بار سنگین تاچه وقت ادامه خواهد یافت؟ پدر خانواده برای این مهمان نا خواسته چگونه متحمل زحمات شود که به خانه دیگری میرود؟

هرگاه ازین دختر کدام تخلف و سرکشی اخلاقی سر بزند، پس این مصیبت را چگونه علاج کند؟ هرگاه وقت ازدواجش فرارسد، به چه قسم شخص روبرو میشود؟ آیا شخص هم کفو برای ازدواج وی یافت میشود و یاخیر؟ آیا این قسم شخص به رسم و رواج ما برابر می باشد و یاخیر و چگونه باشد؟

این همه سوالات در ذهن خانواده شب و روز به گردش است که چگونه با این بلا و مصیبتی که روبرو شده است خلاصی و نجات پیدا کند، و شب و روز به همین فکر بوده و مشوره ها درین باره میکنند. و هنگامی که به نکاح کسی میدهند، بجای اینکه به داماد منحیث فرزند ببینند و حقوق خویشاوندی را رعایت کنند، او را به دیده بد می بینند و رفتار انسانی با داماد را برای خود نوعی عار و ننگ می پندارند.

و در وقت به ازدواج دادن اش فکر میکنند که بلا تشبیه یک حیوانی را سالهای متمادی نگهداری نموده و بالایش مصرف کرده، حالا وقت فروش اش رسیده است، که آنرا به قیمت هرچه بالاتری بتواند به فروش برساند، احساس خرسندی نموده و میگویند که در بدل دخترم اینقدر پول تحت عنوان مهر، طویانه یا ولور، شیرینی خوری، مصارف عیدی، بهاری و زمستانی، خویش خوری، عروسی، پایوازی و... گرفتم، و افتخار نیز میکنند!

همین طور در بعضی از مناطق این ولایت (کندهز) اکثریت خانواده ها حتی پدر و مادر برای دختر ارزش نمیدهند و دختر از مهربانی والدین محروم میباشند.

پدر او را به خود نزدیک نمیکند و دست ترحم و مهربانی را بر سرش نمی کشد، به بازار و یا کدام مجلس با خود نمی برد، تربیه او را به طور درست نمیکند و حق تعلیم و تربیه برایش قائل نمی باشند، و میگویند دختران را درس و تعلیم چی فقط پخت و پز را یاد داشته باشند که در خانه شوهر مورد لت و کوب، طعن و لعن و دو و دشنام قرار نگیرند.

این در حالیکه زن مادر است، زن خواهر است، زن همسر است، زن دختر است، زن همان مربی است که انسانهارا پرورش میدهد، دلیران و شاهان را به دنیا می آورد، اطفال را تربیه نموده و به جوانی میرساند، انسانیت، عقلمندی، زیرکی و شجاعت در آغوش مادر بدست می آید و همه شخصیت های بزرگ حتما از مادر بزرگی تولد شده میباشند.

بالاتر از همه، آغوش مادر اولین مدرسه برای همه انسانهاست؛ زیرا اولین خصلت انسانی که نطق و زبان است از مادر یاد گرفته میشود و زبان اولی انسان به مادر منسوب میشود که بنام زبان مادری یاد میشود(1).

(1) - عزیز - حامد - صافی - عبدالعزیز استاد دانشگاه کابل و مشاور وزارت ارشاد، حج و اوقاف . مرتضی رئیس تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه وزارت حج و اوقاف. نور الله، استاد دانشگاه و مشاور وزارت ارشاد، حج و اوقاف . اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون ناشر: وزارت حج و اوقاف: چاپ مطبعه صنعتی انکشاف کابل سال 1394 ص 142-144.

خلقت پسر و دختر مایه سکون و رحمت است

اگر زن نمی بود، بر روی زمین سلسله نسل انسان توقف میکرد، انسان همان مخلوقی است که الله متعالی او را بر بسیاری از مخلوقات اش برتری داده است و این شرف تنها به مردها مختص نبوده و زنان را نیز شامل میباشد، زن همان نعمت بزرگ الله متعالی است که مرد در پهلوی آن آرام میگردد؛ درین راستا الله متعال فرموده است: **{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}** (1).

ترجمه: یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) الله متعال اینست که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (وهریک را شیفته و دل باخته دیگری ساخت تا آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها بر قرار و محفوظ باشد) مسلما درین (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت الله متعال) است برای افرادی که (در باره پدیده های جهان و آفریده های الله متعال) می اندیشد.

و در جای دیگر الله متعال میفرماید: **{وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا}** (2).

ترجمه: الله متعال (اصل) شما (آدم علیه السلام) را از خاک آفرید، سپس شما (ذریه آدم علیه السلام) را از نطفه خلق کرد، و آنگاه شما را به صورت زوج ها (مذکر و مؤنث) در آورد. اگر به نصوص قرآن کریم توجه کنیم، می بینیم در جائیکه مدح و توصیف مردها شده در همان جا مدح و توصیف زنان نیز شده است به ویژه آن زنانیکه بوسیله عبادات و اعمال صالح به الله تعالی نزدیک بوده و پرهیزگار میباشند.

اگر احادیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و تاریخ درخشان اسلام را مطالعه کنیم، درباره ی فضیلت و مقام زن دلایل زیادی را می یابیم و دین مقدس اسلام مملو از افتخارات زنان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره اینکه دختر مایه رحمت است میفرماید: **عن انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: (من عال جاریتین حتی تبلغا، جاء یوم القیامه انا و هو کھاتین) و ضم اصابعه** (3).

ترجمه: انس رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هرکسی سرپرستی و مخارج زندگی دو دختری را متحمل شود تا به حد بلوغ برسند، روز قیامت درحالی که من و او با همدیگر مثل این دوتا هستیم، حاضر میشود) و انگشتانش (سبابه و ابهام) را کنار هم قرار داده و نشان دادند.

(1) - سورة الروم آية: 21.

(2) - سورة الفاطر آية: 11.

(3) - النیسابوری: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری (المتوفی: 261هـ)، **المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم (صحیح مسلم)**، المحقق: محمد فواد عبد الباقی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت. ج 8 ص 38 شماره حدیث: 2631.

پیامبر بزرگ اسلام راجع به این که در میان اطفال مساوات و عدالت نمودن چه اهمیتی دارد؟ میفرماید: **(ساووا بین اولادکم فی العطیة فلو کنت مفضلاً أحدا لفضلت النساء)**(1).

ترجمه: وقتی هدیه ای به فرزندان می‌دهید بین آنان مساوات را رعایت کنید (تبعیض روا مدارید!) اگر من کسی را بر دیگری مقدم می‌داشتم هر آینه دختران را بر پسران مقدم می‌داشتم. حدیث فوق الذکر، این مطلب را می‌رساند که در طول تاریخ، دختران مظلوم‌ترین، محروم‌ترین و ضعیف‌ترین قشر جامعه بشری بوده‌اند، به همین اساس است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اوج توجه اسلام نسبت به دختران، بخصوص اطفال دختران را درین حدیث تمثیل می‌نماید.

و در حدیث دیگری میفرماید: **(اتقوا الله واعدلوا بین اولادکم)**(2).

ترجمه: از الله بترسید و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید.

و در حدیث دیگری میفرماید: **(اعدلوا بین اولادکم فی النحل كما تحبون أن يعدلوا بینکم فی البر واللفظ)**(3).

ترجمه: بین فرزندان خود در دادن هدیه به عدالت رفتار کنید همان گونه که دوست دارید آنان نیز در نیکی، لطف و محبت نسبت به شما به عدالت رفتار کنند.

رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در ادامه میفرماید: **(إن الله یحب أن تعدلوا بین اولادکم كما تحب أن تعدلوا بین أنفسکم)**(4).

ترجمه: همانا الله متعال دوست میدارد بر اینکه عدالت کنید میان اولاد های تان قسمیکه دوست دارد عدالت کنید میان خودتان. دیده میشود که دین مقدس اسلام با اطفال در رفتار، مهر ورزی و ابراز دوستی، عدالت را رعایت نمودن، بمعنی برچیدن بساط تبعیض و برتری جوئی هاست، به همین اساس است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حتی در بوسیدن اطفال، عدالت را معیار قرار میدهند.

مطلب دوم: به میراث بردن یتیمان و زنان

قبل از اسلام در میان عرب ها درباره دختران یتیم، و آن زن های که شوهر شان فوت می کرد، عرف و رواج های مختلفی رائج بود: به طور مثال: وقتی که کسی وفات می کرد و زن او می ماند، او را ورثه مانند مال به میراث میبردند؛ یا پدر میت او را برای پسر دیگر خود به مهر سابق نکاحش میکرد؛ یا برای وارث دیگر میت به مهر سابق نکاح می شد و یا به کسی دیگری میفروخت و مهرش را از وی میگرفتند.

(1) - المتقی الهندی: علاء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی البرهانفوری ثم المدنی فالملکی الشهیر بالمتقی الهندی (المتوفی: 975هـ): **کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال**، الناشر: مؤسسة الرسالة: الطبعة الخامسة، 1401هـ/1981م، ج 1 ص 445. قال الحافظ فی "الفتح" 214/5: إسناده حسن.

(2) - صحیح مسلم ج 5 ص 65 شماره حیث: 1623.

(3) - ابن حبان: محمد بن حبان بن أحمد بن معاذ بن معبد، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی (المتوفی: 354هـ) **صحیح ابن حبان**، المحقق: شعیب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993م، ج 1 / 11 ص 249. قال البانی فی سلسلة الاحیاء الضعیفه: ضعیف جدا.

(4) - سنن دارالقطنی ج 7 ص: 270. قال الحافظ فی "التقریب": "مجهول" قال البانی فی سلسلة الاحیاء الضعیفه و... ضعیف جدا.

این قسم زن حق مسلم ورثه میت بود و برای خانواده زن اجازه هیچ نوع مداخله نبود، اگر کدام شخص وفات می شد و زنش برای پسرانش می ماند که از زن دیگرش میبود، پسران میت این منکوحه پدر خود را نمی ماند که تا دم مرگ باکسی دیگر ازدواج بکند(1).

صاحب تفسیر ابن المنذر(2) موضوع را این گونه شرح مینماید: همچنین وقتیکه کسی وفات می شد و از او دختر یتیم همراه مال می ماند، خویشاوندان میت او را همراه مال تقسیم، و در تقسیم میراث حساب میکردند و این را حق مسلم خود می دانستند، و بخاطر بدست آوردن مالش او را بنام پسر خود میکردند و اجازه نمی دادند که باکسی دیگر ازدواج کند، بلکه او منتظر می ماند تا اینکه این پسر جوان شود و با او ازدواج کند و یا در همین حالت این زن بمیرد و مال او برای شان بماند(3).

متأسفانه در بعضی از مناطق کشورما، بنابر تحقیق و معلومات بدست آمده بنده در جریان تحقیق در اکثر از قرا و قصبات ولایت کندز در میان بعضی اقوام با تفاوت اندک همین رواج ها وجود دارد؛ وقتیکه کسی فوت میکند، زن متوفی ناموس همین خاندان حساب میشود و برای خاندان میت به میراث می ماند، زن حق این را ندارد که با غیر خاندان شوهرش ازدواج کند، و زن مجبور است که باشخصی از نزدیکان میت ازدواج کند یا همه عمر خود را در همین خانه بدون شوهر سپری کند. این عرف در جامعه ما عینا با تمام معنی همانند عرف و عنعنه زمان جاهلیت می باشد که با تأسف میان اقوام پشتون این رواج به حد نهائی اش رسیده که حتی اگر درین خانواده جوانی وجود نداشته باشد باز هم همان خانم را منتظر می مانند تا طفل خورد سال و نابالغ این خانواده بزرگ و جوان شود و با این زن ازدواج نماید.

همچنین اگر از میت دخترانی می ماند آنها هم زیر عنوان ناموس پدر، پدرکلان و کاکا به میراث می مانند، و در میان شان این رواج است که کاکا ها دختران یتیم برادرش را بدون رغبت و رضایت، برای پسران خود نکاح میکند و بدون پرداخت و یا مسمی مهر برای شان و یا در همان خاندان برای کسی دیگر به نکاح میدهند، و از همان خاندان جوانی نبود و یا بود با وی ازدواج نکرد، به عقد نکاح فردی دیگری در می آورند و مهرش را خود شان مصرف میکنند. به این دختر یتیم این حق و اجازه داده نمیشود که حتی بعد از بلوغ هم با شخصی دیگری مطابق رضا و رغبت خود ازدواج کند و یا ماما هایش او را به شخص دیگری به ازدواج بدهند. این رسم در مناطق مختلف ولایت کندز میان اکثریت اقوام ساکن درین ولایت (پشتون، تاجک، عرب، ازبیک، ترکمن و...) وجود دارد.

(1) - ابن العربی: القاضی محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافری الاشيبلى المالکی (المتوفى: 543هـ) أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 2 ص: 192.

(2) - أبو بكر: محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري، فقيه مجتهد، من الحفاظ. كان شيخ الحرم بمكة. (المتوفى: 319هـ) قال الذهبي: ابن المنذر صاحب الكتب التي لم يصنف مثلها. منها «المبسوط» في الفقه، و «الأوسط في السنن والاجماع والاختلاف - خ» و «الإشراف على مذاهب أهل العلم - خ»، فقه، و «اختلاف العلماء - خ» الأول منه و «تفسير القرآن - خ».

(3) - ابن المنذر النيسابوري: أبو بكر محمد بن إبراهيم (المتوفى: 319هـ). تفسير ابن المنذر. دار النشر: دار المآثر - المدينة النبوية، الطبعة: الأولى 1423 هـ، 2002 م، ج 2 ص: 612.

این قسم رواج ها با دین اسلام کاملاً در تضاد بوده و قرآن کریم این رواجها و اعراف فاسد را قبل از چهارده قرن مردود شمرده است. الله متعال میفرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ}**(1).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث ببرید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، و) حال آنکه آنان چنین کاری را نمی پسندند و وادار بدان میگردند، و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدین وسیله (ایشان را وادار به چشم پوشی از قسمتی از مهریه کنید و) برخی از آنچه را که بدیشان داده اید بدست بیاورید.

و در جای دیگر میفرماید: **{وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّخِذُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلًا وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا}**(2).

ترجمه: و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید عدالت را رعایت کنید (و دچار گناه بزرگ شوید، ازین هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدد خود عدالت کنید و ازین بابت هم دچار گناه بزرگ شوید، ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که می توانید میان زنان عدالت کنید و شرائط و ظروف خاص تعدد ازواج مهیا بود) با زنانی دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید، با دو یا سه و یا چهار زن ازدواج کنید. و اگر میان زنان متعدد نیز عدالت کرده نمیتوانید پس با یک زن و یا کنیز ازدواج کنید، این نزدیک است بر اینکه شما جور و ظلم نکنید.

مطلب اینکه اگر دختر یتیمی از اقارب شما برایتان ماند و رغبت نکاح را با او نداشتید و می ترسیدید که در صورت نکاح به آنها معاشره نیک را کرده نمیتوانید، پس زنهای دیگر را با در نظر داشت عدالت میان آنها به نکاح بپذیرید و آنها را بگذارید.

دین مقدس اسلام با زنها معامله مانند مال را حرام قرار داده است، زیرا زن هم مانند مرد انسان مکرم و محترم در نزد الله متعال است و با مردان در همه حقوق انسانی یکسان و از همه حقوق برخوردار میباشد، و بعد از فوت شوهر و گذشت عده میتوانند که در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

الله متعال درین مورد فرموده است: **{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}**(3).

ترجمه: و کسانی که از شما (مردان) می میرد و همسرانی از خود به جای می گذارند، همسران شان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند (و عده اش بگذرد) و هنگامی که مدت عده شان به آخر رسیدند گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و اعمال موافق با شرع سر زند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خداوند از آنچه که انجام میدهد آگاه است.

(1) - سورة النساء آية: 19.

(2) - سورة النساء آية: 3.

(3) - سورة البقرة آية: 234.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِدْتِهَا صُمَاتُهَا»**(1).

ترجمه: زن بیوه در باره خود از ولی خود زیاد حق دارتر است، و از زن با کره (دوشیزه) در باره نکاح اش اجازه خواسته میشود و اجازه اش خاموشی او است.

دختران میت که خورد سن باشند به اساس فقه حضانت، شخصی که مستحق سرپرستی و حضانت میباشد، و آنها را سرپرستی میکند؛ ولی وقتی که به مرحله رشد میرسند و یا در وقتی فوت پدر بالغ باشند، میتوانند طبق هدایات اسلام در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

و در ماده (80) قانون مدنی نیز این به شرح آتی بیان شده ایست: هرگاه عاقله رسیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید، عقد نکاح نافذ و لازم می باشد.

بنابر این؛ اینکه دختران و بیوه ها منحیث مال میراثی در میان بازماندگان شوهر و یا پدر شوهر و یا اقارب نزدیکتر به متوفی تقسیم وترکه میشوند و مانند مال میراثی با آنها برخورد غیر انسانی میشود در شریعت اسلامی جای ندارد و دین مقدس اسلام این عمل را محکوم نموده و مردود میداند، لذا بر بزرگان دین و پیشوایان مذهبی و سیاسی است که تا با بلند بردن میزان آگاهی های دینی و حقوقی مردم، آنها را از توصل به اینگونه اعمال خلاف شریعت اسلامی باز دارند و نگذارند سرنوشت زنان همانند بردگان و مال میراثی به تقسیم وترکه میان اقارب میت مبدل شود(2).

مطلب سوم: تبعیض میان پسر و دختر

تبعیض در میان دختر و پسر یکی از عنعنات ناسندیده و خلاف ارزش های انسانی و اسلامی در دوره های مختلف زندگی بشر به ویژه در دوره ی جاهلیت قبل از اسلام بوده، اما متأسفانه در عصر حاضر نیز برتار و پود برخی از انسانهای کم علم و نا آگاه از تعالیم دینی تاثیر گذاشته است و امروزه یکی از مهمترین شیوه های که به نوعی تبعیض علیه دختران را ببار آورده است تولد دختر در خانواده ها است که در اکثر موضوعات و بر خورد های زندگی پسران را بر دختران ترجیح میدهند.

در ولایت کنذ نیز چنین تبعیضی میان پسر و دختر در خانواده ها بسیار زیاد بوه و در حالات مختلف زندگی پسران را بر دختران ترجیح داده و عدالت میان فرزندان رعایت نمی شود.

تبعیض میان پسر و دختر در موارد مختلفی میباشد که به تعداد از آنها ذیلا اشاره میشود:

- 1 - خفه شدن از تولد دختر، میان بعضی از افراد.
- 2 - عدم مساوات در تحفه و هدیه دادن .
- 3 - عدم محبت و علاقه با دختر نسبت به پسر.
- 4- ازدواج های اجباری دختران بدون رضایت شان.

(1) - صحیح مسلم، ج 2 ص: 1037. شماره حدیث : 1421.

(2) - اضرار عرف و عنعنات ... ص: 153- 155.

5- محروم ساختن دختران از میراث در بعضی اقوام .

6- قبیح دانستن مشوره با دختران.

7- قربانی کردن دختران در بدل خون بها و بد دادن شان.

8- محروم ساختن شان از تعلیم و تحصیل.

9- در قمار باختن دختران در بعضی اقوام.

10- عدم پرداخت مهر برای خودشان و حیف و میل خانواده از آن .

11- عدم اعطاء میراث به زنان در بعضی اقوام.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) درین مورد میفرماید: (عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم من ولدت له ابنة فلم یؤدیها ولم یهنها ولم یوثر ولده علیها یعنی الذکور ادخله الله بها الجنة)⁽¹⁾.

ترجمه: از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

برای هرکس دختری پیدا شود و آن شخص او را مورد اذیت و اهانت قرار ندهد و با محبت باوی برخورد

نموده و پسران را بر او ترجیح ندهد (یعنی میان او و پسران فرقی قائل نباشد)،

الله متعال در مقابل این برخورد خوب او با آن دختر به او بهشت را عطا میکند. این تبعیض در

مراحل مختلفی زندگی دختران (ولادت، طفولیت، نوجوانی، جوانی، ازواج، اعطاء تحفه و هدیه و...)

میباشد پس بر هر فرد مسلمان لازم است که از اضرار و عواقب زشت آن آگاهی داشته و در مبارزه برای

برچیدن این عنعنه ی ناپسند آگاهانه اقدام مسئولانه و شرعی بنمایند.

(1) - مسند احمد ج 3 ص: 426 شماره حدیث : 1957، سنن ابی داود شماره حدیث: 5146. قال السیوطی فی جمع الجوامع هذا حدیث صحیح الإسناد، ووافقه الذهبی فقال: صحیح.

مبحث دوم: محروم ساختن دختران از تعلیم و تحصیل در ولایت کندز

این مبحث دارای شش مطلب میباشد:

مطلب اول: اهمیت و فضیلت علم از نظر اسلام

به منظور اثبات این حقیقت که دین مبین اسلام بر اهمیت و فضیلت آموزش به عنوان یک وجیبه ی دینی تاکید دارد، لازم میدانیم آموزش علم و تحصیل را از دیدگاه شریعت اسلامی مورد مطالعه قرار بدهیم بناء نیاز است تا در مورد اهمیت و فضیلت علم در ورشنی قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) بحثی داشته باشیم و بعداً در مورد تعلیم ضروری و غیر ضروری و چگونگی تعلیم زنان از نظر شرعی که بسیار بااهمیت و موضوع داغ جامعه نیز میباشد بحث نموده، عرف و عنعنات مردم کندز و چگونگی برخوردشان را با تعلیم و تحصیل دختران مقایسه خواهیم نمود:

الف: اهمیت و فضیلت علم در قرآن کریم

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: **{يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}**(1).

ترجمه: الله تعالی بلند میکند درجات آنهایی را که ایمان دارند و درجات کسانی که برای شان علم داده شده است به مراتب بلندتر است.

همچنان الله تعالی فرموده است: **{قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ}**(2).
ترجمه: بگو آیا برابر هستید کسانی که میدانند و کسانی که نمی دانند، یقیناً پند میگیرد صاحبان عقل و خرد.
همچنان الله تعالی فرموده است: **{إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ}**(3).

ترجمه: هر آینه علماء از الله تعالی میترسند و الله تعالی غالب و بخشاینده است (علماء و اهل دانش در روشنائی دانش و علمی که آموخته اند، از دستاویز و هدایات الله متعال پیروی نموده و در هر حالتی خدا را حاضر و ناظر میدانند).

آیات فوق نشان میدهد که جایگاه علم و اهل علم در نزد الله جل جلاله بسیار عالی بوده و اهل علم خوبتر و صحیح تر دلایل وحدانیت الله (جل جلاله)، قدرت و عظمت او را میدانند و از الله می ترسند.

ب: اهمیت و فضیلت علم در احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم)

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ»**(4).

(1) - سورة المجادلة آية : 11.

(2) - سورة الزمر آية : 9.

(3) - سورة الفاطر آية : 28.

(4) - صحيح البخاری ج 1 ص: 16.

ترجمه: کسی را که الله متعال در حق وی اراده خیر کرده باشد، او را در دین فقاقت می‌دهد، و علم به تعلم و آموختن بدست می‌آید. و به روایت ابویعلی آمده (من لم یفقه لم یبال به) کسیکه فقاقت و علم را حاصل نمیکند، به او اعتناء و توجهی صورت نمی‌گیرد(1).

وعن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (إذامات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه، او علم ینتفع به، او ولد صالح یدعو له)(2).

ترجمه: از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (وقتی انسان بمیرد ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع میشود:

(1) صدقه جاریه. (2) علمی که از آن بهره گرفته شود. (3) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند. درین حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) علم را یکی از جمله صدقات جاریه بعد از مرگ گفته و به آن مسلمانان را تشویق و ترغیب نموده است.

وعنه رضی الله عنه قال: أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: (من سلک طریقاً یتمس فیہ علماً، سهل الله له به طریقاً الی الجنة)(3).

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هرکسی راهی را برای جستجوی علم درپیش بگیرد، خداوند برای او راه رسیدن به بهشت را آسان و هموار می‌نماید.

مطلب دوم: فهم دین بدون تبعیض از حقوق واجبی زنان است

درین مورد تردیدی وجود ندارد که با توجه به مسئولیت‌های که به زنان سپرده شده، از این حق هم برخوردار اند یا این مسئولیت را هم دارند که برای قیام در حدتوان به ادای آن مسئولیت‌ها دانش و آگاهی لازم را کسب کنند، تا در جهت جلب خیر و مصلحت و دفع شر و مفسده آگاهانه‌تر و با چشم بازتر عمل نمایند.

بر همین اساس اسلام همچنان که آموزش علم را بر مردان واجب گردانیده بر زنان نیز آموزش و معرفت عقاید و عبادات و آگاهی از حلال و حرام در محدوده‌ای مسئولیت‌های شانرا بر آنان واجب گردانیده است. زنان نیز مانند مردان باید از سرچشمه علم و معرفت بنوشند تا ذهن و فکر شان روشن و افق دید شان گسترش یابد و احساس مسئولیت کنند و همه وظایف خویش را در برابر شوهر، منزل، فرزندان و جامعه به نیکویی فرا گرفته و به وجه احسن آگاهانه به مسئولیت‌های خویش عمل نمایند.

(1) - المنذری: عبد العظیم بن عبد القوی بن عبد الله، أبو محمد، زکی الدین (المتوفی: 656هـ) الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف: المحقق: إبراهیم شمس الدین، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1417، ج 1 ص: 50.
(2) - صحیح مسلم، ج 5 ص: 73، شماره حدیث: 1631.
(3) - صحیح المسلم، ج 8 ص: 71 شماره حدیث: 2699.

دعوت اسلام به تعلیم زنان سبب گردیده است که زنان برجسته بسیاری در عرصه علم و معرفت بدرخشند و نام آنان در لابلائی کتب سیرت و تاریخ در دنیای زنان درخشان است و از این رو می فهمیم که اسلام به طور عموم راه رسیدن به مراتب علم و معرفت و فقه در دین را هموار ساخته است.

آنچه قبلاً در مورد فضیلت تعلیم و تحصیل علم ذکر گردید، تمام آن احکام شامل همه زنان و مردان بدون تبعیض میشود که، اما نسبت مزید توضیح آیات و احادیثی که دلالت به لزوم کسب علم برای زنان دارند همراه با اقوال صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین و اقوال فقهاء و علماء اسلامی ذکر میگردد:

و در اولین آیتی که الله متعال نازل نموده است از علم و دانش یاد آوری نموده است: **{اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (1)}**.

ترجمه: بخوان بنام پروردگارت که ترا پیدا کرده است. پیدا کرده انسان را از خون بسته. بخوان و رب تو بزرگوار تر است. ذاتی است که بوسیله قلم آموختاند. یاد داد انسان را آنچه را که نم دانست.

{وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (2)}.

ترجمه: و مناسب نیست که همه مومنان برآیند (به جهاد و مبارزه علیه کفار)؛ پس چرا بیرون نروند از هر گروهی چند نفر که آنها در دین فهم حاصل نمایند و وقتیکه بسوی قوم خود باز گشتند ایشان را از نا فرمانی الله بترسانند که از کارهای بد پرهیز شوند.

آیات فوق نشان میدهد که جایگاه علم و اهل علم در نزد الله جل جلاله بسیار عالی بوده و اهل علم خوبتر و صحیح تر دلایل وحدانیت الله (جل جلاله)، قدرت و عظمت او را میدانند و از الله می ترسند.

عن انس بن مالک (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) (طلب العلم فريضة على كل مسلم) (3).

ترجمه: انس رضی الله عنه میفرماید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

توضیح: لفظ (مسلم) شامل مرد و زن است بناء طلب علم در موارد ضروری به مرد و زن مسلمان بدون کدام تبعیض و انحصار طلبی فرض و لازمی است.

عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه: قالت النساء للنبی (صلى الله عليه وسلم) فغلبنا عليك الرجال فاجعل لنا يوماً من نفسك، فوعدهن يوماً لقيهن فيه. (4).

ترجمه: زنان به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته اند و فرصتی برای ما نمانده است، پس خود روزی را به ما اختصاص بده. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

(1) - سورة العلق آية: 1-5.

(2) - سورة التوبة آية: 122.

(3) - ابن ماجه: أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ) **سنن ابن ماجه** تحقيق: محمد فواد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي. 1/ 214 ش 224. وصحة الباني.

(4) - **صحيح البخاري**، ج 1 ص: 32 شماره حديث 101.

وسلم) چنین کرد و روز مشخصی را برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان میپرداخت.

عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ؛ أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ الْغَسْلُ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ: (نَعَمْ. إِذَا رَاتِ الْمَاءَ.) فَضَحِكَتْ أُمُّ سَلَمَةَ. فَقَالَتْ: تَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (فِيمَا يُشْبِهُ الْوَلَدُ؟!)⁽¹⁾.

ترجمه: این حدیث را زینب دختر ابی سلمه از مادرش ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است؛ ام سلیم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: یا رسول (صلی الله علیه وسلم)! خداوند از گفتن حق شرم ندارد. پس آیا بر زن واجب است که هرگاه محتلم شد، غسل نماید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه آبی (مانند منی) می دید غسل نماید، ام سلمه صورت خود را پوشاند. وگفت ای رسول خدا! مگر زن محتلم میشود؟ فرمود: بلی، خدا خیرت بدهد. پس چگونه فرزند شبیه اوست.

ازین حدیث جواز پرسش زنان از امور دین شان و تحصیل علم دین و سخن گفتن با مردان درین باره نیز در مسائلی که زنان به آن نیاز مندند، واضحا استنباط میشود⁽²⁾.

زنان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مسائل دینی مربوط به خود پرسیدند، و مسئله ای را بنام شرم درین راستا نمی شناختند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنها را بر این کار نیز تشویق مینمود که حدیث (طلب العلم فریضة) نمونه واضح آن است.

ام المونین عایشه رضی الله عنه گفته است: بهترین زنان زنان انصار اند که شرم مانع آنها در کسب و فهم دین نمی شود⁽³⁾.

احادیث فوق الذکر نمونه بارزی از جرأت زنان انصار در سؤال کردن از مسائل دینی است.

آیات قرآنی و احادیث زیادی نبوی صلی الله علیه وسلم درین مورد وارد شده است که بخاطر مفصل نشدن موضوع به ذکر همین چند آیات و احادیث بسنده میکنیم.

آنچه از آیات و احادیث فوق الذکر فهمیده میشود:

1 - تلاش و جستجوی علم و دانش برای هر مسلمان مکلف واجب است، و انسان مسلمان و مکلفی که به کسب علم مامور گردیده شامل مرد و زن است و مثل دیگر نصوص دینی فرق میان مرد و زن نمیکند و به هر دو صنف ماموریت میدهد که وظیفه دینی خود را در طلب و جستجوی علم و معرفت به حد توان اداء نمایند.

2 - از این نصوص دانسته میشود که اهل علم منزلت و مقام بزرگی در نزد الله چل جلاله دارند،

و هر کهچ عالم است منزلت آن نسبت به دیگر مردمان اعلی و افضل است.

(1) - صحیح البخاری، ج 1 ص 38 شماره حدیث: 130.

(2) - العینی: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیبائی الحنفی بدر الدین (المتوفی: 855هـ) عمدة القاری شرح صحیح

البخاری، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت. ج 1 ص 178.

(3) - صحیح البخاری ج 1 ص 38 - اثر عائشه صدیقه رضی الله عنها.

3 - همه علماء اتفاق دارند که آیات قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) در بابت فضیلت علم و لزوم تحصیل علم ذکر گردیده، شامل زن و مرد است و هیچ نوع استثناء درین باره وجود ندارد.

4 - زن مثل مرد باید نزد کسی برود تا امور دینی اش را از او بیاموزد بنابر دلائل ذیل(1).

این تیمیه رح میفرماید: به انسان مسلمان اعم از زن و مرد فرض است که علم داشته باشند که: الله جل جلاله واحد است. و علم حاصل نماید به صفات الله تعالی که در قرآن و سنت آمده و اینکه او معبود برحق است و معبود برحق دیگری جز او نیست، و علم حاصل نماید همراه شهادتین، نماز، روزه، زکات، و نیز علم حاصل نماید به آنچه الله تعالی بر او حرام نموده همچون، شراب، گوشت مردار، گوشت خوک و ازدواج با محارم و خوردن مال مردم به ناحق. دانستن این امور بالای زن و مرد فرض عین است و باید همه به آن علم داشته باشند (2).

نباید فراموش کرد که در دین مبین اسلام آموزش علم آنقدر با اهمیت است که بنابر روایات، اگر یک مسلمان (چی زن و مرد) در جریان آموزش علم وفات نماید، شهید محسوب می گردد. در اکثر کشور های اسلامی بیشترین سعی برین بوده که مردان و زنان از حقوق مساوی در کسب علم برخوردار باشند. بطور مثال در کشور اندونیزیا که یک کشور بزرگ اسلامی است، زنان درین کشور از حقوق مساوی با مردان در قسمت تعلیم و تحصیل برخوردار اند که نتیجه آن مشارکت فعال زنان در عرصه اجتماعی بوده است.

همچنان در کشور کویت که کشور اسلامی است از سال (1965) نظام آموزش اجباری بین مقطع های سنی بین 6 تا 14 سال برای دختر و پسر برقرار شده است که بر اساس آن تمام شهروندان به کسب تعلیم واداشته می شوند.

در کشور مصر در سال (1385) ه ق به تعداد 50 نفر از زنان فارغ التحصیل از دانشگاه الازهر به منظور ترویج و تبیین دین اسلام فعالیت های تبلیغی را آغاز کرده اند که ابتکار آن بدست وزارت اوقاف آن کشور بوده و برای اولین بار است که تبلیغات دینی درین کشور توسط زنان صورت می گیرد(3).

اما این که امروز می بینیم جهل و نادانی و دوری از علم در میان زنان مسلمان شیوع دارد ناشی از انحراف مسلمانان از تعالیم، مبادی و اصولی است که اسلام درباره شئون تعلیم و تربیت در مورد زنان نهاده است.

در عرصه تعلیم و تدریس با شیوه های نوین نیز اهل علم با تعلیم زنان مخالفت و دشمنی ندارد و مخالفت های شان فقط بخاطر اختلاط و آمیزش زشت و حرام دختران و پسران در مکاتب، مدارس و دانشگاه های نوین است، نه با تعلیم آنان، آموزش و پرورش زنان باید در زمینه مسائلی باشد که متناسب با وظایف آنان است و اسلام زنان را دعوت می کند که علم و دانش متناسب با وظایف اجتماعی مانند ویژگی

(1) - اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون ص: 125.

(2) - ابن تیمیه الحارانی: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (المتوفی: 728هـ) مجموع الفتاوی المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416هـ/1995م، ص: 80.

(3) - عبدالکریم زیدان، فقه خانواد، ص: 143.

های زندگی زناشویی، وظایف خانوادگی و تدبیر منزل، رعایت و پرورش کودک، مسائل بهداشتی و طبابت، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و وظایف متناسب با ساختمان و تکوین فطری و قدرت جسمی خود را بیاموزند.

اساساً محروم ساختن دختران و یا پسران از تعلیم و تحصیل، از رسوم و عنعنات ناپسندیده ای است که جلو ترقی، تعالی، پیشرفت و تکامل جامعه انسانی را میگیرد، بنابراین؛ اینگونه اقدامات در تضاد با ارزش های اسلامی قرار داشته، دین مقدس اسلام و قوانین کشور محرومیت از تعلیم و تحصیل را مردود میدانند(1).

مطلب سوم: اقسام و احکام آموزش علوم

آموزش علوم و تحصیل آن در شرع (بنابر یک نظر) دو نوع است:

الف: علوم دینی . ب: علوم دنیوی یا عصری.

الف: حکم تعلیمات علوم دینی

هدف از تعلیم دینی دانشی است که یادگیری آن بر هر مسلمان واجب است؛ همانگونه که در حدیث آمده " **طلب العلم فریضة علی کل مسلم**" قبلاً ذکر گردید که آگاهی به امور دین و احکام آن، همچون دانستن حلال و حرام و خوب و مندوب و کراهت، فرض است، که این امر بمعنی تفقه در دین است؛ اما یادگیری برخی از مسائل دیگر دینی، فرض عین و برخی دیگر فرض کفائی است.

فرض عین آنست که آگاهی بر آن مسائل بر هر مسلمان لازمی و ضروری باشد مانند: ایمان به الله و صفات آن، ایمان به وحدانیت الله متعال، ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه و سلم و دیگر اصول دین و ایمان.

مسلمان باید همه مبانی و ارکان اسلام را که خداوند بر او فرض نموده، مانند: شهادتین، نماز، روزه، زکات، حج و نیز آنچه بر او حرام نموده همچون، استفاده از شراب، گوشت خود مرده، گوشت خوک و ازدواج با محارم و خوردن مال مردم به ناحق را بشناسد و به آن علم داشته و احکام آن را بداند.

زنان باید احکام دین مانند شهادت، معنا و مقتضیات آن و آنچه را که به عقیده و اصول ایمان مربوط است و ادای عباداتی، مانند نماز، روزه، زکات و احکام حج را که بر او واجب است فرا بگیرد و دولت باید امکانات آن را برایشان فراهم سازد همچنین باید احکام ویژه خود را درباره حیض، نفاس، شروط و اوصاف لباس شرعی، رابطه با خویشاوندان، بیگانگان، حقوق و تکالیف همسراری را یاد بگیرد.

بر علاوه موارد فوق، هرگاه مسلمانی به عبادت معینی مانند: نماز، روزه، زکات و حج ملزم میگردد بر او واجب است که احکام و شرائط آن را بیاموزد تا بتواند آن را به درستی ادا نماید که در حدیث " **طلب العلم فریضة علی کل مسلم**" به آن اشاره شده است. اما آگاهی به دیگر امور دینی مانند: احکام شریعت اسلامی در خرید و فروش، جنایت ها، چگونگی حل خصومت و دعاوی، احاطه بر علوم تفسیر

(1)- شلتوت: محمود، آیین زندگی اسلام، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی (تهران: انتشارات احسان، 1382. ص: 242).

وحدیث، اصول استنباط احکام و مواردی که یادگیری شان برای رسیدن به مرتبه اهلیت و شایستگی افتاء و اجتهاد لازم است، واجب عینی نبوده و همه جزء واجبات کفائی هستند.

اینکه این علوم و دانستنی های ضروری توسط چه کسی و در چه زمانی انجام میشود و چه کسانی از اعضای خانواده ها مکلف به آموزش آن اند باید اذعان داشت که، تعلیم علوم دینی برای خانواده و فرزندان در هر زمان مناسب و ذریعه ذوات آتی صورت میگیرد(1).

مرد آموزگار خانواده خود باشد

1 - واجب است که مرد مسایل دینی را به خانواده اش بیاموزد، زیرا الله متعال فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**{(2)}.

ترجمه: ای مومنان خود و خانواده خود را از آتشی نجات دهید که درگران آن انسانها و سنگهاست . در تفسیر این آیه از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) آمده است : این سخن خداوند متعال که فرموده است "خانواده ای خویش را از آتش جهنم بر حذر دارید" یعنی: آنها را آموزش و پرورش دهید.

مقاتل(3) گفته اند: بر انسان مسلمان واجب است که به خانواده، نزدیکان، کنیزان و برده هایش آنچه را که خداوند جل جلاله بر آنها فرض نموده و آنچه از آن نهی نموده را آموزش دهد. و منظور از اهل درآیه مذکور همسر، فرزندان، بردگان و کنیزان است(4).

قشیری (5) در تفسیر این آیه میگوید: الله متعال خطاب به مردم می فرماید: ای مومنین اهل و عیال خود را فهم دین و ادب را بیاموزانید، آنان را به فرمان برداری الله دعوت نمائید و آنان را به وسیله دعوت و راهنائی های تان از مرتکب شدن گناهان بر حذر دارید(6).

پیامبر (صلی الله علیه) و سلم در باره فضیلت تعلیم زنان چنین میفرمایند:

عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَّنَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَرَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ"(7).

ترجمه: سه نفر است که دارای دو اجر هستند، اول: شخصی از اهل کتاب که به پیغمبر خود ایمان آورده و هم به پیغمبر اسلام محمد (صلی الله علیه و سلم) ایمان آورده باشد، دوم: غلامی که حق الله جل

(1) - اضرار عرف و عنعنات ... ص: 128.

(2) - سورة التحريم آية: 6 .

(3) - مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي بالولاء، البلخي، أبو الحسن: من أعلام المفسرين. أصله من بلخ انتقل إلى البصرة، ودخل بغداد فحدث بها. وتوفي بالبصرة. (المتوفى: 150هـ)

(4) - أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: 150هـ) تفسير مقاتل بن سليمان المحقق: عبد الله محمود شحاته الناشر: دار إحياء التراث - بيروت الطبعة: الأولى - 1423 هـ ج 4 ص 371

(5) - عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك ابن طلحة النيسابوري القشيري، من بني قشير ابن كعب، أبو القاسم، (المتوفى: 465هـ) زين الإسلام: شيخ خراسان في عصره، زهدا وعلما بالدين. كانت إقامته بنيسابور وتوفي فيها. وكان السلطان ألب أرسلان يقدمه ويكرمه. من كتبه «التيسير في التفسير» ويقال له «التفسير الكبير» و«لطائف الإشارات» و«الرسالة القشيرية»

(6) - القشيري: عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك القشيري (المتوفى: 465هـ) لطائف الإشارات = تفسير القشيري المحقق: إبراهيم البسيوني الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر الطبعة: الثالثة ج3 ص: 607.

(7) - صحيح البخاري ج 1 ص 31 شماره حديث: 97.

جلاله وحق مالک خود را ادا کرده باشد، وسوم: شخصی که در نزدش کنیزی باشد و او را خوب و نیکو ادب و تعلیم دهد بعداً او را آزاد سازد و یا او ازدواج کند، برای آنها دو اجر و پاداش داده می شود.

ازین حدیث میتوان استدلال نمود که تعلیم و آموزش اعضای خانواده اجر و پاداش دارد، ابن حجر عسقلانی میفرماید: وجه استدلال به این حدیث این است که فضیلت تعلیم کنیز به نص حدیث ثابت میشود و فضیلت تعلیم اهل و خانم به قیاس ازین حدیث ثابت میشود، به این معنی که در صورتی که تعلیم و آموزش کنیز این قدر فضیلت داشته باشد، پس اهتمام به تعلیم و آموزش زنان آزاد و خانم منکوحه و تعلیم و تربیه فرزندان به طریقه اولی دارای اجر و اولییت دانسته میشود که تربیه و تعلیم فرزندان هر انسان کار ممدوح و مکلفیت اخلاق هر انسان بوده و به نسبت به تعلیم و آموزش کنیز که آزاد و حر نیست، به مراتب فضیلت دارد(1).

اهل علم گفته اند: ((برما واجب است که به فرزندان و همسران خود دین، نیکی و ادبی که به آن نیازمند است بیاموزانیم)) (2).

2- امام بخاری از مالک بن حویرث روایت نموده که پیامبر علیه السلام به ما فرمودند: (ارجعوا الی اهلکم فاعلموهم) (3).

ترجمه: به خانه های تان برگردید و آنچه آموخته اید به خانواده های تان بیاموزانید.

در حدیثی که از ابو برده رضی الله عنه روایت شده، در آن آمده است: پیامبر علیه السلام فرمودند: (سه نفر دو برابر اجر و پاداش را بدست می آورند ... (یکی از آنها مردی است که کنیزی دارد و او را به بهترین شیوه پرورش دهد و به او دانش بیاموزد سپس او را آزاد کند و یا با او ازدواج کند، برای همین به آن شخص دو اجر داده میشود) درین حدیث لفظ کنیز به صراحت آمده است اما اطلاق حکم آن بر اعضای خانواده بر اساس قیاس میباشد؛ زیر آموزش فرائض الهی و سنت های پیامبر صلی الله علیه و سلم به خانواده ای که حر و آزاد اند نسبت به کنیزان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

از طرف دیگر، درین حدیث برای تعلیم و تربیه کنیز اجر و ثواب عظیمی ذکر شده است، و معلوم است که تربیه شامل تربیه دینی و دنیوی میباشد؛ اما در زنها تربیه دنیوی که شامل اداره خانه، تربیت اطفال و مسائل مربوط به خانواده است در اولویت قرار دارند و شامل تعلیم و تربیت میباشد (4).

3 - پیامبر صلی الله علیه و سلم به زنان آموزش داده است:

امام بخاری (رحمه الله) در صحیح خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که بلال رضی الله عنه همراه او بود از خانه خارج شد و خبر شد که زنان در

(1) - ابن رجب: زین الدین عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السّلامی، البغدادی، ثمّ الدمشقی، الحنبلی (المتوفی: 795هـ) **فتح الباری**

شرح صحیح البخاری، الناشر: مکتبة الغرباء الأثریة - المدینة النبویة، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م، ج 1 ص 190.

(2) - ابن کثیر: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثمّ الدمشقی (المتوفی: 774هـ). **تفسیر القرآن العظیم**، المحقق: سامی بن

محمد سلامة، الناشر: دار طیبیة للنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية 1420 هـ - 1999 م، ج 4 ص: 391، (قرطبی ج 18 ص 197). (الوسی ج 8 ص 156)

(3) - عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج 2 ص 99. 2: قرضاوی، فقه خانواده 40/1.

(4) - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج 1 ص 190.

مسجد حضور نداشته و پیام او را نشنیده اند؛ بنابراین آنها را پند و اندرز دادند و به صدقه امر نمودند، زنی گوشواره و انگشترش را تقدیم کرد و بلال (رضی الله عنه) آن را با گوشه لباس خود گرفت.

ابن حجر عسقلانی (1): در شرح این حدیث و مواردی که از آن استنباط میشود نوشته است: به این دلیل امام بخاری این حدیث را در باب (عظة الامام النساء) آورده تا گفته باشد آنچه در باره ضروری بودن آموزش به همسران گفته شد، اختصاص به شوهران ندارد؛ بلکه این کار برای حاکم و جانشینان او نیز مستحب است و گویی به آنها می آموزد که پرداخت صدقه باعث محو شدن خطاهای آنها میشود (2).

عینی درباره این حدیث گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از صف مردان خارج و به سوی زنان رفت و چنین پنداشت که آنچه به مردان گفته زنان حضور نداشته و نشنیده اند. نووی گفته است ((این کار بیانگر مستحب بودن پند و اندرز برای زنان، یاد آوری آخرت، آموزش احکام اسلام و تشویق آنها به دادن صدقه است، این استحباب برای زمانی است که بر آن مفسده ای مرتب نشود، یا خوف فتنه بر واعظ و مستمع وجود نداشته باشد)) (3).

ب : حکم یاد گیری علوم دنیوی و یا عصری برای زنان

آیات و احادیث ذیل دلالت دارند که فراگیری علوم دنیوی که ضرورت اند مثل: تعلیم علوم دینی ضروری می باشند، حتی در نزد تعداد علماء تقسیم علم به دینی و دنیوی صحیح نیست؛ زیرا همه علوم دینی است که از طرف الله متعال به مسلمانان امر شده است که علم بیاموزند، و وظیفه مسلمان است علوم دینی و دنیوی را برحسب ضرورت کسب نماید.

الله متعال میفرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (4).

ترجمه: ودر آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره ات را از دنیا فراموش مکن، و همانگونه که خداوند به تو نیکی کرده است؛ نیکی کن و هرگز در زمین در پی فساد مباش، بی گمان خداوند مفسدان را دوست ندارد.

نظر به گفته متخصصین تعلیم و تربیه در اسلام آیه ی فوق اهداف تعلیم اسلامی را بیان میکند که شامل چهار چیز است:

1 - هدف اولی تعلیم و تربیه رضای الله جل جلاله و ثواب آخرت است.

2 - هدف دوم تعلیم و تربیه در اسلام، احسان به خلق الله و خدمت ایشان است.

3 - هدف سوم تعلیم و تربیه جمع میان دین و دنیا است.

(1) - أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: 852هـ)، من أئمة العلم والتاریخ. أصله من عسقلان (بفلسطين) ومولده ووفاته بالقاهرة.

(2) - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج 1 ص 192.

(3) - 1- عمدة القاری ج 2 ص 123-124، زیدان، عبدالکریم، حقوق و تکالیف زن در اسلام، ترجمه: سهیلا رستمی (تهران: نشر احسان،

1387)، ص 181.

(4) - سورة القصص آية: ٧٧.

4 - علم و دانش نباید در راه فساد و ظلم استعمال شود.

به عبارت دیگر؛ تعلیم دینی محض در اسلام وجود ندارد؛ چون هر کار دنیایی که انجام میگیرد نسبت به مصلحت دینی به آن عمل میشود، مثلاً: زراعت صورت میگیرد، طعام خورده میشود، پخته میشود، اما هدف از آن تغذیه و تقویه بدن است که به عبادت الله تعالی ایستاده شود و مکلفیت های خود را انجام دهد. بناء هر تعلیم و تربیه دنیایی در خدمت دین است و انسان مسلمان مکلف است که آن به را عنوان وسیله و مقدمه ی برای انجام کارهای دینی به جای بیاورد.

فقهائیکه قول به تقسیم علوم به دینی و دنیوی دارند: تصریح نموده اند که یادگیری آنچه برای مسلمانان ضروری است و از آن بی نیاز نیستند مانند: پزشکی، آهنگری و بافندگی از فروض کفائی به شمار می آید، و اختصاص به مردان هم ندارد، و گفته اند که فرض کفائی است که در جامعه اسلامی کسانی به این کارها علم داشته باشند، در غیر آن همه مسلمین به سبب غفلت در عدم تحصیل آن علم گنهگار میباشند.

بنا برین: برای هر زنی که توانائی دارد یادگیری امور چون طب داخلی، جراحی، زایمان، بیماری های خونی و هر بیماری دیگری که میان زنان شایع است و درمان آن نیازمند کشف عورت است فرض کفائی است، زیرا اگر در جامعه اسلامی زنان مسلمانی باشند که به این تخصصها آگاه بوده و زنان بیمار را درمان نمایند ضرورت کشف عورت زنان برطرف میگردد، و عده ای از علماء تعلیم چنین علوم را برای زنان فرض میدانند(1).

برای تائید آنچه آورده شد میتوان گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) زنان مامائی (قابله) بودند که در به دنیا آوردن فرزندان به زنان بار دار کمک میکردند، و زنانی هم بودند که بافندگی مینمودند، و زنانی نیز بودند که خط و کتابت یاد داشتند؛ و شفاء بنت عبدالله از جمله همین زنانی بود که به امر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) برای ام المومنین حفصه (رضی الله عنها) کتابت را تعلیم داد، و زنان دوشا دوش مردان مثلزم به حجاب اسلامی دست به کار و فعالیت میزدند که مناسب ایشان بود(2).

بیگمان مهارت در کار زایمان و امور صحی، به یادگیری این امور و تمرین و تکرار نیاز دارد و این بیانگر پسندیده و مباح بودن در یادگیری چنین علمی است و کسی که به این گونه علوم آشنائی داشته باشد (انجام آن) بر او فرض کفائی است(3).

و به تجربه ثابت گردیده که تنها عالم بودن مردان در امور دین و دنیا در پوره ساختن حوائج و رفع مشکلات جامعه کافی نمیباشد؛ زیرا در هر خانه ممکن نیست که عالم مرد وجود داشته باشد و در بعضی

(1) - ابن بادیس: عبدالحمید محمد بن بادیس الصنهاجی (المتوفی: 1359هـ) مجالس التذکیر من حدیث البشیر النذیر: الناشر: مطبوعات وزارة الشؤون الدينية، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م، 1/ 155.

(2) - ابن عابدین: علاء الدین محمد بن (محمد امین المعروف بابن عابدین) بن عمر بن عبد العزيز عابدين الحسيني الدمشقي (المتوفى: 1306هـ) قرة عين الاخيار لتكملة رد المحتار، علی «الدر المختار شرح تنوير الأبصار» (مطبوع بأخر رد المحتار) الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، 612/3، صادر عن: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، عدد الأجزاء: 45 جزء، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، 12/13، ابن نجيم المصري: زين الدين بن ابراهيم بن محمد، (المتوفى: 970هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية، 219/4، الزحيلي، أ. د. وهبة بن مصطفى أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كلية الشريعة. الفقه الإسلامي وأدلته: 138/10، الناشر: دار الفكر - سورية - دمشق، الطبعة: الرابعة. - مجالس التذکیر من حدیث البشیر النذیر لابن بادیس ج 1/ 156.

(3) - زيدان، عبدالکريم، حقوق وتكاليف زن در اسلام، ص: 140.

فامیل ها وجود مرد عالم کفایت ننموده و یا موثر تمام شده نمی تواند؛ چون در بعضی حالات ، زنان نمی توانند که از پدر، برادر و یا هم کاکای شان سوالات خاصی را مطرح نمایند؛ پس اینجاست که ضرورت به آموزش و تحصیل زنان در مسائل اعتقادی و عملی نیز احساس می گردد، تا نیازمندی های خاص زنان در حوزه های خاصی که ویژه ی زنان میباشد مرفوع گردد.

از طرف دیگر زنان حدودا نصف جامعه بشری را تشکیل میدهند، تنظیم و اداره خانه ، معاشرت با زوج و اقارب آن و همچنان تربیه سالم اولاد از مسئولیت های اولی و اساسی زنان است(1).

و معلوم است که زنان تحصیل کرده بهتر می توانند از عهده این کار بدر آمده و وظائف خود را درست تر و اساسی تر ادا نمایند، و به این مفهوم در حدیثی که ام المومنین عائشه رضی الله عنها روایت میکند اشاره شده، که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: **{من ابتلی من هذه البنات بشيء فاحسن اليهن كن له ستر من النار}**(2).

ترجمه: هر که به سبب اولاد دختر مورد امتحان الله جل جلاله قرار گیرد و به آنها احسان نماید، آنها برای والدین حجاب از آتش دوزخ میگردند.

در شرح حدیث، راجع به معنی این حدیث آمده است که "احسان" شامل: لباس، نفقه، تعلیم، تربیه و تعلیم آداب زندگی می باشد که این حدیث از ابن مسعود و غیره رضی الله عنهم نیز روایت شده صراحتا آمده است ، و باید در مورد دختران مراعات شود، و نیز از حدیث فوق دانسته میشود که تعلیم و تربیه دختران نسبت به تعلیم و تربیه پسران ثواب و اجر بیشتر دارد(3).

از شرح فوق این گونه استنباط میگردد: که تعلیم و تربیه دختران که بخش عمده ی آن مربوط به امور زندگی زنان و تربیه اولاد است مورد توجه شریعت اسلامی قرار داشته و تعلیم دنیوی را نیز دربرمیگیرد. تعلیم، تحصیل و تربیه اخلاقی زنان نسبت به مردان در عرصه های علوم شرعی، تدبیر منزل و تربیه اولاد ضروری تر و جدی تر می باشد؛ وقتی زنان اصلاح باشند ، تمام خانواده اصلاح می شوند و از اثر اصلاح زنان اولاد تربیت یافته به جامعه تقدیم میگردد؛ زیرا که تاثیرات مثبت آن به کسی پوشیده نیست، و اصلاح زنان زمانی خوب به دست می آید و موثر تمام میشود که زنان به زیور علم مزین گردند و در اصلاح خود، اعضای خانواده و سایر اقشار جامعه به طور علمی حرکت کنند(4).

ج : حکم آموزش های فنی و حرفوی:

آموزش فن و حرفه برای زنان بنا بر ضرورت و سازگاری با طبیعت شان جائز بوده که ذیلا به شرح و توضیح آن می پردازیم:

(1) - اضرار عرف و عادات ... ص 131

(2) - صحیح البخاری ج 1 ص: 227 شماره حدیث: 1418. صحیح مسلم ج 4 ص 2027 شماره حدیث: 2629.

(3) - العراقی: أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسین بن عبد الرحمن بن ابی بکر بن ابراهیم (المتوفی: 806هـ)، **طرح التثريب فی شرح**

التقريب (المقصود بالتقريب: تقريب الأسانيد وترتيب المسانيد)، الناشر: الطبعة المصرية القديمة ج 7 ص: 66 - ابن الملحق: التوضيح لشرح الجامع الصحیح ج 28 ص: 294.

(4) - اضرار عرف و ... ص: 132.

1- طبیعت وقتی که بین جنس زن و مرد فرق نهاده، خواسته است که هریک اختصاصات خویش را در زندگی داشته باشند، ویژگی های هریک با دیگری فرق می کند، و این اختلاف در آفرینش آنها است. چون امتیاز زن بدان است که دقت، عاطفه و محبت بیش از مرد دارد، سزاوار است که متوجه کسب علوم و معارفی باشد که این صفات را در وی تعمق می بخشد، تا مادر پخته و خوب، و همسر مهربان و مدیر شایسته ای برای اداره منزل و پرورش دهنده نیکویی برای تربیت کودکان گردد. بنابراین توجه وی بدین علوم و معارف بسیار زیباتر و شایسته تر است از توجه به علوم و معارفی که با وظایف اجتماعی وی پیوندی ندارد.

2- علم و دانش نوین به اثبات رسانیده که پیش از شروع هر برنامه ای برای موفقیت در آن ضرورت دارد که اساس و قواعدی نهاده شود، تا با شکست و بی سرو سامانی مواجه نشود، لذا فطرتش او را هدایت می کند تا در حال بارداری، زایمان، شیر دادن و پرورش بچه چی شیوه و روشی در پیش گیرد، پس نخستین وظیفه زن آن است که وظیفه مادر بودن را فراگیرد.

جای شگفتی است که جامعه نوین این جزء جوهری و اساسی تربیت دختران را نادیده گرفته است که خود انحراف آشکاری است، مثلاً برای ساختن ماشین آلات و تربیت حیوانات قواعد علمی ویژه ای وجود دارد، همچنان برای مراحل مختلف زندگی کودک نیز قبل از تولد و بعد از آن قواعد ویژه ای وجود دارد که باید این قواعد مخصوص در مدارس و مراکز علمی ویژه به همه دختران آموخته شود، بنابراین افق های گسترده علمی زن باید متناسب با وظیفه و رسالت وی در زندگی باشد، مانند هنرهای خانه داری از قبیل خیاطی، گلدوزی، هنرهای تزئینی، آشپزی، تربیت و پرورش کودک، بهداشت و تندرستی، طبابت و داکتری، قواعد دین و اخلاق، شیوه و اصول تدریس و اداره انجمن ای خیریه مخصوص زنان و امثال آن.

3- آموزش علوم تجربی مانند کشاورزی و معادن و مهندسی صنایع سنگین و امثال آن با فطرت زن منافات دارد و مورد نیاز های وی نیست و گرایش های درونی او را راضی نمی کند، و پاسخ گوی عواطف او نیست، چون اشتغال بدین علوم او را از وظایف اصلی و مقتضیات فطرتش منصرف می نماید. بلی اطلاع از هر دانشی خالی از فایده نیست ولی با توجه به این که اشتغال بدین علوم او را از انجام وظایف اساسی زندگی دور می سازد، بهتر است که بدانها نپردازد، اما اشتغال بدین علوم در صورتی که خالی از این ضرر ها و در کمال حجاب و پوشیدگی و شرم و حیا و حشمت صورت گیرد، هیچ مانعی ندارد، چون می بینیم که عائشه ام المومنین در بخش روایت حدیث و شناخت انساب از برخی مردان برتری داشت. علاوه بر شیوه و برنامه خاص و نوع شایستگی و تخصص در تعلیم زنان ضروری است که سیاست معینی پیش گرفته شود، مثلاً آموزش دختران در دو مرحله صورت گیرد:

مرحله اول که پیش از بلوغ است باید همان چیزهای را بیاموزد که متناسب با اوست و باید درین مرحله به حفظ و فهم و خواندن قرآن کریم و سنت صحیح نبوی اهمیت ویژه ای داده شود که در این مرحله

تحصیلات عمومی پایان می یابد، چون بیرون رفتن از خانه و عادت به بیرون رفتن روزانه بر وضع و حالت زنانگی او تاثیر می گذارد.

مرحله دوم تحصیل باید تنها برای زنانی باشد که مرحله اول را با موفقیت و امتیاز خاصی به پایان رسانده اند و این مرحله باید در چهارچوب شرایط شرعی برای رفتار عمومی زن و درحد نیاز جامعه و در مسائل شایسته و خاص برای زن صورت گیرد، مانند پزشکی و تعلیم و تربیت و آموزش های خاص زنان(1). برای زنان، یادگیری برخی از حرفه ها و صناعت های مناسب با طبیعت شان مانند: بافندگی، خیاطی، گل دوزی و... مباح و جائز است. این موضوع ازین آیه قرآن کریم نیز مفهوم است و اشارتاً دانسته میشود: **{ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ }**(2).

ترجمه: یتیمان را بیازمائید تا آنگاه که به سن ازدواج برسند، اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف را دیدید، اموال شان را برای شان تحویل بدهید. درین آیه "یتیمان:" ذکر شده است که شامل پسر و دختر میشود، و سرپرست یتیم را الله متعال وظیفه میدهد که در تربیه و تعلیم حرفه برایشان دریغ نورزند؛ زیرا گرفتن امتحان از یتیم لازمه اش اولاً تعلیم و تربیه آن است که تعلیم حرفه و کار را طبعاً احتوا میکند. وقتیکه تعلیم و تربیه یتیم ضروری باشد، معلوم است که تعلیم و تربیه اولاد خود انسان اعم از پسر و دختر ضروری تر است.

ابن عابدین در "ردالمحتار" می فرماید: (برپدر لازم است دخترش را نزد زنی ببرد تا حرفه ای مانند گلدوزی و خیاطی را به او بیاموزاند) و عین مطلب را فقهای دیگر نیز ذکر نموده اند که تعلیم حرفه دختر بالای پدر است(3).

همچنین می توان به مباح بودن فراگیری برخی از علوم مانند اصول تربیت اطفال و چگونگی آموزش کودکان که برای انتقال دانسته ها به زنان لازم است، اشاره کرد تا بتوان مهد کودک هائی را بر اساس اصول و مبادی سالم تربیت و آموزش پایه ریزی کرد و دیگر زنان نیز از آنها فراگیرند. یاد گرفتن روش تدریس نیز برای زنان ضروری است تا به کودکان آموزش دهند، یادگیری دانش دوا سازی هم برای زنان مباح است تا در آینده آن را به عنوان شغل خود برگزینند؛ زیرا کار کردن زن با رعایت حدود شرعی جایز است.

(1)- جمال: زن در اندیشه اسلامی، ص: 191-198.

(2) - سورة النساء آية: 6.

(3) - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: 1252هـ) **ردالمحتار علی الدر المختار**، الناشر: دار الفکر-بیروت الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992م، ج 3 ص 612. ، علیش: أبو عبد الله المالکی: محمد بن أحمد بن محمد علیش، (المتوفی: 1299هـ) **منح الجلیل شرح مختصر خلیل**، الناشر: دار الفکر - بیروت، تاریخ النشر: 1409هـ/1989م، ج 4 ص 421.، الشربینی: شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی (المتوفی: 977هـ) **معنی المحتاج الی معرفة معانی ألفاظ المنهاج**، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994م، ج 3 ص 458.

اما مواردی دیگر مثل: حرفه های بنائی و میکانیکی که مردان به آن می پردازند و با (طبیعت) زن مناسب نیست، بیشتر علماء به این باورند که زن به انجام آن و صرف زمان و کوشش در آن نکرده و به آن روی نیارود(1).

امام غزالی رح در باب تقسیم علوم و مسئولیت را که فرد مسلمان در باره هر کدام دارد چنین میفرماید: دانش غیر شرعی به سه دسته پسندیده، ناپسند و مباح تقسیم میشوند:

1- پسندیده، مانند: پزشکی و ریاضی که به مصالح دنیوی مربوط میشود و فراگیری آن دو، فرض کفائی است و از جانب دیگر فضیلت است. فرض کفائی هر دانشی است که در ثبات و نگهداری امور دنیوی ضروری است، مانند: داکتری که برای تقویت بدن و سلامت آن لازم است و ریاضیات که در معاملات و تقسیم ارث و ما ترک به آن نیاز است، حال که گفتیم، دانش پزشکی و ریاضیات از فرض های کفائی است، هیچ جای شگفتی نیست که حرفه های اصلی مانند کشاورزی، خیاطی و بافندگی و حتی حجامت از فرض های کفائی باشند؛ زیرا اگر در شهری کسانی نباشند که حجامت کنند، بیشک بیماران می میرند، اما خدائی که درد را داده دوای آن را نیز داده است و ما را به بهره گیری از آن رهنمائی نموده و ابزار کاربردی آن را نیز فراهم کرده است و نباید با کم کاری و فراموشی، خود را به نابودی کشاند.

2 - و مانند سحر، طلسم و شعبده بازی که علم ناپسند و حرام به شمار می آید.

3 - اما اگر یادگیری علوم جزو فضیلت باشد پس از آن وجوب مطرح نمیشود مثلاً: ژرف نگری در مسائل ریز حساب و پزشکی و مانند آنها در زمره مطالبی اند که آن نیازی نیست اما به اندازه مورد نیاز، موجب تقویت و استواری جامعه انسانی میگردد. و علم به اشعاری که سبب سبکی و هرزه گی نگردد و همچنین علم تاریخ از جمله دانش مباح است(2).

رابطه عالم اسلامی در (مجله مجمع فقهی خود) در روشنی نصوص قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم تعلیم، تربیه و تادیب فرزندان را به آداب اسلامی و آموزش حرفه های مورد ضرورت، از جمله مکلفیت های والدین، اقارب و دولت میداند که هر کدام باید مطابق مسئولیت های خویش عمل نموده و وظیفه خود را تکمیل نمایند(3).

خلاصه آنچه از سخن امام غزالی و دیگر دانشمندان در باره علوم دنیوی فهمیده میشود، این است که علوم دنیوی مورد نیاز مسلمانان که مصالح مشروع را برای شان محقق می سازد یاد گیری آنها فرض کفائی است و انواع علمی را که امام غزالی نام برده است، همه به عنوان نمونه و به نسبت علوم موجود در زمان آنهاست؛ زیرا زمان کنونی علوم وسعت بیشتری یافته است و مسلمانان، مستقیم و یا غیر مستقیم به

(1) - اضرار عرف و ... ص 133.

(2) - زیدان: حقوق و تکالیف زن در اسلام ص: 153.

(3) - تصدر عن منظمة المؤتمر الإسلامي بجهة - مجلة مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامي بجهة، وقد صدرت في 13 عددا، وكل عدد يتكون من مجموعة من المجلدات، أعددتها للشاملة: أسامة بن الزهراء. عدد 12 ص 1757.

عنوان ابزار قدرت در عرصه سیاسی، تجربوی، اقتصادی، مالی و نظامی به آن نیازمندند، بی گمان یادگیری این گونه علوم فرض کفائی است و اهمال و بی توجهی به آن جائز نیست.

اندک تفکر و تعمق در نصوص قرآن کریم و سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و اقوال صحابه کرام (رضی الله عنهم) و مجتهدین اسلام در راستای آموزش و بلند بردن سطح آگاهی های تخصصی و مورد نیاز مسلمانان شاهد مدعای ما است(1).

مطلب چهارم: ضوابط آموزش دختران:

ضوابط و مقررات آموزش برای دختران و پسران شامل مراتب ذیل می باشد:

1- جدائی بین پسران و دختران

آموزش به دختران باید در تمامی مراحل تعلیم به دور از پسران باشند البته در باره مرحله اول: (از صنف اول الی پنجم) در صورت ضرورت و نبود جای جداگانه با احتیاط مشروع می تواند انجام گیرد زیرا به این مرحله از پنج سالگی است و چهار سال طول می کشد و آموزش این دوره اغلب با رسیدن به نه (9) سالگی یعنی بلوغ تمام می شود و دختر پیش از دوره بلوغ و قبل از رسیدن به سن اهلیت تکلیف آموزش اش را در این مرحله به پایان میرساند؛ به همین سبب گفته شده جدایی میان پسر و دختر درین مرحله همراه با احتیاط مشروعیت دارد.

اما جدایی میان پسر و دختر در دو مرحله بعدی واجب است؛ زیرا تعدادی دختران در نه سالگی بالغ و یا تمایل به جنس مخالف در ایشان بوجود می آید و چون به مرحله دوم گام نهاد و هنوز دارای عادت ماهانه نشده بود هنگام تعلیم دارای عادت خواهد شد. در نتیجه همراهی و یکجا بودن با پسران برای او جائز نیست. قسمیکه گفته شد که زنان از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خواستند که روزی را برایشان مشخص نمایند تا در آن روز به تعلیم و آموزش امور دینی آنها بپردازد، و درباره علت درخواست شان گفتند (غلبنا علیک الرجال) مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته اند و دانش و امور دینی را از شما می شنوند و (ما زنان ضعیف و ناتوانیم و یارای رویارویی با آنها را نداریم)(2).

و اگر برای آن زنان مجالست و گوش دادن همراه مردان به دانش و آموخته های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جایز بود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بدون شک آنها را به این کار رهنمائی می نمود، آن گاه این سخن شان (غلبنا علیک الرجال) معنایی نداشت و پذیرفتنی هم نبود.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هم سخنان شان را انکار می نمود و به آنها میگفت: (بیائید و پشت سر مردان بنشینید و آنچه می گویم شما هم بشنوید). و چنین به نظر می رسد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردان مسلمان همراه با زنان در یک مجلس برای بحث و گفتگو مجالست ننموده باشند؛ زیرا مردان

(1) - اضرار عرف و عنعنات .ص: 134.

(2) - عینی شرح صحیح البخاری، ج 2 ص: 134.

(در مجالس بحث) آنگونه که می خواهند، می نشینند و این برخلاف ایستادن در صف نماز است؛ زیرا در نماز مردان جلوتر زنان پشت سرشان، بی هیچ مزاحمت و آمیزشی در صف های منظم می ایستند. و درباره جدایی بین پسران و دختران در دوره آموزش صنوف درسی شان منظم بوده و به گونه ای سازماندهی شود که پسران در چوکی های پیشرو بنشینند و از در ویژه ای خود به صنف وارد شوند و چوکی های دختران پشت چوکی پسران باشد و فاصله مناسب میان چوکی پسر و دختر رعایت شود می توان آموزش پسر و دختر را با هم جایز دانست آن هم در زمان نیاز مانند نبود اطلاق کافی برای تدریس یا کمبود آموزگار(1).

2- پوشیدن لباس شرعی:

لباس زنان و دختران باید هنگام خروج از خانه برای تحصیل بگونه ای باشد که اعضای بدن شان نمایان نباشد؛ مگر آنچه که شرعا آشکار شدن آن مباح بوده باشد و به گونه نباشد که واژه ی "برهنگی" بر آنها صدق نماند.

3- زنان مسئول آموزش دختران باشند

کسیکه به آموزش دختران می پردازد باید زنی باشد که از نظر علمی و اخلاقی دینی شایستگی این کار را داشته باشد، اگر زانی به این مواصفات نبود، استفاده از مرد امین و پرهیزگار اشکال ندارد؛ زیرا وجود مرد در جماعت زنان جزو خلوت حرام از دیدگاه شرع شمرده نمیشود. احادیث ذیل این امر را نشان میدهد:

(الف) پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که بلال رضی الله عنه همراه او بود از خانه بیرون شد و خبر شد که زنان در مسجد حاضر نبودند و پیام او را نشنیده اند؛ بنابراین: آنها را موعظه نمود و به صدقه فرمان داد، زنان گوشواره و انگشتر خود را تقدیم کردند و بلال رضی الله عنه آن را با گوشه لباس خود گرفت.

(ب) در صحیح بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است: زنان به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: ((مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته اند، پس خود، روزی را به ما اختصاص بده)) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین کرد و روز مشخص را در هفته برای ملاقات با آنان تعیین کرد و در آن روز به تعلیم زنان می پرداخت.

(ج) در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((هیچ زنی با مرد نامحرمی خلوت نکند؛ مگر محرمی همراه او باشد)) امام نووی رح در شرح این حدیث گفته است: (و اگر مردان با یک زن بیگانه گرد هم آیند، حرام است، برخلاف آنکه اگر زنان با یک مرد گرد هم آیند جایز است)(2).

4- خروج از خانه با اجازه پدر یا شوهر

(1) - حقوق و تکالیف زن در اسلام، ص 132-137.
(2) - اضرار عرف ص: 136.

اگر زن بخواهد برای فراگیری علم و دانش از منزل بیرون برود باید از بزرگترش همچون پدر (اگر از دواج نکرده باشد) و از شوهر (اگر از دواج کرده باشد) اجازه بگیرد.

5- استفاده از کامپیوتر، رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجلات و برنامه های اینترنتی

استفاده از رسانه هایی مانند رادیو، تلویزیون و اینترنت که ازین طریق درس، موعظه و سخنرانی ها نشر میگردد و میتوان بوسیله آنها دانش را به دیگران انتقال داد و نیز انتشار کتابهای علمی در موضوعات و علوم گوناگون دینی و دنیوی و توزیع آنها برای عموم مردم و خانه ها بویژه برای دخترانی که دستیابی آنها به آموزش آسان و ممکن نیست و نیز دخترانی که دستیابی به مراحل آموزش برایشان آسان است و حتی آنانی که به هیچ وجه نمیتوانند به آموزشگاه ها بروند لازم است.

این استمداد از وسائل ارتباط جمعی باید بر مبنای روش بررسی شده و منظم باشد، اهل علم و متخصصان به انجام آن پردازند و همه ای این موارد در چهارچوب نشر دانش و انتقال آن به مردم و آموزش مبتنی بر ارزشهای دینی صورت گرفته میتواند.(1)

مطلب پنجم : حق تعلیم دختران و زنان از دیدگاه قوانین:

در قوانین ملی کشور ما مخصوصاً قانون اساسی حق تعلیم در زمره حقوق اساسی اتباع آمده است و تاکید می ورزد که همه به شمول زنان، دختران و تمام شهروندان از حق مساوی تعلیم و تربیه برخوردار اند. و دولت افغانستان را مکلف می داند که زمینه تدریس را به زبان های مادری در مناطقی که به آنها تکلم صورت می گیرد، مهیا سازد.

مهم تر اینکه دولت افغانستان به هدف تطبیق تدابیر مثبت غرض رشد تعلیم و تربیه زنان و کوچی ها با درک اینکه این جماعه در مقایسه با بقیه نفوس افغانستان بیشتر از حق تعلیم و تربیه محروم اند، خود را مکلف به برنامه ریزی های وسیع تری در زمینه بدانند، که ذیلاً به برخی آنها اشاره میشود:

قانون اساسی قبلی افغانستان در رابطه حق تعلیم زنان چنین می گوید: (تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در موسسات تعلیمی و تحصیلی دولتی و به صورت رایگان از طرف دولت تامین میگردد. دولت مکلف است به منظور تامین متوازن معارف در تمام افغانستان، تامین تعلیمات متوسطه ی اجباری، پروگرام های موثر را طرح و تطبیق نماید، و زمینه تدریس زبانهای مادری را در مناطقی که به آنها تکلم میکنند فراهم کند)(2).

در جای دیگر از قانون اساسی کشور میخوانیم: (دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بیسوادی در کشور پروگرام های موثر طرح و تطبیق نماید)(3).

نظر به شرح فوق اهمیت تعلیم و تحصیل و تربیه از نگاه دین مقدس اسلام نیز دانسته می شود که حتی قوانین افغانستان با پیروی از ارزشها و تعالیم دینی به اصل تعلیم و تربیه در کل جامعه به خصوص

(1) - زیدان: حقوق و تکالیف زن در اسلام ص: 180، الموسوعة الفقهية الكويتية 13/ 12.

(2) - قانون اساسی، ماده 43 سال: 1382.

(3) - قانون اساسی، ماده 44 سال: 1382.

برای زنان توجه خاص نموده است؛ اما شرایط تحصیل در ایام که مراتب ازدواج محقق نشده است با شرایط بعد از ازدواج قیودی را به همراه دارد که زوجین را مکلف می نماید تا مطابق آن عمل نمایند، در غیر آن بعضی امتیازات که به سبب عقد ازدواج بالای طرفین عقد لازم می گردد از میان می رود و عقد ازدواج بی مفهوم می گردد.

با وجود که تعلیم و تحصیل از مبادی دین اسلام است و آموزش حرفه های پسندیده برای اداره خانه و تربیه اطفال از جمله ضروریات زنان می باشد، برای زنان مجاز است بدون اجازه شوهر آن علوم را تحصیل نمایند، اما تعلیم و تحصیل اضافی به مقتضای مراتب که از تبعات عقد ازدواج محسوب می شود، مربوط به اجازه شوهر است و زن حق ندارد که بدون اجازه شوهر به تحصیل آن علوم بپردازد.

اما با وجود این شرح حسن معاشرت زوجین اخلاقاً ایجاب می کنند که زوجین در چنین مواردی به مشوره ای یکدیگر تصمیم مشترک گرفته و خانواده را از فرو پاشی جلوگیری نمایند.

بناء ممانعت از تعلیم و تحصیل را که ممکن است به مصلحت همسر بانجامد، مطلقاً خشونت دانستن، و برایش جزاء تعیین نمودن، خلاف صریح شریعت و خلاف مقتضا عقد است که در شریعت تضمین گردیده است.

لهذا وظیفه و مسولیت زوجین است که قبل از مراسم عقد یکدیگر را شناخته و آنچه را تشویش دارند بایکدیگر در میان بگذارند، در صورت لزوم شرایط خود را در وثیقه یا نکاح خط درج نمایند؛ تا بعد از عقد به مشکل مواجه نشوند؛ زیرا مکرراً تذکر داده شد که ذکر عده از شرایط در عقد نکاح درست است، و در صورتیکه قوانین دولت آن را پذیرفته باشد و بعد از عقد الزامی می گردد و کسی حق اعتراض را ندارند.

در واقع وضع شرایط خاص و مصلحت اندیشانه برای ادامه زندگی مشترک در وثیقه نکاح ((نکاح خط)) منطبق با دساتیر دینی، تضمینی است برای ادامه زندگی شرافتمندانه طرفین که این امر می تواند راه را هم برای تحصیل و تعلیم قانونمند و هم تبادل امتیازات قانونی که در عقدنامه منعکس شده است هموار نماید.

هرگاه افرادی در جامعه وجود داشته باشد که با وجود وضع شرایط خاص مثلاً ادامه تحصیل ضروری و مشروع زن بعد از عقد نکاح در نکاحنامه، مرد از ادامه تحصیل بدون در نظر داشت شرایط وضع شده در نکاح خط همسرش را مورد خشونت قرار بدهد و او را از تعلیم ضروری منع نماید این اقدامات شوهر خلاف روحیه قانون و در تضاد با مواد مدرج در عقدنامه می باشد در این صورت قانوناً برخورد غیر قانونی شوهر قابل بررسی بوده و شریعت اسلامی نیز شکایت همسر را قابل سمع می داند(1).

مطلب ششم: چگونگی عکس العمل مردم کندز در مورد تعلیم دختران

در ولایت کندز عده از مردم آنها اکثر مردم شهر نشین تلاش می نمایند که دختران شان از تعلیم و تحصیل علوم شرعی و عصری بهره مند شود و اکثریت مردم دهات به این نظر اند که تعلیم و تحصیل برای دختران چی نیاز آنان فقط نمازی(مسائل نماز) خود را بدانند و کفایت می کند، و میگویند که در خانه بخت

(شوهر) از خواندن و یا نخواندن اش پرسیان نمی شود و در آنجا چیزی که ضروری است و باید یاد داشته باشد فقط پخت و پز است که خدمت شوهر، خانواده و مهمانان شان کرده بتواند و بس.

و عده ای میگویند که چه ضرور است بخاطر درس خواندن از خانه بیرون برود و در مسیر راه با نا محرمان روبرو شوند و در مکتب نیز با شاگردان ذکور مختلط بوده و اکثرا استادان مرد برای شان درس بدهند و...

و عده ای میگویند که اگر این دختر خواننده و با سواد شود و وظیفه بگیرد در محل وظیفه با نا محرمان نشست و بر خاست نماید و این را غیرت ما تحمل کرده نمی تواند و...

و عده ای میگویند که دختر فلانی و فلانی درس خوانده و حالا در خانه نشسته و وظیفه برایش پیدا نمی شود و یا عروس فلانی شده و خدمت حیوانت را می کند (گاه و علف میدهد و شیر می دوشد و...) و دیگر اینکه میگویند همیشه به پخت و پز مصروف بوده و هر آنچه را که خوانده بود از یادش رفته است.

بالاخره این نظریه و مفکوره اشتباه عده ای زیادی از مردان این مناطق سبب شده که دختران از تعلیم و تحصیل بدور بمانند، و نیاز دیده می شود که بخاطر فهماندن این قشر ناآگاه تلاشی صورت گیرد تا مشکل دختران و زنان این مناطق از نگاه تعلیم و تحصیل مرفوع گردد.

مبحث سوم: عرف و عنعنات در زندگی اجتماعی بعد از بلوغ و جوانی

این مبحث دارای چهار مطلب میباشد:

مطلب اول: ضرب و شتم دختران و زنان

قبل از اینکه به بحث پیرامون خشونت های فیزیکی و تنبیه بدنی زنان بپردازیم باید یاد آور شویم که برخی انسان های ناآگاه تنبیه و تادیب زنان توسط شوهر و پدر را که به مقصد اصلاح آنها صورت میگیرد به اشتباه میگیرند و آنرا به خشونت علیه زنان تعبیر مینمایند، در حالیکه الله متعال در قرآن کریم شیوه ها و میتود های مرحله به مرحله را برای اصلاح انسانها (بخصوص زنان) طرح نموده و هیچ گاه هدف قرآن کریم اعمال برخورد خشونت بار و یا اذیت و آزار زنان نیست، بلکه قرآن کریم هرگونه خشونت فیزیکی و معنوی علیه زنان را ننتها محکوم میکند بلکه رهکار های پسندیده برای مبارزه با این پدیده ای زشت و ننگین را ارائه میدارد، و درین مورد نخست به موضع قرآن کریم که راجع به تادیب و اصلاح زنان گستاخ آمده است می پردازیم و سپس وارد بحث اصلی (خشونت علیه زنان) میشویم و اضرار آن را نیز به بررسی میگیریم:

الف: تادیب مشروع

هرگاه زن راه نافرمانی و سرکشی را درپیش بگیرد و کارهای نامناسبی را انجام دهد که به مصلحت علیای خانواده و عزت و آبروی طرفین نمیباشد، شوهر حق دارد که برای اصلاح او اقداماتی را انجام بدهد. الله متعال در قرآن کریم این اقدامات عملی را به چهار مرحله تقسیم نموده و میفرماید:

{الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً (34) وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً (35)}⁽¹⁾.

ترجمه: ((مردان، سرپرست (ونگهبان) زنان اند زیرا خداوند (برای اداره امور منزل مسئولیت هائی را بر عهده مرد قرار داده و برای ادای این مسئولیت ها (بعضی از مردان را بر برخی از زنان برتری بخشیده است و به سبب اینکه اموال خود را برای خانواده خرج مینمایند. زنان خوب و صالح آنهایی هستند که فرمان بردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زناشویی) را نگاه می دارند؛ زیرا خداوند به حفظ آن ها دستور داده است و زنان را که از سرکشی و نافرمانی آنها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر موثر واقع نشد) از هم بستری با آنها خود داری کنید و بستر خویش را جدا نمائید! (اگر باز هم کار ساز نبود) آنها را به روش مناسب تنبیه بدنی بنمائید. پس اگر به راه صواب آمدند و مطیع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند دیگر آنها را آزار ندهید، بی گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است.

(1) - سورة النساء آية : 34-35.

و اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آنها بشود، داوری از خانواده شوهر و داوری را از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آنها) بفرستید اگر این دو داور به راستی بخواهند آنان را آشتی بدهند، خداوند آن دو را موفق مینماید، بی گمان خداوند مطلع (برظاهر مردم) و (از اسرار و نیات آن ها) آگاه است).

این آیه قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزگار و متلزم، نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند؛ اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش می گیرند، به تنبیه و اصلاح احتیاج پیدا می کنند و به خاطر جلوگیری از فروپاشی خانواده و اصلاح و تهذیب، مراحلی که در آیه ی فوق تذکر رفته در مورد آنها عملی می گردد، که قبلا شرح شد.

و مادرین جا صرف در مورد لت و کوب فزیکتی که مشهور ترین و خشن ترین نوعی از خشونت علیه انسان مخصوصا زنان می باشد، بحث خواهیم نمود:

زدن زن بدان معنی نیست که مرد با تمام توان به وسیله ی تازیانه (قمچین)، طناب تاب داده شده، کیل، اسلحه و یا ابزار و وسائل دیگری ضربه هایی را بر بدن زن وارد نماید؛ بلکه گاهی سیلی آرامی می تواند مشکل را حل کند وزن را متوجه عدم احساس مسئولیت خود بنماید و به زدن بیشتر نیازی نباشد.

از آنجائی که برخی از زنان، حاضر به شنیدن نصیحت و دلسوزی هیچ کسی نیستند، و با خود خواهی و بی توجهی به مصالح خانواده راه نادرستی را در پیش می گیرند و تنها راه حل باقیمانده همین زدن و تنبیه نمودن آن هاست؛ بناء قرآن کریم به عنوان راه حل تادیبی آن را در مرحله سوم اصلاح زوجه مجاز قرار داده است.

مشروعیت زدن زنان سرکش و بی مسئولیت از این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ثابت میشود، که در حجة الوداع فرموده اند:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَحْوَصِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، أَنَّهُ شَهِدَ حَجَّةَ الْوَدَاعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَمِدَ اللَّهَ، وَأَثَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ وَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِنَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَأَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، إِنْ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ، فَلَا يُؤْتِنَنَّ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْتِنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، إِنَّا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ» (1).

از سلیمان پسر عمرو، پسر احوص روایت است که او میگوید: پدرم برایم حدیث بیان میکرد که او در حجة الوداع با پیامبر علیه السلام حضور داشته که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حمد و ستایش الله متعال را بجا آورده و بر خود درود فرستاد و به حاضرین پند و اندرز میداد و بعدا فرمودند: « سفارش به

(1) - النسائي: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ) السنن الكبرى. حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي، أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج 5 ص: 372 شماره حدیث: 9124. قال الألبانی: حدیث حسن.

مردم را برای رفتار درست با زنان فراموش نکنید، زنان در نزد شما امانت اند، به جزمین حقوق شرعی دیگر حقوق بر آنان ندارید؛ مگر آنکه کار خلافی را مرتکب شوند، درین صورت (پس از اندرز) همبستری با آن هارا ترک کنید و به روشی آرام آنها را تنبیه نمائید و چنانچه به راه صواب و اطاعت برگشتند به هیچ وجه آنان را آزار ندهید! بدانید که شما بر زنان خود حق و حقوقی دارید و آنها نیز بر شما دارای حق و حقوقی هستند. حق شما بر آنها این است که هیچ کسی را که شما دوست ندارید به بستر و منزل خود راه ندهند و بدانید حق آنها بر شما این است که به بهترین روش ممکن خوراک و لباس آنها را تهیه کنید (و با آنان معاشرت نیکو نمائید)»

و در حدیث معاویه بن حیده رضی الله عنه آمده است که: **قال قلت: (یا رسول الله، ما حق زوجة احدنا علیه؟ قال: ان تطعمها اذا طعمت وتكسوها اذا اكتسيت ولا تضرب الوجه ولا تقبح ولا تهجر الا في البيت)**(1).

ترجمه: معاویه بن حیده ر(رضی الله عنه) میگوید از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم: زنان ما بالای مان چه حق دارند رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگاه خودت غذا میخوردی به او نیز غذا بده و هرگاه به خود لباس خریدی به او نیز لباس بگیری، و به چهره اش نزن و سخن زشت برایش نگو و ترک نکن او را مگر در محدوده خانه ات (در وقت قهر و غضب از خانه بیرون نروید که او را تنها بگذارید).

در واقع ترک همبستری و تنبیه بدنی آخرین راه حل باشند که برای جلوگیری از فروپاشی خانواده عملی میگردند و در واقع همانند بیماری جسمی است که چنانچه راهای دیگری برای معالجه وجود نداشته باشد باید به عمل جراحی متوسل شد و درین عمل جراحی و تادیبی، ضوابطی نیز وضع شده است که شوهر نباید از آنها سرپیچی کند و چنانچه شوهر از حد معمول و لازم تجاوز نماید، ستمگار تلقی شده و باید به اندازه ای که زن را زخمی نموده و یا آزار داده مجازات بشود. این در صورتی است که زنان مقصر باشند، اما اگر اشکال از طرف شوهر باشد و او به مسئولیت های دینی، عرفی و اخلاقی خود عمل ننماید، زن به روشی مناسب برای اصلاح شوهر و حفظ خانواده از فروپاشی، بچاید تلاش لازم را بنماید، زیرا خداوند متعال میفرماید: **{وَأَنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ}**(2).

ترجمه: «هرگاه زنی دید که شوهرش (از ادای مسئولیت شرعی و خانوادگی خود) سر باز می زند (و با او ناسازگاری دارد و از او) روی گردان است بهتر آن است هر دو برای صلح و آشتی تلاش کنند و مصالحه (همیشه از جدائی) بهتر است»

ب : مشروعیت و عدم مشروعیت ضرب فزیکی

(1)- أبو داود: سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ) سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، ج 2 ص 210 شماره حدیث: 2144. قال الألبانی: حسن صحيح.
(2)- سورة النساء آیه: 128.

زدن زنان ناشزه تادیبا از طرف شوهر اگرچه در دین مقدس اسلام مشروع است اما بهتر آنست که از زدن اجتناب نماید؛ زیرا رسول الله (صلی الله علی وسلم) خودشان گاهی هم این کار را نکرده اند، و اخلاق و سنت رسول الله (صلی الله علی وسلم) کامل ترین طریقه است که باید به آن عمل نمود، عائشه رضی الله عنها میفرماید: **(ما ضرب رسول الله صلی الله علی وسلم شیئا قط بیده ولا امرأة ولا خادما الا ان یجاهد فی سبیل الله)**(¹).

ترجمه: عائشه رضی الله عنها میگوید: رسول الله (صلی الله علی وسلم) هیچ چیزی و یا هیچ کسی را زده با دستان خود، نه خادم و ننه زنان را؛ مگر اینکه در راه الله متعال جهاد کرده و کفار را زده باشد. علماء ازین حدیث استدلال میکنند که زدن زوجه برای ادب اگرچه مباح است اما ترک آن بهتر است؛ زیرا رسول الله (صلی الله علی وسلم) هیچ گاه خودشان چنین کاری را نکردند(²).

در حدیث دیگری که درین مورد آمده دلالت به کراهت زدن زن میکند: **(عن عبدالله بن زمعه رضی الله عنه عن النبی صلی الله علی وسلم قال لا یجذ احدکم امرأته جلد العبد ثم یجامعها فی آخر الیوم)**(³). ترجمه: شلاق و دره نزنید زنان تان را مانند غلامان که بعدا در آخر روز همراه شان جماع میکنند.

از طرف دیگر زدن زن برای تادیب مرد است میان جواز و کراهیت، کراهیت آن ازین جهت که منافی حسن معاشره است، معاشرت زوجین و عشق و محبت میان آنها از جمله شدید ترین و محکم ترین معاشرت و محبت است حتی اینکه هر کدام از زوجین نسبت شدت اتصال، لباس و پرده ای دیگری خوانده شده است، و مشروعیت آن ازین جهت است که بعضی زنها تمرد نموده و به تمرد شان ادامه میدهند اگر زده نشوند و بیم ضرب وجود نداشته باشد، زنانی یافت میشوند که جز به زدن اصلاح نمیشوند، و در وقت اهمال و تحمل نظام خانواده از هم میپاشد؛ اما اگر بغیر از ضرب و زدن فزیکتی اصلاح شوند بهتر است، اما با وجود آن زدن زن خلاف عشرت حسنه زنا شوهری است چنانکه جزء آخرین حدیث (ثم یجامعها فی آخر الیوم) به آن دلالت دارد(⁴).

و دلیل دوم مُردّد بودن زدن زن میان جواز و کراهیت حدیث ایاس بن عبدالله رضی الله عنه است که میگوید: رسول الله صلی الله علی وسلم فرمودند: **(لا تضربوا إماء الله قال فذئرن النساء وساعت اخلاقهن علی ازواجهن فقال عمر یا رسول الله صلی الله علی وسلم ذئرن النساء وساعت اخلاقهن علی ازواجهن منذ نهیت عن ضربهن**

(1) - صحیح مسلم: ج 4 ص: 181 شماره حدیث 2328، - ابوداؤد، ج 4 ص: 396 شماره حدیث 4788 .
(2) - النووی: أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (المتوفی: 676 هـ). **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج** الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثانية، 1392، ج 84/15، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، 304/9، الملا الهروی القاری: علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین (المتوفی: 1014 هـ). **مرفأة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح**، الناشر: دار الفكر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2002 م، 486/1.
(3) - صحیح البخاری ج 1 ص: 68 شماره حدیث 5204 .
(4) - عز الدین: محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی، الکحلانی ثم الصنعانی، أبو إبراهیم، المعروف كأسلافه بالأمیر (المتوفی: 1182 هـ) **سبیل السلام**، شرح «بلوغ المرام لابن حجر» الناشر: دار الحدیث، ج 3 ص: 165.

قال: فقال النبي صلى الله عليه وسلم فاضربوهن⁽¹⁾.

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: زنید زنان تان را (با شنیین این سخن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) زنان جرئت پیدا کردند و اخلاق شان در برابر شوهران شان خراب شدند، عمر فاروق (رضی الله عنه) نزد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) رفت و فرمود: یا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) زنان جرئت پیدا کردند و اخلاق شان در برابر شوهران شان خراب شدند از آن روزی که مردان را از زدن زنان منع نمودید، رسول الله (صلى الله عليه وسلم) مردان را اجازه داد، پس مردان زنان خود را همان شب زدند و زنان زیاد نزد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) آمده از شوهران خود شکایت نمودند بعدا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وقتیکه صبح شد فرمودند: **(لقد طاف بآل محمد اللیلة سبعون امرأة، کلهن یشتکین الضرب وأیم الله لاتجدون أولئک خیارکم)**⁽²⁾.

(یقینا به خانه من در حدود هفتاد زن امشب آمده که هر یک از زدن شکایت دارند، و قسم به الله که اینان را از بهترین های تان نمی یابید.)

امام شافعی رح درین باره میگوید: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) برای شان زدن را اجازه داد و برای شان عفو و برد و باری را هم اجازه داد اما فرمود بهترین کار ترک ضرب (زدن) است⁽³⁾.

دلیل سوم: اگر زن، فعلی را مرتکب شود ایجاب مجازات و تعزیر را بنماید شوهر حق ندارد که مجازات و تعزیر را بالایش اجرا کند؛ زیرا برای شوهر چنین حقی داده نشده است و فقط وظیفه ای شوهر تربیه و ادب دادن است، سپس یا معاشرت به معروف نماید و یا با نحو احسن طلاق دهد، بناء ضرب فزیکه زن مکروه است. قابل تذکر است که زدن زن به بهانه احتمال نشوز قبل از اینکه عمل خلاف را انجام دهد و یا نسبت ذهن دشین ساختن هیبت شوهر در دل زن چنان که بعضی ها فرزندان شان را در وقت ازدواج با سخت گیری و درشت خوئی توصیه میکنند تا زن هیبت شوهر را درک نماید و متوجه باشد، درست نیست، و چه بسا این توصیه های فاسد سبب هلاکت مردان و زنانی گردیده و خانه هایی را ویران ساخته، و در نهایت سبب طلاق میان زوجین گردیده است.

اگر بعد از این نکاتی که در مورد ضرب فزیکه ذکر شد مردی زن خود را نسبت تمرد و نافرمان اش میخواهد بزند، لازم است که او را در حالتی که قهر داشته و غضب ناک باشد مورد ضرب قرار ندهد؛ زیرا درین وقت انتقام میگیرد و ادب نمیدهد و بسا اوقات شوهر درین حالت از حد تجاوز نموده و ظلم میکند، لذا بر شوهر لازم است که زن را در خلوت تادیب نماید و در پیش روی پدر، مادر، برادر و خواهران خود

(1) - الدارمی: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی، التیمی السمرقندی (المتوفی: 255هـ). **مسند الدارمی المعروف ب (سنن الدارمی)**، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارمی، الناشر: دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 2000 م، ج 1 ص: 157، شماره حدیث: 2265، اسناد صحیح علی شرط شیخین. ابوداودجلد 2 ص 211 شماره حدیث 2148، سنن کبری نسائی، ج 8 ص: 263 شماره حدیث: 9122.

(2) - عبد الرزاق: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی (المتوفی: 211هـ) **المصنف**؛ المحقق: حبيب الرحمن الأعظمی، الناشر: المجلس العلمی- الهند، یطلب من: المكتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية، 1403، ج 9 ص 442، حسن صحیح.

(3) - الشافعی: أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطبئی القرشی المکی (المتوفی: 204هـ) **الأهم**، الناشر: دار المعرفة - بیروت، سنة النشر: 1410هـ/1990م، عدد الأجزاء: 8، ج 5 ص: 112.

زن را نزنند؛ زیرا درین کار اهانت به زن و کسر شان اوست و این تجاوز زاندى است به اندازه ای ضرب مباح که شرع برای تادیب اجازه داده است و همچنین زن را در پیش روی اولاد هایش نزنند؛ زیرا سبب کسر شان او در نزد اولاد و خستگی آنها میگردد، و یا رعب و احترامش نزد آنها از میان می‌رود و یا سبب عقده مندی اولاد به پدر می‌شود.

و باید ضرب چنان که در حدیث توصیف شده شدید و المناک نباشد و از زدن روی و جاهای حساس اجتناب نماید؛ زیرا رسول الله صلی الله علی وسلم فرمودند: **(ولا تضرب الوجه ولا تقبح)** (1).

پس اگر ظاهر شد که زن از تمرد دست کشیده و مودب شده است از زدن زن اجتناب شود؛ زیرا الله متعال میفرماید: **{فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَمَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا}** (2).

از طرف دیگر همه علماء اتفاق دارند که آله ضرب و تادیب نباید المناک باشد و اثر ضرب در پوست ظاهر شود؛ زیرا علماء در شرح این حدیث (فاضربوهن ضرباً غیر مبرح) میگویند:

ابن عباس (3) (رضی الله عنه) میگوید: ضرب غیر مبرح ضربی است که به مسواک و مانند آن باشد قناده (4) (رح) میگوید ضرب غیر مبرح زدن است که اثر بد در بدن از آن باقی نماند.

حسن بصری (5) (رح) میگوید: ضرب غیر مبرح عبارت از زدن است که اثرش در بدن باقی نماند. رویانی (6) (رح) میگوید: ضرب غیر مبرح آنست که بدستمال تاب داده شده باشد و یا سیلی باشد که بدستش بزند نه به تازیانه و یا عصاء چوب.

ابن قدامه (7) (رح) میگوید: به شوهر لازم است که از زدن روی و جاهای حساس زن اجتناب کند؛ زیرا مقصود تادیب است نه هلاک نمودن و انتقام گرفتن. (8)

تعداد دیگر از فقهاء میگویند: مطابق حدیث (ثم یجامعها فی آخر الیوم) بهتر این است که مرد از زدن فزیکتی اجتناب نماید، و ضرب در وقتی درست است که نشوز تکرار شده باشد، در دفعه اول که نشوز واقع شده باشد ضرب درست نیست، و اگر ضرورت به ضرب شد از ده ضرب زیاد نشود؛ زیرا در حدیث رسول

(1) - ابوداود.

(2) - سورة النساء آية: 34 .

(3) - عبد الله بن عباس: هو عبد الله بن عباس ابن عم النبي صلى الله عليه وسلم، ولد قبل الهجرة بثلاث سنين، وتوفي النبي صلى الله عليه وسلم - وهو ابن ثلاث عشرة سنة، وقيل: خمس عشرة، وقيل: عشرة، كان خير هذه الأمة وعالمها، دعا له النبي صلى الله عليه وسلم - بالحكمة والفقہ والتأويل، (المتوفى: 68هـ) لمعات التنقيح شرح مشکوة المصابيح

(4) - قتادة بن دعامة بن قنادة بن عزيز، أبو الخطاب السدوسي البصري: مفسر حافظ. قال الإمام أحمد ابن حنبل: قتادة أحفظ أهل البصرة. وكان مع علمه بالحدیث، رأساً في العربية ومفردات اللغة وأيام العرب والنسب. مات بواسط في الطاعون (المتوفى: 117هـ) الاعلام للوركنشي (5) - الحسن بن يسار البصري، أبو سعيد: تابعي، كان إمام أهل البصرة، وحبر الأمة في زمانه.

وهو أحد العلماء الفقهاء الفصحاء الشجعان النساك. ولد بالمدينة، وشب في كنف علي بن أبي طالب، واستكتبه الربيع ابن زياد والي خراسان في عهد معاوية، وسكن البصرة. وعظمت هيئته في القلوب فكان يدخل على الولاة فيأمرهم وينهاهم، لا يخاف في الحق لومة. وكان أبوه من أهل ميسان، مولى لبعض الأنصار (المتوفى: 110هـ)

(6) - أبو بكر محمد بن هارون الروياني من حفاظ الحديث. له (مسند) وتصانيف في (الفقه). نسبته إلى رويان (بنو احي طبرستان) (المتوفى: 307هـ) نقلًا عن: الاعلام للزركلی

(7) - أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي، فقيه محدث ولد بجماعيل، وهي قرية بجبل نابلس بفلسطين. ثم رحل إلى دمشق، وقرأ القرآن، وسمع الحديث الكثير من والده، ومن أبي المكارم ابن هلال، ومن أبي المعالي بن صابر وغيرهم. ثم رحل إلى بغداد مع ابن خالته الحافظ عبد الغني وسمع من علمائها ثم عاد إلى دمشق. كان حجة في المذهب الحنبلي. (المتوفى: 620هـ)

(8) - 1- ابن عثيمين: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ) شرح رياض الصالحين، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة:

1426 هـ، ج 3 ص: 130. مرفقات شرح مشکوة 2126/5.

الله صلی الله علیه وسلم اضافه از ده سوط در غیر حدود الله منع نموده است: (عن ابی بردة الانصاری قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: لا تجلد فوق عشرة اسواط الا فی حد من حدود الله)(1).

ترجمه: ابی بردة انصاری (رضی الله عنه) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: نزنید بالاتر از ده قمچین مگر در حد از حدود الهی .

واز زدن روی اجتناب نمائید؛ چون موضع روی، نماد کامل حسن است، و ضرب پیهم نباید در موضع واحد باشد، و بعضی علماء گفته اندکه: ضرب به مسواک، دستمال و یا دست باشد؛ نه به عصا و تازیانه ! خلاصه کلام اینکه هر قدر تخفیف درین باره صورت گیرد بهتر است(2).

ازین تشریحات دانسته شد: کسانی که بالای زنان در هنگام خشم، قهر و غضب با تمام توان خود هجوم نموده به مشیت، لگد، چوب، تازیانه و غیره... ایشان را مورد ضرب و کوب قرار میدهند و تا وقتی که بدن شان کبود و سیاه نگردد و یا خون از بدن زن جاری نشود، دست از ضرب و شتم نمی بردارند، وزن مجبور میشود که جنایت شوهرش را از خانواده و اولادش پنهان نگه دارد، و یا زن مجبور میشود برای توجیه لکه های سیاه بدن و روی خود دلائل دروغین جور کند، تا جنایت شوهر خود را کتمان کند، اما باز هم این روش صبورانه و نرم زن جز تعدی و ظلم شوهر را در پی ندارد، باید چنین شوهران بدانند که: ظلم تاریکی های روز قیامت را در بر دارد، و هر ظالم جزا و مکافات عمل خود را روزی خواهد دید که نه مال بردش میخورد و نه قدرت و منصب، چنانچه الله متعال میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا}(3).

ترجمه: الله تعالی به اندازه ذره ای ظلم نمیکند و اگر عمل نیکی بوده باشد مضاعف (چند برابر) میگرداند و میدهد از جانب خودش اجر و پاداش بزرگی.

اما متأسفانه باید خاطر نشان ساخت که حسن معاشره و رفتار نیکو با زنان و عدم لت و کوب آنان در جامعه ما بخصوص در اکثر مناطق ولایت کندز به یک خواب و خیالی مبدل شده است که در زندگی اجتماعی مسلمانان این مرز و بوم به ندرت دیده می شود، خصوصاً در ساحه تحقیق بنده رفتار های زشت و نا روایی در برابر زنان جریان دارد که زبان از گفتن و قلم از نوشتن اش عاجز است.

بنده در آوان طفولیت و نوجوانی در محیط و منطقه ای که زندگی داشتیم بد رفتاری ها و ضرب و شتم هائی را که در برابر زنان با چشمان خود دیدم و حالا نیز در اکثر خانواده ها طبق اطلاعات دقیق جریان دارد نمی توانم تماماً درین رساله کوچک بنگارم؛ اما بعضی از آنها را زیلا می نگارم:

کسانی را می شناختم که خانم اش را قسمی لت و کوب میکرد که هفته ها و حتی ما ها در بستر مریضی بسر می برد، که با دسته بیل، سیخ تنور (آتش کاو) و چوبی که چوپان ها گوسفندان را با آن اداره میکردند خانم خود را مورد لت و کوب قرار میدادند، حتی در بعضی اوقات استخوان های دست، پا، قبرغه

(1) - صحیح البخاری: ج 1ص: 357 شماره حدیث 685 - مسلم ج 3 ص: 1332 - شماره حدیث 1708.

(2) - النووی: أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: 676هـ) المجموع شرح المهذب، ج 16ص: 447، الناشر: دار الفکر.

(3) - سورة النساء آیه: 40 .

ها و دیگر اعضای بدن شان را می شکستاندند آنهم بخاطر اینکه غذا ناوقت پخته شده و یا حیوانی چیزی از حبوبات و مواد غذایی را خورده و یا خوراک حیوانات به وقت داده نشده و...

و اشخاصی نیز هستند که بسبب اندکترین اشتباه زنان و یا دختران آنها را چنان لت و کوب میکنند که یا خود خسته و مانده شوند و یا زن و دختر بیچاره از حرکت بازماند، که این نوع اعمال را بار بار انجام میدهند و هیچکسی حق پرسیدن را ندارد.

و از طرف دیگر دو دشنام دادن زنان در ساحه تحقیق بنده به یک موضوع عادی مبدل شده که با اندکترین تخطی و یا تاخیر در کار از طرف زنان به دشنام دادن با الفاظ رکیک و شرم آور را شروع میکنند. از دلائل فوق دانسته شد که عنعنات ناپسندیده ای همانند: لت و کوب شدید، دشنام و تحقیر که بالای زنان در افغانستان خصوصاً در ساحه تحقیق این رساله، تحمیل میشود، (چگونگی ضرب و زدن زنان در مطلب جداگانه توضیح داده میشود) همه و همه خلاف شریعت اسلامی و در تضاد با آموزه های دینی بوده و هیچ ربطی به اسلام و شریعت اسلامی ندارد. آموزه های دینی و قوانین کشور مان، این اعمال را غیر دینی و غیر قانونی دانسته و محکوم مینماید.

مطلب دوم: قربانی کردن دختران در بدل خون بهاء

دین مقدس اسلام فورمول واضح و مشخصی را برای تعیین مرز و جغرافیای جرم و جزا در تشخیص و تمیز جرم و مجازات افراد جامعه وضع نموده است که برپایه ی این اصل دینی، هر شخصی در برابر اعمال خود مسئولیت معینی دارد و باید خود به آن پاسخگو باشد.

بر اساس دساتیر شرعی، اگر کدام شخص مرتکب کدام جرمی میشود، برای هر مجرم به تناسب جرمش مجازاتی مشخص شده است؛ در حالیکه در دوران جاهلیت معمولاً در ازای جرم یک شخص، شخص و یا اشخاص دیگری مجازات می شدند و سالیان متمادی این عرف و عنعنه ای غیر معقول و ناپسند برتار و پود انسان های آنروز حاکمیت عام و تام داشت.

الله متعال در مورد اینکه هر کسی مسئولیت پاسخگویی در برابر اعمال خود را دارد چنین فرموده است: **{وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ}** (1).

ترجمه: و عمل نمیکند هیچ کسی مگر بر نفس خود و بر ندارد هیچ کس بار (گناه) کسی دیگر را، پس به سوی پروردگان تان رجوع میکنید و خبر داده میشوید به آنچه که شما در موردش اختلاف داشتید. و در جای دیگر میفرماید: **{مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا}** (2).

(1)- سورة الانعام آية: 164.

(2)- سورة الاسراء آية: 15.

ترجمه: هرکس (به راه حق) هدایت یابد، راه یابی اش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهی اش به زیان خودش است، و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد (وبه جرم دیگری جزاء داده نمی شود) و ما (هیچ شخصی و قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیغمبری (برای آنان مبعوث و) برای شان روان کرده باشیم.

و قال تعالى: **{وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ}**(¹).

ترجمه: ویر ندارد هیچ کس بار(گناه) کسی دیگر را، و اگر انسان سنگین باری کسی را برای حمل گناهانش به فریادخواند، (او چنین کمکی را نمیتواند بکند و) چیزی از بار گناهانش برداشته نمیشود، و هرچند از اقارب و نزدیکانش بوده باشد.

وقال: **{وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ}**(²).
ترجمه: ویر ندارد هیچ کس بار(گناه) کسی دیگر را، پس به سوی پروردگان تان رجوع میکنید و خبر داده میشوید به آنچه که بودید شما عمل میکردید یقیناً الله تعالی عالم بر سینه هاست.

{أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ}(³). - ترجمه: خبر دار هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.
در تمامی آیات فوق الذکر روشن و تصریح شده است که هیچ کسی بارگناه دیگری را مسئولیت ندارد و خودش در برابر اعمالش پاسخگو میباشد. بنابراین؛ آنانی که جنایت میکنند و یا دست به کشتار دیگران می زنند و یا به سرقت اموال دیگران می پردازند همان قاتلان، مجرمان، خائنان، سارقان و متجاوزان خود باید پاسخگو باشند و بهای جنایات شان را خود بپردازند؛ نه دختران مظلوم و بی دفاع خانواده! متأسفانه در بعضی مناطق افغانی ما مخصوصاً در ساحه تحقیق بنده موضوع برعکس است!

این رسم غلط در زندگی اجتماعی مردم ما در ولایت کندز میان اکثریت اقوام ساکن در ولایت وجود داشته و دارد که اگر کسی قتل میکند، ورثه ی مقتول بدون اینکه به قضاوت دادگاه تسلیم شود می تواند که یا قاتل را به قتل برساند و یا نزدیکان او مانند: برادر، پسر و امثال آن را مجازات نماید. همانگونه که صلح، امنیت و ثبات یکی از پدیده های هماهنگ با خصلت پسندیده ی بشری می باشد؛ پدیده ی جنگ، خصومت در جوامع بشری نیز معمول بوده و جزء زندگی بشر محسوب میشود.

در حالی که اسلام در اصل با جنگ و خشونت مخالف است؛ اما ناگزیری های وجود دارد که گاهی در میان انسانها، جنگ و خشونت به وقوع می پیوندد و یکی از طرفین ازین ناحیه آسیب می بیند و یا کشته میشود؛ و یا گاهی به دلیل تجاوز به زنی، طرف مقابل به انتقام می پردازد.

در چنین حالاتی معمولاً بزرگان قوم و قبیله برای تامین صلح به مذاکره، مفاهمه و مصالحه می پردازند تا به دشمنی میان دو قوم و دو قبیله و یا دو خانواده نقطه پایان بگذارند؛ ناپسندیده ترین عادت در

(1) - سورة الفاطر آية: 18 .

(2) - سورة الزمر آية: 7 .

(3) - سورة النجم آية: 38 .

میان اکثریت اقوام ساکن در افغانستان خصوصاً درین ولایت ایندست که؛ معمولاً دختران مظلوم قربانی این مصالحه در برابر جنایات اعضای خانواده خود می شوند.

به این معنی که خانواده مجرم (قاتل) در بدل جرم خود یک یا دو دختر را به ورثه مقتول بدهند، فرق نمیکند این دختر جوان باشد و یا دختران خورد سن باشند؛ که اکثراً دختران جوان به عقد نکاح یکی از اقارب مقتول داده میشود؛ و دختر جوان نداشته باشند، دختران خورد سن را بنام یکی از ورثه مقتول نام نهاد میکنند و هر وقت به سن بلوغ رسید با همان شخص مجبور است که نکاح کند؛ و بنام کدام شخصی که میگیرند هم فرقی نمیکند که کلان سال باشد یا خورد سن، سالم باشد و یا معیوب، بالاخره سزای ظلم و جنایت برادر، پدر و پدربزرگان جنایت کار و مجرم را زنان و دختران بیچاره و مظلوم باید و برای همیشه ببینند. و قتیکه این دختر در بدل خون بها داده میشود، از همین لحظه مظلومیت و بیچارگی اش شروع میشود، هرگاه دختری در همین مورد به یکی از اقارب مقتول نامزد شده باشد و عندالموقع اگر بخواهند که او را عروس کنند، غالباً از همه حقوق اخلاقی و لازمی اش محروم میباشند؛ مانند: مراسم عروسی، تادیبه مهر، مسکن، جهیزه و غیره؛ و از طرف اهل خانه، عروسی این دختر شبیه خروج جنازه او و انتقال آن به قبرستان می باشد.

در بیشتر اوقات، خبر دادن مردم جهت شرکت در این گونه مراسم مطرح نمی باشد، نان ولیمه در آن نمی باشد؛ به اصطلاح معاصر شب حنا (رنگ کردن دست) نمی باشد؛ از طرف پدر و یا شوهر جهیز برایش تهیه نمی شود؛ اگر تهیه شود هم خیلی ناچیز و اشیای کم ارزش! و در اکثر موارد مهر هم برایش تعیین نمیشود (همان جرم پدر، برادر و...) بحیث مهر حساب میشود؛ و اگر تعیین هم شود برایش داده نمی شود؛ و قتیکه این زن بیچاره به خانه شوهر سپرده شود، از طرف آنها کدام استقبال خاصی که ویژه عروسی نورمال میباشد مشاهده نمی شود؛ بلکه همه او را به نظر حقارت می بینند، گویا که او قاتل بوده باشد. و او مانند یک کنیز زندگی خود را به سر میبرد. او باید حکم و فرمان هر یکی از اهل خانه را قبول کند و برای آواز هر یک از اعضای خانواده ی مقتول لبیک بگوید و بدون چون و چرا هر خدمتی را باید انجام دهد، حق ابراز سخن و اتخاذ تصمیم و در هیچ امری از امور زندگی را ندارد. اگر در مقابل کسی نافرمانی کند (حتی از اطفال خورد سن این خانواده) گناه محسوب میشود، و باید سزایش را ببیند.

اگر از این زن فرزندان بدنیا بیاید، به آنها هم آثار این آتش میرسد و مانند فرزندان کنیز با آنها رفتار میشود.

در بعضی از مناطق خانواده پسر کوشش میکنند که برای این پسر طبق میل دلش زن دیگر هم بگیرند تا که هر دوی شان زندگی آسوده را داشته باشند و اولاد اصیل را بدنیا بیاورند، و این زنی که در بدل خون بها داده شده مانند یک کنیز فقط برای خدمت گذاری مشغول باشد. خلاصه اینکه زندگی این قسم زن از مرگ برتری ندارد.

با تحلیل دقیق از وضعیت حاکم بر جامعه افغانی و برخی از کشورهای منطقه راجع به قربانی کردن دختران در بدل خون بها که با آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و سلم مستند سازی شد، به این نتیجه میرسیم که قربانی کردن دختران در بدل خون بها، یکی از رسوم و عنعنات ناپسندیده دوران جاهلیت چه در دوره های قبل از اسلام و چه در جاهلیت قرن حاضر محسوب میشود و دین مبین اسلام با تمامی قوت در برابر این پدیده ی شرم آور و ننگین به مبارزه برخاسته و آنرا مردود میدانند(1).

مطلب سوم : تحفه دادن دختران و خواهران به دوستان

قبل از اسلام، زن در میان مردم حیثیت مال و متاع را داشت؛ بعضی مردم آنها را مانند مال میفروختند، گاهی زن را به زن مبادله میکردند؛ تحفه میدادند؛ مانند مال در نذرانه میدادند؛ و یا صرفاً برای پوره کردن غریزه شهوانی از او استفاده میکردند، گاه گاهی در چور و چپاول زن را از یکدیگر به غارت میبردند، تا اینکه دین مقدس اسلام طلوع کرد و صفحه جدیدی در زندگی اجتماعی زنان باز شد، یعنی با آمدن دین مقدس اسلام برای زن مقام انسانیت نصیب شد و از بدبختی ها نجات داده شد و مانند مرد حق اختیار، اظهار رای، نظر دادن و قدرت تصرف برایش اعطاء شد و در دنیا از زندگی آبرومندانه بهره مند گردیده و مردان مکلف شدند که در موضوعات حقوقی همانند خود با زنان حق مسلم شان را قائل شوند(2).

این آیه قرآنی موید این مطلب است: **{وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}**(3).

ترجمه: و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است (که باید همسران ادا بکنند) بگونه شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) و مردان را بر زنان درجه (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است، و الله متعال غالب و با حکمت است.

بعد از نزول این آیه قرآنی هیچ کس نمی توانست که زن را به چشم حقارت ببیند و یا در برابر او معامله ی مانند حیوان بکنند و یا در حق اش تصمیم نا درستی بگیرد. بطور عموم اگر کسی در باره دختر و یا خواهر کدام تصمیمی را اتخاذ میکند او مکلف است که رضایت شان را در نظر بگیرد و بدون رضایت زن هر اقدامی در مورد سرنوشت اش بی معنی است. چنانچه الله متعال میفرماید: **{وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}**(4).

ترجمه: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده خود را به پایان رسانیدند مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق و یا با کسانی دیگری) ازدواج کنند اگر در میان شان به طرز پسندیده ای تراضی بر قرار

(1) - اضرار عرف ص 152-153.

(2) - المرأة قبل وبعد الإسلام: الناشر: الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات، ص: 1.

(3) - سورة البقره آية: 228.

(4) - سورة البقره آية: 232.

گردد (وخواستنه باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه ای براه اندازند) این (احکام حکیمانه همراه با ترغیب و ترهیبی که گذشت) همان چیزی است که کسانی از شما بدان پند داده میشوند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند این (اوامر و نواهی الهی) برای شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعی و تطهیر نفوس از زنگ بدگمانی ها و آلودگی های محیط) پر برکت تر و پاکیزه تر (از ممانعت زنان از ازدواج با دیگران و غیره) است و خداوند (مصالح اجتماعی بشری و فوائد نهفته درین احکام را) میداند و شما (اسرار این اوامر و نواهی را چنانکه شایدوباید) نمیدانید.

پیامبر بزرگ اسلام در این مورد میفرماید: **(الایم احق بنفسها من ولیها، والبکر تستاذن فی نفسها، واذنهما صماتها)**(1). ترجمه: زن بیوه در باره خود از ولی خود زیاد حق دارتر است و از زن باکره (دوشیزه) در باره نکاحش اجازه خواسته میشود و اجازه اش خاموشی او است.

در دین مقدس اسلام، امور ذیل فلسفه عروسی را تشکیل میدهند:

تداوم نوع انسانی، از بین بردن فساد اخلاقی، حفاظت انساب، به وجود آوردن خانواده سالم، همکاری میان زن و شوهر در تربیه سالم نسل، پاک ساختن جامعه از امراض ناشی از تعلقات نامشروع و رفع نیازمندی غریزه جنسی به طریقه مشروع؛ لذا بغیر از همین مقاصد مهم برای اغراض شخصی دیگری، دادن دختران جای ندارد، ولی بدبختانه بعضی مردم دختران و یا خواهران خود را طبق میل شخصی خود و یا تازه کردن دوستی اش با دیگران و یا هم کدام هوس دنیوی دیگر، برای دیگران تحفه میدهند.

در بعضی مردم رواج های نادرستی است که اگر شخصی باشخصی رفاقت داشته باشد، به خاطر محکم ساختن رفاقت دختر خود را مانند مال برایش هدیه میدهد، عده دیگری به طمع مادیات برای اشخاص ثروتمند دختر خود را تحفه میدهند تعدادی هم هستند که بخاطر ادای احسان اشخاص دختر، خواهر و یا نواسه خود را برای شان تحفه میدهند بدون در نظر داشت رضایت دختر و پسر، تناسب عمر، برابری هردو خانواده، توافق صحی و روانی و حالات دیگری فزیکمی همانند یک کالائی برایش هدیه میکنند.

این اتفاقات نیز وجود دارد که در میان برخی از افراد جامعه بدون اینکه جانب مقابل مطالبه ای دخترى از او داشته باشد، دختر خود را مانند مال برایش تحفه میدهد؛ میگوید من فلان دختر خود را برای پسرت دادم مبارکت باد، جانب مقابل بدون تحمل کدام مشقت و درخواست میگوید قبول کردم در نتیجه دختر بیچاره مجبوراً باید به آن خانه برود و با آن شخص نکاح کند.

تلخ تر ازین مورد آن است که دختر یتیمی که در کفالت و سرپرستی کاکا و یا اقارب دیگر باشد به طمع کدام غرض مادی او را به کسی به طور تحفه میدهد.

(1) - صحیح مسلم کتاب النکاح باب استئذان الثیب فی النکاح بالنطق و... ج 4 ص: 141 شماره حدیث: 1421.

اشخاصی هم وجود دارند که نکاح دختر و پسر را در حالی بسته میکنند که هنوز در شکم مادران هستند به این قسم که هر دو پدر با یکدیگر عقد قطعی میکنند که اگر بالفرض از من دختر بود از پسر شما است و اگر از شما دختر بود از پسر من است.

این قسم نکاح همان نوع نکاحی است که تا هنوز ناکح و منکوحه متولد نشده اند ولی عقد نکاحشان صورت گرفته که در اسلام هیچ محلی اعرابی را ندارد، درین قسم نکاح پیشیمانی جای ندارد اگر پدر دختر پیشیمان شود باید خود را برای دشمنی آماده کند و اینکه دخترش در خانه معلق بماند که به کسی دیگری داده نتواند اگر کدام شخصی او را میگیرد پدر دختر برایش میگوید دختر را میدهم با بدی (دعوی دشمنی) آن یعنی دشمنی که بدنبال دارد به ذمه بگیرد.

برای دختران اهدائی و تحفه شده هیچ حقی در نظر گرفته نمیشود، نه حق تصمیم گیری نه مهر، نه مسکن، نه نفقه و نه هم کدام جهیزیه. بسا اوقاتی که چنین وقایع به وقوع پیوسته بعدا معلوم شده است که در این قسم نکاح پسر دیوانه میباشد یا کور یا بالمقابل دختر همین قسم معیوب میباشد.

در چنین وضعیتی زندگی طرفین به خصوص زندگی دختران تحفه شده غالبا با خشونت همراه بوده، زیرا که بدون در نظر داشت حالت صحی و روانی طرفین عقد به وجود آمده است که خلاف روحیه شریعت اسلامی میباشد.

در دین مقدس اسلام و لایت والدین در اولاد مشروط به مصلحت اولاد میباشد. ولی اگر چه پدر و یا پدرکلان هم باشند این فریضه شان است که در وقت به ازدواج دادن دختر، خواهر و نواسه مصالح آنها را در نظر بگیرند، برای او هیچ جواز ندارد که دختر و خواهر خود را قربانی بعضی خواب ها و یا جذبات خود بگرداند.

دختران همانند پسران حق دارند آزادانه تصمیم بگیرند و با فرد مورد نظر که شایسته گی و لیاقت او را داشته، هم کفوه بوده، صحتمند و دارای اخلاق حمیده باشند ازدواج نمایند، چون در احادیث قبلی دیدیم که پیامبر بزرگ اسلام فرمودند که بیوه ها خود میتوانند تصمیم بگیرند و دوشیزه ها باید مشوره ای سالم داده شوند و خود حق دارند با کسب مشوره از والدین با اراده ای آزاد و عاری از اکراه و اجبار ازدواج نمایند؛ بنا بر این: هیچ کس حق ندارد فرزند خویش را به اساس رفاقت های فرهنگی و اجتماعی به رفقا و دوستانشان بخشش و اهدا نماید و یا تحفه بدهند. این یکی از رسوم و عنعنات خلاف اسلام و خلاف قوانین وضعی کشور است.

لذا مبارزه در برابر این گونه رواج ها و رسوم ناپسند یکی از وجایب و مسولیت های دینی و قانونی فرد فرد مردم ما به خصوص علمای کرام دانشمندان و مسولین حکومت و نهادها مسؤل است تا به مردم آگاهی بدهند و برای جلوگیری از تحقق چنین موضوعات خلاف اسلام عملا وارد پیکار شوند.

مطلب چهارم: جلوگیری از تداوی و درمان در شفاخانه ها

تعداد از مردم عادت دارند که زنان، دختران و خواهران خود را از رفتن به شفاخانه و کلینیک منع می نمایند و این عمل را صبغه ی دینی نیز میدهند درحالیکه چنین حکم در شریعت اسلامی و قوانین کشور و جود دارند.

الله متعال میفرماید: **{ وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَكَأَيُّ الْظَالِمِينَ إِنَّا خَسِرْنَا } (1)**.

ترجمه: ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه ی بهبودی (دلها از بیماری های نادانی و گمراهی و پاکسازی درونها از کثافات هوا و هوس و تنگ چشمی و تباهی) و رحمت مومنان (به سبب پذیرفتن ایمان و رهنمود های پرخیر و برکت الله متعال) است ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نورحق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی افزاید.

و در جای دیگر میفرماید: **{ وَإِذَا مَرَضْتُمْ فَهُوَ يَشْفِيكُمْ } (2)**.

ترجمه: و هنگامی که بیمار شدم او (الله) مرا شفاء میدهد.

دقیقا خداوندی که همه امکانات و تسهیلات مشروع را برای استفاده انسانها به خصوص ما مسلمانان خلق نموده است، شفاء دهنده است و الله سبحانه و تعالی دستور میدهد که خود را به هلاکت نیندازید.

{ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } (3).

ترجمه: و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترک انفاق) خود را با دستان خویش به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید، همانا خداوند نیکو کاران را دوست می دارد.

توجه به وضع اعضای خانواده، به خصوص درمان و تداوی مریضان ولو به هر قیمتی که باشد، بالذات خرج کردن در راه خدا محسوب میشود، هرگاه این امر الهی را ترک کنیم که به سبب این اقدام نا بخردانه، ممکن است حالت و وضعیت مریض وخیم تر شده و نظام زندگی درد ناک و بحرانی میگردد؛ لذا کم توجهی در این مورد و موارد مشابه، بر اساس فرمان الهی؛ خود را به هلاکت انداختن است.

همینکه تسهیلات لازم از قبیل شفاخانه، کلینیک و مراکز درمانی و اسباب و وسائل تداوی وجود دارند و ما مریضان خود را چه مرد و چه زن، به شفاخانه ها و کلینیک ها انتقال نمیدهیم و از ادویه برای تداوی استفاده نمیکنیم، آیا به هلاکت انداختن بدست خود نیست؟ بلی چنین است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(فان الله لم يضع داء الا وضع له شفاء)** (4).

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: الله متعال درد را نه آفریده؛ مگر همراه آن دوا

اش را نیز آفریده است.

فوائدی که از حدیث دانسته می شود:

(1) - سورة الاسراء آية: 82.

(2) - سورة الشعراء: 80.

(3) - سورة البقرة آية: 195.

(4) - أبو عيسى: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذی، (المتوفى: 279هـ). **الجامع الكبير - سنن الترمذی**، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سنة النشر: 1998م، ج 3 ص: 451 شماره حدیث: 2038. وقال الترمذی: حدیث صحیح.

1- رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به امت خود ترغیب دادند که مریضان خویش را تداوی نمایند.

2 - تداوی نمودن و نزد داکتر رفتن جرم نیست.

3 - تداوی نمودن مطابق حدیث نبوی، ثواب است.

جلوگیری از رفتن به کلینیک ها و شفاخانه ها، خلاف امر شریعت اسلام و قوانین بوده و خشونت علیه زنان پنداشته میشود، و این رسم ناپسندیده زنان زیادی را از حق تداوی و خدمات صحی محروم ساخته و سبب مرگ و میر آنها گردیده است.

بناء مسئولیت علماء دین است که حقیقت مسئله را به مردم واضح سازند و بر علیه این رسم جاهلانه مبارزه نمایند و حق دسترسی زنان و دختران را به خدمات صحی از نگاه دین مبین اسلام بیان نمایند؛ تا این رسم نامعقول را از جامعه دور ساخته و سبب حیات مادر و طفل معصوم آن گردند.

بنابر این و بر اساس مفاد این آیه قرآنی که الله متعال می فرماید: **{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ}** در حالیکه آنده از مردانی که در رفتن زنان به شفاخانه ها قیودات شدیدی وضع میکنند و از پیامد نا فرجام آن مطلع اند و میدانند که خطر مرگ، مریضان را تهدید میکند، این کار شان نوعی از هلاک کردن مریض و شریک بودن عمدی شان، در فرجام بد این اقدام نابخردانه ی شان می باشد.

الله متعال در جلوگیری از هلاکت و تباهی انسانها و جامعه چنین میفرماید: **{أَنْتُمْ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا}**(1).

ترجمه: هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان ها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است (زیرا فرد نماینده جمع و عضو از اعضاء جامعه است).

به عبارت دیگر کم توجهی به وضعیت خطرناک مریضان و یا جلوگیری عمدی زنان مریض از دست یافتن به خدمات صحی در واقع قتل نفس بوده و بر اساس مفاهم حاصله از این آیه قرآن کریم، قتل یک نفس، قتل همه مردم و نوعی از فساد در زمین الله متعال است.

این در حالیست که توجه و عنایت خاص به مریضانی که خطر مرگ آنها را تهدید می نماید، تا با درمان و تداوی شفا یاب شوند، در حقیقت زنده کردن و نجات دادن همه مردم از خطر مرگ و نابودی محسوب می شود.

قانون اساسی قبلی افغانستان در ماده (52- 53) حق دسترسی به خدمات صحی را به رسمیت شناخته و به دولت مکلفیت داده است که زمینه خدمات صحی را فراهم سازد.

(1) - سورة المائدة آية: 32.

و قانون صحت عامه ماده (25) دولت را مکلف دانسته که قوانین صحتی و زمینه خدمات صحتی و وقایوی را فراهم سازد، و کسانی که در راه تطبیق قوانین و خدمات صحتی ممانعت نمایند موجب تعقیب عدلی میدانند.

اینها همه میرساند که پیروی از عرف و عنعناتی که باعث میشود تا زنان مریض، از رفتن به شفاخانه ها و کلینیک ها ممانعت شوند و بالاخره مظلومانه مرگ آنها را تهدید نماید، خلاف ارزشها و تعالیم والای اسلام است. بنابراین این بر علمای کرام و مسئولین اجتماع است تا به مردم آگاهی بدهند و از اضرار پیروی از این عرف و عنعنه ی ناپسندیده، معلومات کافی ارائه بدارند و زنان مظلوم را از این فاجعه ی خطرناک نجات بدهند.

فصل سوم

عرف و عنعنات در حوزه ازدواج در ولایت کندز

ازدواج یکی از مباحث گسترده، مهم و اساسی زندگی بشر است، هرگاه پدیده ای ازدواج در زندگی انسانها قانون مند گردد، تمام مشکلات و چالش های ناشی از ازدواج مرفوع و راه برای بر چیدن عرف و عنعنات نا پسندیده ای که شریعت اسلامی و قوانین بر آن تاکید دارد، نمی تواند در زندگی انسانها تاثیر منفی بگذارد، بنا بر اهمیت این پدیده، در گام نخست تصمیم بر آن شد تا عنعنات نا پسند مرتبط به ازدواج را در درین فصل مورد تحقیق و پژوهش قرار بدهیم. عرف و عنعنات نا پسندی که درین راستا مورد مطالعه قرار داده می شوند، قرار ذیل است:

مبحث اول: عرف و عنعنات دوره نامزادی

این مبحث دارای پنج مطلب میباشد:

مطلب اول: عرف و عنعنات دوره خواستگاری

همه میدانیم که در جوامع اسلامی خواستگاری نخستین اقدام برای عملی نمودن قصد عقد ازدواج میباشد، که معمولاً این امر از طرف فامیل پسر با رفتن به خانه دختر مورد نظر، به طوری که در ذیل توضیح داده خواهد شد، صورت میگیرد. درین مطلب تلاش شده تا ابتداء خواستگاری تعریف و سپس شیوه ها و روش ها مروج در زمینه، توضیح داده شود.

الف: مفهوم خواستگاری

خطبه (به کسر خا) یا خواستگاری که از مقدمات ازدواج به شمار میرود، عبارت از طلب و درخواست ازدواج، و یا خواستگاری نمودن به منظور ازدواج که طبق عادات و رسوم معینی صورت میگیرد(1). خواستگاری آن است که قبل از انجام مراسم عقدنکاح، مردی که تصمیم به ازدواج گرفته، ابتدا دختری را که برای این منظور انتخاب نموده مورد تحقیق و بررسی قرار میدهد و یا یکی از اقربا و نزدیکان خود را میفرستد تا با او صحبت و گفتگو نماید و خواسته ها و شرایط آنان را برای ازدواج بپرسد و آنگاه تصمیم بگیرد که این وصلت را قبول کند یا آن را نپذیرد. هدف از این مقدمات قبل از ازدواج این است که ازدواج از همان اول بر پایه ای بصیرت و شناخت صورت گیرد و باعث رفع مشکلات و تنازعات آن شود که احتمال دارد در زندگی زناشویی آینده آنها پیش آید، و از طرفی این عمل موجب استحکام روابط بین خانواده و خویشاوندان و اولاد آنان میشود.

ب: اصول خواستگاری

(1) - قاموس اصطلاحات حقوقی ص: 120. تهیه شده توسط پوهنهی حقوق پوهنتون کابل، سال چاپ 1387 ه. ش.

اسلام با نظام جاودانه و اصول آسان و استوارش، یکسری قوانین، دستورات و اصول عملی را وضع کرده تا خواستگار در مورد دختر مورد نظرش رعایت نماید. اگر جوانان این اصول و قوانین را در نظر داشته باشند و براساس آن شریک آینده خویش را انتخاب نمایند، خود و همسران شان خوشبخت و بین آنان محبت و صمیمیت حکمفرما خواهد شد و همگی در سایه ی ازدواج سعادتمند و همدلی کامل و تفاهم دوجانبه زندگی خواهند کرد. اینک به ذکر عده ای از اصول خواستگاری می پردازیم:

1- دیدن خواستگار، دختر مورد نظرش را

شریعت اسلام به خواستگار اجازه داده که وقتی تصمیم به ازدواج با زنی را می گیرد قبل از عقد، او را ببیند و از اوصاف ظاهری و باطنی او باخبر شود، همچنانکه به زن هم اجازه داده شده تا قبل از اجرای عقد زناشویی همسر آینده اش را ببیند؛ چرا که انتخاب از روی آگاهی و شناخت، زندگی زناشویی را گوارا تر، سعادتمندتر و بادوامتر خواهد نمود.

ازدلائل ذیل جواز حتی استحباب دیدن مخطوبه دانسته می شود:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّ فِي عُيُونِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا» قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا⁽¹⁾. وفي رواية النسائي: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟»، قَالَ: لَا «فَأَمْرَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا»⁽²⁾

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و خبر داد که با زنی از انصار ازدواج نموده است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «آیا او را دیده ای؟ زیرا که در چشمان انصار چیزی است (معیوب یا کوچک هستند) آن شخص گفت بلی دیدم. و در روایت نسائی آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا دیدی او را؟ گفت: نه. پس به او را دستور داد که ببیند.

اما نگاه کردن به مخطوبه آدابی دارد که باید رعایت شود:

1- خواستگار باید عزم جدی و صادقانه بر ازدواج گرفته باشد و قصدش از نگاه کردن فقط تصمیم بر ازدواج باشد و در غیر این صورت (نگاه کردن به قصد لذت بردن) جایز نیست. چرا که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت شده که فرمودند: عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ خِطْبَةَ امْرَأَةٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا»⁽³⁾.

«اگر خداوند در دل شخصی تمایل به خواستگاری زنی را پدید آورد، اشکالی ندارد که او را ببیند و نگاهش کند».

(1) - صحیح مسلم: ج 4 ص: 142 شماره حدیث: 1424.

(2) - سنن کبری للنسائی: ج 6 ص: 69 شماره حدیث: 3234، و قال الالبانی: حدیث صحیح.

(3) - صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان ج 9 ص: 349 شماره حدیث 4042. قال الالبانی: صحیح لغيره.

2- موضع و حدودی که مباح است به هنگام خواستگاری نگاه شود، صورت و دو دست مخطوبه میباشند. چون مظهر محاسن و زیباییهای ظاهری زن در صورت متجلی شده و کفین هم در حالت عادی، ظاهر هستند لذا خواستگار را مجاز نیست جز دست و صورت مخطوبه اش، اعضای دیگرش را نگاه کند.

آنچه مؤید این قول است که مراد از نگاه کردن، نگاه کردن به صورت است. حدیث فوق الذکر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) است که فرمودند: «برو او را نگاه کن چون در چشمان انصار عیوبی دارد که بعد از نگاه کردن برایتان معلوم میشود.» این جمله برای ما مشخص میکند منظور از نگاه کردن، صورت میباشند.

3- در صورت نیاز و ضرورت جایز است خواستگار چندین بار مخطوبه اش را نگاه کند تا شکل و قیافه اش بطور کامل در ذهنش مجسم شود. دلیل ما برای جواز تکرار نگاه، لفظ «أنظر الیها» یعنی «نگاه کن بسوی آن» میباشند که در حدیث به طور امر مطلق بیان شده و هیچ قیدی آن را مقید، محدود و منحصر نکرده و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نفرموده یکبار یا دوبار نگاهش کن، بلکه فرموده نگاهش کن.

4 - خواستگار میتواند با نامزدش صحبت و گفتگو کند و در مجلس خواستگاری و یا هنگام دیدنش با وی صحبت نماید زیرا جمهور فقها، اتفاق نظر دارند که صدای زن عورت نیست زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) با زنان سخن میگفت و سخنانشان را نیز میشنید، همچنین اصحاب گرانقدر ایشان بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد احادیث و احکام شرعی پرسان میکردند و همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) از پشت پرده به سؤالهایشان پاسخ میدادند. قسمیکه درین حدیث آمده است: **عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه : قالت النساء للنبی (صلی الله علیه وسلم) فغلبنا علیک الرجال فاجعل لنا یوما من نفسک، فوعدهن یوما لقیهن فیه. (1).**

ترجمه: زنان به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی جسته اند و فرصتی برای ما نمانده است، پس خود روزی را به ما اختصاص بده. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین کرد و روز مشخصی را برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان میپرداخت.

5 - جایز نیست، خواستگار با نامزدش مصافحه کند و با هم دست دهد، زیرا هنوز عقد شرعی، منعقد نشده و پسر و دختر نسبت به هم نامحرم هستند و شریعت اسلام دست دادن مرد بیگانه با زنها را تحریم نموده است.

امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که فرمودند: **قالت عائشة: واللّٰه ما مست یده ید امرأة قط فی المبایعة، ما بایعهن إلا بقوله (2).**

(1) - صحیح البخاری، ج 1 ص: 32 شماره حدیث 101.
(2) - مختصر صحیح البخاری ج 4 ص: 99 شماره حدیث 2185.

« پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هنگام بیعت گرفتن از زنان، دست هیچ زنی را لمس نکرد و بیعت

شان با خانمها فقط کلامی بود»

6 - جایز نیست که خواستگار و نامزدش در فاصله خواستگاری تا اجرای صیغه عقد، در يك مكان

تنها با هم، خلوت کنند مگر اینکه همراه شان یکی از محارم خانواده دختر باشد. زیرا خلوت کردن با زن بیگانه و تنها بودن با او در يك مكان، از نظر اسلام حرام است. بنابر دلیل ذیل:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»⁽¹⁾.

ابن عباس رضی الله عنه از رسو الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که ایشان فرمودند:

نباید مردی با زنی که محرّمش نیست خلوت کند مگر اینکه محرمی همراهش بوده باشد».

7 - مردی که تصمیم ازدواج با زنی را دارد، میتواند بدون اطلاع آن زن او را ببیند (موافقت زن

برای دیدن لازم نیست)⁽²⁾.

عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي حَمِيدٍ، أَوْ حَمِيدَةَ، الشُّكِّ مِنْ زَهِيرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

" إِذَا خَظَبَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً، فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا إِذَا كَانَ إِذَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا لَخُطْبَةٍ، وَإِنْ كَانَتْ لَا تَعْلَمُ " ⁽³⁾.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: «هرگاه شخصی اراده خواستگاری از زنی نمود، گناهی

بر او نیست او را ببیند و نگاهش کند زمانیکه بخاطر خواستگاری نگاه میکند، گرچه آن زن اطلاعی نداشته باشد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خَظَبَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ

يَنْظُرَ مِنْهَا إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ، فَخَظَبْتُ جَارِيَةً مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَكُنْتُ أَتَخَبَّأُ تَحْتَ الْكَرْبِ حَتَّى نَظَرْتُ

مِنْهَا إِلَى مَا يَدْعُونِي إِلَى نِكَاحِهَا فَتَرَوَجَّهْتُهَا» ⁽⁴⁾.

«جابر بن عبدالله در مورد زنی میگوید: در پشت دیوار خود را پنهان میکردم تا او را ببینم.

خواننده محترم! آنچه ملاحظه نمودید، آدابی بود که اسلام عزیز برای کسی که اراده ای خواستگاری

دارد وضع کرده است، کسی که از این حدود تجاوز کند و شیوه رسمی خلاف آن را در پیش بگیرد، حد و

مرز شریعت را رعایت نکند، با این اعمالش با شریعت مخالفت ورزیده و بدین سبب مرتکب گناه و عصیان

شده است!!

اما آنچه که در بین مردم و جامعه کنونی ما خصوصاً ولایت کندز رسم است، افراط و تفریط در

رابطه با این موضوع است که اکثر مردم در خواستگاری به دو شیوه متناقض برخورد میکنند.

1 - دسته ای از مردم که به آداب و دستورات اسلامی مقید نمیباشند، (تعداد کمی و اکثراً شهر نشینان هستند)

به دخترشان اجازه میدهند که بدون محرم، هر جا که میخواهد با نامزدش بگردد و هر کاری که دوست دارد

(1) - صحیح البخاری ج 7 ص 37 شماره حدیث : 5233.

(2) - عنوان: عبد الله ناصح. آداب خواستگاری و حقوق زوجین، مترجم: ابراهیم تیموری. ص 144-147. این کتاب از سایت کتابخانه عقیده

دانلود شده است.

(3) - مسند احمد الرساله ج 39 ص: 15 شماره حدیث : 23602. اسناد صحیح، رجاله ثقات.

(4) - مصنف ابن ابی شیبه ج 4 ص : 21 شماره حدیث 17389.

آزادانه انجام دهند، به این بهانه که قصد آنان از این کار آشنایی با اخلاق، رفتار و طبیعت و اطلاع از فهم و شعور همدیگر است.

واضح است که این ادعای شان، ادعایی بی اصل و اساس و باطل است که اسلام به هیچ وجه آنرا نمی پذیرد بلکه بدون هیچ اغمازی آن را حرام میدانند، و با آن مبارزه میکند. چرا که این عمل با مبادی اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی منافات دارد و حیثیت و آبروی زن مسلمان و نظام اسلامی را خدشه دار میکند.

بر انسانهای عاقل و صاحب بصیرت، روشن است که اینگونه اختلاط های نامشروع بین دختر و پسر در اکثر اوقات، منجر به فجایع اخلاقی و ارتباطات نامشروع میشود، که پیامدهای بد و ناگواری خواهد داشت.

البته که ضرر این کار بیشتر متوجه دختر میشود نسبت به پسر که آبروی دختر را لگه دار میکند. زیرا اگر پس از این ارتباطات، از ازدواج با دختر منصرف شود، میتواند با بهانه هایی از قبیل عدم تفاهم و عدم تجانس اخلاقی، انصراف خود را توجیه کند و قطعاً این کارش عامل شبه انگیز و سبب بدنام شدن دختر خواهد شد و حیثیت دختر بر سر زبانها میافتد. و نهایتاً به کسادی خواستگاراناش انجامیده و باعث باقی ماندنش تا سنین بالا در خانه پدر میشود.

همچنین بر صاحبان خرد و اندیشه، پوشیده نیست، اهداف این اختلاط غیر اخلاقی که شناخت روحیات طرف مقابل است، تحقق نمی یابد؛ زیرا هر یک در مقابل دیگری خود را به تکلف انداخته و شخصیتی مصنوعی و غیر واقعی از خود نشان میدهند. و چه بسا از این نوع خواستگاری های غیر اخلاقی سراغ داریم که نه تنها منجر به ایجاد زندگی زناشویی توأم با الفت و محبت، نشده؛ بلکه بعد از این همه آمیزش گناه آلود، سرانجامی جز طلاق و جدایی نداشته است.

پس چه شد نتیجه ی شناختی که ادعا داشتند در دوره نامزدی حاصل شده!! اما با کمال تأسف کور دلان این حقیقت را نمیپذیرند.

2 - در مقابل این گروه بی مبالات، دسته ای دیگر از مردم هستند که آداب اسلامی را نادیده میگیرند، این گروه (مقدس نماهای متحجر) و متعصبان افراطی هستند که با پشت پازدن به امر و حکم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در این مورد، نه تنها قبل از عقد به خواستگار دخترشان اجازه رؤیت نامزدش را نمیدهند، بلکه بعد نامزد شدن و ایجاب و قبول نیز اجازه ملاقات دید و باز دید دخترشان نمیدهند و شالها داماد بعد از نکاح انتظار میکشد تا مهر مقرر را پوره نماید تا زفاف صورت گیرد، و عده پا فراتر نهاده و اعلان میدارند که دامادشان تا شب زفاف، اجازه ندارد دخترشان را ببیند، که این جدیت در اقوام ترکمن حتمی بوده و در بعضی از قبائل اقوام پشتون نیز دیده می شود.

در این باره شیخ محمد ابوزهره⁽¹⁾ میگوید: «اسلام به روش افراطی برخی از مقدس نماهای متحجر که در خواستگاری از دیدن ممانعت مطلق به عمل می آورند، توجه نکرده است، چرا که با این رویه خواستگار تنها به اوصاف توصیف شده تکیه میکند. و چه بسا کسانی که دختر را دیده باشند، نپسندند، در حالی که اگر خود خواستگار او را ببیند، بپسندد» همچنین ممکن است زنانی که عروس را مشاهده کرده باشند او را بپسندند و در نزد داماد از او تعریف و تمجید نمایند، و داماد نیز مورد را زیبا و جالب تصور کند، در حالی که اگر بعداً او را ببیند چه بسا برخلاف تصورش باشد در این صورت کینه و بیزاری در او پدید میآید که همواره در آینده، زندگی زناشویی او را تهدید مینماید و چه بسا اگر در وهله ی اول خواستگاری، دختر را میدید او را می پذیرفت⁽²⁾.

بر انسانهای فهیم و دانا روشن است که اتخاذ این موقف، و مقید بودن به این آداب تناسبی با شریعت اسلام ندارد و اغلب اوقات زن و شوهر به آرامش نفسی و خوشبختی و سعادت نمیرسند، و چه بسا این عمل منجر به خانه نشین شدن و کسادی ازدواج دختر میشود و دختر آن قدر در کنج خانه مینشیند که دوشیزه ای سالخورده و پیر میشود که از ازدواج باز میماند.

پس بر خواستگاران و اولیاء دختران لازم و ضروری است که در موقع خواستگاری و آستانه ازدواج به حدود الهی پایبند باشند اگر خواهان حفظ کرامت و ارزش زن هستند و میخواهند خانواده ی سالم و اجتماع از نظر اخلاقی محفوظ بماند.

قسمیکه الله متعال میفرماید: **{تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}**⁽³⁾.

«پس اینها حدود الهی است، از آنها تجاوز نکنند. و هر کس از حدود و مرزهای الهی تجاوز کند، بیگمان اینچنین کسانی ستمگرند».

2- خواستگاری بر خواستگاری دیگران

چنانچه مردی مسلمان زنی را خواستگاری نماید و در جریان خواستگاری بوده باشد تا اینکه خودش منصرف شود و یا از طرف دختر و یا خانواده آن جواب رد نگرفته باشد، برای شخصی دیگر جایز نیست که به خواستگاری آن زن برود. (چون برای فرد اول يك حق شرعی به وجود آمده است، که به منظور حفظ محبت و علاقه اسلامی بین مردم باید رعایت گردد تا مسلمان از کاری که خلاف مروت و مردانگی است و به دزدی شباهت دارد، به دور باشد.)

(1) - محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة ولد محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة في المحلة الكبرى التابعة لمحافظة الغربية بمصر في (6 من ذي القعدة 1315، اشتهر أبو زهرة بين علماء عصره باعتزازه بعمله وعلمه وحرصه على كرامته وإقدامه على بيان ما يراه حقا، بآراء الله في وقت الشيخ فالف ما يزيد عن 30 كتابًا غير بحثه ومقالاته، وبعد حياة حافلة بجلائل الأعمال وبكل ما يحمد عليه توفي الشيخ سنة 1394هـ=1974م.

(2) - أبو زهرة: محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: 1394هـ) تنظيم الإسلام للمجتمع، الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة عام النشر: 1431 هـ. ص 69.

(3) - سورة البقرة آية: 229 .

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این مورد ارشاد میفرماید: **أَنَّ ابْنَ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ يَقُولُ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبَ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَتْرَكَ الْخَاطِبَ قَبْلَهُ أَوْ يَأْذَنَ لَهُ الْخَاطِبُ»**(1).

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) منع کرده از اینکه بیع کن شخصی بر بیع دیگری و اینکه کسی بر خواستگاری برادر دینی اش، خواستگاری کند تا اینکه نفر اول از ازدواج با آن خانم صرفنظر کند و یا به فرد دومی اجازه این کار را بدهد.

بر انسانهای دانشمند و اهل بصیرت معلوم و مشخص است که چنین خواستگاری هایی باعث رشد و نموی تخم کینه و عداوت بین مردم میشود، و نتیجه ی این بدخواهی ها و کینه توزیها، نابود شدن کیان امت اسلامی و تفرق جماعت مسلمین خواهد بود. و این طریقی است برای گرم شدن بازار سخن چینی بین ساکنین یک ساحه و یک محله(2).

۳- خواستگاری از زنی که در حالت عده است:

برای شخص مسلمان، حلال نیست که زن مطلقه و یا زنی که شوهرش فوت نموده است را تا وقت سپری شدن مدت عده اش به تصریح خواستگاری نماید (چون مدت عده حریم و جزو متعلقات ازدواج قبلی است و جایز نیست به این حریم تجاوز شود) ولی خواستگار میتواند از طریق کنایه و اشاره (نه به صراحت) به زنی که شوهرش فوت نموده و هنوز در عده میباشد، بفهماند که مایل است بعد از انقضای عده با او ازدواج کند. (منظور از خواستگاری به تصریح اینست که مرد از زن به صراحت درخواست ازدواج کند، این درخواست از زنی که در عده طلاق بسر میبرد، جایز نیست. مقابل این خواستگاری به تعریض است و آن به این معنی است که مرد به کنایه از زن در حال عده خواستگاری میکند،) مثلاً بگوید چه بسیار افرادی که تمایل ازدواج با تو را دارند، یا تو زن زیبایی هستی، اینگونه خواستگاری اشکالی ندارد مثلاً کسی را نزدش بفرستند که از طرفش بگوید: «هرگاه عده ات سپری شد، کسی را بسوی من بفرست و من را خبردار کن».

دلیل در این باره، آیه قرآنکریم است که الله متعال میفرماید: **{وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُؤْنَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ** (3).

«و بر شما گناهی نیست که از زنانیکه شوهرانشان فوت کرده اند و در عده بسر میبرند (بطور کنایه خواستگاری کنید، و یا در دل خود تصمیم بر این کار بگیرید) بدون آنکه اظهار نمایید (خداوند میدانست که

(1) - صحیح البخاری: ج 7 ص 19 شماره حدیث: 5142.

(2) - علوان: آداب خواستگاری و حقوق زوجین ص: 150.

(3) - سورة البقره آیه: 235.

شما آنان را یاد خواهید کرد ولی به آنان پنهانی وعده ازدواج ندهید. مگر اینکه سخن معروف و نیکوئی بگوئید، و قصد نکاح را نکنید تا اینکه عده اش پوره شود، بدانید که الله میداند آنچه که در دل‌های شما است، از الله بترسید و بدانید که الله متعال بخشاینده و برد و بار است.»

قانون مدنی کشور نیز درین باره چنین تصریح نموده است:

ماده 62- نامزادی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

ماده 63 - خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا بائن بعبارت صریح و کنایه و در عدت وفات

بعبارت صریح جواز ندارد.

ماده 64 - نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است، هر یک از طرفین می تواند از آن منصرف شود.

حلقه نامزدی: در اینجا ناچاریم حکم اسلام را در مورد حلقه نامزدی جهت روشن شدن آن برای

جوانان در آستانه ازدواج ذکر نمائیم. انگشتر طلا که به «حلقه نامزدی» مرسوم است استعمال آن برای

مردان حرام است، بنا به دو دلیل ذیل:

اول: به سبب اینکه آن يك نوع تقلید کورکورانه از بیگانگان و تشابه به آنان است و رسول الله (صلی

الله علیه وسلم) از تقلید کورکورانه و تشبیه با آنان منع نموده است. **عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى**

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»(1).

« عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که فرمودند:

« کسی که خود را به صورت قومی نشان دهد، (و تشبیه آنها بسازد) جزو آن قوم به حساب می‌آید. ».

دوم به سبب اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استعمال طلا را برای مردان حرام قارار داده است:

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «أَحَلَّ الذَّهَبَ وَالْحَرِيرَ لِأَيِّامِنَا مِنْ أُمَّتِي، وَحَرَّمَ

عَلَى ذُكُورِهَا»(2).

ترجمه: ابو موسی رضی الله عنه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که فرمودند: طلا و

ابریشم برای زنان امت من حلال و برای مردان حرام است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَذَهَبَ بِيَمِينِهِ

وَحَرِيرٌ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ مُحَرَّمٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَحَلٌّ لِأَيِّامِنَا»(3).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به نزد

اصحاب کرام تشریف آوردند در دست راست شان طلا و در دست چپ شان يك تگه پارچه ابریشم بود و

فرمود: این دو تا بر مردان امت من حرام، و برای زنان شان حلال است.)

(1) - سنن ابوداود ج 4 ص 44 ش 4031- قال ألبانی: حسن صحیح.

(2) - البغوی: محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی (المتوفی: 516هـ) شرح السنة: - تحقیق: شعیب

الأرنؤوط-محمد زهیر الشاویش، الناشر: المكتب الإسلامی - دمشق، بیروت الطبعة: الثانية، 1403هـ - 1983م . ج 12 ص 36 شماره حدیث 3108، ترمذی ج 3 ث: 335 شماره حدیث 1720. قال أبو عیسی: هذا حدیث حسن صحیح، وروی عن علی، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلَ مَعْنَاهُ.

(3) - ابن أبی أسامة: أبو محمد الحارث بن محمد بن داهر التمیمی البغدادی الخصب المعروف بابن أبی أسامة (المتوفی: 282هـ) بغیة الباحث

عن زوائد مسند الحارث. المحقق: د. حسین أحمد صالح الباکری، الناشر: مركز خدمة السنة والسیرة النبویة - المدینة المنورة، الطبعة: الأولى، 1413 - 1992، ج 2 ص: 615، شماره حدیث: 585، سنن ابن ماجه ج 5 ص 213 شماره حدیث: 3597، حدیث صحیح.

(حکمت تحریم طلا برای مردان، حفظ و صیانت شخصیت و جوهر مردانگی اوست، زیرا اینها از مظاهر ضعف، شکست و زن‌نمایی است؛ لذا شایسته نیست که مردان در استفاده زینت آلات با زن رقابت کنند و بوسیله زیورآلات و پوشش حریر مباحات نمایند). اما استعمال انگشتر نقره برای مردان نه تنها جائز بلکه مستحب میباشد: **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ: "رَأَيْتُ خَاتَمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فِضَّةٍ"** (1). ترجمه: انس بن مالک (رضی الله عنه) میگوید: دیدم انگشتر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را که از نقره بود. **عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: "كَانَ خَاتَمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ، وَفِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَفِي يَدِ عُمَرَ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ، جَلَسَ عَلَى بئرِ أَرِيْسَ قَالَ: فَأَخْرَجَ الْخَاتَمَ فَجَعَلَ يَعْثُ بِهِ فَسَقَطَ، قَالَ: فَاخْتَلَفْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَعَ عُثْمَانَ، فَنَزَحَ الْبئرَ فَلَمْ يَجِدْهُ"** (2).

از انس (رضی الله عنه) روایت است که فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) يك انگشتر نقره در دست داشت، بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در دست ابوبکر (رضی الله عنه) بود و بعد از ابوبکر در دست عمر (رضی الله عنه) بود و بعد از عمر، عثمان (رضی الله عنه) آن را در انگشت میکرد تا اینکه در چاهی به نام اریس افتاد و گم شد. انس رضی الله عنه میگوید: مدت سه روز من و عثمان در جستجو اش بودیم، تمام آب چاه را کشید و گیدا نکرد)

مطلب دوم: ازدواج های اجباری، علل و اسباب آنها

ازدواج اجباری معمولاً در کشور های جهان سوم و فقیر بیشتر می باشد، خصوصاً در کشور عزیز ما و خاصاً در ساحه تحقیق بنده (ولایت کندز) اکثراً در قرا و قصبات این نوع ازدواج ها بیحد زیاد بوده و دختران حق اعتراض و حتی نظر دادن را ندارند که این کارکرد خانواده ها در قبال دختران شان عوامل گوناگونی دارد که در سطور ذیل توضیح و تشریح میگردد:

الف: فقر و ناداری

فقر یگانه عاملی است که اکثراً مردم مجبور میشوند اولاد و یا جگرگوشه خود را بدون رضایت وی به کسی به عقد ازدواج در آورند که افغانستان از آن جمله کشورهای است که آمار ازدواج های اجباری بسیار بلند میباشد، بخصوص در ولایات و ولسوالی های دور دست و قبائل نشین که از تسلط دولت و حوزه حاکمیت قوانین به دور افتاده است.

ب: بیسوادی و عدم آگاهی از احکام دین

بی سوادی خود از عوامل مهم و سبب ازدیاد ازدواج های اجباری می شود و از اثر بی سوادی و پائین بودن سطح علم، دانش و آگاهی از احکام شریعت اسلامی و قوانین است که شخصی خود اقدام به ازدواج اجباری میکند و یا اشخاص دیگر را مجبور به ازدواج اجباری می نماید.

(1) - الشیبانی: **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، ج 19 ص: 16. شماره حدیث: 11951، حدیث صحیح، رجاله ثقات رجال الشیخین.

(2) - صحیح البخاری ج 7 ص 158 شماره حدیث: 5878، 5879.

در برخی از حالات بدلیل عدم آگاهی از حقوق شرعی و قانونی افرادی به دلیل قرابتی که با طرفین ازدواج دارند خود را صاحب صلاحیت دانسته در امور ایشان مداخله نموده و اعمال نفوذ مینمایند، اگر آنها حق خود، و افراد دیگری را که شریعت اسلامی در نظر گرفته است بدانند هیچ وقت در امور شخصی دیگران مداخله نخواهند کرد.

قرآن کریم حتی در مورد عقیده توحید و ایمان به الله جل جلاله اجازه مداخله و اعمال نفوذ اقارب و خویشاوندان را منع نموده و می فرماید **{لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ}** (1).

ترجمه: در دین جبر و اکراه (به قبول کردن و پذیرفتن اش) نیست، یقیناً آشکار است راه راست از راه کج (راه هدایت از راه ضلالت)

پس زمانی که دین اسلام برای ما اجبار و اکراه را حتی در امور دینی و اعتقادی مان اجازه نداده، به طریق اولی در امر ازدواج که از تبعات و از فروعات دینی محسوب میشود حق مداخله و اجبار را نداریم. پس چطور میتوانیم که در عقد ازدواج دیگران مداخله نموده و ایشان را مجبور بسازیم؟ شکی نیست که همین ازدواج های اجباری که در مناطق مختلف کشور جریان داشته عامل عمده آن بی سوادی و عدم اطلاع از حقوق خود و دیگران است.

نامزد نمودن فرزندان در ایام طفولیت نیز از عوامل نکاح اجباری شده میتواند، تعداد از والدین در خانواده ها اند که اطفالی را که همزمان تولد میشوند به نام یکدیگر میکنند، که در ایام جوانی آنها یکدیگر خود را دوست نمیداشته باشند؛ ولی نظر به این که به نام شان شده پسر، دختر را از خود دانسته جبراً با وی عروسی میکند در حالی که هیچ نوع احساس خوبی بر وی نمی داشته باشد و بالاخره گفته میتوانیم این خود نوعی از ازدواج های اجباری است.

بالاخره این موضوع باعث مضاعف شدن مشکلات در زندگی زنان بخصوص دختران در خانواده های فقیر می گردد.

عدم توجه به حقوق زنان که در جوامع امروزی در برخی از نقاط کشور، خصوصاً در اکثریت خانواده ها در ولایت کندز حاکم است نیز یکی از عوامل ازدواج های اجباری شده میتواند، چون اکثر مردان به زنان ارزش نمیدهند و آنچه خودشان بخواهند آن عمل را انجام میدهند.

قابل تذکر است که ازدواج های اجباری نه تنها بالای دختران؛ بلکه بالای پسران هم تاثیرات ناگوار و منفی را بر جای می گذارد، بطور مثال: اکثراً اتفاق افتاده که پسر جوان را همراه با خانم بیوه برادر یا کاکایش به نکاح مجبور نموده اند، که افراد بسیار کم توانسته اند توافق کنند، یعنی از نگاه سنی هم مشکل می داشته باشند و هم از نگاه مروادات خانوادگی و اخلاقی، این دو تن نمی توانند یک خانواده سالم تاسیس نمایند، شاید پسر به مشکلات روحی و روانی و مشکلات متعدد دیگری مواجه شود، بناء زمانی که ما یک چنین خانواده ی داشته باشیم، بدون شک جامعه نیز از آنها سودی نمی برد؛ بلکه مشکلات زیادی را متقبل

(1) - سورة البقرة آية: 256 .

می شود و بعضا والدین دختری را برای فرزندش انتخاب میکنند اما پسر به ازدواج با آن دختر راضی نمی باشد اما والدین به زور وبدون رضایت پسر این کار را میکنند، این چنین ازدواج های اجباری درین ولایت بی شماره دیده شده و حالا هم جریان دارد، چند مورد را بنده می شناسد که شخصی وفات نمود برادر جوان نداشت اما برادر زاده ای در سنین 12 - 13 ساله داشت و این خانم را چند سالی بنام وی در انتظار قرار دادند و بعد از سن بلوغ و جوانی با همان خانم کاکا نکاح نمودند در حالی این نوجوان هرگز آماده ازدواج با آن خانم نبوده و خانم هم مجبور بود که یا با این نوجوان ازدواج کند و یا یک عمر بدون شوهر زندگی نماید. و چندین مواردی دیگری را نیز معلومات دارم و حتی می شناسم که از طرف بزرگان فامیل مجبور شدند که جوان با خام بیوه برادرش ازدواج کند، و در صورت امتناع از طرف اعضای خانواده مورد تهدید و تمسخر قرار میگردد که تو ناموس خود رها میکنی که با شخص دیگری و یا با دشمنان و حریفان مان ازدواج و نکاح کند و...

مشکل دیگری که ازدواج های اجباری در جامعه میتواند داشته باشد، گسترش فساد اخلاقی می باشد، زمانی که یک خانم در خانواده و با شوهرش خوش نبوده و روابط خوب نداشته باشد بخاطر ارضا نمودن خواهشات خود به کسانی غیر از شوهر روی می آورد و باعث گسترش فساد اخلاقی در خانواده و جامعه می گردد. برعکس مردان به زنان که در قید ازدواج شان نیست روی می آورند که هر دو کار خلاف شریعت اسلامی بوده و باعث می شود که فساد اخلاقی ترویج بیابد.

ازدواج پیامد و و جایی را در پی دارد که از آن جمله احترام متقابل میان زوجین، درک تکالیف متقابل زن و شوهر و اعتقاد به زندگی با همی می باشد، در صورت نکاح اجباری، درک تکالیف متقابل از میان رفته و نسبت عدم احترام متقابل زوجین پای تفریق و جدائی به میان می آید.

از آن جائیکه خانواده بنیاد جامعه را تشکیل میدهد و برای ایجاد یک جامعه سالم که در آن اصل آزادی شخصیت طرفین، حقوق و کرامت انسانی زوجین و حقوق دیگران باید رعایت گردد و احترام شود، لازم است، تا بنیان و هسته ی اصلی را که ازدواج با رضایت جانبین و با رعایت ولی قانونمند است تشویق نمائیم و از آغاز، این حقوق و آزادی هارا آنگونه که شریعت اسلامی بر آن تاکید دارد، رعایت نموده آن را بسط دهیم تا بالوسیله جامعه اصلاح گردد.

ازین رو، باید سعی به عمل آید تا فضای اعتماد و صمیمیت در خانواده به وجود آمده و استعداد افراد خانواده به پذیرش این حقوق و آزادی های که اسلام برایشان داده است آماده شود. این در صورتی عملی خواهد شد که رابطه بین زوجین در خانواده بر پایه عدالت و ارزش ها استوار گردد.

اگر رابطه بر پایه حاکمیت و محکومیت بنا یابد، بد بینی ها افزایش یافته، فضای خانواده از محبت و خوشی به جنگ و جدال و نا رضایتی گرائیده، اطفال فامیل تحت تاثیر همین روحیه قرار گرفته ، ترسو و بی اراده بزرگ می شوند.

زن باید در مقابل شوهر خوش رفتار و خوش خلق بوده و آرامش روحی و اطمینان قلبی او را فراهم نماید تا زمینه‌ی سالم برای تربیت فرزندان به وجود آید که با ابراز لطف و محبت می‌توان چنین فضایی را خلق نمود.

شوهر نه تنها مکلف به پرداخت مهر، خوراک و پوشاک، تهیه مسکن و سائر حوائج زن است، بلکه مکلف است که در مقابل همسر خود از حسن نیت، اخلاق نیک و صمیمیت کار گرفته و از هر عملی که سبب اذیت زن گردد، بپرهیزد. (حسن معاشرت در مطالب آینده توضیح داده خواهد میشود.)

و اگر نکاح چنانکه شریعت اسلامی بیان نموده صورت نگیرد و جبرا انجام یابد و به عبارت‌ی دیگر: دختری مجبور به ازواج اجباری شود؛ اسبابی که باعث بقاء ازواج و محبت روابط زناشویی است ناپدید می‌گردد، در نتیجه زنی که جسور است، و تحت عواطف و فشار روانی قرار بگیرد مجبور به خودکشی، خودسوزی، فرار از منزل، کار شکنی در اداره خانه، فساد اخلاقی، عقده مند شدن در مقابل فامیل و اعضای خانواده شوهر و هموعانش می‌شود. و اگر زن جسور نباشد در انزوا قرار گرفته و به زندگی ذلت بار و برده مانند قناعت می‌کند که، هر دو طرز زندگی خلاف دین و مصالح ازواج و تربیه اولاد سالم است و اسلام عزیز با چنین زندگی ننگینی مخالف است⁽¹⁾.

مطلب سوم: جلوگیری از حق انتخاب همسر

حق انتخاب همسر برای زن و مرد از حقوق اساسی انسانها است که دین مقدس اسلام و قوانین وضعی نیز بر آن تاکید می‌نماید و در دین مبین اسلام از مهمترین پیش شرط‌های است که بدون انعقاد این شرط، امکان عقد ازواج میسر نیست. متأسفانه در جوامع معاصر بشری، گاهگاهی این حق از مردان و زنان سلب می‌شود که باعث فرو ریختن نظام زندگی خانوادگی می‌شود.

این موضوع را تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف: جایگاه حق ازواج در شریعت اسلامی

اسلام در خصوص انتخاب همسر برای زن عاقله و بالغه اعم از باکره و ثیبه (بیوه) آزادی کامل داده است که می‌تواند او را قبول و یا رد نماید و هیچ فردی و لو پدر و ولی اش حق ندارد که او را مجبور به قبول شوهری نماید که به او رضایت ندارد. تمامی علماء اسلامی اتفاق دارند که بیوه عاقل و بالغ را کسی جبرا به کسی که راضی نیست نمی‌تواند نکاح کند.

اما در رابطه به باکره عاقله و بالغه اکثریت علماء به این نظر اند که بدون رضایت اش کسی حق ندارد او را نکاح کند و یا به نکاح بدهد. قسمیکه احادیث ذیل به این موضوع صراحت دارد:

(1) - اضرار عرف و عنعنات ص 8-10.

1- عَنْ هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُنْكِحُ الْأَيْمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكِحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ»(1).

ترجمه: (به نکاح داده نشود زنان بیوه را بدون امرخودشان و دختران باکره را بدون اجازه اش. گفتند یا رسول الله! اجازه دختر چگونه است؟ فرمودند: اینکه سکوت اختیار کند.)

حدیث فوق تاکید دارد به اعلام موافقت زن در وقت عقد نکاح؛ در عین حال تصرف پدر و اولیای زن و دختر را بدون رضایت اش در عقد نکاح، منع میکند؛ زیرا استحکام و آرامش زندگی زناشویی بدون رضا و رغبت به یکدیگر متحقق نمیشود، و اجبار مخالف این اهداف است.

2- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا»(2).

ترجمه: (بیوه باید خود در رابطه به انتخاب شوهر اظهار رای کند و از دختر باکره اجازه گرفته شود. اگر سکوت اختیار کرد قبول کرده است)

ازین حدیث نیز دانسته میشود که، هیچ کس حق ندارد که زنی را جبرا به عقد نکاح کسی دیگری در آورد.

3- عَنْ خَنَسَاءِ بِنْتِ خَدَامِ الْأَنْصَارِيَِّّةِ: أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ ثَيْبٌ، فَكَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَدَّ نِكَاحَهُ(3).

ترجمه: (خنساء را پدرش به شوهر داد، در حالیکه بیوه بود، او اظهار کراهیت نموده به حضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عرض نمود؛ و پیامبر صلی الله علیه وسلم نکاحش را رد نمود، یعنی باطل ساخت.) از طریق دیگری این حدیث از عائشه رضی الله عنها روایت شده است:

4- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «أَنَّ جَارِيَةَ بَكْرًا أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»(4).

ترجمه: ابن عباس (رضی الله عنهما) میگوید: دختر جوانی (باکره) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و یاد آور شد که پدرش او را به عقد نکاح شخصی در آورده است و من این عقد را نمی پسندم او را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اختیار داد که بپذیرد و یا رد کند.

(1) - صحیح البخاری، ج 7 ص: 17 شماره حدیث: 5136. صحیح مسلم شماره حدیث 1419. (الایم) الثیب وهی التي سبق لها أن تزوجت. (تستأمر) يطلب أمرها وتشاور. (البكر) التي لم تتزوج بعد. (أن تسكت) استحياء مع قريبة تدل على رضاها أو عدم قريبة تدل على رفضها من بكاء أو ضحك ونحو ذلك (تعلق مصطفى البغا).

(2) - صحیح مسلم ج 4 ص 141 شماره حدیث: 1421.

(3) - ابن فتوح: محمد بن فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد الأزدي الميورقي الحميدي أبو عبد الله بن أبي نصر (المتوفى: 488هـ) - **الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم**. المحقق: د. علي حسين البواب، الناشر: دار ابن حزم - لبنان/ بيروت، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2002م. شماره حدیث 3561، **صحیح البخاری** ج 7 ص 18 شماره حدیث: 5138، 5139.

(4) - **مسند الإمام أحمد بن حنبل**: ج 4 ص 275.

امام محمد بن حسن شیبانی (رح) (1) چنین می گوید: **قَالَ مُحَمَّدٌ: لَا يَنْبَغِي أَنْ تُنَكَحَ الثَّيِّبُ، وَلَا الْبِكْرُ إِذَا بَلَغَتْ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا فَأَمَّا إِذْنُ الْبِكْرِ فَمَصْمُتُهَا، وَأَمَّا إِذْنُ الثَّيِّبِ فَرِضَاهَا بِلِسَانِهَا، زَوْجَهَا وَالِدُهَا أَوْ غَيْرُهُ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَالْعَامَّةِ مِنْ فُقَهَائِنَا.** (2)

ترجمه: مناسب نیست اینکه به نکاح داده شود بیوه و یا باکره و قتیکه بالغ شده باشند مگر به اجازه شان، اما اجازه باکره خاموشی اش است، و اجازه ثیبه (بیوه) اعلان رضایت نمودن است بزبان اش، برابر است که این تصمیم را پدرش گرفته باشد و یا دیگر اقارب. و این قول امام ابو حنیفه (رح) و عموم فقهاء ما (احناف) است.

فوائد مستفاد از احادیث فوق الذکر:

- 1 چ - ازدواج اجباری جائز نیست و نباید چنین ازدواجی صورت گیرد.
 - 2 - پدر حق اجبار دخترش را (در نکاح و غیره) ندارد؛ چه رسد به دیگر اقارب.
 - 3 - زن حق دارد دعوی خود را به زمام دار مسلمان پیشکش نماید و درین کار کدام عیب (بر خلاف آنچه که مردم عامه میگویند) وجود ندارد.
 - 4 - زمام دار و یا قاضی، طرفین دعوا را خواسته بعد از تحقیق، مشکل را فیصله می نماید؛ همان گونه که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وسلم) چنین نمودند.
 - 5 - رسول الله صلی الله علیه وسلم در استرداد حق مظلومین (اعم از مرد و زن) توجه خاص داشتند. ما مسلمانان باید از این سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پیروی نموده و به آن عمل نماییم.
 - 6 - زنان صحابیه (رضی الله عنهن) در فهم مسائل دینی و شرعی جدی بوده و چیزی را بنام شرم قائل نبودند؛ لذا طرح و ارائه مشکلات به هدف دریافت راه حل نزد رهبران دینی و پیشوایان مذهبی، مانع شرعی نداشته و ننگ و عار شمرده نمی شود.
- از نصوص فوق الذکر دانسته شد که عدم رضایت زن و مرد در نکاح، خلاف ارزشهای اسلامی و خلاف اهداف بلند و فلسفه زندگی مشترک زنا شوهری و نوعی از خشونت علیه زنان است و باید از آن اجتناب نمود.
- دین مقدس اسلام که برای سعادت و رفاه بشریت نازل شده است؛ لذا به جبر و اکراه اجازه نداده که در اساسیات دین دخیل گردد؛ چون عقیده اصل است و ازدواج فرع، وقتی که در پذیرش اصل که مبانی اصلی همه پهلوهای زندگی مادی و معنوی انسان محسوب می شود جبر و اکراه درست نیست، در پذیرش فرع، قطعاً و به صورت اولی اجبار و اکراهی وجود ندارد.

(1) - الامام الحافظ ابی عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی. إمام بالفقه والأصول، وهو الذي نشر علم أبي حنيفة. أصله من قرية حرسنة، في غوطة دمشق، وولد بواسطة، ونشأ بالكوفة، فسمع من أبي حنيفة، وغلب عليه مذهبه وعرف به وانتقل إلى بغداد، فولاه الرشيد القضاء بالرقعة ثم عزله. ولما خرج الرشيد إلى خراسان صحبه، فمات في الری. (المتوفى: 189هـ)

(2) - الأصبیحی المدنی، مالك بن أنس بن مالك بن عامر (المتوفى: 179هـ) **موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشیبانی**: تعليق وتحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية، مريدة منقحة، ج 1 ص 177.

آیا عقل و منطقی پیدا می شود که ازدواج را نسبت به پذیرش عقیده ترجیح دهد؟ که قطعاً چنین نیست، عقیده مقام عالی دارد که از شناخت خود انسان و خداوند جل جلاله شروع، و به راهنمایی انسان در همه جوانب زندگی (از جمله ازدواج) دنیوی و اخروی را رهبری میکند؛ ازدواج اگرچه مقدس است اما به پای عقیده و معتقدات انسان نمی رسد.

بناء دین مقدس اسلام جبر و اکراه را در همه حالات، از جمله در عقد نکاح ممنوع قرار داده است، که نصوص و احادیث فوق الذکر شاهد این مدعی است.

از طرف دیگر ازدواج در حقیقت پیوند دو قلب است، این پیوند برای بدست آوردن هدف عالی در زندگی که همانا: حفظ نسل بشری، اشباع غریزه جنسی، ایجاد مودت و محبت، سکون و اطمینان طرفین به یکدیگر بنیاد، نهاده شده است، و خانواده محل سکون و آرامش روحی و جسمی بوده، باید فضای آن مملو از محبت، صمیمیت و احترام متقابل باشد. در صورتیکه ازدواج به رضا و رغبت جانبین صورت گیرد یکی خواستگار و راغب و دیگری مقبول و مرغوب و راضی به چنین رشته دوستی باشند و نکاح بر اساس علاقه و میل جانبین صورت گیرد، فضای خانواده مملو از محبت و دوستی خواهد بود؛ در غیر آن هرگونه جبر و اکراه در امر ازدواج باعث از میان رفتن فلسفه ازدواج، تباهی اساس زندگی مشترک، پیدای شدن کدورت (کینه) عداوت و نا امنی خواهد شد.

عنعنات ناپسند که با موضوع فوق ارتباط دارند عبارت اند: ازدواج در کودکی، ازدواج با زن بیوه اقارب، بخصوص همسر برادر با شخصی که حتی سن قانونی را تکمیل نکرده است و تفاوت سنی میان شان زیاد می باشند، بدل و ازدواج های اجباری که از طرف خانواده ها و زور مندان صورت می گیرد.

و در نتیجه: ازدواج یا پیوند زنا شویی یک پیوند مقدس است که باید طرفین ازدواج و خانواده های آنها بسیار محطاط باشند و از عجله و احساسات کار نگیرند، دست به فروش اولاد های خود نزنند تا: در آینده خود و اولاد خود را دچار مشکلات نسازند، قسمیکه مشهور است و میگویند: (وقایه بهتر از تداوی و معالجه است)

اگر ما در زندگی خود حق و حقوق خود و دیگران را بدانیم و در زندگی همبستگان خود مداخله بیجا نکنیم و از نفوذ و بزرگی خود سوء استفاده ننماییم و فقط آنهایی که زیر دستان ما هستند را به راه خوب رهنمائی و تشویق نماییم؛ چون از اثر رهنمائی و تشویق دیگران می توانیم یک شخص خوب را به جامعه تقدیم نماییم، و اگر ما خواستار یک عروس خوب و یا داماد خوب در آینده هستیم کوشش کنیم تا دختران، پسران و خواهران خوبی را به جامعه تقدیم نموده و از عنعنات ناپسند درین راستا پرهیز نماییم⁽¹⁾.

ب: موضع قوانین وضعی در مورد حق ازدواج:

(1) - اضرار عرف و عنعنات ... ص 12-13.

قرار شرح فوق معلوم شد که اسلام در هیچ مورد جبر واکراه را نمی پذیرد، به خصوص مسئله ازدواج که جبر واکراه در آن ناجائز است و قوانین (قبلی) افغانستان که مبتنی به اسلام و شریعت است نیز مسئله جبر واکراه را ممنوع قرار داده است.

1 - موضع قانون مدنی کشور در باره ازدواج:

(ازدواج عقدیست که معاشرت بین زوجین را به منظور تشکیل فامیل مشروعیت می بخشد و حقوق و مکلفیت های یکدیگر را مشخص می سازد.) (1).

از مفاد این قانون مدنی چنین دانسته می شود که، ازدواج عقدی است که یکی از ارکان این عقد را قرار داد و توافق طرفین تشکیل می دهد و ثانیاً موضوع عقد ازدواج مشروعیت معاشرت بین زن و مرد است، ثالثاً مقصد معاشرت تشکیل فامیل می باشد، و رابعاً، اثر عقد ازدواج حقوق و واجبات طرفین را به وجود می آورد که از طریق خواستگاری آغاز می گردد، معلوم است که مشروعیت همه این حقوق و مکلفیت بدون وجود رضا و اختیار ممکن نیست.

2 - موضع قانون جزای افغانستان در باره ازدواج اجباری

(شخصی که زن بیوه یا دختری را که سن (18) سالگی را تکمیل ننموده باشد به خلاف رضا و رغبت وی به شوهر دهد، حسب احوال به حبس قصیر محکوم میگردد.) (2).

راه حل این معضل اجتماعی:

اگر بخواهیم یک جامعه سالم داشته باشیم و افراد سالمی را بتوانیم به جامعه تقدیم کنیم باید ازدواج های اجباری را محو و ریشه کن نمائیم؛ چون ازدواج خود یک اصل است، اگر اصل بی تهداب و بی اساس باشد، ما از آن چه توقعی داشته باشیم؟

عاملین و کسانی که ازدواج های اجباری را ترویج می دهند و یا اقدام به آن می کنند باید مورد پیگرد قانون قرار گرفته و مجازات شوند.

نتایج و پیامدهای ناگوار ازدواج های اجباری به مردم فهمانده شود تا از آن جلوگیری به عمل آید؛ و این وظیفه علماء دین و دانشمندان امت اسلامی است که مردم را از حقیقت آن آگاه سازند و از پیامدهای ناگوار آن بر حذر دارند.

و از سوی دیگر: امارت اسلامی اگر با جدیت فعالیت کند و احکام شرعی را درست تطبیق نماید و متخلفین را به محاکم تسلیم نماید میتواند راه های برای بیرون رفت از این معضل بزرگ اجتماعی را پیدا نموده و این اقدامات اجرائی نظام حاکم در تقلیل این گونه اعمال خلاف شریعت اسلامی اثر مستقیم دارد.

یکی از راه های کسب موفقیت برای مبارزه با این پدیده ای منفور این است که: با ملا امامان مساجد در مورد بیان بدی های این عنعنات ناپسند تقاهم صورت گیرد که در خطبه های جمعه و موعظه های خود

(1) - قانون مدنی افغانستان ماده: 60 .
(2) - قانون جزای افغانستان ماده: 517.

ارشادات دینی مرتبط به موضوع را به بشکل منظم و درست برای مردم تبلیغ نمایند؛ چون مردم ما به دین و ارشادات دینی نهایت پایبند و به علماء دینی احترام فراوان دارند.

و از طرف دیگر: چون عنعنات به نام دین کاربرد دارد و دین اسلام را در نزد کسانی که از دین و تعالیم دینی آگاهی ندارند، خشن و زن ستیز معرفی مینماید، بناء ایجاب می نماید که حقیقت توضیح گردد تا از اسلام چهره ای خشن و خلاف زنان به مردم تلقی نشود.

رسانه ها با آگاهی دهی در مورد اثرات منفی این رسوم و عنعنات می توانند در کاهش این عمل نهایت موثر تمام شود.

و از همه مهم تر اینکه: امارت اسلامی باید ثبت ازدواج ها را اجباری بسازد و در دفاتر مخصوص ازدواج ثبت گردد و نکاح زوجین از طرف محکمه و یا ارگان خاص منعقد شود تا به این ترتیب از ازدواج های اجباری جلوگیری گردد. و توسط این عمل می توان که از ازدواج های اجباری و زیر سن جلوگیری نمود(1).

مطلب چهارم: نامزادی و ازدواج های خلاف مصالح

در چنین جامعه ای اکثرا در موضوع ازدواج مصالح اولاد ها خصوصا مصالح دختران در نظر گرفته نمی شود که اینک در سطور آتی عده از آن ازواج هایی را بیان میکنیم که والدین خلاف مصالح اولاد های شان و آینده نگری تصمیم میگیرند:

الف: نامزادی قبل از ولادت

این نوع نامزادی تا هنوز در بعض مناطق ولایت کندز وجود دارد که اطفال قبل از ولادت، ذریعه اقارب به یک دیگر نامزد میگردند و بعد از ولادت ظاهرا شیرینی خوری می شود و بعد از بزرگ شدن به عقد نکاح یکدیگر داخل می شوند، قباحت این عمل به هیچ کس پوشیده نیست که این رسم هم خلاف دین مقدس اسلام است.

مثلا: تعدادی از والدینی هستند که اطفالی را که در شکم دارند با دوستان خود که حمل در شکم دارند نامزد یکدیگر می کنند، و میگویند که اگر طفل من پسر و از شما دختر بود پس دختر شما عروس من است و اگر از من دختر و از شما پسر بود دختر من عروس شماست، که بعد از تولد آنها این نامزدی ادامه می یابد و بعد از جوان شدن نظر به اینکه بنام یکدیگر نامزد شده اند، پسر و دختر به خواست اولیای خود بدون رضا و رغبت، جبرا با یکدیگر عروسی میکنند؛ درحالیکه نه مصلحتی درین نوع نکاح وجود دارد و نه اختیاری از طرفین ازدواج درین کار دخیل است.

بناء این نوع نامزد کردن ها، هم خلاف تعالیم و الای دین مقدس اسلام و هم خلاف مصلحت ازدواج است؛ از سوی دیگر: دخالت غیر منصفانه و غیر منطقی در سرنوشت کسانی است که تا هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته اند، قبلا توضیح داده شد که اسلام اجبار و اکراه را در عقیده که مهمترین مسئله حیات است

(1) - اضرار عرف و عنعنات... ص 15.

نمی پذیرد، چه رسد به اکره در عمل و کاری که هر قدم آن عشق، محبت، تحمل و همدیگر پذیری و دقت را ضرورت دارد. اگرچه این رسم نسبت به دیگر رسوم قلیل و کم یافت است اما تا هنوز در اطراف و مناطق دور دست بویژه در مناطقی که علم و سواد در سطح پائین قرار داشته و رسوم روستائی حاکمیت عام تام دارد، بیداد می کند.

نامزاد نمودن فرزندان قبل از ولادت، نمونه ای از ازدواج های اجباری و غیر قانونی است که طفل تا هنوز تولد نشده اما از طرف پدر یا مادر نامزد می گردد.

حدیث ذیل به حرمت و عدم جواز چنین عملی اشاره دارد:

«عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه قال کانوا یتبایعون الجزور الی حبل الحبله فنهی النبی صلی

الله علیه وسلم عنه» فسرہ نافع ان تنتج الناقه مافی بطنها(1).

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه روایت میکند که عادت اهل جاهلیت این بود که خرید و فروش میکردند شتران را تا وقت بدنیا آمدن حمل اش یعنی معامله میکردند تا وقت که حمل شتر به دنیا بیاید و بعد از بزرگ شدن حامله شود و حمل آن به دنیا بیایند رسول الله صلی الله علیه و سلم این نوع معامله را منع نمود. علماء در شرح این حدیث می گویند: دلیل منع نمودن این نوع بیع این است که درین بیع نوعی فریب بوده و معامله به چیزی است که انسانها قدرت تسلیمی آن را ندارند و معلوم نیست که حمل زنده به دنیا می آید و یا مرده(2).

از این حدیث عدم جواز نامزادی قبل از ولادت دانسته می شود چنانچه در بیع جاهلیت فریب و معامله ای بود که انسان قدرت تسلیم آن را نداشت بناء رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را منع نموده است و شک نیست که نامزادی قبل از ولادت عین معامله است والدین کاری را میکند که صلاحیت انعقاد و تسلیمی آن را ندارند.

قطع نظر از دلیل فوق دلائل که در بابت نکاح اجباری و حقوق طرفین عقد نکاح و اختیاری که برای طرفین ازدواج ذکر نمودیم همه دلیل اند به عدم صحت این رسم نامعقول لهذا وظیفه علماء و اهل علم و قلم است که در زدودن این رسم و عنعنه نامعقول سعی و تلاش نمایند.

ب: نامزادی همزمان ولادت:

میان بعضی از خانواده ها در ولایت کندز ولادت همزمان و یا در روزهای نزدیک بعد از ولادت رائج است: و این در صورتی واقع می شود که دو اقارب و یا دوستان نزدیک و صمیمی در یک زمان صاحب طفل می شوند و این را فال نیک گرفته و این دو طفل نو زاد را به یکدیگر نامزد میکنند، و قباحت این عمل نیز به کسی پوشیده نیست که دو طفل که هنوز آگاهی ندارند ذریعه اقارب نزدیک شان نامزد

(1) - صحیح البخاری ج 1 ص: 191، شماره حدیث: 2255، صحیح مسلم: 3 ص: 1153 شماره حدیث: 1514.

(2) - المبارکفوری: أبو العلام محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (المتوفی: 1353 هـ). تحفة الأحمذی شرح جامع الترمذی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت. ج 4 ص: 354، فتح الباری: ج 4 ص: 357، عمدة القاری: ج 11 ص: 265.

یکدیگر می شوند. و این نوع ازدواج که در برخی از مناطق کشور به نام گهواره بخشی نیز یاد می گردد، خلاف تعالیم و احکام دین مقدس اسلام، و نیز خلاف قوانین کشور می باشد.

ج: ازدواج های قبل از بلوغ و یا قبل از رسیدن به سن قانونی

این نوع ازدواج در اکثر نقاط کشور و به خصوص در ولایت کندز تا هنوز زیاد است که بنده چندین مورد را به چشم خود دیده و ده ها موارد دیگری در جریان تحقیق رساله معلومات بدست آمده است و اغلباً سبب نزاع های خانوادگی و خشونت میان زن و مرد علیه یکدیگر می شود. این رسم و عنعنه خلاف مصالح عامه ازدواج بوده که شریعت اسلامی بیان نموده است.

مسئولیت دولت و علماء دین و وسائل ارتباط جمعی است که برای زدودن این نوع رسم و عادت مبارزه نموده و متخلفین را مورد باز پرس قرار دهند.

هر سه نوع نامزادی و ازدواج های فوق الذکر دارای اضرار زیادی بوده که ذیلاً در روشنی نصوص شرعی مورد بررسی قرار داده می شود:

اضرار نکاح خورد سالان:

نکاح خورد سالان به دلایل مختلفی یکی از موضوعات مهم و قابل بحث اجتماعی می باشد که در برخی از حالات اضراری را نیز به دنبال دارد.

این موضوع را در پرتو دساتیر دینی و قانونی مورد بحث و مطالعه قرار می دهیم:

1 - دیدگاه فقهاء درین مورد:

علماء درباره نکاح خورد سالان اختلاف نظر دارند که قرار ذیل به شرح و تفصیل آن پرداخته میشود: **الف:** ابن شبرمه⁽¹⁾، ابوبکر ابن الاصم⁽²⁾ و عثمان البتی⁽³⁾ (رحمهم الله) میگویند که تزویج صغیر و صغیره جواز ندارد تا اینکه به سن بلوغ برسد⁽⁴⁾.

بنا به دلایل ذیل:

1 - آیات قرآنی : الله متعال میفرماید: {وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ} (5)

ترجمه: (و یتیمان را امتحان نمایند تا اینکه به سن نکاح (بلوغ) برسند.)

و اگر نکاح قبل از بلوغ جائز می بود برای ذکر این قید (النکاح) فایده ای نبود.

(1) - "أبو شبرمة" كنية "ابن شبرمة"، وهو القاضي الفقيه المفتي "عبد الله بن شبرمة بن حسان الضبي الكوفي، التابعي". وكان عفيفاً حازماً عاقلاً فقيهاً، يشبه النساک، ثقة في الحديث، شاعراً، حسن الخلق، جواداً.. هكذا وصفوه رحمه الله. طبری 7 / 577، ابن شبرمة: هو عبد الله بن شبرمة - ابن الطفيل ابن حسان الضبي، أبو شبرمة، الكوفي القاضي ثقة فقيه، من الخامسة، مات سنة أربع وأربعين ومائة (التقريب 1 / 422)، ابن شبرمة - رضی الله عنه، عبد الله بن شبرمة الكوفي، فقيه أهل الكوفة وقاضيه، وهو من التابعين، روى عن أنس بن مالك - رضی الله عنه -، ولد سنة اثنين وسبعين من الهجرة، وتوفي سنة أربع وأربعين ومئة بالكوفة، وكان عفيفاً عارفاً، عاقلاً شاعراً، جواداً. ذكر أحواله وأوصافه البحرُ الياقعي في تاريخه المسمى بـ(مرآة الجنان) (1: 297).

(2) - عبد الرحمن الأصم ويُقالُ ابنُ الأصمِّ أبو بكر عن أنس روى له مُسلمٌ حديثاً واحداً في اللباس عن أنس من رواية أبي عوانة عنه، إسناده صحيح، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما 6/ 260.

(3) - عثمان بن مسلم بن هرمز البصري، رأى أنس بن مالك وغيره، منسوب إلى البيت: موضع بئواحي البصرة. يُراجع: الجرح والتعديل (6/ 167)، ومعجم البلدان (1/ 334)، قال عنه ابن حجر: "صدوق عابوا عليه الإفتاء بالرأى من الخامسة مات سنة 143 هـ". تقريب التهذيب 14/ 2؛ وسير أعلام النبلاء 148/ 6، وهو فقيه البصرة، كان صاحب رأى. انظر: "الجرح والتعديل" 6/ 145، "سير أعلام النبلاء" 6/ 148.

(4) - الفقه الإسلامي وأدلته: ج 9 ص: 170 - موسوعة الفقه الإسلامي، ج 4 ص 23.

(5) - سورة النساء آية: 6.

2- اینکه ایشان به نکاح کدام ضرورت ندارند، درحالیکه کفالت ولی درباره صغیر اصلاحی است و اگر مصلحت صغیر نباشد حق ندارد، و معلوم است که هیچ مصلحت برای صغیره درین نکاح وجود ندارد. **ب:** اما جمهوری علماء اسلام از جمله امامان مذاهب اربعه اتفاق دارند که نکاح قبل از بلوغ جایز است و دلیل ایشان از احادیث و آثار صحیح است که نکاح خورد سالان را صراحتاً تأیید می کند و حتی اینکه ابن منذر اجماع امت در بابت جواز نکاح خورد سالان نقل نموده است (1).

دلایل جمهور به جواز نکاح صغیره قرار ذیل اند:

1 - {وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا} (2).

ترجمه: و آن زنهای که ناامید باشند از حیض (به اساس کبر سن مرض ماهوارشان قطع شده باشند) از زنان شما و شما در موردش (عده اش) شک داشته باشید، عده آنان مدت سه ماه است، و آن زنانی که حیض نمی بینند (عده شان نیز همین سه ماه است) و زنانی که حمل دارند مدت عده شان وضع حمل شان است، و هر که از الله بترسد الله متعال در کارهایش آسانی می آورد.

بیان عدت صغیره که (سه ماه است) در این قول الله جل جلاله عده صغیره را که عادت ماهوار ندارد سه ماه تعیین نموده است مثل عدت زن که به سن یاس رسیده و عادت ماه وار ندارد و عده نمی باشد مگر بعد از صحت نکاح و تقریق میان زوجین و این نص دلالت بر این دارند که صغیره نکاح نموده و طلاق داده شده است و این دلیل جواز نکاح است.

2- {وَأَنْكَحُوا النَّيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (3).

ترجمه: (وبه نکاح بدهید زنان بی شوهر را که تحت سرپرستی شما است و غلامان نیکوکار و کنیزان را اگر فقیر باشند الله متعال بفضل خود آنها را غنی میگرداند، الله زیاد روزی دهنده ودانا است). الله تعالی امر نموده است به نکاح زنان (ایم) ایم زنی را گفته می شود که شوهر نداشته باشد خورد سال باشد و یا بزرگ سال و این دلیل است به نکاح دختران خوردسال.

3 - از دواج رسول الله صلی الله علیه و سلم همراه با عائشه رضی الله عنها: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَبَنِي بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ» (4).

ترجمه: عائشه (رضی الله عنها) میفرماید: (رسول الله صلی الله علیه و سلم نکاح نمود همراه من در حالیکه شش ساله بودم، و بناء (زفاف و عروسی) نمود در حالیکه من نه ساله بودم).

(1) - النیسابوری: أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر (المتوفی : 319هـ) الإجماع: المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الطبعة الأولى 1425هـ / 2004م. ج 1 ص: 87،

(2) - سورة الطلاق آیه : 4.

(3) - سورة النور آیه : 32.

(4) - صحیح مسلم، ج 2 ص 1039 شماره حدیث : 1422.

توضیح اینکه: عائشه صدیقه بعد از نکاح نسبت خورد سال بودن سه سال در خانه پدر خود بود و عائشه را پدرش ابوبکر رضی الله عنه به نکاح رسول الله صلی الله علیه و سلم در آورد در حالیکه صغیره بود.

4 - آثاری، از اصحاب کرام رضی الله عنهم روایت شده است که دختران خورد سال خود را به نکاح داده اند و یا نکاح خورد سالان را اجازه داده اند:

الف: علی رضی الله عنه دختر خود ام کalthوم را به نکاح عروه ابن زبیر در آورد در حالیکه خورد سال بودند.

ب: عروه ابن زبیر دختر برادر خود را به پسر برادر خود داد در حالیکه هر دو ایشان خورد سال بودن اند.

ج: و یک مرد دختر خورد سال خود را به عبدالله ابن حسن ابن علی رضی الله عنه بخشش نمود در حالیکه خورد سال بود و علی رضی الله عنه این کار را تایید نمود و منع نکرد.

د: یک زن دختر خورد سال خود را به ابن مسیب ابن نخبه بخشش نمود شوهر زن عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه این نکاح را اجازه داد. (1)

همه این آثار صحیحه دلالت دارند که نکاح صغیر و صغیره جایز است.

قابل ذکر است که همه علماء میگویند که: اولی و بهتر این است که نکاح بعد از بلوغ صورت گیرد و اختلاف علماء فقط در جواز و عدم جواز نکاح صغیر و صغیره قبل از بلوغ است.

اما قوانین احوال شخصیه در اکثر ممالک اسلامی نسبت مصالح که از حیث تعلیم و تربیه و مسائل صحی و غیره که ظاهرا در نکاح خورد سالان مفقود است و دولت ها به آن پایند می باشند مطابق نظریه ابن شبرمه و غیره بنا یافته و عمل نموده اند که ذیلا بیان می گردد:

بررسی مصالح مثبتة در ازدواج

ازدواج وزندگی مشترک زن و مرد مقاصد متعددی دارد که عمده ترین آنها ذکر میگردد:

1- حفظ و بقای نسل انسانی.

2 - حفظ و نگهداشت اجتماع از انحرافات جنسی.

3- حفظ نسب انسان.

4 - سکون روحی و روانی انسان ها، چنانچه الله متعال می فرماید: **{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}** (2).

ترجمه: از جمله آیات و علائم قدرت الله متعال اینست که آفرید برای شما جفت هائی را از جنس خودتان تا اینکه آرמש نمائید در کنار آنها و گردانید میان تان دوستی و محبت را این خود علائم و دلالتی است برای اقوامی تفکر و تعقل دارند.

5 - حفظ اجتماع از امراض جنسی مختلف که در نبود ازدواج شرعی پیدا می شود.

6 - بجا آوردن و پوره نمودن علاقه روحی پدر بودن و مادر بودن انسان.

(1) - ابن المنذر الإجماع: ج 1 ص 87، الفقه الاسلامی وادلته: ج 9 ص: 171- موسوعة الفقه الاسلامی، ج 4 ص 24.
(2) - سورة الروم آیه: 21.

مقاصد فوق الذکر به اساس متن کتب معتبر مذاهب اسلامی تدوین شده است(1).

به اساس مقاصد فوق الذکر که معتبر ترین کتب مراجع فقه، بر آن تاکید دارند، فکر شود که آیا در نکاح اطفال و یا نکاح دختران نا بالغ که قطعاً به مصالح علیای خود و خانواده خویش آگاهی و اطلاع درست ندارند، مصالح و منافی نهفته است؟ و آیا بزرگان و اولیای اطفالی که بدون در نظر داشت مصالح فوق الذکر، تن به چنین ازدواج ها میدهند، مسئولیت ایمانی و اجتماعی خود را درک نموده اند؟

از بین رفتن مصالح بنیادین ازدواج:

یقیناً مصالح بنیادین و یکسری ارزشهایی که به طور طبیعی زندگی مشترک را رونق می بخشد، متأسفانه در ازدواج خورد سالان وجود ندارد، بنا برین لازم است آن بخش از عناصری که با عقد ازدواج های خورد سالان متاثر می شود و باعث فرو ریختن پایه های اساسی در زندگی زوجین میگردد مورد بررسی قرار دهیم :

1 - محرومیت از آموزش و تحصیل: اکثراً ازدواج های قبل از وقت سبب میگردد تا دختران به دلیل اینکه شوهر نموده و مسئولیت خانه برایش داده شده است از تعلیم و تربیه (رفتن به مکتب ، مدرسه و یا موسسات عالی تحصیلی) باز می مانند.

2 - عدم آگاهی از مقاصد ازدواج : که یکی از مهمترین فکتور هایی است که هر انسان عاقل و بالغ باید آنرا بداند، متأسفانه خورد سالان ازین ارزش ها نمی فهمند تا خود را به مقاصد مذکور برسانند.

3 - ضعف و ناتوانی در تربیت اطفال: خطر مرگ و میر اطفال در مادران کم سن نسبت عدم آگاهی از مسائل تعلیم و تربیه ، زیاد است ، نسبت به مادرانی که به سنین پختگی می رسند.

4 - ناتوانی در اداره خانواده: ازدواج های قبل از وقت سبب امراض اجتماعی و روحی برای زنان است؛ چون این زنان نسبت خامی و بی تجربگی که دارند، نمی توانند در مسائل مربوط به زندگی خود اظهار نظر نمایند، و احیاناً تحت تاثیر زوج و خویشاوندان قرار می گیرد و متضرر می گردند.

5 - بیماری های ولادی: ازدواج قبل از سنین (15-16) که معمولاً حد اوسط سن بلوغ می باشد، خطرها و اضرار صحی، روانی، نفسی و اجتماعی را برای زن در بر دارد که از جمله میتوان ازین اضرار نام برد:

اگر زن قبل از سنین یاد شده حامله گردد، اکثراً ثابت شده است که حمل کامل نبوده و زایمان قبل از وقت را در بر دارد (زیرا بدن زن به مرحله پختگی نرسیده؛ بناء خطرات زایمان قبل از وقت وجود دارد) همچنان به امراض بولی و تناسلی مصاب گردیده، باعث ضررهای فراوانی در رحم و تولید نسل می شود. فشار زوج در همبستری باعث تردد، تشویش، نگرانی، دل زدگی، اضمحلال پایه های محبت و شفقت زنا شوهری و فرار منزل میگردد که راه را برای فرو ریختن خانواده جدید التاسیس هموار میکند.

(1) - السرخسی: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفى: 483هـ). البسوط للسرخسی ، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: 1414هـ - 1993م. ج 4 ص: 212، معنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج: ج 3 ص: 168، المعنى لابن قدامة، ج 6 ص 487.

6 - تولد اطفال ناقص ونا سالم: خطر کمبود خون برای زنان کم سن در زمان حمل زیاد است ،

بناء خطر مرگ ومیر اطفال در مادران کم سن زیاد است نسبت به مادرانی که سن (20) سالگی را تکمیل نموده اند. پس به سبب کم خونی مادر اکثرا اطفال ناقص ونا سالم بدنیا می آیند.

7 - خشونت های فامیلی، فرار از منزل و خود کشی: ازدواج های قبل از سن قانونی سبب می

گردد تا در آوان بی تجربگی، تکالیف بیشتر به دوش زن گذاشته شود، که تعدادی از دختران از منزل شوهر فرار میکنند وبالأخره موضوع به محکمه ومراجع رسمی کشانده می شود که این امر هم به حیثیت وعزت دختر، شوهر، والدین دختر وحتی اقارب و خویشاوندان شان صدمه وارد میکند وهم اعتماد دو خانواده از بین میرود، در واقع باعث خشونت های فامیلی و حتی خود کشی زنان خورد سال میگردد.

8- احتمال مرگ هنگام ولادت: مادران در هنگام ولادت به صورت مجموعی و مادران خورد سال

به صورت خاص خطرات جدی تهدید شان می نماید.

دولت ها برای ازدواج، سن وسالی را قید نموده اند که: اکثرا از سن پانزده بالا می باشد؛ فقهاء

معاصر جهان اسلام نسبت مشکلات صحی، تعلیمی و جزائی که رخ میدهد نظریه تعیین سن وسال را برای ازدواج تائید میکنند، از جمله: دوکتور وهبه زحیلی و عبدالرحمن العمرانی میگویند: حکومت حق دارد که درین موارد حسب مصلحت عامه قانون وضع نماید(1).

علماء دانشگاه الازهر وتعداد فقهاء جدید عالم اسلامی نیز قول به جواز تعیین سن وسال را برای

ازدواج تائید نموده وبه جواز آن برای ازدواج قانونمند فتوی داده اند(2).

مجمع فقهی رابطه عالم اسلامی در جلسه منعقد (1989) خود در جاگارتا (پای تخت دولت اندونزیا)

نیز فیصله نمود که حکومت اسلامی حق دارد که نسبت مسائل جزائی و حقوق مالی که به اتباع تعلق میگیرد و حکومت بدون تعیین سن نمی تواند قوانین جزائی را درین راستا تنفیذ نماید، مصلحتا برای اتباع خود تعیین سن وسال کند و از جمله این موارد نکاح است که حسب مصالح اجتماعی جائز است که حکومت قانون وضع نموده وبرای ازدواج تعیین سن وسال نماید(3).

موقف قوانین مدنی کشور های اسلامی در مورد تعیین سن زدواج :

در قانون مدنی افغانستان در مسئله نکاح صغیر وصغیره موضوع عمر واهلیت نکاح رامحدود ساخته است:

(قانون مدنی کشور در ماده (70) خود سن ازدواج برای دختران (16) وبرای پسران (18) سال

مشخص نموده است، و برای دختران که در میان سن(15-و16) قرار دارند نکاح ایشان توسط پدر

وصرفا در محکمه جواز دارد ونکاح کسانی را که سن شان از (15) سال کم باشند ممنوع قرار داده است.)

(1) - أ. د. وَهْبَةُ بِنِ مِصْطَفَى الزُّحَيْلِيِّ، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كَلَيْة الشَّرِيعَةِ. الفِقه الإسلامي وأدلته (الشَّامِل لِلأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالإِرَاءِ المَذْهَبِيَّةِ وَأهمَّ النَّظَرِيَّاتِ الفِقهِيَّةِ وَتحْقِيقِ الأحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَحْرِيجِهَا) الناشر: دار الفكر - سوريَّة - دمشق، الطبعة: الرَّابِعَةُ المَنْقُحَةُ المعدَّلَةُ بالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا (وهي الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة). ج 9 ص: 171.

(2) - فتاوى الازهر 10/1، 282، 67/303.

(3) - مجلس مجمع الفقه الإسلامي الدولي المنبثق عن منظمة المؤتمر الإسلامي المنعقد في دورته الثامنة عشرة. تحديد سن البلوغ واثره في

و برای ازدواج تعیین سن و سال نموده است؛ لهذا هیچ فقیه و قاضی نمی تواند که مخالف این حکم فیصله و یا فتوی صادر نماید، تا وقتیکه این قانون توسط دولت تغییر نکند.

قابل ذکر است که در مسئله ازدواج فعلا همه دولت های عالم اسلامی چنانکه اشاره شد، مطابق نظریه ابن شبرمه، ابوبکر اصم و عثمان البتی، عمل نموده و برای ازدواج در قوانین خود قید سن و سال را دارند که برای مزید وضاحت، سن و سال ازدواج را در قوانین احوال شخصیه اکثریت دولت های اسلامی را ذکر می نمائیم:

- قانون مدنی مصر تکمیل سن (18) را شرط صحت ازدواج قرار داده است. چ
- قانون مدنی اردن سن ازدواج برای پسران (16) و برای دختران (15) تعیین کرده است
- قانون مدنی امارات سن (18) را برای پسران و سن (16) را برای دختران معیار قرار داده است.
- قانون مدنی تونس سن (20) را برای پسران و سن (17) را برای دختران تعیین نموده است.
- قانون مدنی سوریه سن (18) را برای پسران و سن (17) را برای دختران تعیین نموده است.
- سن ازدواج در یمن (15) سال برای پسر و دختر مشخص گردیده است.
- سن ازدواج در المغرب (18) سال برای پسران و سن (15) برای دختران مشخص شده است.
- سن ازدواج در لبنان تکمیل (18) برای پسران و سن (15) برای دختران مشخص شده است.
- سن ازدواج در عراق تکمیل (18) برای پسر و دختر مشخص شده است.
- سن ازدواج در کویت تکمیل سن (17) برای پسران و تکمیل سن (16) در دختران تعیین شده است.
- سن ازدواج در الجزیره تکمیل سن (19) برای پسران و دختران تعیین شده است.
- سن ازدواج در مملکت عمان تکمیل سن (18) تعیین شده است .
- سن ازدواج در قطر برای پسران تکمیل سن (18) و برای دختران تکمیل سن (16) تعیین شده است.
- سن ازدواج در بحرین برای پسران (18) و برای دختران (15) تعیین گردیده است. (1)

اما تمام علماء اسلامی اتفاق دارند که قرآن کریم در بابت ازدواج کدام سن و سال را صراحتاً ذکر نکرده است، و همه توضیحات ذکر شده از فقهاء برمیگردد به احادیث نبوی (صلی الله علیه و سلم) و آثار صحابه کرام (رضوان الله علیهم اجمعین) روایت شده است، بناء: قول کسانی که می گویند: قرآن کریم نکاح خورد سالان را منع نموده است صحیح نیست، و مسئله بر میگردد به احادیث و آثار روایت شده از صحابه کرام رضی الله عنهم.

مطلب پنجم: عنعنات عیدی، نوروزی، زمستانی و بهاری

در مورد عنعنات فوق الذکر باید خاطر نشان ساخت که در هر گوشه و کنار کشور و هر قومی برای خود رواج هائی دارند، اما مطابق تحقیق و بر رسی بنده در ساحه تطبیق موضوع (ولایت کندز) این رسم

(1) - القضاة: د. مصطفى - جامعه برموك، قسم الفقه واصوله، كلية الشريعة والدراسات الاسلامية: **تحديد سن الزواج ظاهرة اجتماعية**: ج 1 ص 18- حكم تقنين منع تزويج الفتيات اقل من 18 وتحديد سن الزواج 13/1.

و عنعنه در میان مردم قسمی لازمی و ضروری پنداشته می شود که حتی در صورت اجرا نشدن این رسم جنجال و منازعات زیادی میان دختر و پسر و خانواده شان رخ می دهد، که خانواده دختر این را حق مسلم خویش میدانند.

و آن رسم اینست که هر جوانی که نامزاد می شود و فرق نمیکند که فقیر است و یا سرمایه دار و این هم مهم نیست که چند سال بخاطر پوره نمودن مهر گزافی که بالایش مانده می شود، نامزاد بماند، باید حد اقل در سال چهار مرتبه برای دختر تحافی بیاورد که وقت آن در عرف جامعه معین می باشد (عید فطر، عید اضحی، فصل بهار و فصل زمستان) و این تحایف (زور گیری) شامل: لباس (سر و پا)، آرایش، شیرینی، میوه های خشک و تازه، و... می باشد. که بعضا برای مادر نامزد (خشو) و دیگر اعضای خانواده اش از جمله: پدر، برادران و خواهران اش نیز تحافی آورده شود، و این مصارف را باید داماد بدون چون و چرا بیاورد، و هیچ کمی و کاستی درین مورد پذیرفتنی نیست. و اگر بنا بر ضعف اقتصاد و ناداری خانواده پسر از آوردن چنین چیزهایی ابا و رزند از طرف خانواده دختر گفته می شود که به داشتن و نداشتن تان کاری نداریم و اگر توان مالی نداشتید پس چرا پسر تان را نامزد کردید مگر نشنیده اید که میگویند (اول خانه ات را پر از ارزن کن و باز فکر زن کن) و میگویند که ما دوست و دشمن داریم و اگر این چیزها را نیاورید ما میان آنها کم می آیم و دختر ما دل شکسته و خجل می شود میان خواهر خوانده هایش و...
بالآخره یا با گرفتن قرض و وام این مصارف را پوره کند که گوشش آرام شود و یا با شنیدن طعنه های دختر و خانواده اش در طول عمر گوش فرا دهد. و اکثرا با نیاوردن چنین فرمایشات با هم قهر بوده و مدت ها قطع رابطه می نمایند.

مبحث دوم: عرف و عنعنات در مورد تعیین مهر، تویانه و دیگر مصارف

این مبحث دارای شش مطلب میباشد:

مطلب اول: نکاح شغار (مهر قراردادن یک زن در مقابل زن دیگر)

شغار در لغت: به معنی خالی بودن است و اینجا به معنی ازدواج خالی از مهریه را گفته می شود؛ چون درین نوع نکاح بضع زن در مقابل بضع زن دیگر قرار میگیرد، و کدام مهر در میان نمی باشد⁽¹⁾.
برخی گفته اند: "شغر الكلب" یعنی سگ پایش را بلند کرد تا بشاشد و درباب نکاح کنایه از جماع است و این نوع نکاح در زشتی و قباحت خود به فعل سگ تشبیه شده است⁽²⁾.

(1) - عمر: د أحمد مختار عبد الحمید (المتوفی: 1424 هـ) بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة. الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م، ج 2 ص: 1006.
(2) - لسان العرب: ج 4 ص: 417.

و در اصطلاح: الشَّغَارُ بِالْكَسْرِ نِكَاحٌ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِأَخْرَجَ زَوْجِي ابْنَتَكَ أَوْ أُخْتَكَ عَلَى أَنْ أَرْوِّجَكَ ابْنَتِي أَوْ أُخْتِي عَلَى أَنْ صَدَّقَ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِضَعِّ الْأَخْرَى كَأَنَّهُمَا رَفَعَا الْمَهْرَ وَأَخْلَبَا الْبُضْعَ عَنْهُ. وَفِي الْحَدِيثِ: «لَنَا شِغَارٌ فِي الْإِسْلَامِ»⁽¹⁾.

شغاربکسر یک نوع نکاحی بوده در دوران جاهلیت، و نکاح شغار آنست که کسی خواهر و یا دخترت تحت سر پرستی خود را به عقد نکاح شخصی در آورد به شرط آنکه او نیز خواهر و یا دخترت تحت سر پرستی خود را به عقد نکاح او در آورد و در میان آنان هیچگونه مهریه وجود نداشته باشد، و بضع یکی در بدل دیگری قرار گرفته و خالی از مهر بوده باشد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این گونه ازدواج منع نموده و فرموده است "لا شغار فی الاسلام" در اسلام ازدواج یک زن در برابر ازدواج زن دیگر بدون مهریه درست نیست⁽²⁾.

نکاح شغار طبق شرح فوق نوعی از ازدواجی است که شخص خواهر و یا دختر خود را به نکاح شخص دیگری در می آورد و در مقابل، آن شخص دختر و یا خواهر خود را به نکاح او در می آورد، بدون آنکه زن اختیار داشته باشد و یا مهری برایش تعیین و یا پرداخت شده باشد.

اگر به پیشینه تاریخی این عرف و عنعنه ی نا معقول دیده شود، این رسم نا معقول و ناپسند با وجود اینکه در عصر جاهلیت عرب مرسوم بوده و اسلام از آن منع نموده است اما باز هم در بعضی مناطق روستائی و بعضاً در مراکز تمدنی این کشور دیده می شود که بنده خود چندین مورد از این نوع نکاح ها را در آوان طفولیت، نوجوانی و حالاً، شاهد صحنه بوده و یا خبری از آنها برآیم رسیده است.

یکی از بدی های این نوع ازدواج این است که بعد از عروسی اکثراً میان یکی از زوجین نزاع آمده و سبب جدائی شان شده دیگری نیز بدون داشتن کدام مشکلی از هم جدا شده اند، و سبب جدائی زوج دوم این بوده که فلانی خواهر و یا دختر او را طلاق داده و میگوید که من نیز خواهر و یا دختر او را طلاق میدهم و همرايش زندگى نميکنم، و زن بیچاره با و اولاد هایش (اگر اولاد داشته باشد) گریان و ناله میکنند که ما چه گناهی داریم و زندگی خوش میگذرد، کدام مشکلی وجود ندارد، و خانم بیچاره با آه و ناله و عاجزانه میگوید: چرا زندگی مان را تباه میکنی؟ و اولاد ها نیز با اشک های طفلانه و عاجزانه خود فریاد میزنند و میگویند: پدر جان چرا ما را از مادر مان دور می سازی؟ پدر با غرور و غضب میگوید دور شوید من از خود غیرت، شهامت و مردانگی دارم و قتیکه او خواهر مرا طلاق داده من هم با خواهرش زندگى نمی کنم!!!

بالاخره خانم خود را بخاطر اینکه خواهر و یا دخترش که به نکاح شغار داده شه بود، طلاق داده شده (شاید آن بنابر مشکلی که داشت از هم جدا شده باشند) خانم خود را طلاق نموده و اولادها ی معصوم را از مهر و محبت مادر محروم می سازد.

(1) - مختار الصحاح: ج 1 ص: 166.

(2) - ابن الأثير: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري (المتوفى: 606 هـ). **النهاية في غريب الحديث والأثر**. الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399 هـ - 1979 م. تحقيق: طاهر أحمد الزاوي- محمود محمد الطناحي، ج 2 ص 177. الزاهر في معنى كلمات الناس 136/2، تاج العروس : 203 / 12 .

و این مردان چندی بعد دیگر از وداج میکنند، اما زنان بیچاره تا آخر عمر مانند کنیز خدمتگار خانواده پدر بوده و هر نوع طعنه، بر آنها زده میشود؛ مجبوراً خاموش میباشند. و احسرتاً به چنین ملتی که بهترین و جامع ترین دین و دلسوز ترین پیامبری دارند. پیامبری که با مبعوث شدنش زنان دروان جاهلیت را از ظلم و بر بریت نجات داد، که امروز امت نا خبر اش چنین ظلمی را بالای زنان خانواده ای خود می آورند!!!

دلایل عدم جواز نکاح شغار:

1 - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ» وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ⁽¹⁾.

ترجمه: (ابن عمر (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت میکند: که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از نکاح شغار (نکاح بدل) نهی نموده است.) ابن عمر رضی الله عنه میگوید: شغار آنست که شخصی دختر خود را به دیگری میدهد به شرطیکه آن شخص دختر خود را برای این شخص بدهد، و مهر میان طرفین وجود نداشته باشد.

این نوع نکاح در مناطق اطراف افغانستان (مطابق تحقیق و چشم دید بنده در اکثر قرا و قصبات ولایت کندز میان تمام اقوام ساکن درین ولایت) وجود دارد. اگرچه در مناطق شهر نشین کم و بیش دیده می شود، ولی در مجموع سبب جنجال های زیاد میان طرفین عقد می گردد و نوعاً، فشار و خشونت است که در برابر دختری که به شغار داده شده اعمال می گردد.

2 - نظر فقهاء: (ان نکاح الشغار باطل عند الجمهور؛ صحیح مکروه تحریماً عند الحنفیة... وان وقع جاز عند الحنفیة بمهر المثل).⁽²⁾

اکثر فقهاء نکاح شغار را باطل می دانند و اگر چنین نکاح واقع شود حکم به فسخ آن می نمایند، مگر علماء احناف میگویند: صحیح است با کراهیت تحریمی اگرچنین عقدی صورت گرفت نکاح صحیح است و برای هر یک از دختر ها مهر مثل بر شوهران شان واجب است.

چون هر دو مرد چیزی را بنام مهریه نام برده اند (بضع زن) که صلاحیت مهریه واقع شدن را ندارد، چون قرار دادن زن در برابر زن دیگر مال نیست تا مهریه واقع شود.

بناء فساد و تباهی در این عقد به مهریه بر می گردد و فساد آن موجب فساد عقد نمی شود، همانگونه که زنی را در برابر شراب و یا خوک عقد کند و شراب و خنزیر را مهریه او قرار دهد که در این صورت عقد فسخ نمی گردد و "مهر المثل" بر او واجب می شود.

این نوع نکاح قطع نظر از دلایل فوق الذکر مشکل دیگری نیز دارد و آن اینکه: بسا اوقات دیده شده است که یک طرف قضیه وقتی مشکلی پیدا نمود سعی می نماید که جانب دیگر را به هر شکلی که می

(1) - صحیح البخاری ج 7 ص 12 شماره حدیث 5112.

(2) - مغنی المحتاج: ج 3 ص: 142 - المغنی: ج 3 ص: 641.

شود به مشکل مواجه ساخته و زندگی خانوادگی ایشان را نیز تباہ سازد، لازم است که به ضد آن مبارزه صورت گیرد که این رسم نامعقول سبب بر بادی و فروپاشی نظم خانواده ها می شود از میان برداشته شود.

3 - از دیدگاه قوانین: قانون مدنی افغانستان نیز به این موضوع پرداخته و در ماده (69) خود تذکر داده است که زن در بدل زن دیگر قرار نگیرد؛ اما در صورت وقوع مطابق مذهب حنفی عمل نموده و مهر مثل را لازم گردانیده است. این در صورتی است که به نکاح فوق الذکر راضی باشد و اگر بدون رضاء زن نکاح صورت گرفته باشد، نکاح اجباری بوده و مجازاتی که در نکاح اجباری تعیین شده درین مورد نیز تطبیق می شود. (1)

مطلب دوم: تعیین مهر گزاف و طاقت فرسا

مهر های امروزی بسیار زیاد بوده و نخستین مانع عمده در راه ازدواج جوانان می باشد؛ متأسفانه پدیده بالا بودن میزان مهریه در بسیاری از ممالک ثروتمند و متوسط بسیار رایج است. اما در کشور ما نظر به مشکلات که جوانان و خانواده ها دارند، میزان مهریه معمولاً بسیار زیاد است و بسیاری از والدین ارقامی سرسام آور و خیالی را برای مهریه دختران خود طلب می کنند و سبب ایجاد سختی و مشکلات زیادی برای جوانان و خانواده شان می شود، و پیامدهای سوء آن بر خانواده ها به کسی پوشیده نیست؛ زیرا معمولاً بسیاری از خانواده ها دارای دختران و پسرانی هستند و به همان مقداری که خواستار مهریه برای دختر خود می شوند، به هنگام خواستگاری دختر دیگران برای فرزندش، گاهی به همان اندازه و یا بیشتر مهریه را از آنها مطالبه می کنند و از همین طریق هر سال به میزان مشکلات افزوده می شود و رقم مورد در خواست بیشتر می گردد.

به همین خاطر دین مبین اسلام مردم را فرا می خواند که از درخواست مهریه زیاد خود داری نمایند و موضوع مهم و حساس ازدواج جوانان را به بازار و تجارت تبدیل ننمایند و عملاً دختران خود را به مزایده نگذارند. و لازم به یاد آوری است که میان درخواست مهر زیاد و واجب بودن پرداختن مهر بالای داماد که مورد اتفاق است هیچ ارتباطی وجود ندارد. و همین موضوع مورد نظر قرآن کریم است که می فرماید: {وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا} (2).

ترجمه: اگر خواستید همسری را به جای همسر دیگری برگزینید، (اولی را طلاق داده و با دومی ازدواج کنید) هر چند مالی زیادی را بعنوان مهریه یکی از آنان داده باشید، برایتان روا نیست که چیزی از آن مال را دریافت کنید، (ازش بگیرید) آیا با بهتان و گناه آشکار می خواهید آن را بگیرید. (آیا اهل ایمان چنین می کنند؟).

(1) - قانون مدنی افغانستان ماده 69 .
(2) - سورة النساء آیه: 20

واین بدان سبب است که وقتی حقی برای کسی در نظر گرفته شد، وبه هیچ وجه نباید چیزی از آن کاسته شود و همین آیه بود که مورد استلال خانمی قرار گرفت که به سخنان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه اعتراض نمود.

وَعَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: رَكِبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْبِرَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا إِكْتَارَكُمْ فِي صَدَاقِ النِّسَاءِ، وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَصْحَابُهُ، وَإِنَّمَا الصَّدَقَاتُ فِيمَا بَيْنَهُمْ أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَمَا دُونَ ذَلِكَ. فَلَوْ كَانَ الْإِكْتَارُ فِي ذَلِكَ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ أَوْ مَكْرَمَةٌ لَمْ تَسْبِقُوهُمْ إِلَيْهَا فَلَا أَعْرِفَنَّ مَا زَادَ رَجُلٌ عَلَى أَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ. قَالَ: ثُمَّ نَزَلَ فَأَعْتَرَضَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَهَيْتَ النَّاسَ أَنْ يَزِيدُوا النِّسَاءَ فِي صَدَقَاتِهِمْ عَلَى أَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: أَمَا سَمِعْتَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: فَأَنَّى ذَلِكَ؟ قَالَتْ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾ فَقَالَ: اللَّهُمَّ غَفْرًا، كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ. قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَرَكِبَ الْمَنْبِرَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ أَنْ تَزِيدُوا النِّسَاءَ فِي صَدَقَاتِهِنَّ عَلَى أَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يُعْطِيَ مِنْ مَالِهِ مَا أَحَبَّ .

عمر فاروق رضی الله عنه بر روی منبر فرمودند: « مواظب باشید مهریه دختران را بالا نبرید! چنانچه مهریه زیاد در دنیا مایه عزت و افتخار و اندوخته ای برای آخرت می بود، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از همه شما به گرفتن مهریه زیاد برای دخترانش اولی تر بود، مهریه به هیچ یکی از دختران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیش از دو صد گرام نقره نبود، هیچ شخصی بیش از چهار صد گرام نقره مهریه مقرر نکند، بعد از آن از منبر پائین شد زنی از قریش اعتراض نمود و گفت یا امیر المومنین منع نمودید مردم را از اینکه بیشتر از چهار صد درهم مهر نگیرند؟ فرمود بلی! گفت آیا قول الله متعال را نشنیدید؟ فرمود کدام است و بفرما و او این آیه را تلاوت نمود، عمر رضی الله عنه فرمود الهی مرا مغفرت کن تمام مردم دانایانند از عمر، و دوباره به منبر بالا شد و فرمود منع از گرفتن مهر زیاد منع نموده بودم، پس هر که هر آنچه از مال خود را دوست دارد بدهد (1).

به موضوع ازدواج نباید هم چنان که گفته شد، به عنوان تجارت سودآور دیده شود، بلکه ازدواج پیمانی است که میان دو انسان برای یک عمر زیستن بسته میشود و به همین خاطر مبنای آن باید بر اصول ارزش های مانند: آسان گیری، دلسوزی همکاری قرار گذاشته شود و بهتر آنست که پدر و مادر دختر به زندگی آینده او و شوهرش توجه خاص نمایند و کاری نکنند که در همان سالهای اول زندگی مشترک سایه سیاه و شوم قرض داری، خواری و ناداری بر سر آنان کشیده شود. اما اگر داماد او از کسی قرض دار نباشد و در مقابل هیچ کسی تعهد مالی نداشته باشد، می تواند زندگی پر از صفا و صمیمیت و شادابی را برای دخترش فراهم نماید و در غیر آن صورت، زندگی آنان پر از سختی و غم و غصه و حتی ممکن است کارشان

(1) - الهیثمی: أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان (المتوفی: 807هـ). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدین القدسی، الناشر: مكتبة القدسی، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م، ج 4 ص 283 شماره اثر: 7502.

به دادگاه و زندان کشانیده شود، یا برای برخاستن از زیر بار قرضداری به کارهای خلاف دست بزند. و یا مهاجرت کند.

این آینده نگری را شریعت اسلام به خانواده ها یاد آوری می نماید و در همین رابطه است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "إِنَّ أَكْبَرَ النَّكَاحِ بَرَكَاتٌ أَيْسَرُهُ مَوْثِقَةٌ")⁽¹⁾.

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بهترین نکاح از روی برکت آن نکاحی است که کمترین مصارف بر آن در نظر گرفته شود.

همچنان فرمودند: (عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ)⁽²⁾. ترجمه: (بهترین مهریه کمترین آن است)

و همچنین فرمودند: (عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "خَيْرُ مَهْرٍ أَيْسَرُهُ صَدَاقًا")⁽³⁾.

ترجمه: (بهترین و با برکت ترین زنان آنهایی هستند که مهریه شان کمتر باشد)

هدف از این تشویق و ترغیب ها کم کردن از میزان مهریه ی مشخص است ؛ زیرا هزینه های ازدواج و مقدار مهریه هر چه کمتر باشد، روی آوری جوانان به ازدواج بیشتر می شود و چنانچه هزینه های ازدواج بیش از توانایی آنان باشد، به طور طبیعی از آن روی گردان می شوند و همین روی گردانی از ازدواج است که زمینه را برای بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی فراهم می نماید.

درین مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا خَظَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَرُجَّوْهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِيضٌ)⁽⁴⁾.

ترجمه: «هرگاه کسی به خواستگاری دخترتان آمد و از دین و اخلاق او راضی بودید، دخترتان را به نکاح او در آورید، اگر این کار را نکنید فساد و تباهی بزرگی در میان شما رواج خواهد یافت.»

از نصوص فوق الذکر به صراحت معلوم می شود که گرفتن مهریه کم از یک سو سنت عملی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوده و از جانب دیگر محکم نگه داشتن رابطه خویشاوندی و دل سوزی به آینده اولاد خود می باشد که خانواده ها باید در نظر بگیرند.

مطلب سوم: عدم پرداخت و اعطاء مهر به دختران

مهر عبارت از مالی است که زن بخاطر عقد نکاح مستحق آن می گردد.

(1) - مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 41 ص: 75. شماره حدیث: 24529. وقال اسناده ضعيف.

(2) - الحاكم: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ). المستدرک علی الصحیحین: تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990، ج 2 ص 198، امام ذهبی گفته است: حدیث مطابق شرط بخاری و مسلم است. - سنن کبری للبيهقي، ج 7 ص 232 - شماره حدیث: 14721.

(3) - ابن حبان ج 9 ص: 342 - شماره حدیث: 4034.

(4) - سنن الترمذی، ج 2 ص: 380 شماره حدیث " 1084، حدیث حسن صحیح.

پرداخت مهر برای زن در مقابل عقد نکاح از جانب مرد فرض است، و این حق به زن تعلق دارد و هیچ کسی به شمول پدر، مادر، برادر و یا اقارب دیگر زن، حق تصرف آنر ندارند.

دلایل فرضیت پرداخت مهر

1 - آیات قرآنی: قال الله تعالى: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾⁽¹⁾.

ترجمه: پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان فائده گرفتید، باید مهر شان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید.

وقال تعالى: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾⁽²⁾. ترجمه: و مهریه زنان را به خوشی و طیب نفس اداء نمائید.

2 - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ: «تَزَوَّجْ وَلَوْ بِخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ»⁽³⁾.

ترجمه: مهریه بده و اگرچه انگشتری آهنی هم باشد.

3 - در مورد فرضیت مهر اجماع امت نیز موجود است.

هدف مهر: هدف از پرداخت مهریه اظهار اهمیت عقد ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه برای دوام معاشرت و زندگی زنا شویی است و علت اینچنین که مرد باید متعهد پرداخت مهریه بشود این است که معمولاً مرد ها با توجه به کار و تجارت و در آمد حاصل از آن توانایی مالی شان بیشتر از زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا میکنند. زیرا الله متعال می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾⁽⁴⁾.

ترجمه: (مردان) سر پرستی زنان را به عهده دارند؛ زیرا الله متعال برخی را (بخاطر توانائی های جسمی و ارادی) بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز این دلیل که (معمولاً مردان) از اموال خود (برای خانواده خود) هزینه می نمایند.)

اینکه در غرب زنان باید مهریه را پرداخت کنند و یا در هند و بعضی ممالک دیگر جهیزه گران با خود به خانه شوهر بیاورند، درست عکس فطرت بشری خشونت و توهین به شخصیت و کرامت زن و بهره گیری از اوست؛ زیرا از یک طرف سبب می شود خانواده با طفل دختر شگون گرفته او را در دوران بارداری و یا طفولیت نابود سازند.

متأسفانه ما پیامد های منفی این رسم بد و ناهنجار را روزانه در اخبار و جرائد و وسائل اجتماعی عالم می شنویم، و از طرف دیگر زنان احساس حقارت نموده و مجبور است که مدت زیادی را برای جمع آوری پول جهت تهیه مخارخ مهریه به کار و تلاش بپردازند و چنانچه موفق به این کار نشود ممکن است

(1) - سورة النساء آیه: 24.

(2) - سورة النساء آیه: 4.

(3) - صحیح البخاری، ج 7 ص: 20 شماره حدیث: 5150.

(4) - سورة النساء آیه: 34.

دچار انحراف و بردگی جنسی بشود، و این کاری است که امروز در اکثر ممالک دنیا نسبت به زنان شایع شده و شخصیت زن را به کالای تجارتي مبدل نموده است.

بناء کسانی که مهریه گزنان را نمی پردازند و یا تخلف از دساتیر دین مبین اسلام میکنند در تضاد با مصالح مشترک زنا شوهری بوده در حق زنان جفا کرده و سبب خشونت های بعد از عقد می گردند، و همچنین پدران و یا اقاربی که مهریه زنان را وکالتاً قبض نموده؛ اما بعداً برای زن نمی دهند و خود آنرا مصرف میکنند، خلاف دساتیر اسلامی و خلاف مصلحت خانوادگی عمل نموده اند که این اقدام آنها منافی آنچه است که شریعت اسلامی برای بهتر ساختن زندگی زن و شوهر وضع نموده است.

اساساً چنین افراد ظالمی در حق مشروع زنان جفا میکنند و سبب کش و گیر میان زن و شوهر و یا زن و اقاربتش می گردند که خود یکی از سبب های خشونت های بعد از عقد نکاح محسوب می شود.

4 - قانون مدنی افغانستان از ماده: (99 الی ماده: 115) که روی مهر بحث دارد، مطابق شریعت مهر را حق زوجه میداند که به سبب ازدواج مستحق مهر می گردد، و تادیه آن را لازمی میداند:

فرع دوم - مهر

ماده 99 - زوجه مستحق مهر مسمی می باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد، مهر مثل لازم می گردد.

ماده 100 - مال قابل تملك، مهر تعیین شده می تواند.

ماده 101 - (1) کل یا قسمتی از مهر، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین شده می تواند.

(2) در صورت عدم تصریح، بعرف رجوع می گردد. پرداخت مهر مؤجل در صورت تقریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد.

ماده 102 - (1) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید.

(2) در حالت فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است:

1- مقدار زیادت مهر معلوم باشد.

2- زوجه یاولی او این زیادت را قبول نماید.

3- رابطه زوجیت باقی باشد.

ماده 103 - (1) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد، می تواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد، کلا و یا قسماً از ذمه زوج ساقط نماید.

(2) پدر زوجه ای که سن مندرج ماده (70) این قانون را تکمیل نکرده باشد، بهیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید.

ماده 104 - زنیکه اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه نشده باشد، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول، تعیین مهر را مطالبه نماید. زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد.

ماده 105- هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.

ماده 106- هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد، مهر وی کاملاً ساقط میگردد.

ماده 107- هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه، متعه ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می باشد، واجب می گردد. در تعیین متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و بهیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند.

ماده 108 - (1) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید، متعه برای زوجه واجب نمی گردد.

(2) در صورتیکه طلاق بعد از دخول واقع گردد، خواه مهر مسمی باشد یا نه، ادای متعه برای زوجه جواز دارد.

ماده 109 - هرگاه شخصی در حین مرض موت خود ازدواج نموده و مهر زوجه اش را بیشتر از مهر مثل تعیین کرده باشد، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده 110 - مهر، ملکیت زوجه محسوب می گردد. زوجه می تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده 111 - هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض بزوجه هبه نموده و قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوج نمی تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده 112- هرگاه مهر پول نقد یا شئی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، زوج نمی تواند هیچ چیزی را به عنوان مهر مطالبه نماید.

ماده 113- پدر نمیتواند مهر دختر خود را کلاً یا قسماً هبه نماید.

ماده 114- زوجه مجبور گردانیده نمی شود، تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری واگذار شود.

در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید، ورثه وی می تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر باقیمانده را مطالبه نمایند.(1).

علت ترویج این رسم نامعقول (عدم پرداخت مهر به زنان)

علت های مهمی که باعث ترویج این رسم نامعقول می شود، ذیلاً نگاشته می شود:

- عدم آگاهی لازم از دساتیر قرآنکریم و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و اقوال بزرگان دین است.

(1)- قانون مدنی افغانستان ص: 11-13 - ماده های 99-115.

- موجودیت شرم و حیاء است که زنان به آن عادت نموده و طلب نمودن مهریه را از اقارب خود، عیب، شرم و حیاء میدانند.

- عدم اجرای قوانین شرعی از طرف دولت و ادارات مربوطه است که سبب گردیده تا ورثه ی دختر درین راستا دیگر احساس مسئولیت نکنند.

- فقر و مشکلات اقتصادی ورثه که مهریه دختر شان را در امورات تدارکات زندگی روز مره مصرف میکنند و دیگر توان پرداخت آن را ندارند.

راه حل:

- آگاهی دهی عامه از غیر شرعی بودن این رسم ذریعه علماء و وسائل نشراتی صوتی و تصویری.

- آگاهی دهی زنان از حقوق شان و تشریح این مطلب که گرفتن مهریه از نزد شوهر، کار خلاف شرع و ناپسندیده نیست.

- تطبیق قوانین و مجازات بالای کسانی که از پرداخت مهریه ابا می ورزند.

- توصیه به اولیای دختر به خصوص پدر و یا برادر که معمولاً از مهریه دختران و خواهران شان امور زندگی روز مره خویش را تدارک می نمایند تا از مصرف مهریه آنها طور خود سر و بدون رضائیت دختر جلوگیری نمایند(1).

مطلب چهارم: در قمار باختن دختران و خواهران

تعدادی از مردمان فاسد عادت قمار بازی دارند که در معاملات قمار شرط می گذارند که اگر در قمار برنده شدند دختر و یا خواهر بازنده را به نکاح خود در آورند، این رسم خلاف شریعت اسلامی و خشونت علیه زنان است که حق انتخاب شوهر را از آنها (زنان) سلب نموده و کار زشت و فجیعی را مرتکب شده اند. همچنان در برخی از موارد آنده از مردان قمار بازی که تمامی دارائی و اموال داشته ی شان را در مجلس قمار باختند، دختران و خواهران خویش را نیز به عنوان مهریه ی مورد نظر و در نقش مال خویش غیابا وارد میدان قمار می نمایند که به باختن آنها در قمار منجر شده است، و کسیکه برنده ای این قمار شده در نهایت دنائت و پست فطرتی، دختر و یا خواهر بازنده را تصاحب شده اند.

در حالیکه الله متعال قباحت و بدی قمار بازی را در قرآن کریم به صراحت بیان نمود است: قال الله تعالی: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}**(2).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب، قمار بتها و تیر های قرعه، پلید واز عمل شیطان است، از آنها اجتناب و دوری بجوئید تا اینکه رستگار شوید.

(1) - اضرار عرف و عنعنات ص: 38 - 39 .

(2) - سورة المائدة آية : 90.

درکنار سائر عنعنات ناپسند و خلاف شریعت اسلامی، این عمل خشن ترین و پست ترین اقدام افراد ولگرد، جاهل و بی بندباریست که زندگی آنها بر مبنای هیچ معیار و قانونی شکل نمی گیرد.

شاید خوانندگان گرامی که این قضیه را به چشم خود شان ندیده و یا معلومات دقیق در مورد چنین رسم ظالمانه، غیر اسلامی و غیر انسانی نداشته باشند، و یا در مناطقی که زندگی داشته و دارند چنین فاجعه ای رخ نداده باشد قبول کردن چنین کاری برایشان مشکل و بدور از حقیقت بنظر برسد؛ اما با تاسف فراوان در آوان طفولیت در یک قریه ای زندگی داشتیم و شخصی را که در آن ساحه زندگی داشت می شناختم که سه و یا چهار دختر خود را به قمار باخته بود؛ و شخص دیگری را که جدیداً و در جریان تحقیق ساحوی این رساله از حالت اش با خبر شدم دو دختر خود را به قمار باخته و پسرش یک دختر را به قمار برده و با وی عروسی نموده است. و خبرهایی را درین مورد حتی در مورد تبادل زنا را نیز از طریق شاهدان عینی شنیده ام که برای یک مسلمان حتی شنیدن این موضوع اسف بار و درد آور است.

وظیفه ی نظام اسلامی است چنین موارد را مورد پیگیری قرار داده و عاملین اش را مجازات نماید، تا در آینده اشخاصی جرئت این چنین مفاسد را نداشته و با آبروی زنان و دختران که امانت الهی است بازی نکنند. و وظیفه علماء و دانشمندان است که مردم را از حرمت و اضرار قمار و همچنین از اضرار این رسم جاهلانه که مرتب بر قمار است آگاهی دهند.

(دلایل عدم جواز این فعل غیر اسلامی در عنعنه بد دادن و نکاح اجباری گذشته و ملاحظه گردید.)

مطلب پنجم: درخواست لباسهای مردانه، زنانه، چین و لنگی و.. (بنام خلعتی)

در ساحه تطبیق این موضوع (ولایت کندز) عرف و عنعنات زیادی درین مورد مشاهده شده که عده آن را ذیلاً ذکر مینمائیم:

در اقوام مختلف درین ولایت عرف بر این است در شیرینی خوری و عروسی یک لیستی برای خانواده داماد داده میشود (بجز از مهر و مصارف خوردنی و نوشیدنی) و در آن بنام خلعتی چندین توپ از لباس های مردانه و زنانه که برای اشتراک کنندگان محفل از طرف داماد داده می شود، و همچنان تعدادی از لنگی، چین، کورتی و... در آن لیست موجود میباشد که باید از پول داماد خریداری و به خانواده عروس سپرده شود.

و اگر پرسان شود که به این چیزها چه ضرورت است؟ میگویند هر که در محفل شیرینی خوری و عروسی می آید و با خود دستمال (که در آن نان خاصی بنام قلمه، فطیر و چلپک و یا به ورساق میباشد) می آورند باید خالی فرستاده نشود و همچنان برای اقارب نزدیک داماد باید لباس و یا چادر داده شود، و برای وکیل دختر و اقارب دیگر آن (که اغلباً پدر، برادران، خواهران، کاکاها، ماماها، شوهران خاله و عمه و شوهران خواهرانش) باید یکی ازین اجناس (لباس، لنگی، چین، کورتی، و اسکت و...) داده شود.

این رسم نامعقول و کمر شکن در جامعه قسمی رائج شده که عوام و خواص را تحت تاثیر قرار داده؛ زیرا که هیچ فردی نمی تواند ازین عرف و عنعنه سر پیچی نماید.

و این نوع رواج‌ها و عنعنات ناپسند و مقرر نمودن چنین شرائط در شیرینی خوری و عروسی‌ها که داماد اصلاً رضایت نداشته و از طرف خانواده دختر به زور گرفته و مصرف می‌شود جمله خوردن مال مردم به باطل به حساب رفته مردود و ناروا می‌باشد. بنا بر دلائل ذیل:

الف: الله متعال می‌فرماید: **{وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ...}** (1).

ترجمه: و نخورید اموال یکدیگر را در میان تان به باطل.

ب: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَنَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ

نَفْسِهِ» (2).

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: حلال نیست مال شخص مسلمان مگر به خوشی نفس صاحب مال.

این خود نوعی خوردن مال مردم به باطل است که داماد در وقت شیرینی خوری و عروسی مجبور ساخته می‌شود که این مصارف را پرداخت نماید، درحالی‌که داماد و خانواده اش شب و روز تلاش دارند که همان مصارف ولیمه را برابر نمایند، این مصارف بیمورد دیگر را بالای داماد و خانواده اش تحمیل می‌نمایند، و هیچ اعتنائی به روابط خویشاوندی و آینده داماد و دختر خود را به نظر نمی‌گیرند.

مطلب ششم: اختطاف و فرار دادن دختران از منزل و ازدواج با آنها

این عنعنه که در بعضی مناطق کشور بنام شینگری یاد می‌شود که میتوان آن را اختطاف علنی یاد کرد، نوع دسیسه‌ای ضد اخلاقی در جامعه است که معمولاً توسط پسران بالای دختران با ترفند و وعده‌های دلربا و فریبنده بدون اینکه اعضای خانواده دختر اطلاعی داشته باشند اجرا و به محل نامعلومی فرار داده می‌شود.

ظاهراً طوری وانمود می‌شود که گویا پسر و دختر با هم موافقه دارند تا ازدواج نمایند؛ چون پدر و مادر دختر رضایت ندارند؛ لذا برنامه طوری سازمان دهی میشود که موصوف در برابر یک عمل انجام شده قرار بگیرد و بعد از اطلاع مجبور شود این پیوند را بپذیرد. اینگونه حرکات خلاف ارزش‌های اجتماعی توسط جوانان بی‌باک همراه رضایت ظاهری دختران اجرا می‌شود؛ دختر به محل نامعلومی انتقال و بعد از یکی و دو روز که خانواده اش در نهایت سرگردانی و نگرانی از دخترشان مصروف جستجوی وی میباشند توسط یکی از اقارب پسر اطلاع داده می‌شود که دختر شما همراه پسر فلانی فرار نموده، امیدواری است که آن پسر را به دامادی قبول نموده و ازین پیوند استقبال نمائید.

معلوم است که خانواده دختر واقعا در برابر یک عمل انجام شده و یک اختطاف سازمان یافته قرار می‌گیرد که ناچار می‌پذیرند تا دخترشان را بیابند، تا اینکه مردم بیشتری از واقعه خبر نشوند.

(1) - سورة البقره آیه : 188.

(2) - سنن الدارقطنی ، ج 3 ص 424 شماره حدیث: 2885. صححه الألبانی فی الإرواء: 1459، وصحیح الجامع: 7662.

حالا بعد ازین واقعه چند عکس العمل قابل پیش بینی است:

1 - پدر و پسرانش برای انتقام می برآیند و در هر جائیکه اختطاف گر را بیابند وی را به قتل برسانند.
2 - برخی از پدران به دلیل اینکه دختر است که آبروی وی را برده است برای کشتن وی کمر میبندند و تصمیم قتل دختر را می گیرند و به فرصت ممکن او را بقتل میرسانند.

3 - پیوند را می پذیرد مشروط بر اینکه یکی از دختران خانواده موصوف برای پدر، برادر و یا یکی از اقارب دختر که آنها انتخاب نمایند بد داده شود تا موصوف از انتقام گیری امتناع ورزد و ظاهرا زمینه برای رفت و آمد و استحکام رابطه خویشاوندی مساعد گردد.

4 - پیوند را با گرفتن مهریه گزاف می پذیرند، اما ازین که دختر شان فرار نموده و بدون اجازه پدر همراه با مرد نا محرم روز هائی را بدون نکاح سپری نموده، در واقع آبرو و عزت پدر را زیر پا نموده است، لذا برای زمینه سازی به هدف انتقام به وساطت ریش سفیدان و علماء محلی موقتا به ازدواج آنها موافقت خود را ابراز میدارند؛ اما منتظر فرصت وزمانی میباشند تا بتوانند به سادگی انتقام خود را بگیرند. معمولا جنجال و سرو صدای عجیبی در میان مردم براه می افتد که دختر فلانی از خانه فرار نموده و امثالهم ده ها حرف های نامعقول دیگری که خانواده دختر هیچگاه تحمل شنیدن این حرف های کنایه آمیز را ندارند. این موضوع در مناطقی که بنده تحقیق و بر رسی نمودم در سالهای متمادی به یک عرف در بعضی از قراء و قصبات مبدل شده بوده، و قریه ای را سراغ دارم که این عمل تقریبا برای اهالی آن قریه عادی به نظر می رسید که هر که با یک دختری موافقه نموده و دختر را فرار میداد و بعدا ریش سفیدان محل جمع شده و جرگه میگرفتند که موضوع را حل نمایند و با پرداخت مقداری از مهر (آن هم برای خانواده دختر چند راس حیوانات و یا مقداری از زمین و یا پول نقد داده می شده) و یا در محاکم دختر و پسر برده می شدند و در آنجا دختر و پسر می گفتند که ما همدیگر را دوست داریم که از طریق محاکم وقت نکاح شده و در مورد مهر می گفتند که شما میان خودتان جور آمد کنید.

و این رواج معمولا روابط خانواده ها را متاثر ساخته و در بعضی حالات خانواده دختر، دختر خود را از رفت و آمد در خانه شان ممانعت نموده و نمی گذارند این دختر باری به دیدن پدر، مادر و دیگر اعضای خانواده ی خود بیاید. این عمل که با ارزش ها و تعالیم اسلامی و حتی با اخلاق اجتماعی نیز هماهنگی ندارد و یقینا جز بی اعتمادی، جنگ، کشتار، انتقام و بر باد رفتن آبرو و حیثیت خانواده ها، پیامد خوبی نداشته و نتیجه ای دیگری را بدنبال ندارد.

درین نوع ازدواج های اختطاف گونه مقاصدی را که قرآن کریم در امر ازدواج قانون مند بنام محبت، سکون، آرامش، مودت و رحمت گفته است نمیتوان جستجو کرد؛ زیرا ازدواج دزدانه بدون رضایت اولیای دختر فریب واضح و آشکار دختر، ترس و نگرانی، بی اعتمادی و فراری بودن از ترس انتقام، همگی پدیده های که بنیان و اساس یک ازدواج را تهدید مینماید.

قسمیکه الله متعال میفرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (۱).

ترجمه: یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) الله متعال این است که از جنس خود تان همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما (مرد و زن) مهر و محبت انداخت (هریک را شیفته و دل باخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها بر قرار و محفوظ باشد) مسلما در این (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت الله متعال) است برای افرادی که (در باره پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند.

پیامدهای این نوع ازدواج:

1 – منجر به فرو ریختن مناسبات میان دو خانواده، دو قوم و بالاخره دو قریه می شود.
2 – قضیه، با توجه به شدت و قباحت آن اکثرا به مراجع رسمی و قضاء محول می شود.
3 – سهل انگاری محاکم در رسیدگی به این امر، به انتقام جوئی می انجامد.
4 – گاه گاهی با مداخله ریش سفیدان بزرگان قوم به بد دادن می انجامد که خود سبب وقوع یک عنعنه ی نامطلوب و زشت دیگری می شود.

5 – سرانجام و سرنوشت بد دادن همانست که به سرنوشت هر دو دختر در دو خانواده بازی میشود.
6 – شرائط ازدواج قانون مند که در مباحث گذشته بیان شد رعایت نمی گردد که خود مشروعیت و یا قانون مندی این نوع ازدواج ها را مورد سؤال قرار می دهد.

بناء فرار دادن دختران خلاف روحیه اسلام و در تضاد با ارزش و فرهنگ والای اسلامی و اخلاقی بوده، برای دوری جستن از آن و بیداری مردم از اضرار اینگونه رفتار های فریبنده و خلاف شریعت، یک ضرورت کلی از وظائف اهم دولت حاکم و علماء دینی محسوب می شود تا سطح آگاهی های دینی و حقوقی مردم بلند برده شده و آن پرده های جهل، نادانی و غرق بودن در عرف و عنعنات نا پسند و نامعقول برداشته شود (۲).

مطلب هفتم: نکاح های خیابانی بدون دقت و مشوره

ازدواج دختر و پسر بدون شناخت قلبی و دقت لازم و همچنان بدون برنامه ریزی، پسندیده نبوده و پیامدهای ناشی از این نوع ازدواج ها که معمولا با جور آمد خصوصی میان دختر و پسر در روی جاده ها و پس کوچه ها صورت می گیرد خیلی ناگوار است .

مشکلی که وجود دارد این است که: معمولا دختران عاطفی تصمیم می گیرند و شکار بچه های ولگرد و عیاش می شوند و بعد از چند روز این نکاح برهم می خورد و از هم می پاشد، پسر بخاطر هوس

(۱) - سورة الروم آية : 21.
(۲) - اضرار عرف و عادات ص: 94.

بازی خود دنبال دختر دیگری را می‌گیرد، دختر بی‌سرنوشت باقی می‌ماند! نه کسی با او ازدواج می‌کند و نه خود می‌تواند از عهده مشکلات زندگی به درآید.

این جریان منجر به این می‌شود که دیگر خانواده و اقارب به دیده احترام به وی نظر نمی‌کنند و این مشکل زمانی دو چند می‌شود زن حامله باشد، دیگر توان کار را هم نداشته باشد و هزینه مصارف طفل هم بالای شانه او سنگینی نماید، در چنین وضعیتی که بی‌سرنوشتی از یک سو، بدنامی های اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر، مشکلات ناشی از حاملگی از جانب دیگر، عدم احترام متقابل خانواده پدر، منت گذاری ها و تهدید های سائر اعضای خانواده نیز روح و روان او را شدیداً جریحه دار نموده و سخت تحت فشار قرار می‌دهد؛ دختر به اتخاذ تصمیم خلاف دینی از جمله خودکشی، خود سوزی، فرار و پیوستن به باندهای مافیایی و گمراه و بد اخلاق نیز متوصل خواهد شد.

یکی از فلسفه های که در اسلام، مرد رئیس و قیم خانه تعیین گردیده این است که: زن عاطفی عمل می‌کند، همین جانب عاطفی بودن زن است که او نمیتواند دقت لازم را در امور ازدواج و زندگی خود که خصوصاً تجربه قبلی هم ندارد اتخاذ نماید.

از طرف دیگر در اسلام ممدوح دانسته شده که ازدواج در یک مرحله صورت نگیرد؛ بلکه اولاً خواستگاری و یا خطبه صورت گیرد و بعد از سپری شدن یک زمان و مرحله ی شناخت دقیق از یکدیگر نوبت نکاح اصلی فرا می‌رسد، در حقیقت مرحله نامزادی، مرحله تجربوی است؛ تا زنان شکار مردان شهوت ران و عیاش قرار نگیرند؛ برعکس مرد نیز شناخت بهتری از همسر آینده خود داشته باشد تا مبادا در دام کسی بافتد که هرگز نتواند یک زندگی خوش و آرام داشته باشد.

موضوع دیگری که در این مورد قابل بحث است اینست که: این نوع ازدواج ها بیشتر باعث بد نامی خانواده دختر می‌شود و در میان مردم شایع می‌شود که دختر فلانی بد اخلاق بوده و از قبل روابط نامشروع با فلان شخص داشته است. اینگونه حرف ها نه تنها باعث خدشه دار شدن روابط خانوادگی می‌شود؛ بلکه بعضاً باعث موضع گیری های شدید و خشونت بار گردیده و گاهی اتفاق افتاده که اقارب دختر به خصوص برادران و پدردختر او را تهدید به مرگ نموده اند.

چنانکه تذکر داده شد نتایجی که از این نوع ازدواج ها سراغ داریم پر از مصائب و مشلات بوده است، بناء به همه دختران و پسران لازم است که در امر ازدواج دقت بیشتر به خرج داده، و از نکاح بدون دقت، ازدواج سر جاده و سرک اجتناب نمایند، تا در آینده دچار پریشانی و سر درگمی نگردند.

در میان قرار دادهای اجتماعی و میثاق های معروف و مشهور در عرصه بین المللی، یکی هم عقد ازدواج است که در قرآن کریم به میثاق غلیظ یاد گردیده و تشریفات ویژه ای برای برگزاری و انعقاد این میثاق در دین مبین اسلام و حتی در برخی از ادیان دیگر پیشبینی شده است که با حضور شاهدین، اقارب

طرفین و ده ها و صد ها و حتی هزاران تن دیگر، برگذار می شود. چنانچه الله متعال می فرماید: **{وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا}**(1). ترجمه: زنان از شما پیمان محکمی گرفته اند.

آیا منطقی است که این پیمان محکمی که تبعات مختلفی از قبیل مهر، نفقه، تضمین زندگی زنا شویی، شریک شدن در زندگی یکدیگر، پیوند قرابت و خویشاوندی با چندین خانواده و بهره گرفتن از یکدیگر را به دنبال دارد؛ در پشت در های بسته، کوچه و پس کوچه ها، روی سرک ها، پایمال نمودن قوانین و مقررات شرعی، قانونی، عرفی و سنت های پسندیده اسلامی و ملیچ، دست به چنین کاری زد؟ دقیقاً این کار منطقی نیست و قطعاً به مصالح علیای طرفین و جامعه نبوده نمی باشد.

بدون شک این نوعی از عرف و عنعنه نا پسندیده در قرن حاضر است که در میان جوامع بشری شیوع یافته و اصلاً به مصلحت طرفین نبوده و به سر نوشت زن و مرد تاثیر منفی دارد؛ لذا اجتناب از این نوع ازدواج های خیابانی، کاریست معقول و پسندیده و وظیفه علماء دینی و بزرگان جامعه است تا جلو اینگونه ازدواج های نا پسند را بگیرند.

عوامل افزایش و وقوع ازدواج های خیابانی:

- 1 - پائین بودن سطح تعلیم و تربیه فامیلی طرفین.
- 2 - کم بها دادن به تعالیم دینی و عدم رعایت اخلاق اجتماعی .
- 3 - تاثیرات افلام و سریال های خانوادگی از طریق تلویزیون ها، بالای خانواده ها به خصوص نوجوانان، که معمولاً تماشای این سریال ها معرف اینگونه پیوند های خیابانی و شکننده ارزش های اسلامی و اخلاقی در جامعه می باشد .
- 4 - آشنایی در محیط مکاتب، دانشگاه ها، اختلاط در ادارات و محیط کار و تماس های تلفونی.
- 5 - نقش اساسی و کلیدی نشرات چاپی، اینترنت، فیسبوک، سینما، محافل عمومی و خصوصی، میله ها و مهمانی های میان جوانان.
- 6 - رفت و آمد های بی رویه مردان و زنان بدون در نظر داشتت محرمیت و معیار های اخلاق و اسلامی در خانواده ها.
- 7 - ضعف اقتصادی جوانان که نمی توانند زمینه های مصارف مراسم عروسی خویش را مهیا و مطابق مقررات و زمان معینه و با رعایت عرف و عنعنات پسندیده اسلامی ازدواج نمایند.
- 8 - کم توجهی و یا عدم پیگرد حقوقی و قضائی توسط ادارات مسئول در موارد مشابه .
- 9 - پائین بودن میزان کار فرهنگی و آگاهی دهی رهبران دینی و ادارات مسئول در میان مردم از اضرار همچون ازدواج های غیر قانونی (2).

(1) - سورة النساء آیه : 21.
(2) - اضرار عرف و عنعنات ص: 115.

مبحث سوم: عرف و عنعنات ازدواج و مراسم عروسی در ولایت کندز

این مبحث دارای هفت مطلب میباشد

مطلب اول: تعریف ازدواج از دیدگاه فقه و قانون

بعد از اینکه خواستگار، شریک زندگی آینده، مونس و همدم عمرش را بر اساس دستورات اسلام و رهنمودهای پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه وسلم) انتخاب کرد، زمان «عقد نکاح» و ایجاب و قبول فرا میرسد. در این مطلب بیان میکنیم که عقد ازدواج چیست؟ و شرایط و احکام و ارکان آن چه میباشد؟!

الف: تعریف ازدواج از دیدگاه فقه اسلامی

ازدواج واژه زوج بوده و در لغت به معنی اجتماع، انضمام و اقتران است. گفته می شود فلان مرد با فلان زن ازدواج کرد. این وقتی است که گرد آمدن، و به همدیگر رسیدن آن دو فراهم گردد و صورت گیرد. و در اصطلاح شرعی ازدواج: عبارت از عقد و قرار دادی میان مرد و زن با صیغه و ساختار و کلمات معین و با شروط شرعی مشخص است که جز با آن صیغه و شروط صحیح و درست نخواهد بود. (1) ازدواج در عرف فقها (عقدیست وارد میشود بالای ملك متعه قصداً) توافق دو اراده در همه عقود و تصرفات علی الخصوص عقد ازدواج که موجب يك اثر شرعی میگردد ایجاب و قبول نام دارد. عقد نکاح با صیغه ایجاب و قبول انجام میپذیرد (و به عبارتی دیگر رکن تحقق ازدواج ایجاب و قبول است) مقصود از انجام ایجاب و قبول و عقد این است که مرد و زن شرعاً به همدیگر حلال میشوند و حق هر نوع استمتاع (موافق شرع) را با انجام عقد پیدا میکنند، و به دنبال آن زن و شوهر با آرامش خاطر، همکاری و یکدیگر زمینه و محیط مناسبی برای ایجاد خانواده مسلمان، تربیت و پرورش فرزندان نیک و صالح، فراهم میکنند.

ایجاب: لفظی است که برای نخستین بار از جانب یکی از متعاقدين صادر میشود و بیانگر ایجاد پیوند زناشویی است: مثلاً پدر عروس بگوید: «دخترم را به نکاح تو دادم» یا داماد به پدر زوجه بگوید: «دخترت فلانی را به ازدواج من درآورید». قبول: و آن عبارت از الفاظی است که پس از ایجاب از جانب طرف مقابل نکاح، صادر میشود، مثل اینکه داماد در جواب پدر دختر بگوید: «ازدواج با دختر تو را قبول نمودم» یا اینکه پدر زوجه، بعد از ایجاب، به داماد بگوید: «دخترم فلانی را به نکاح تو درآوردم.» (اگر ولی زوجه دارای چند دختر است، الزامی است نام دختر ذکر شود) شریعت اسلام، ایجاب و قبول را دلیلی برای تراضی بر ازدواج وضع کرده است.

(1) - طنطاوی: الدكتور محمد سید، الوسيط في الفقه المسير على المذاهب الاربعة (الاحوال الشخصية). مترجم دكتور مصطفى خرم دل سال چاپ 1400 هـ ش، ص: 708.

چونکه ازدواج یک عقد است پس تمام علماء اتفاق دارند بر اینکه باید کلمات و عباراتی دال بر تصمیم طرفین بر ایجاد پیوند زناشویی (ایجاب و قبول) در بین آنان باشد تا این رضایت و تمایل درونی را بیان کند(1).

ایجاب و قبول تحت عنوان ارکان عقد، اراده و اختیار طرفین عقد را تمثیل نموده و ظاهر میسازد. داشتن اهلیت شرعی (موجب و قابل) و اتحاد مجلس از شرایط رکن نکاح بشمار میرود، احضار شهود، پرداخت مهرمقدر، تفویض صلاحیت به اولیاء امور، مد نظر گرفتن کفایت از شرایط عقد نکاح دانسته میشود. تکمیل شرائط انعقاد، صحت، انفاذ و لزوم از مقومات شروط عقد است و ایجاد زمینه اباحت که اثر مرتب بر عقد نکاح دانسته میشود، حکم ازدواج نامند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»**(2).

ترجمه: همه دنیا متاع است و بهترین متاع دنیا خانم نیکو است.

همچنان درجائی دیگری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: زبان ذاکر، قلب شاکر و خانم مؤمن بر افزایش ایمان کمک میکند(3).

ب : تعریف ازدواج از دیدگاه قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی کشور ازدواج را چنین تعریف نموده است:

ماده 60- (ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می آورد.)

ماده 61 – (1) عقد ازدواج در نکاح نامه رسمی توسط اداره مربوطه در سه نقل ترتیب و ثبت میگردد، اصل آن در اداره مربوطه حفظ و به هریک از طرفین عقد یک نقل آن داده می شود. عقد ازدواج بعد از ثبت به دفاتر مخصوص باطلاع ثبت سجلات مندرج ماده (46) این قانون رسانیده می شود .

(2) اگر ثبت عقد ازدواج به این ترتیب ممکن نباشد، به نحو دیگریکه برای ثبت اسناد رسمی پیش بینی شده است، صورت می گیرد.

ماده 66- عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می گیرد.

ماده 67 – ازدواج در صورت تعلیق آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن بزمان آینده عقد شده نمیتواند.

(1) - د. عبد الله بن محمد الطیار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسی، الفقه المیسر، الناشر: مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى 2011 / 1432 م، ج 5 ص: 5.

(2) - صحیح مسلم: ج 2 ص 1090 شماره حدیث: 64.

(3) - زیدان، عبدالکریم، المدخل لدراسة الشريعة، موسسه الرساله 1999 م. بیروت ص 172-173.

ماده 68 - هرگاه در عقد ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد، عقد صحیح و شرط باطل پنداشته می شود.

ماده 69 - در عقد ازدواج بدل - زن ، بدل زن دیگر قرار نگرفته و برای هر یک از زوجه ها مهر مثل لازم می گردد.

ماده 70 - اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد، که ذکور سن (18) وانات شانزده سالگی را تکمیل کرده باشد.

ماده 71 - (1) اگر هرگاه دختر سن مندرج ماده (70) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند.
(2) عقد نکاح صغیره کمتر از (15) سال بهیچ وجه جواز ندارد .

مطلب دوم: مذمت عروسی میان دو عید:

در میان عوام الناس مشهور است که میان دو عید نکاح یا عروسی جواز ندارد، اگر کسی برای عروسی خود مابین عید فطر و عید اضحی را تعیین کند، نزد عوام الناس این یک عمل خیلی نادرست بوده و آن را به بد فالی تعبیر می نمایند.

متأسفانه که عده ای از دانشمندان نیز در باره این مفکوره ی نا مبارک و غیر اسلامی خاموش اند .

علامه ابن عابدین شامی (رح) درین باره نوشته اند:

(قول مختار این است که نکاح و عروسی هیچ کدام اش در میان دو عید مکروه و نا پسند نیست؛ زیرا که نامزادی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با عائشه (رضی الله عنها) در مابین دو عید، و در ماه شوال شده و عروسی شان نیز در ماه شوال شده بود(1).

فکر می شد که این عرف و عنعنه تنها در جامه افغانی است؛ ولی از گفتار ابن عابدین رح معلوم می شود که در جامعه عربی همان وقت هم وجود داشته است.

در تمامی دساتیر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد زمان ازدواج، قید زمانی که باعث کراهیت وقت باشد به مشاهده نرسیده و در عین زمان، هر روز، روز خداوند است که برای بندگان خداوند است به استثنای روزها روزه که آن هم مشکلی ندارد، صرفاً برای احترام به این ایام مبارک و به دلیل اینکه مردم گرسنه می باشند و خستگی بالای شان مستولی میگردد و در عین حال، سنت است تا درین روز، مستحقین با خوشحالی غذا بخورند و با خوشحالی این روز را تجلیل نمایند، که در روز روزه چنین امکاناتی وجود ندارد، لذا بهتر است در ایام غیر روزه این مراسم برگزار گردد(2).

(1) حاشیه ابن عابدین : ج 3 ص: 8.
(2) اضرار عرف و عادات ... ص: 188.

مطلب سوم: عرف و عنعنات شب حناء

عرف و عادات در مراسم حناء بندان در شب حناء (شب قبل از شب زفاف) نیز مملو از مفاسد بوده که به عده از آنها ذیلاً اشاره خواهد شد:

1 - در خانه داماد عده ای از زنان ظرف بزرگی (پیتوس) را پر از حناء خیس شده مزین با گلها و روشن نموده شمع بعد از مغرب از خانه بیرون شده و به طرف خانه عروس با ساز و سرود و رقص زنان و دختران و یا با دف زدن ها روان میشوند، و به خانه عروس داخل می شوند که از طرف خانواده عروس مهمانی (آن هم از پول و مصارف داماد) تهیه می شود.

2 - تعداد زیادی از دختران جوان (معمولاً 8 - 10 تن) لباس های یک رنگ و اغلباً لباسهای غیر شرعی و مردانه مانندی می پوشند، و در مراسم حناء بندی از عروس و داماد استقبال می نمایند.

3 - دست عروس و داماد طی مراسم خاصی در میان زنان و دختران محرم و نامحرم که لباسهای غیر معمول بر تن دارند حناء می شوند و دستان عده ای از زنان و دختران حاضر در مجلس نیز حناء میشود.

4 - بعد از حناء نمودن دستان داماد و عروس و صرف غذا زنان و دختران حاضر درین خانه که از دور و نزدیک بخاطر این مراسم آمده اند، به رقص و پایکوبی با ساز و سرود می پردازند تا نیمه های شب.

در کل این عرف و عنعنات خلاف شریعت اسلامی بوده که درین مراسم: ساز و سرود، رقص و پایکوبی زنان و دختران، حضور دختران و زنان نامحرم نزد داماد و عده ای از مردان دیگر موجود در خانه عروس، پوشیدن لباسهای غیر شرعی از طرف دختران و زنان، حناء نمودن دست داماد، رقص و پایکوبی با ساز و سرود تا نیمه های شب و آزار و اذیت شدن همسایه گان ازین محفل تا ناوقت شب و... همگی از عرف و عنعنات فاسد در جامعه اسلامی بوده (که دلائل آن در صفحات بعدی ذکر خواهد شد) و بر دولت اسلامی، علماء و دانشمندان لازم و ضروری است که جلو چنین عرف و عنعنات فاسد را بگیرند.

مطلب چهارم: عنعنات روز عروسی و شب زفاف

برپائی مراسم عروسی از نظر شرعی مانعی ندارد، اما گاهی در مراسم عروسی کارها و برنامه های نامشروع و زشتی مانند:

اختلاط زنان و مردان نامحرم، اسراف و مصرف نمودن بیجای غذا، شرابخوری، رقص و پایکوبی، ترانه های مبتذل و آواز های وسوسه انگیز با ساز و سرود.

آرایش و نمایش نیمه عریان عروس و قرار گرفتن در حضور مردان و جوانان نامحرم، در سالون های عروسی و یا در منازل و راه انداختن کاروان های عروسی همراه با جار و جنجال و فریاد و... بسیار امور نا روای دیگر همراه می شود.

همه ای این موارد، حرام ناروا بوده و عاداتی زشت و قبیحی اند و با مسئولیت های انسان مسلمان در ارتباط با حفظ حرمت، کرامت و غیرت در مورد ناموس خویش هماهنگی و همخوانی ندارد؛ زیرا انسان مسلمان اهل شرف و غیرت هیچ گاه به خود اجازه نمی دهد که همسرش را در همان ساعات آغاز زندگی

مشترک جلو چشم مردان بیگانه نیمه عریان ببیند، اسراف و تبذیر را در اموال و دارایی خود و خویشاوندان حرام می‌داند و اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و از کارهای خلاف دیگری مانند: ریختن پول به جیب آواز خوان ها و رقاصه ها جلوگیری می‌نماید و درمقابل تلاش می‌کند که در صورت توان خود و خانواده، کمک هایی را برای تهیه غذا و پوشاک برای مستمندان انجام بدهد و یا به طلاب علم و دانشجویان نیازمند، جمعیت های خیریه و خدمات عمومی کمک نمایند.

درین گونه مناسبات آن چیزهائیکه از نظر شرعی جائز اند عبارتند از: آواز ها و سرود های مباح، اظهار سرور و شادمانی از طرف خانواده ها و دوستان، دف زنی و آرایش مشروع، اجرای مراسم سخنرانی، شعر، نکته ها و لطیفه های پاک و روا، بیان ضرورت ازدواج، اهداف و آداب آن و همچنین بررسی روش و سیره رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و اصحاب کرام در مورد مسائل مربوط به ازدواج و خانواده.

حکم دف زنی زنان برای آشکار کردن نکاح:

دف زنی زنان برای اینکه نکاح آشکار شود و شایع گردد مستحب است به شرط اینکه فقط بین زنان باشد و با موسیقی، آلات لهو و آوازهای تحریک آمیز همراه نشود، و سرود و شعرخوانی زنان نیز به همین مناسبت به گونه ای که به سمع مردان نرسد اشکالی ندارد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده است:

(عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاطِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «فُضِّلَ مَا بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ

الدَّفِّ وَالصَّوْتُ فِي النِّكَاحِ»^(۱).

ترجمه: فاصله و فرق بین حلال و حرام در نکاح، دف و آواز است. امام شوکانی در شرح این حدیث میفرماید: این حدیث، دلالت دارد بر اینکه، پنج ائمه حدیث جز ابو داود آن را روایت کرده اند. و ترمذی آنرا حسن دانسته است. دف زنی در مراسم ازدواج و گفتن بعضی کلمات با صدای بلند جایز است، اما ترانه های محرک و هیجان برانگیز که وصف زیبایی، فسق و فجور را در بر داشته باشد، حرام است همچنانکه در مراسم غیر ازدواج نیز حرام میباشد و همچنین است سایر لهو و لعب های حرام دیگر.

«عن عائشة، أنها زفت امرأة إلى رجل من الأنصار، فقال نبي الله صلى الله عليه وسلم: «يا عائشة،

ما كان معكم لهو؟ فإن الأنصار يعجبهم اللهو»^(۲).

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که: او زنی را به عقد نکاح مردی از انصار در آورد و پس از بازگشت از مراسم عروسی و زفاف رسول الله (صلی الله علیه و سلم) برایش فرمودند: ای عائشه چیزی از آواز و سرگرمی وجود داشت؟ چون انصار از سرگرمی (و آواز) شادمان می شوند.

(۱) - الشوکانی الیمنی: محمد بن علی بن محمد بن عبد الله (المتوفی: 1250 هـ) نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، الناشر: دار

الحدیث، مصر، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1993 م، ج 6 ص 223 شماره حدیث: 2766. بَابُ الدَّفِّ وَاللَّهُوِّ فِي النِّكَاحِ.

(۲) - صحیح البخاری: ج ۷ ص ۲۲ شماره حدیث: ۵۱۶۲. ش (زفت) اهدیت الی زوجها. (لهو) مباح کضرب دف و غناء لیس فیہ وصف للمفاتن

وما یثیر کوا من النفس [تعلیق مصطفی البغا]

واز ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: ام المومنین عائشه (رضی الله عنها) یکی از بستگان را به مردی از انصار به همسری داده بود، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به نزدیکان او فرمودند: کسی را به خواندن سرود و آواز به همراه فرستاده اید؟ عائشه رضی الله عنها فرمود: نه خیر یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کسی را نفرستادیم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: مردم انصار به شعر و سرود علاقه خاصی دارند، اگر کسی را می فرستادید و می گفت «ما با کاروان شادی به میان تان آمده ایم، زنده و پابنده باد میان ما و شما» این احادث بیانگر مشروعیت و مستحب بودن اعلان جشن عروسی و به کار بردن دف و آواز مباح و شرکت بزرگان و پیشوایان در آن مراسم است. هرچند در آنها مقداری آواز، دف و سرود هم وجود داشته باشد، دلایل برای جواز وجود دارد(1).

مواردی از مصارف گزاف در عروسی ها:

با تاسف در عروسی های امروزی مشکلات زیادی وجود دارد که میتوان از رسوم نامعقول عصر نیلای یاد آوری نمود:

1 - مهر ویا تویانه: تویانه های معاصر بسیار زیاد بوده و نخستین مانع بزرگ در راه ازدواج جوانان می باشد. (چگونگی زیاد گرفتن مهر و تویانه یا ولورد مطالب آینده توضیح داده خواهد شد)

2 - هزینه های سرسام آور مراسم عروسی: در بسیاری از ممالک، شهرها و روستاها و بسیاری از خانواده ها و با هدف خود نمائی و فخر فروشی به دیگران دست به ریختن و پاش دادن ها و اسراف کاری های بسیار در مراسم عقد و عروسی و تهیه جهیزیه و غیره می زنند. در بعضی از مناطق، روستاها و قریه جات برای عروسی لیست مصارف عروسی از نمک گرفته تا گوشت، برنج، میوه تازه، نوشابه باب، چوب سوخت، کرایه مو تر ها، مصارف پخت و پز را بالای داماد می اندازند که یک بار سنگین دیگر نیست، ولی اگر توافق بدون اجبار میان طرفین وجود داشته باشد که وضعیت زندگی داماد بهتر از زندگی خانواده دختر بوده ویا عرف در منطقه همین طور بوده باشد مشکلی ندارد تا مصارف مهمانی در عروسی را داماد بپردازد، این اقدام بیانگر حسن روابط و صمیمیت میان دو خانواده محسوب می شود، مشروط بر اینکه از توافقات اصلی خارج نباشد و پیشنهاد اضافی پدر دختر باعث نشود تا داماد مجبور به قرض گرفتن ویا فروختن زمین ویا وسائل منزلش شود؛ زیرا زندگی مشترک دختر و پسر بعد از نکاح رسماً آغاز میگردد، آنگاه تهیه و تدارکات زندگی آینده بر دوش داماد است نه خسر محترم شان! اگر در این حالت داماد مقروض باشد ویا وسائل مورد ضرورت زندگی خود را بخاطر خوش ساختن خانواده دختر به فروش برساند، این حالت داماد بسیار نگران کننده خواهد بود و اصلاً گرمی، مهربانی، شفقت و صمیمیت میان زوجین از این خانواده جدید فرار می کند.

هستند کسانی که به بهانه مراسم عروسی و مهمان داری مقداری پول را از خانواده داماد می گیرند؛ بعد از آن خودش میداند که به کدام کیفیت و کمیت برای آنها مهمانی بدهد. این قسم مردها هم پیدا می شود

(1) - الفقه الاسلامی وادلته: ج 4 ص 212، البحر الرائق ج 3 ص 86، المجموع شرح المذهب: ج 16 ص 399.

که از داماد هزینه‌ی مصارف عمومی را می‌گیرد و مردانه وار (که درحقیقت عین نامردی و ناهنجاری است) به جیب خود می‌اندازند و کسی حق سؤال از او را هم ندارد در حالیکه این مال حرام است که حرمت این مال از سود کمتر نمی‌باشد.

علامه ابن عابدین رح می‌نویسد: **(ومن السحت ما یا خذه الصهر من الختن بسبب بنته بطیب نفسه حتی لو کان بطلبه یرجع الختنه)**(¹).

ترجمه: از جمله مال حرام این است که خسر به سبب دخترش از داماد می‌گیرد و لو که برضایت داماد باشد، اگر بسبب مطالبه خسر (بدون رضایت داماد) باشد، داماد حق پس گرفتن را دارد. امام سرخسی رح در تفسیر کلمه (سحت) فرموده: سحت آن حرام را گفته می‌شود که انسان را از بیخ تباه می‌کند(²).

از طرف دیگر؛ زن مومن و موفق آن است که به این فرموده رسول الله (صلی الله علیه وسلم) توجه کند و آنرا ملاک خواسته‌های خود قرار دهد. ایشان فرمودند: (با برکت‌ترین ازدواج‌ها، ازدواجی است که سبک‌ترین مهریه و مصارف را داشته باشد).

کسانی که می‌خواهند راه آسان‌گیری و دلسوزی را که مورد تشویق اسلام است، در پیش بگیرند و برای رویا رویی با پدیده مجرد ماندن دختران و پسران و گسترش فساد و بی‌بندباری کاری را انجام بدهند، واجب است که روش قناعت و اعتدال را در پیش بگیرند و پایه‌های را که شالوده زندگی مشترک بر آنها استوارند محکم‌تر گردانند. اخلاق دینی و آداب اسلامی سازگار با فطرت را مراعات کنند و از مظاهر خود خواهی و اشرافی‌گری حتی الامکان پرهیز کنند.

به پدر و مادر دختر لازم است اهل ایمان و احساس و با مسئولیت باشند، و وضع و شرایط خواستگار دخترشان را مورد توجه قرار دهند و از هم‌چشمی با دیگران و لجبازی و خود بینی پرهیز نمایند و باور کنند که همه خیر و سعادت در رعایت ارزش‌های دینی و فرموده رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که فرموده اند: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خُطِبَ إِلَيْكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرُوجُوهُ، إِنَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِيضٌ»**(³).

ترجمه: (هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد و شما از دین و اخلاق او راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید، اگر چنین نکنید فساد و تباهی بسیاری در میان شما بوجود خواهد آمد).

3: برگزاری محافل مجلل در تالار های عروسی:

برگزاری محافل عروسی در هتل و تالار های مجلل که بار سنگینی آن بالای داماد است، و جز صرف طعام های گران قیمت و دعوت افراد غنی و سرمایه دار و فخر و مباهات کار دیگری به آن مرتب نیست. این در حالیست که توزیع غذاهای ولیمه اصولاً برای مستحقین و فقراء می‌باشد؛ متأسفانه در دعوت های پر زرق

(1) - حاشیه ابن عابدین: ج 6 ص 424.

(2) - المبسوط للسرخسی: ج 13 ص: 23.

(3) - سنن ترمذی: ج 3 ص 386 شماره حدیث: 1084، قال ترمذی: حدیث حسن صحیح.

وبرق هونل ها جز عده ای از موثر داران و ثروتمندان و سیاستمداران ، فقیر و مستحق اصلا حضور یافته نمی تواند .

و با اجاره کردن سالون های مجلل و تهیه غذاهای گران قیمت و دعوت از صدها و گاهی هزاران نفر و آوردن سرود خوانان و دورهم جمع شدن و رقص های دسته جمعی نمودن و تهیه هدایای گران قیمت برای عروس و داماد و دسته گل های بزرگ و کوچک و...!!!

و میلیون ها پول را به باد هواء می دهند و غالباً مشکلات و عواقب آن سال ها بر دوش عروس و داماد سنگینی می نماید. در واقع این گونه کارهای نا درست و نامعقول سد و مانعی بزرگ را بر سر راه ازدواج بسیاری از جوانان فراهم می سازد .

اسلام که دین اعتدال، میانه رو پر از و فضائل است، برای نکاح کننده قبل از قبل رهنمائی کرده است که هزینه مراسم عروسی و یا جهیزیه را به کدام شرائط ، توسط کی و برای چه و چه زمانی تنظیم نمایند .

در کشور هندوستان مهر و جهیزیه هر دو بالای دختران است و دخترانی که مهر و جهیزیه پرداخت کرده نتوانند کسی با وی عروسی نمیکند. خوشبختانه که در دنیای اسلام بخصوص افغانستان چنین نیست، اما ظلم آشکار این است که آوردن جهیزیه ی فراوان توسط دختر و پرداخت مصارف هنگفت توسط پسر، نظم و شیرازه زندگی زنا شوهری را متاثر نموده است .

امید داریم که با نقش آفرینی علماء و پیشوایان دینی، و راه اندازی سیمینار های علمی و تخصصی سطح آگاهی های دینی مردم را بلند برود و بساط این عنعنه ی نا پسندیده بر چیده شود .

4: رفتن عروس و زنان اقارب شان به آرایشگاه ها:

بردن عروس به آرایش گاه ها و پرداختن پول هنگفت برای انجام این امر، از یکسو خلاف شریعت اسلامی است و از سوی دیگر مصرف این چنین پول های گزاف عملا اسراف و اضحی است که نه خداوند می پذیرد و نه بندگان اش و از سوی دیگر پوشیدن لباس های غیر شرعی و غیر اخلاقی عروس و گذر کردن میان شهر و بازار ها بدون رعایت حجاب اسلامی؛ اما زینت و آرایش برای زنان امر جائز، مباح و بعضا مستحب میباشد در صورتیکه خلاف شریعت اسلامی نبوده باشد که انواع و اقسام آن را با شروط زینت ذیلا بیان می نمائیم.

اقسام زینت: زینت به سه قسم تقسیم شده است :

اول: زینة خلقیه است : و آن همان صفات محموده ای است که دین مبین اسلام به آنها امر نموده است، و بالاترین آنها صفت ایمان است که ایمان منبع تمام صفات نیکو مانند: تقوی، صبر، حلم، کرم و شجاعت و مانند اینها است .

دوم: زینة های خارجی: و آن تمام آنچه است که به چشم دیده می شود، برابر است باشد در وجود انسان مانند زیبائی صورت، بشره و پوست، اعتدال قامت، فراخی چشم و مانند اینها .

یا آنچه که در اطراف انسان می باشد مانند: آسمان و آنچه که در آن وابسته است از آفتاب، مهتاب و ستارگان و مانند زمین و آنچه که در آن از حیوانات، نباتات، کوه ها و مانند اینها.

سوم زینت مکتسبه: و او هر آن زینت خارجی است که جسم به بوسیله آن مزین می شود مانند لباس، سرمه، خوشبوئی، حناء و مانند اینها. و برای هر شخصی که این صفات نصیب شود یقیناً کامل شده حسن و جمال آن.

قسمیکه الله متعال میفرماید: {يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ} (1).

ترجمه: ای فرزندان آدم یقیناً ما نازل کردیم بر شما لباسی را که بپوشاند عورت شما را و لباس زینت را و لباس تقوی را که این نوع لباس (تقوی) بهتر است و این از علائم قدرت الله متعال است، تا اینکه پند بگیریند.

حکم استعمال زینت برای زنان:

زینت از حیث استعمال زنان به سه بخش تقسیم می شود:

اول: زینة مباحه: و آن هر آن زینتی است که شریعت برای زنان مباح گردانیده باشد که در آنها زیبایی بوده و ضرری برای شان نداشته باشد مانند: رنگ لباس، ابریشم، زیورات، خوشبوئی و وسائل زیبایی دیگری مانند آن.

دوم: زینت مستحبه: و او هر آن زینتی است که شریعت به آنها تشویق و ترغیب داده باشد. مانند آنچه که جزء سنن فطرت بوده باشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ - الْخِتَانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَتَنْفُؤُ الْإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ» (2).

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: پنج چیز از فطرت است 1- ختنه کردن 2- حلق عانه (گرفتن موی اضافی بدن) 3- قطع و کوتاه نمودن ناخن ها 4- کندن موی زیر بغل 5 - کوتاه نمودن شارب (بروت).

سوم زینت حرام: و او هر آن زینتی است که شریعت آنها را حرام دانسته و اما زنان آنها را زینت می دانند و او آنچه که نص صریح شریعت بر حرمت آن تصریح شده باشد مانند: باریک کردن ابروها به خاطر قشنگ نمودن آنها، خالکوبی، نزدیک کردن دندانها، وصل نمودن موی، و یا روش هائیکه مشابه به کفار و یا مشابه به مردان باشد.

(1) - سورة الأعراف آیه: 26.

(2) - متفق علیه، أخرجه البخاری برقم (5889) واللفظ له، ومسلم برقم (257).

فاعل این نوع محرمات مستحق عذاب بوده و هر که از این چنین چیزها اجتناب نماید موجب اجر و پاداش خواهد بود و هر که به مستحب عمل کند مستحق ثواب بوده و فاعل مباح نه مستحق ثواب و نه مستحق گناه می باشد.

اگر مباح وسیله باشد حکم آن حکم آنچه است که وسیله بسوی آن شده؛ مثلاً استعمال خوشبوئی مباح است، و قتیکه برای جلب توجه شوهر و حوشحالی آن بوده باشد مستحب است، اما اگر وسیله برای فتنه و جلب توجه اجانبی بوده باشد حرام است.

انواع زینت مباحه برای زنان: مباح است برای زنان امور آتی:

اول: لباس که آن نعمه بزرگی بوده که ستر برای انسان بوده و او را از آزار و اذیت دیگران محفوظ و سبب زینت و جمال نیز می باشد. و جائز است پوشیدن هر نوع لباس مگر با در نظر داشت شروط شرعی.

قال الله تعالى: {يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ} (1).

ترجمه: ای فرزندان آدم یقیناً ما نازل کردیم بر شما لباسی را که بپوشاند عورت شما را و لباس زینت را و لباس تقوی را که این نوع لباس (تقوی) بهتر است و این از علائم قدرت الله متعال است، تا اینکه پند بگیریند.

وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «حُرْمَ لِبَاسِ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَحْلَى لِإِنَائِهِمْ» (2).

ترجمه: ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: حرام است پوشیدن لباس ابریشم و طلا برای مردان امت و حلال است برای زنان شان.

دوم: زیورات: مباح است برای زنان اینکه بپوشند از زیورات بدون اسراف و فخر فروشی، برابر است که این زیورات طلا، نقره لؤلؤ، الماس و غیره باشد، فرق نمیکند که در دست، گردن، انگشتان و... باشد؛ زیرا که زیورات زینت و جمال برای زنان بوده تا قتیکه برای فتنه و ظاهر نمودن برای اجانب نباشد مباح است. **قال الله تعالى: {أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ} (3).**

ترجمه: آیا کسیکه پرورش داده میشود در زیورات و او در خصومت و دعاوی واضح دلیل گفته نمی تواند (و او با مرد برابر شده میتواند؟ هرگز نه).

سوم: خوشبوئی: مباح است برای زنان اینکه از هر نوع خوشبویی ها استفاده نمایند در بدن و یا لباسهای شان و درین صورت مستحق اجر می باشد اگر برای شوهران شان بوده باشد و حرام است اگر در وقت خروج از منزل و نمایش برای دیگران باشد.

(1) - سورة الأعراف آية: 26.

(2) - أخرجه الترمذی برقم (1720)، وقال: صحيح. وهذا لفظه، وأخرجه النسائي برقم (5265).

(3) - سورة الزخرف آية: 18.

عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «إِذَا شَهَدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسِّي طَبِيبًا»⁽¹⁾.

ترجمه: از زینب خانم عبد الله رضی الله عنهما روایت است که میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: وقتیکه یکی از شما وارد مسجد می شوید پس از خوشبوئی استفاده ننمائید.

وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٍ وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةً»⁽²⁾.

ترجمه: ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هرچشم زنا کننده است وزن وقتیکه خود را معطر و خوشبوی کند و بگذرد از مجلس مردان پس او چنین و چنان (زانیه) است.

چهارم: سرمه: که زینت و جمال می باشد، و سرمه نمودن با سرمه سنگی هم زینت و هم دواء است.

پنجم: حناء: گذاشتن آن به دستان و پاها سبب زینت و زیبایی برای زنان می شود.

ششم: باز گذاشتن موی سر و تنظیف و توجه به آن بخاطر زیبا سازی خود برای زوج و همچنین سیاه نمودن موی سر برای زوج مانعی ندارد اما اگر برای فریب دادن زوج باشد حرام است.

هفتم: استفاده از وسائل زیبایی جدیده، مباح است برای زن اینکه خود را مزین سازد برای شوهرش مگر اینکه ممانعت شرعی داشته باشد.

پس مباح است برای زنان استعمال رنگها و کریم های مود روز بشروط ذیل:

1 - اینکه به استعمال آنها ضرری برای زن نبوده و یا شکل زن را مستهجن و منفور نساخته و در آن تشبه با کفار و سبب تغییر خلق الله نباشد.

2 - اینکه مانع وصول آب به پوست شان در وقت وضوء و غسل نشده، اسراف و تبذیر در آن نبوده و سبب ضیاع وقت بخاطر استعمال آن نشود؛ زیرا که طب ثابت ساخته است که در اکثر چنین مواد های آرائشی ضرری طویل المدت برای زنان در پوست بدن خصوصا چهره دارد.

قال الله تعالى: ﴿وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئَنَّ آدَانَ الْعَالَمِ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيُعَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾⁽³⁾.

ترجمه: (شیطان به الله متعال میگوید) و خواه مخواه گمراه میکنم آنها (انسانها را) و امید وار میسازم آنها را به امیدها و آرزو های باطل و و فرمان میدهم که تغییر خلق الله نمایند، (الله متعال میفرماید) و هر که بگیرد شیطان را دوست خود بجز از الله به تحقیق در زیان واقع شده به زیان بزرگ.

(1) - أخرجه مسلم برقم (443).

(2) - أخرجه أبو داود برقم (4173)، وأخرجه الترمذی برقم (2786)، وقال: حسن.

(3) - سورة النساء: 119.

وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»⁽¹⁾.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما میگوید که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هر که خود را به قومی مشابه سازد از جمله آنهاست.

پس از دلایل فوق به صراحت معلوم می شود که زینت زنان در مراسم عروسی نیز مطابق باشرایط شرعی فوق بوده باشد، اما با تاسف در محافل و عروس های امروزی اکثراً این حکم شرعی در نظر گرفته نشده و مطابق عرف و عنعنات فاسد جامعه صورت میگیرد که مفاصد زیادی را در پی دارد⁽²⁾.

ج: ساز و سرود:

بسا اوقات دیده شده است که در یک محفل عروسی ده ها هزار افغانی برای هنر مندان و گروه های ساز و سرود پرداخته میشود تا مهمانان را به اصطلاح خود شان خوشحال نگه دارند. این کار نه تنها خلاف شریعت است؛ بلکه در اسراف بودن این هزینه هیچ شکی وجود ندارد.

عنعنات فوق الذکر همگی خلاف شریعت و در تضاد با مصلحت زوجین بوده و باید برای برچیدن آن مبارزه جدی صورت گیرد.

اینگونه مصارف معمولاً از جیب داماد مصرف می شود که پرداختن چنین مصارف بر علاوه دیگر مصارف کمر شکن یک بار اضافی بوده و از طرف دیگر سراسر گناه، معصیت و نافرمانی الله متعال بوده که داماد در روز عروسی بجای اینکه شکر گذاری ازین نعمت الهی نماید خود و حاضرین در مجلس را به گناه آلوده نموده و در گناه صدها اشتراک کننده درین محفل نیز شریک می باشد، و هیچ کس حق ندارد از بالای داماد این همه مصارف بی مورد را سازمان دهی و تحمیل دهی نماید.

1- حکم غناء، ساز و سرود در محافل عروسی

جائز است خواندن ترانه ها توسط دختران خرد سال در مراسم عروسی و دف زدن شان بخاطر اعلان نکاح و خوشی نفس ها درین مراسم بشرطی که خالی از الفاظ بیهوده و فحش و در میان خود زنان بوده باشد نه مختلط با مردان.

و جائز نیست غناء و سرودی که در آن وصف زنان بوده و سبب برانگیختن شعور باطنی آنها شده و فسق و فجور را به بار بیاورد.

و حرام است استعمال آلات موسیقی مانند: غیجک، دمبوره، تمبور، و... در مراسم عروسی و غیره. و همچنین حرام است به کرایه گرفتن آواز خوانانی که خاص برای این عمل مشغول بوده و در محافل در بدل پول کار میکنند.

(1) - / أخرجه أحمد برقم (5114) ، وأخرجه أبو داود برقم (4031). حسن.
(2) - التوحيدي: محمد بن إبراهيم بن عبد الله التوحيدي. موسوعة الفقه الإسلامي، الناشر: بيت الأفكار الدولية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 200 م. ج 4 ص 87-90.

وحرام است پوشیدن لباس های غیر شرعی و رقص و بازی که سبب تحریک غرائز و شهوات میان زنان و اگر اختلاط میان مردان و زنان بوده باشد شدید تر در حرمت و قباحت بوده و مینع فتنه بزرگ و تجاوز حدود الله می باشد. قسمیکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید:

عَنْ أَبِي عَامِرٍ - أَوْ أَبُو مَالِكٍ - الْأَشْعَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَاللَّهِ مَا كَذَّبَنِي: سَمِعَ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «لِيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ، يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ»⁽¹⁾.

ترجمه: خواه مخواه از امت من اقوامی می باشند که حلال می شمارند حر (زنا)، ابریشم، شراب و موسیقی را.

2- حکم تصویر و فلم برداری در محافل عروسی و غیره.

— حرام است تصویر هر ذی روح، و از جمله کبائر می باشد. و حرام است گرفتن تصویر ذی روح مجسم باشد و یا غیر مجسم که سایه داشته باشد و یا نداشته باشد که با دست ساخته شده باشد و یا کاپی رنگه و ساده بوده باشد. و حرام است معلق نمودن تصاویر ذی روح در دیوارها و غیره.

و جائز نیست گرفتن تصویر مگر در صورت ضرورت مانند: در تشخیص و تچداوی طبی، اثبات شخصیت در تذکره، کارت هویت، کارت بانک، اسناد تعلیمی و تحصیلی، لیسانس و جواز درپوری، و شناختن مجرمین و غیره حالات نیاز و ضرورت.

— حرام است تصویر محفل عروسی زنان و مردان و یا هر دویشان، بدتر و قبیح تر از آن فلم برداری با کامره و موبایل است و قبیح تر از آن بیع و فروختن افلام گرفته شده در بازارها و میان مردم و انتشار در موبایلها است.

و هر که جائز بداند عکس گرفتن از مخلوقات ذی روح را بالای او گناه خودش و گناه کسانی که به فتوای او عمل میکنند تا روز قیامت، و یقیناً ظاهر شده است عواقب وخیم و آثار بدی آن در عصر امروزی که ویدیوهای گرفته شده از محافل عروسی از طرف فلم بردار و یا از طریق انتقال بوسیله موبایلها منتشر شده و سبب آبرو ریزی عده از خانواده ها شده و بعضاً منجر به جنگ و جدال، قتل و خونریزی گردیده است.

تصویر گیرندگان گان چند نوع است؟:

1- شخصی که تصویر بکشد بخاطری که او عبادت و پرستش شود (سازنده بت ها) پس این شخص کافر بوده و سخت ترین عذاب برایش داده می شود، گناه خود و عبادت کنندگان را بر دوش دارد.

2- سخت ترین عذاب در روز قیامت به کسانی که تصویر میکشند و هدف اش شبیه ساختن خلق الله (مانند خلقت الله متعال مخلوقی آفریدن و ساختن) باشد داده می شود. این چنین افراد کافر بوده و مستحق عذاب شدید می باشد.

3- هر که تصویر بکشد و هدف اش عبادت و شبیه ساختن خلق الله نبوده باشد این شخص فاسق بوده و مرتکب گناه کبیره گردیده است.

(1) - أخرجه البخاری معلقاً برقم (5590)، صحیح واللفظ له، ووصله أبو داود برقم (4039).

دلایل عدم جواز فلم برداری و تصویر گیری:

1 - قال الله تعالى: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (24) لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾⁽¹⁾.

ترجمه: (وقتیکه گفته می شد برای شان (مشرکین) چه چیزی را نازل کرده پروردگار تان؟ گفتند

افسانه های پیشینیان، باید بردارند گناهان خود را بطور کامل در روز قیامت و از گناه کسانی که آنها را گمراه کرده است بدون علم، فهم و دانش، با خبر چه بدی است آنچه که می بردارند).

2 - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ

يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»⁽²⁾.

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما میگوید که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) میفرماید:

یقیناً کسانی که صورت ها را می سازند عذاب می شود در روز قیامت، و گفته می شود که زنده کنید آنچه را که ایجاد نموده اید.

3 - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «كُلَّ

مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ، يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوْرَهَا نَفْسًا فَتُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ»⁽³⁾.

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که میگوید: از رسول الله (صلی الله علیه

وسلم) شنیدم که می فرمودند: هر تصویر گیرنده در آتش است، میگرداند برای او در بدل هر صورتی که به تصویر کشیده، نفسی پس عذاب می شود به سبب آن در جهنم.

4 - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «إِنَّ

أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»⁽⁴⁾.

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

شنیدم که می فرمودند: یقیناً شدیدترین عذاب در نزد الله متعال روز قیامت برای مصورین داده می شود.

3 - حکم اختلاط زنان و مردان در محافل عروسی و غیره:

جائز نیست اختلاط زنان با مردان در محافل عروسی و غیره؛ زیرا که درین حالت فتنه برای مردان

وزنان بوده و با صحبت، روبروشدن و دیدن همگی شامل محرّمات می باشد. و همچنان رفتن مرد نزد خانم

اش نیز جواز ندارد در مودجودیت زنان دیگری؛ زیرا که درین صورت فتنه ای بزرگی در راه بوده و تشبیه

با کفاز نیز میباشد. و همچنان درست نیست خدمت کردن نوجوانان و مردان در محافل میان زنان، و خدمت

نمودن زنان متبرجه برای مردان بخاطر فتنه و وقوع در حرام⁽⁵⁾.

(1) - سورة النحل: آية: 24 - 25

(2) - متفق عليه، أخرجه البخاري برقم (5951) ، واللفظ له، ومسلم برقم (2108).

(3) - متفق عليه، أخرجه البخاري برقم (2225) ، ومسلم برقم (2110)، واللفظ له.

(4) - متفق عليه، أخرجه البخاري برقم (5950) ، واللفظ له، ومسلم برقم (2109).

(5) - التويجری. موسوعة الفقه الإسلامي . ج 4 ص: 82.

(5) - سورة النساء: آية: 4.

مطلب پنجم: عنعنات جهیزیه برای عروس

جهیزیه گران قیمت: هرچند زن و مرد در آغاز زندگی به بعضی از وسائل زندگی مانند: فرش، ظرف، دوشک، بالشت، لحاف و گمپل، اسباب و وسائل پخت پز و غیره ضرورت دارند؛ اما جهیزیه های گزاف و آن هم از مهر زوجه که توسط پدر، برادر و یا سائر اقارب نزدیک عروس خریداری و طی مراسم خاصی به خانه شوهر انتقال داده می شود کار نا معقول بوده و بایستی تهیه آن به حد توان و معقول بوده باشد.

مسئولیت تهیه جهیزیه با توجه به عرف و مسلک فقهی در بسیاری از ممالک باهم فرق دارند، در برخی از کشور های عربی شمال آفریقا بر اساس رای مذهب مالکی هزینه تهیه جهیزیه بر دوش زن است. اما در بسیاری از ممالک دیگر بر اساس رای اکثر فقهاء مسئولیت تهیه هزینه های خریداری جهیزیه بر عهده مرد قرار دارد و معمولاً مقدار پول برای تهیه آن پرداخت می کند.

اساساً تهیه جهیزیه بر مرد واجب است و در این مورد هیچ گونه مسئولیتی متوجه زن نیست. و تهیه مسکن و وسائل منزل همچون تهیه لباس و غذای زن بر عهده مرد است. اما مهریه ای را که مرد برای همسرش در نظر میگیرد اساساً برای تهیه جهاز نیست، بلکه بخشش مالی و حقی است که آن را برای همسرش متقبل می شود. زیرا الله متعال میفرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾^(۱).

ترجمه: «مهریه زنان با رضا و رغبت تان بپردازید، و اگر مقداری آنرا با طیب نفس برای شما ببخشند پس گوارا و خوشمزه نوش جان کنید.»

به همین دلیل خانواده داماد نباید انتظار داشته باشد که خانواده دختر یا خود او مهریه اش را صرف خرید جهاز بنمایند، یا پس از توافق چیزی از آن را کم کنند.

اما بر اساس عرف برخی از ممالک، چنانچه زن اقدام به خرید جهیزیه نماید، همه وسائلی را که خریداری نموده متعلق به خود اوست و حق دخل و تصرف کامل را در آن ها دارد و در مورد مقدار آن سخن او پذیرفته می شود. اما اگر مرد اقدام به تهیه جهیزیه نماید (که حق اوست) اموال جهیزیه متعلق به اوست و معمولاً در ممالک مختلف این رسم فرق میکند؛ اگرچه در اکثر ممالک اسلامی جهیزیه مربوط زن میگردد.

اما در اکثر مناطق افغانستان خصوصاً در ولایت کندز عرف براین است که جهیزیه اکثراً بالای زن بوده و از طرف خانواده دختر در وقت نامزادی گفته می شود که این مقدار مهر برای دختر مان پرداخت نمایند و قسمتی آنرا که ربع یا ثلث و بعضاً نصف آنرا برایش جهیزیه میگیرند و به آن توافق مینمایند.

و بعضاً در بعضی اقوام جهیزیه از جانب طرفین (داماد و عروس) خریداری می شود مثلاً: تخت خواب، پوش دوشک و بالشت و پخته آن از طرف داماد خریداری می شود، و لوازم دیگر مثل پرده ها، فرش و ظرف و... از طرف عروس خریداری می شود.

معمولاً زنان در مورد نوع جهاز و بهای آنها و این که ساخت داخل و یا خارج است حساسیت دارند و به آن اهمیت می دهند، ولی چنانچه توانایی مالی آنها اجازه بدهد و سبب ایجاد فشار به شوهر و خانواده اش نگردد و مانعی را بر سر راه ازدواج دیگران فراهم ننماید، مانعی ندارد.

اما اگر شوهر و خانواده او تحت فشار خانواده عروس یا خود او، مجبور به خرید اجناس گران قیمت بشوند و پول زیادی را هزینه نمایند و باعث فشار و مشکلات آنان بشود، چنین کاری زشت بوده و عاقبت بدی خواهد داشت؛ زیرا از روی اجبار و اکراه انجام گرفته است؛ هرچیزی که از طریق نا رضایتی و نا خوشنودی طرف مقابل انجام گیرد حرام یا شبه حرام بوده و ضرر و زیانی روشن را متوجه زندگی آینده خانوادگی می نماید، از طرف دیگر نوعی از اسراف و تبذیر به شمار می رود و الله متعال اهل اسراف و تبذیر را دوست نمی دارد و حتی در مورد آنها فرموده است: **{وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا (26) إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا}** (1).

ترجمه: مال های تان بیجا و بی مورد مصرف نکنید. بی گمان مبدیرین برادران (هم نشینان) شیطان ها هستند و شیطان هم بسیار (نعمت های) خداوند را نا سپاسی می نماید.

انواع واقسام جهیزیه : جهیزیه بطور عموم به دو قسم است

1 - جهیز استحبابی: به جهیزیه ی گفته می شود که خانواده دختر در وقت عروسی، به خانه ی داماد روان می کند. چنین جهیزیه کدام امر حتمی و لازمی بر زن نیست، بلکه این یک اسلوب نیک و آوردن خوشحالی به خانواده شوهر است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای فاطمه رضی الله عنها هم یک قطیفه (پتو یا کمپل) یک چاینک، یک بالشت که در میان آن علف کوم بود، تهیه و به خانه علی رضی الله عنه روان کرد. (2)

2 - جهیزیه واجب و لازم: وسائلی مورد ضرورت خانه، مانند: تخت، بستره، فرش، ظروف،

الماری و هر آن چیزی که مردم در خانه لازم میدانند و از ضروریات خانه حساب میشود (3).

البته این هم مجاز است که زن به رضایت خود از مهر خود وسائلی و اثاثیه خریداری نماید و یا پدر، دختر خود را به چیزی زیاد تر از آن نوازش داده و جهیز قیمتی برایش تهیه نماید؛ لیکن این امر کدام امر وجوبی و حتمی بر پدر دختر نمی باشد.

(1) - سورة الاسراء آیه: 26-27.

(2) - مسند احمد الرسالة ج 2 ص: 121، شرح السنة للامام البغوی متنا و شرحا: ج 14 ص: 251.

(3) - الموسوعة الفقهية: 166 / 16. فتاوی الازهر: 329 / 1.

در بعضی از کشور ها دخترانی که جهیزیه نداشته و در خانواده فقیر زندگی داشته باشند اکثر با آنها کسی ازدواج نمی کنند و مردم بر اساس این رسم نا معقول آن زنانی را می پسندد که جهیزیه زیاد به خانه شوهر بیاورد.

اگر پدر دختر فقیر باشد، ولوکه دختر خوبیهای زیادی هم داشته باشد ، باید تا مدت زیادی در خانه پدر (بدون شوهر) میماند و کسی از وی خواستگاری نمی کند.

بعضی اوقات دختران جوان در خانه پدر شان پیر می شوند و والدین که توان تهیه جهیز شان را ندارند، نیز همراه شان رنج می کشند.

در جوامع افغانی ما خصوصا در ولایت کننرز نیز عرف و عنعنات زیادی در مورد جهیزیه موجود است. طور مثال: عرف و عنعنات کشور عزیز مان افغانستان خصوصا محل تحقیق بنده (ولایت کننرز) در مورد جهیزیه اینست که اولاً پدر دختر در وقت نامزادی مهر زیاد مطالبه می نماید و اگر گفته شود که به این مقدار مهر گزاف چه نیاز کمتر مهریه مقرر نمائید میگوید: ما از یک خاندان بزرگ هستیم و به خود سیال و شریک داریم و نمی توانیم دختر خود را دست خالی به خانه شما روان کنیم و بیشتر ازین پول (مهریه) را برای دخترم جهیزیه میخرم، بلاخره به این بهانه مهر هنگفتی (شروع از 300000- افغانی الی 600000- افغانی ودر بعضی مناطق میان بعضی اقوام از یک ملیون افغانی ویا 10000- ده هزار دالر امریکائی مهر کمتر مقرر نمی کنند) و آن هم طور معجل (تا قبل از مراسم عروسی باید پرداخت نمایند) و این جوان بیچاره سالهای متمادی کار میکند و حتی اکثرا به بیرون از کشور سفر میکند تا اینکه مهر مقرر را پوره نماید، بعضی شان با چندین سال مسافرت موفق به پرداخت مهر می شود، وحتی بعضی شان درین مسیر بدست آوردن این پول آرمان به دل از دنیا در دیار غربت و مسافرت جان خود را از دست میدهند.

نگارنده این متون شخصی رامی شناسد که بخاطر پوره نمودن مهر خانم و مصارف عروسی در یکی از کشور ها به سبب برق گرفتگی در همان جا وفات کرد.

وجوانی دیگری که کار برایش پیدا نمی شد و از طرف پدر دختر مهریه مطالبه می شد و او چیزی نداشت بالاخره از طرف پدر دختر روزی مورد طعن و لعن قرار گرفته که آن جوان از خانه بیرون شده و از آن روز (مدت بیشتر از پنج سال می شود) ناپدید گردیده و مفقود الاثر می باشد که تا حال دو خانواده از رنج و غم می سوزند.

و از طرف دیگر وقتیکه مهر گزاف از داماد و خانواده اش گرفته می شود و وقت عروسی فرا می رسد لیست دیگری بر علاوه از مصارف ولیمه برای شان داده می شود که در آن مصارف شب حناء ، تخت جمعی، تحایف برای اعضای خانواده ، ده ها جوره لباس و چند توپ تکه های رنگا رنگ زنانه و مردانه ، لنگی، چین و کورتی و همانند اینها از مصارف اضافی هستند که از داماد مطالبه میکنند، که تاسف

بار و مملو از مصارف بیهوده و بی معنی بوده که جز سیال داری و فخر فروشی چیزی دیگری نمی باشد، و خانواده داماد مبهوط و حیران می ماند که این مصارف اضافی را از کجا بدست بیاورند !!!

زمانیکه این قدر ظلم و ستم بنام خویشاوندی و دوستی در حق داماد و خانواده آن صورت میگیرد، آنها هم میخواهند در وقت عروسی و بردن عروس به خان ای شان کمی درد دل خودشان را تسکین بخشیده باشند، مطالبه جهیزیه پیشرفته با مود روز و گران قیمت را می نمایند که بالآخره بعد از چندین روز دعوا و کشمکش های فراوان با جهیزیه زیادی از عروس استقبال مینمایند، اگر چیزی را که بنام جهیزیه خانواده داماد در خواست نموده بود نیاورده باشد، عروس از همان روز های ابتداء زندگی بجای اینکه ازین مرحله زندگی مشترک به خوشی استقاده کند، مورد طعن و لعن استهزا و تمسخر خانواده پسر قرار میگیرد، و برایش گفته می شود که پدر ظالم ات پول های زیاد ما را گرفت و زهر جانش کرد و این چه جهازی است که به خانه ما آورده ای و می گویندکه: فلان، فلان و فلان چیز های ضرورت خانه را با خود نیاوردی و ..

2 - در مناطقی که برای دختر مهر نمی گیرند و یا کمتر میگردند، پدر دختر به عوض مهر ، برای پدر داماد و یا خانواده اش لیست وسائل خریداری میدهد که کمر آنها را خم می کند، تنها به این اکتفا نمیکند که برای دختر شان لوازم مورد ضرورت خانه رامهیا کند، بلکه علاوه بر آن زیورات برای عروس، مصارف شب حناء، تخت جمعی، تحایف برای اعضای خانواده، لباس های زنانه و مردانه، لنگی، چین و کورتی و همانند اینها از مصارف اضافی هستند که بالای داماد و خانواده اش تحمیل میکنند.

و چیزی دیگری اینکه در وقت نکاح شخصی را بنام پدر وکیل دختر معرفی میکنند که آن شخص اکثر ا یک فرد وند گیر و فرصت طلب می باشدکه درکمین چنین فرصتی بوده که چه وقت موقع برایش میسر شود تا داماد بیچاره را فشار مالی بالایش بیاورد، در وقت بستن عقد نکاح میگوید: من را راضی کنید وبعدا خطبه نکاح را بخوانید! درین وقت از طرف خانواده داماد چین و یا کورتی، لنگی، لباس و مقداری پول پیش رویش گذاشته می شود، باز هم قبول نمی کند و صحبت نمی کند و فقط سر خود را تکان میدهد، بعد از آن مقداری پول دیگر از طرف دوستان داماد و حاضرین در مجلس جلو او گذاشته می شود و... تا اینکه او راضی می شود و عقد نکاح خوانده می شود.

مطلب ششم: عنعنات تخت جمعی (روی بینک عروس)

وقتی که شب زفاف و اولین شب عروسی گذشت داماد بیچاره بجای اینکه این شب را بحیث یکی از خاطرات زندگی خود خوش بگذراند تا فردا به فکر مصارف تخت جمعی فرو میرود که آن مصارف را از کجا پیدا کند. و این مصارف تقریبا به اندازه مصارف عروسی و ولیمه است؛ و آن اینکه اقلا یک گوسفندی ذبح شده و دیگ های برنج پخته شود، و زنان از تمام قریه می آیند تا تخت شاه و عروس را جمع نماید در وقت فرش و هموار نمودن آن نیز از طرف خانواده داماد در لای لحاف و دوشک باید پول گذاشته شود ، وبعدا از جمع نمودن تخت، مراسم رقص و پایکوبی شروع می شود وبعدا از خسته شدن، عروس و داماد را به پیش دیگ میبرند تا اینکه برای بار اول عروس غذا بکشد و زنان محرم و نا محرم این صحنه را تماشا

میکنند، و دیگر اینکه هر زنی که درین محل می آیند باید تحفه ای از لوازم خانه و معمولاً ظروف را با خود داشته باشند.

مطلب هفتم: عنعنات پایوازی عروس و شاه سلام داماد

بعد از اینکه مراسم عروسی، زفاف و تخت جمعی به پایان برسد چند روز بعد عرف دیگری بنام پایوازی عروس و شاه سلام داماد وجود دارد و آن اینکه: طی یک مراسم ویژه پدر دختر، داماد و دخترش را دعوت می نماید، گرچه مهمان نمودن عروس و داماد کار پسندیده ای بوده، اما این رواج به عرفی تبدیل شده که اگر با همان زرق و برق صورت نگیرد فکر میکنند که کار اشتباهی را انجام داده اند، و یا در همان روز های نزدیک مهمان نکنند مورد تمسخر و استهزاء قرار میگیرند.

و درین مقطع داماد نیز مجبور است که تحافی برای خانواده دختر مانند: لباس های مردانه و زنانه برای تمام اعضای خانواده عروس، میوه های خشک و تازه، کیک و کلچه و شیرینی های معروف و مشهور آن ساحه را با خود ببرد، و از طرف دیگر خانواه دختر نیز مهمانی ویژه ای باید بگیرد که پیش مردم کم نیاید، که آنها نیز اقلاً یک حیوانی مانند بز و گوسفندی را ذبح و برای دختر، داماد، خانواده داماد و عده دیگری از اقارب و همسایه گان مهمانی پر زرق و برقی داشته باشند.

درین حال اگر امکانات مالی داشته باشد خوب و الا بخاطریکه خود را از سخنان طعنه آمیز مردم محل خلاص نماید، مجبوراً با گرفتن قرض و وام این مصارف پوره نموده و مهمانی مروج را تهیه مینماید که سراسر عرف و عنعنه فاسد و کمر شکن بوده که مردم و خصوصاً جوانان را قسمی به دام می اندازند که از خواستگاری تا شیرینی خوری و از شیرینی خوری تا عروسی و تعد از عروسی نیز به بهانه های مختلف تمام دار و ندار دو خانواده به باد هوا میدهد.

فصل چهارم

عرف و عنعنات ناپسندیده بعد از ازدواج در ولایت کندز

آنچه در فصول سه گانه گذشته بیان گردید در برگرنده عرف و عنعنات در مورد زنان از طرف والدین برادران و دیگر اقارب بود که قبل از ازدواج و یا در مراسم ازدواج دامنگیر دختران بود، اما درین فصل آن عرف و عنعناتی ذکر می شود که بعد از ازدواج زنان از طرف شوهران و خانواده اشان با آنها روبروی می شوند، بنابر تحقیق بنده در ولایت کندز بعد از ازدواج، عرف و عنعنات و رواج هائی است که برای زنان تحمل آنها خیلی دشوار می باشد، و نیاز دیده می شود که در مورد آن عرف و عنعنات نیز صحبت شود؛ بناء درین فصل عنعنات بعد از ازدواج در مورد زنان را مورد بحث و بر رسی قرار خواهم داد.

مبحث اول: خشونت و زیاده روی علیه زنان

این مبحث دارای هفت مطلب میباشد

مطلب اول: تعریف خشونت و انواع آن از دیدگاه شریعت و قانون

الف: تعریف خشونت

خشونت یک واژه عربی است که در لغت به معنای خشن شدن و زشت شدن را گویند و در اصطلاح به کار بردن هر نوع روش ناپسند به هدف رسانیدن ضرر به دیگران را خشونت گویند(1). فرهنگ دهخدا، خشونت را به معنی سخت رویی، خشم، غضب، درشی کردن، تندی کردن، غلظت و خلاف نعومت، معنی نموده است(2).

بنا بر این خشونت تنها ابراز خشم و غضب نبوده؛ بلکه ساحه وسیعی را در برمیگیرد، اساس خشونت را ضرر رسانیدن به دیگران تشکیل میدهد که خواه ضرر مادی باشد و یا معنوی، جسمی باشد یا روانی و یا به اشکال دیگر صورت پذیرد که با ارائه تعاریف متعدد ذیلا توضیح داده می شود:

1 - خشونت عبارت از بر خورد زشت و نا سالم با جانب مقابل است که باعث ایجاد غصه و قهر می شود.

2 - خشونت عبارت از آن نوع عمل فردی و گروهی است که باعث صدمه فزینی یا روانی شود و ارزش های دیگران را صدمه برساند.

3 - خشونت عبارت از رفتار و بر خورد نا مطلوب فرد یا گروه، با گروه و یا فرد دیگر است(3).

ب: انواع و اقسام خشونت: خشونت بدو نوع است مستقیم و غیر مستقیم

(1) - الصحاح فی اللغة: ج 4 ص: 93 . الفائق فی غریب الحدیث والاثار : 12 / 2 .

(2) - فرهنگ دهخدا.

(3) - مجلة مجمع الفقه الاسلامی: ج 10 ص: 439 - 443 .

1- خشونت مستقیم: خشونتی است که به صورت آشکار و فزیزی انجام می شود، مانند: لت و کوب، تهدید، تعذیب، شکنجه، قتل و... در دنیای معاصر بیشترین شکایات زنان در حوزه خشونت های مستقیم است؛ زیرا تا زمانی که خشونت غیر مستقیم مراحل تکوینی خود را نپیماید و وارد خشونت فیزیکی مستقیم نشود، شکایت نمی شود.

2- خشونت غیر مستقیم: خشونتی است که به چشم دیده نمی شود، اما اثرات آن احساس می شود مانند: بی تفاوتی و عدم همکاری و تاکید روی تفاوت های قومی، زبانی، منطقی، جسمی، مذهبی، نژادی، روانی، حقوقی و...

درین بحث توضیح خواهیم داد که کدام نوع خشونت شرعا و قانونا ممنوع است، و کدام نوع خشونت اگرچه جرم نیست، اما خلاف اخلاق و معاشره حسنه است؟

درین مبحث تمرکز تحقیق راجع به خشونت علیه زنان و از استقاده ی قانونمند از پدیده ی منع خشونت علیه زنان است که در شریعت اسلامی و قوانین مورد دقت قرار داده شده است.

لذا باید ببینیم که اصل منع خشونت علیه زنان در قوانین چگونه است؟ و چه جایگاهی برای زنان در این قوانین وضع شده است؟ آنگاه می توان بسیار ساده به این پرسش پاسخ یافت؛ چون قانون اساسی (قبلی) کشور بدون کدام تفاوت زنان را دارای حقوق مساوی با مردان در برابر قانون دانسته است.

چنانچه در ماده بیست و دوم این قانون آمده است: (هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجائب مساوی می باشد⁽¹⁾).

معلوم می شود که این قانون، حقوق زنان را با مردان در برابر قانون مساوی دانسته است، خود گویای این امر است که قانون اساسی افغانستان مخالف خشونت و تبعیض بوده و جایگاه زنان را همانند مردان، شایسته، انسانی و اسلامی می داند.

خشونت هر آن عملی است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال ویا روان زن می گردد.

ج : ارتکاب اعمالی که خشونت علیه زنان پنداشته می شود:

- 1 - تجاوز جنسی .
- 2 - مجبور نمودن به فحشاء .
- 3 - ضبط وثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی صدمه برساند .
- 4 - آتش زدن یا استعمال مواد کیمیایی، زهری ویا سائر مواد ضرر رسان .
- 5 - مجبور نمودن به خود سوزی یا خود کشی و استعمال مواد زهری یا سائر مواد مضر .
- 6 - مجروح یا معلول نمودن .
- 7 - لت و کوب، آزار واذیت .

(1) - قانون اساسی قبلی (1382) ماده 22.

8 - خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج.

9 - بد دادن زنان.

10 - نکاح اجباری.

11 - ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج.

12 - دشنام، تحقیر و تخویف.

13 - انزوای اجباری.

14 - اجبار به اعتیاد مواد مخدر.

15 - منع تصرف در ارث.

16 - منع تصرف اموال شخصی.

نصوص فراوان در تقبیح و محکومیت ظلم و خشونت علیه زنان آمده است که در مطلب بعدی به تفصیل در موردش بحث خواهد شد:

مطلب دوم: نقض معاشره حسنه و بد رفتاری با زنان

انسان به اساس ویژگی هایی استثنائی از حیوان متمایز می شود، بنابر این یکی از ویژگی هایی مهمی که تفاوت میان انسان و حیوان را به اثبات می رساند، این است که:

حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی اش تأمین شود، خلاء و کمبود عاطفی و اخلاقی ندارد، اما انسان این گونه نیست، بلکه نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی است.

انسان ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفاء، صمیمت، وفاداری و گذشت ببینند. در محدوده زندگی خانوادگی، نیاز به محبت و عاطفه بیشتر احساس می شود.

زیر بنای خانواده و هیأت سازنده آن، حسن معاشرت است. هرگاه شرائط زندگی از هر جهت دلخواه باشد، اما حسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم برهم زدن خراب می شود.

اساس حسن معاشرت، شناخت مقام، منزلت و حقوق یکدیگر است که زن حقوق مرد و مرد حقوق زن خود را بداند، و حسن معاشره مسئله ای است که میان طرفین مشترک بوده و به هر دو طرف (زوجین) تعلق دارد، اما مردان در طول تاریخ نسبت داشتن قدرت فیزیکی، سیاسی، و مالی که دارند، ازین قدرت استفاده سوء نموده و به زنان ظلم می کنند.

بناء برای اینکه جلوی سوء استفاده مرد از قدرت اش را بگیرد، و مقام و منزلت زن را نزد مرد برجسته سازد، الله متعال در قرآن مجید در آیات متعدد در مورد رفتار نیک با زنان و داشتن حسن معاشرت با آنها دستور داده است: { وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا }⁽¹⁾.

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (درگفتار و کردار) معاشرت کنید و اگر هم از آنان کراهت داشتید (شتاب نکید و زود تصمیم به جدائی نگیرید)؛ زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوچی فراوانی نهاده باشد.

زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زنا شویی می بندند با تشکیل خانواده در جهت تحقق اهداف ازدواج که به تعبیر قرآن، کسب سکینه و آرامش زوجین است، تلاش می کنند اما این ازدواج و تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید باید در جهت هدایت این نهاد به منظور نیل به آرمان های یاد شده وظائف و مسئولیت هائی دارند که باید لحظه ای آن را فراموش نکنند.

کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوع خاص از رفتار زوجین را نسبت به یکدیگر می طلبد که در اصطلاح به آن (حسن معاشرت) گفته می شود.

مسئله معاشرت، مسئله تازه ای نیست؛ بلکه پیشینه ای به قدامت تاریخ دارد و در طول زندگی انسان دستخوش دگرگونی های بسیار گشته است؛ گاهی زن را کالا می پنداشتند که مرد آزاد بود هرگونه اختیار ارتباط و معاشرت را به او داشته باشد، گاهی مردان، زنان را مخلوقی شیطان صفت می پنداشتند و دوری از او را به خود لازم می دانستند.

پرسش این است که حسن معاشرت زن و مرد در خانواده چگونه است؟ مصادق آن چیست؟ و در قرآن مجید، و احادیث نبوی (صلی الله علیه و سلم)، منابع تفسیری، سیرت بزرگان دین و اخلاق ایشان، با چه دقت و زرافتی به این موضوع پرداخته شده است؟

امروزه با توجه به بالا رفتن آمار طلاق و نزاع های خانوادگی، به نظر می رسد که همسران از امر مهم «حسن معاشرت» آگاهی کافی ندارند؛ لذا برای توضیح این موضوع، ضرورت احساس می شود. تلاش داریم با استفاده از آیات قرآن کریم، و احادیث نبوی (صلی الله علیه و سلم)، سیرت بزرگان دین اسلام، به پرسش های یاد شده نیز پاسخ مناسب در خور شأن موضوع داده شود.

قرآن کریم در تعریف انسان و در خصوص خلقت زن اشاره می نماید که زنان مخلوقی از جنس مردان است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً }⁽²⁾.

ترجمه: ای مردم از پروردگارتان بترسید آنکه شما را از نفس واحدی خلق نمود و از او زوجش (زن) را آفرید، و منتشر کرده از آنها مردان و زنان زیادی را.

(1) - سوره النساء آیه: 19.

(2) - سوره النساء آیه: 1.

{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} (1).

ترجمه: خداوند آن ذاتی است که شما را از نفس واحدی خلق نمود و زوجش را از او خلق کرد تا با او آرام بگیرد. و با این کشش طبیعی که بین دو جنس وجود دارد، تعامل همسری صورت میگیرد.

حسن معاشرت، مفهوم قرآنی است که از آیه شریفه ای فوق (و عاشروهن بالمعروف) اخذ شده است. این مفهوم از دید مفسرین، تعابیر مختلفی دارد که همه تعابیر در جهت بیان مصادیق "معروف" با توجه به عرف جامعه، شرح و بیان گردیده است، که بر اساس معروف زندگی نمایند.

اقوال مفسرین:

اولا اقوال مفسرین را در تفسیر آیه نقل مینمائیم وبعدا توضیحات لازم را در ارتباط به (و عاشروهن بالمعروف) ذکر خواهیم نمود.

"معاشره" معنی مشارکت و مساوات را می رساند "عاشروهن بالمعروف" یعنی شما با زنان تان معاشره نیکو نمائید؛ چنانچه از ایشان تقاضای برخورد نیکو دارید، امر است برای مرد وزن، معاشره حسنه ایجاب میکند تا هریک از وزجین مایه سرور و شادمانی دیگری را فراهم ساخته و سبب سعادت یکدیگر در زندگی و منزل شان گردند(2).

یعنی با زنان در گفتار و کردار به خوشی رفتار و معامله نیکو نمائید، اذیت و آزاری را که در دوره جاهلیت بر آنها روا می دانستند ترک نمائید. اگر از زنان شما عادت ناپسندی صادر شود به آن صبر کنید. شاید در آن مصلحتی باشد که خداوند (جل جلاله) آن را درین جهان و آن جهان مایه منفعت شما گرداند. شکیبا باشید و خوی زشت زنان را به زشتی مقابله ننمائید(3).

(و عاشروهن بالمعروف) خطاب قرآن کریم برای همه: اعم از زوج، زوجه و اقارب است. (اما چون مرد ها در دوران جاهلیت سبب ضایع نمودن حق زنان بودند، بناء قرآن کریم مرد ها را تخصیص نموده) یعنی معاشره نیکو طبق دستور الله متعال با زنان صورت گیرد و این شامل پرداختن مهر و نفقه، خوش خلقی، با لباس خوب و چهره خوب نزد زوج رفتن، و خود داری از ترش روئی و استعمال کلمات رکیک و غلیظ و اظهار محبت با یکدیگر. الله متعال مرد ها امر نموده که بعد از ازدواج با همسران خود چنین رویه و اخلاق داشته باشند، و فضای خانواده مملوء از الفت و محبت باشد و سبب آرامش قلبی زوجین و عشرت هرچه بهتر ایشان گردد(4).

منظور از (و عاشروهن بالمعروف) این است که با آنان به گونه ای پسندیده رفتار نمائید، با عدل، انصاف و انسانیت با ایشان رفتار نمائید، هم از نظر عواطف و احساسات و هم از نظر ادای حقوق جسمی و تامین هزینه زندگی، زیرا زنان عاطفی و حساس می باشند و دوست می دارند که مردها با ایشان محبت

(1) - سورة الاعراف آیه : 189.

(2) - ابن عطیه الاندلسی: تفسیر مراعی: ج 4 ص: 213.

(3) - تفسیر کابلی: ج اول سورة النساء آیه: 19.

(4) - تفسیر قرطبی: ج 5 ص: 97.

نمایند مثلیکه مردها چنین خواهش را از زنان دارند، با آنها خوشرفتاری نمائید، یعنی با آنها رفتار انسانی داشته باشید و صبر و تحمل و عواطف و نرمی را که لازمه حیات و زندگی مشترک است را، عملی نمائید و هر یک از افراد، متناسب با ساختمان جسمی و روحی خود، وظائف و مسئولیت هائی دارند که باید مطابق آن عمل نمایند، و مثل دوران جاهلیت عرب مستبدانه و با خشونت رفتار میکردند، نکنند، و بیش از توانائی که دارند، از آنها مسئولیت نخواهید(1).

این ها چند نمونه از اقوال مفسرین در تفسیر این آیه کریمه است که دلالت دارد به لازم بودن معاشره حسنه و نیکو میان زوجین که هر یکی در برابر دیگری باید رعایت نمایند.

و در احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) نیز در مورد معاشره حسنه تاکید شده است:

عَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْقَشِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟، قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَكَأَنَّ تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَكَأَنَّ تُقَبِّحَ، وَكَأَنَّ تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَلَا تُقَبِّحُ أَنْ تَقُولَ: قَبْحَكَ اللَّهُ»(2).

ترجمه: حکیم بن معاویه قشیری میگوید: به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم و پرسیدم: حق همسران مان بالای ما چیست؟ فرمودند: از همان غذائی که می خوری به آنها غذا بدهید و هرگاه لباسی برای خود که تهیه می کنید به آنها نیز تهیه نمائید، و به صورت آنان ننزید، آنان را بد دعایی ننمائید، و بیرون از خانه از آنها دوری و هجران ننمائید.

امام ابو داود (رح) میفرماید: "وَلَا تُقَبِّحُ" به این معنی است که برای زن بگوئی گه: خداوند تو را زشت و قبیح بسازد. "استعمال چنین لفظی ناپسند است".

عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما، قال: لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم فاحشا ولا متفحشا، وكان يقول: «إن من خياركم أحسنكم أخلاقا»(3).

ترجمه: از عبدا لله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) روایت شده که میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نبودند زشت خو، بد خلق، بیهوده و زشت سخن گوینده، و می گفتند که: بهترین شما کسی است که اخلاق نیکو داشته باشد.

عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «استوصوا بالنساء، فإن المرأة خلقت من ضلع، وإن أعوج شيء في الضلع أعلاه، فإن ذهبت تقيمه كسرته، وإن تركته لم يزل أعوج، فاستوصوا بالنساء»(4).

وفي رواية مسلم: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عَوْجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تَقِيمُهَا، كَسَرْتَهَا وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا»(5).

(1) - المنبر في العقيدة والشريعة: ج 4 ص: 302- التحرير والتنوير: ج 2 ص 399.

(2) - ابی داود ج 2 ص 244 شماره حدیث: 2142- قال البانی: حسن صحیح .

(3) - صحیح بخاری: ج 4 ص: 189- شماره حدیث: 3559.

(4) - صحیح البخاری: ج 4 ص 133 شماره حدیث: 3331.

(5) - صحیح مسلم: ج 2 ص: 1091 شماره حدیث: 1468.

ترجمه: از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: خواهان رفتار نیک با زنان تان شوید، زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کج ترین استخوان های پهلوی بالاترین آنهاست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می شکنی، و اگر بگذاری همیشه کج می باشد، پس در مورد زنان همدیگر را وصیت خیر نمائید.

و در روایت مسلم آمده است که: زن از استخوان های پهلوی آفریده شده، که هرگز برایت راست کرده نمی شود، اگر از آن استفاده کنی، با کجی از آن استفاده کنی، اگر بروی که راستش کنی، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است.

در احادیث فوق زن به استخوان قیرغه تشبیه شده است. پهلوی های قفسه سینه بشکل قوس و یا نیم دایره ساخته شده اند و همانند پنجره قفسی، اعضای مهم بدن مثل قلب، شش و معده را محافظت می نماید، موجودیت قفس سینه در بدن از اهمیت اساسی بر خوردار است و بدون آن انسان هر لحظه در برابر خطرات و ضربات خارجی به مرگ تهدید می گردد.

اما این قفس باید نگهداری و حفاظت شود و باید وزن آنرا برداشت و مشکلاتی را برای حفظ آن متحمل شد، زن که ضامن سکون و آرامش روحی و جسمی شوهر و فرزندان است و موجودیت اش امر ضروری است، نباید زشتی های زوجه را به زشتی جواب داد و فضای مؤدت و دوستی را به دشمنی مبدل ساخت. شاید بنابر طبیعت و سرشت زنان یک سلسله نا رضایتی هایی برای شوهر ایجاد گردد و آنچه در خیال و تصور خود از زن خیالی و مثالی را پرورانیده بود، در عمل مشاهده نکند، اما نباید برای تغییر سرشت زن بر آمد، زیرا او با همان طبیعت و سلیقه خلق شده است. و اعمال زور و فشار به جدائی و طلاق می انجامد و زندگی آینده زن و شوهر پر رنج خواهد شد و اولادهای شان درین فضاء سر درگم، بی سرنوشت و مریض خواهند گشت.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»⁽¹⁾.

ترجمه: عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار خوب داشته باشد و من همراه خانواده ام رفتار خوب دارم. درین حدیث نه تنها به رویه ی خوب و رفتار نیک در مقابل زن توصیه شده، بلکه رفتار نیک در مقابل زن از جمله کمال و اخلاق عالی مردان محاسبه شده است و در مورد تاکید مزید رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به رعایت اخلاق نیک در مقابل زنان اینست که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تصریح نمودند که: من رفتار خوب در مقابل خانواده ام دارم.

عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما، قال: "لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم فادشا ولا متفدشا، وكان يقول: «إن من خياركم أحسنكم أخلاقا»⁽²⁾.

(1) - سنن ابن ماجه: ج 3 ص: 396، شماره حدیث: ۱۹۷۷. حدیث صحیح.

(2) - صحیح بخاری: ج ۴ ص ۱۸۹ شماره حدیث: ۳۵۵۹.

ترجمه: ترجمه: از عبدا لله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) روایت شده که میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نبودند زشت خو، بد خلق، بیهوده و زشت سخن گوینده، و می گفتند که: بهترین شما کسی است که اخلاق نیکو داشته باشد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^(۱).

ترجمه: از عبدا لله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) روایت شده که: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالحه و نیکوکار است .

از این حدیث دانسته می شود که: ارزش و مقام زن چقدر عالی است و باید مرد به زن خود به عنوان مهم ترین متاع زندگی و حیات فکر نماید، خصوصا زن صالحه و شایسته که بسیار قابل قدر است .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرَهُ»^(۲).

ترجمه: از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هیچ مردی مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیزی دیگرش را (عمل، کردار و خوبیهای دیگری دارد که) می پسندد.

اگر از ناحیه زشت خویی و یا موارد دیگری به جز فحشاء و نشوز، از زن مؤمنه شکایت شود، باید تحمل کرد و با سینه ی فراخ با او با نیکی رفتار نمود، زیرا زن را نمیتوان بصورت مطلق کریه و بد قبول نمود آنهم زن مسلمان را، شاید بنا بر طبیعت انسانی و سرشت زنانه کمبودی ها و نقایصی داشته باشد، اما بسیاری امتیازات و خواص و صفات برازنده ای داشته می باشد که اگر از یک ناحیه مثلا صورت غیر جالب آن راضی نشدید و در بسیاری از موارد دیگر شما را راضی می سازد.

حتی در برخی از مواردی که نسبت بد هم به همسر داده می شود و یا اخبار و گزارش های نا مطلوب و خلاف اخلاق اسلامی هم ارائه می گردد، طبق فرموده الله متعال که می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ} ^(۳).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید در باره آن تحقیق کنید مبادی به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

باید تحقیق و کنجکاوی دقیق صورت گیرد و هیچگاه قبل از انجام تحقیق و در یافت معلومات اساسی نباید به خشونت برخورد کرد زیرا ممکن است کسانی باشند که با نشر چنین اکاذیب و دروغبافی ها رابطه نیکوی زناشوهی شما را خراب نمایند و شیرازه اصلی زندگی تانرا فرو ریزند.

(۱) - صحیح مسلم: ج ۲ ص: ۱۰۹۱ شماره حدیث: ۱۴۶۷.

(۲) - صحیح مسلم: ج ۲ ص: ۱۰۹۱ شماره حدیث: ۱۴۶۹.

(۳) - سورة الحجرات آیه: ۶.

بصورت عمومی در دنیا هر موجودی به صورت مطلق به حیث شر و بد خلق نشده است، نیش گژدم و زهر مار برای انسان بد و مضر است، ولی وسیله دفاعی برای گژدم و مار است، همان زهر نسبت به انسان شر محسوب می‌گردد و برای مار و گژدم ضرورت است، هرچه در دنیا نسبی اندازه می‌گردد، شاید زن مورد نظر در مواردی نسبتاً نا مطلوب باشد، چون دیده می‌شود که در برابر برخورد خلاف توقعش برای دفاع از خود از همان روشی کار می‌گیرد که شوهرش به آن مبارت ورزیده است، در واقع، او مجبور به استعمال روشی گردیده است که نمی‌خواست.

همچنان ممکن است با مقایسه با خواست‌ها و تصویری که از یک زن مثالی در ذهن شوهر تمثیل می‌گردد، نواقص و کمبودی‌هایی داشته باشد، اما اگر کمی دقت به خرچ دهیم در بسیاری موارد دیگر از او راضی خواهیم شد و اگر سر انجام خشونت و اختلاف و طلاق و سر نوشت آینده‌ی اطفال را بسنجیم که چه اثر منفی دارد، باید بشتر متانت و حوصله مندی را پیشه خود سازیم.

آنچه از احادیث فوق الذکر استفاده می‌شود:

- کسی نباید که پشت پای خود را ببیند و با ملاحظه‌ی نقصی در وجود زوجه اش همه نیکی‌های او را نا دیده بگیرد و زندگی پر محبت و محیط آرام خانواده را به دل‌سردی و خشونت مبدل سازد و وزن و فرزند خود را در زیر سایه ابر سیاه و منحوس بد بینی، سوءظن، تشنج، اختلاف و جدایی قرار دهد، او باید تصور کند که خانمش مثل او انسان است و دارای آرزو‌ها و امیال مناسب به طبیعت خود.

- میشود نواقص زن را با معاشره‌ی نیکو و بر خورد شریفانه مرفوع ساخت و با اخلاق حمیده و بر خورد عادلانه او را باید درس داد و در اخلاق و رفتار او تغییر آورد و در برابر او از تحمل و حوصله کار گرفت.

اما بالاتر از آن مسلمانیکه در لابلای زندگی هدف بزرگ دارد و می‌خواهد به اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اقتدا نماید و او آرزو‌های بزرگی را به حیث مؤمن در دل می‌پروراند، هرگز در برابر اشتباهات زوجه اش دل‌سرد و مایوس نمی‌گردد، او دیگر خود را حقیر و کوچک تصور نمی‌کند، زیرا به سر چشمه‌ی قدرت و عزت پیوسته است و به خداوند علیم و قدیر ایمان دارد، دیگر لذات مادی به او مفهومی ندارد. همسرش را بخاطر الله (جل جلاله) و پیروی از سنت و سیرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دوست می‌دارد و برای رضاء الله متعال و الگو برداری از اخلاق رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) با او رویه نیکو می‌نماید و درین راه احساس خستگی ندارد، زیرا همه این رفتار در راه حصول رضاء الله متعال و اطاعت از سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) صورت می‌گیرد که خیر دنیا و آخرت اش در آن نهفته است.

زن و مرد که بحیث زوجین زندگی با همی دارند و بیش از همه از راز‌های یکدیگر اطلاع دارند، ممکن نیست مردی بشکل تصنعی و مسلمان نما در خانه زندگی کند و زن از رموز و تمایلات او آگاهی حاصل نکند، چه زن و شوهر حافظ عیوب همدیگر و لباس برای هم اند.

درجه اخلاق نیکوی مرد و شخصیت و ایمانش در خانه و خانواده محاسبه شده در برابر زن سنجش می‌گردد و از طرف دیگر یک داعی مسلمان در مسیر دعوت فراز و نشیب زیادی پیش رو دارد و او باید با تحمل، رواداری، احترام به نوع انسان و روش حکیمانه مردم را به اسلام دعوت کند، موقف اش دعوت، سخن اش دعوت، چهره بشاش و لب خندانش دعوت و اخلاق، شخصیت و زندگی عملی اش دعوت باشد. او باید با تمثیل مکارم اخلاقی و امتیازات و تقوی اخلاقی که دارد زوجه اش را به خود تسلیم کند نه به زور بازو و ضرب و شتم و گفتار رکیک و بی معنی.

و ملاحظه نمودیم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نمونه ای از اخلاق حسنه بوده و باز هم ما را به اخلاق نیکو در باره زوجه و خانواده توصیه نموده اند.

بناء شایسته مسلمان است که حتی المقدور اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در خود عملی سازد تا با گسترش اخلاق نبوی (صلی الله علیه وسلم) از یک طرف خانواده و اولاد خود را اصلاح نموده و چهره اصلی اسلام را به مردم نشان داد، و از طرفی تبلیغات دشمنان اسلام را که می‌گویند: اسلام دین زن ستیز و خشن است و به زن ارج و مقامی قائل نیست، خنثی نموده و ثابت کنیم که اسلام به زن چنان مقام و منزلتی داده که در هیچ دین و آئین دیگر وجود ندارد.

اما با کمال تاسف و تالم باید خاطر نشان ساخت که حسن معاشره و رفتار نیکو با زنان در جامعه ما به یک خواب و خیالی مبدل شده است که در زندگی اجتماعی مسلمانان این مرز و بوم به ندرت دیده می شود، خصوصاً در ساحه تحقیق بنده رفتار های زشت و نادرستی در برابر زنان جریان دارد که زبان از گفتن و قلم از نوشتن اش عاجز است.

نگارنده این متون در آوان طفولیت و نوجوانی در محیط و منطقه ای که زندگی داشتیم بد رفتاری هایی را که در برابر زنان با چشمان خود دیدم نمی توانم تماماً درین رساله کوچک بنگارم؛ اما به بعضی از آنها اشاراتی می داشته باشم مثلاً:

۱ - کسانی را می شناختم که خانم اش را قسمی لت و کوب میکرد که هفته ها و حتی ما ها در بستر مریضی بسر می برد، که با دسته بیل، سیخ تنور (آتش کاو) و چوبی که چوپان ها گوسفندان را با آن اداره میکردند خانم خود را مورد لت و کوب قرار میدادند، حتی در بعضی اوقات استخوان های دست، پا، قیرغه ها و دیگر اعضای بدن شان را می شکستاندند آنهم بخاطر اینکه غذا ناوقت پخته شده و یا حیوانی چیزی از حبوبات و مواد غذایی را خورده و یا خوراک حیوانات به وقت داده نشده و...

۲ - زنانی هم بودند حالا هم دیده می شوند که مانند مزدور و کارگری تمام کارهای داخل خانه و حتی کارهای بیرون از خانه را از قبیل: چرانیدن حیوانات، درو کردن حبوبات، جمع آوری هیزم و چوب سوخت از زمین ها، آوردن آب از دریاها و چاه های دور دست و... که حتی عده ای از مردان از انجام آن کارها عاجز اند را انجام میدهند.

۳ - با داشتن امکانات مالی و ثروت زیاد، بالای زنان مصرف نمی کنند و حتی غذای مناسب برای شان در تمام اوقات خصوصاً در دوران بار داری تهیه نمیکنند و با نان خشک گندم و آب سرد عده ای شب و روز خود را سپری مینمایند، و اکثراً خود مردان غذاهای مناسبی می خورند و برای زنان همان غذاهای نا چیز به حدی (بخور و نمیر) را میدهند.

۴ - در وقتیکه مریضی برای زنان پیش آید بنا بر بخل و محبت زیادی که به مال دارند تا حدی که از دست و پای نیفتند به داکتر نمی برند، و اگر خود مردان به مریضی های عادی مبتلا شوند هرچه عاجل به شفاخانه ها مراجعه نموده و در خانه خود را می اندازند که مریض شده و حتی اطفال را در نزدیکی خود نمی مانند که برای شان مزاحمت نکنند؛ اما زنان اگر بگویند که من مریض هستم و توان کار خانه را ندارم با لحن خشن و تمسخر آمیز برای شان گفته می شود که (بلا نزده ناق خود را به مریضی می اندازی) و غیره الفاظ زشت، مزخرف و ناروایی.

۵ - لباس مناسب برای شان در فصل تابستان و زمستان خریداری نمی کنند، با یک نوع لباس ارزان قیمت سالها را سپری می نمایند و حق اعتراضی را ندارند و خود مردان هر وقتیکه خواسته باشند لباس های جدید و دلخواه خود خریداری نموده و می پوشند.

مطلب سوم: عدم اعطاء نفقه و مهر برای زنان

نفقه در لغت از انفاق گرفته شده بمعنی خرچ و مصرف می آید و استعمال نمی شود مگر در خیر. و در اصطلاح شرع عبارت از مصارفی است که جهت تأمین معیشت و رفع مایحتاج کسانیکه سرپرستی شان را بدوش دارد از قبیل غذا، لباس، مسکن، و توابع آن (فرش، اثاث خانه و تداوی متناسب ...) به وجه احسن و نیکو را نفقه گویند(۱).

نفقه در لغت به معنی آنچه که مصرف میکند انسان بر اهل و عیال خویش.

و در اصطلاح شرع عبارت از مصارفی است که جهت تأمین معیشت و رفع مایحتاج زوجه و اقارب از

قبیل غذا، لباس، مسکن، به حد توان مالی زوج پرداخته می شود، را نفقه گویند(۲).

چنانچه ماده (118) قانون مدنی درین مورد صراحت دارد که: «**نفقه زوجه مشتمل است بر طعام،**

لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج»

این مزیت را شریعت اسلام و قانونگذار برای زن قایل شده است و به موجب آن زن می تواند از شوهر

مطالبه نفقه کند و در صورت امتناع وی، از طریق محکمه او را به پرداخت نفقه و ادا سازد.

اتفاق دارند فقهاء بر اینکه نفقه زوجه و پرداخت آن بالای شوهر واجب می باشد(۳). بنابر دلائل ذیل:

(1) - مجموعه من المؤلفین، الفقه المیسر فی ضوء الكتاب والسنة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف سنة الطبع: 1424هـ، ج 1 ص: 337.

(2) - الزحلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج 10 ص: 7371.

(3) - الکاسانی: علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی (المتوفی: 587هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الکتب

العلمیة، الطبعة: الثانية، 1406هـ. 15/4، فتح القدر: 321/3، بدایة المجتهد: 53/2، مغنی المحتاج: 426/3، المغنی، 563/7.

الف: آیات قرآنی:

قال الله تعالى: {أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ} (1).

ترجمه: و جا دهید آنها را در جائیکه شما سکونت دارید طبق توان تان و ضرر نرسانید آنان را تا تنگی و مشقت بیاورید بر آنها و اگر حامله بودند نفقه بپردازید بر آنان تاوضع حمل کنند.

قال الله تعالى: {وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (2)

ترجمه: و بر آن کسیکه فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک آنان (همراه مادران) را به طور شایسته (درمدت شیر دادن بپردازد).

وقال تعالى: {الْيَتِيمَ الَّذِي وَرَّثَهُ كَمَا وَرَّثَ الْوَالِدُ لِلْيَتِيمِ الَّذِي وَرَّثَهُ فَلْيُقِمْ لَهُ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ} (3).

ترجمه: آنان که دارا (ثروتمند) هستند باید از دارایی (و ثروت) خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است، پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند.

ب: احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم)

«عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ عُنْبَةَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَالِدِي، إِنَّمَا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَقَالَ: «خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَالِدِكَ، بِالْمَعْرُوفِ» (4).

ترجمه: عائشه رضی الله عنها میفرماید: هند همسر ابو سفیان به حضور رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد وگفت: یا رسول الله! ابو سفیان شخص بخیل بوده و مخارج کافی من و فرزندم را نمی پردازد، و من مجبور می شوم گاهی مخفیانه چیزی را دور از چشم او بردارم (آیا این کار من درست است) رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «به اندازه احتیاج خود و فرزندت بردار!». یعنی اجازه داری از مال شوهرت، به اندازه ای که برای خودت و فرزندت کفایت کند مصرف نمایی، درین مقدار تصرف مشکلی وجود ندارد.

عَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْقَشِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟، قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَكَأَنَّ تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَكَأَنَّ تُقَبِّحَ، وَكَأَنَّ تَهْجُرَ إِنَّمَا فِي الْبَيْتِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: "وَلَا تُقَبِّحُ أَنْ تَقُولَ: قَبِّحَكَ اللَّهُ" (5).

ترجمه: حکیم بن معاویه قشیری میگوید: به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم و پرسیدم: حق همسران من بالای ما چیست؟ فرمودند: از همان غذائی که می خوری به آنها غذا بدهید و هرگاه لباسی برای

(1) - سورة الطلاق آیه: 6.

(2) - سورة البقرة آیه: 233.

(3) - سورة الطلاق آیه: 7.

(4) - صحیح بخاری: کتاب النفقات: ج 7 ص 65. شماره حدیث: 5364.

(5) - ابی داود: ج 2 ص 244 شماره حدیث: 2142 - البانی: حسن صحیح .

خودکه تهیه می کنید به آنها نیز تهیه نمائید، و به صورت آنان نزنید، آنان را بد دعایی ننمایید، و بیرون از خانه از آنها دوری و هجران ننمایید.

عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحْجْ، وَ... فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَكُمَّ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِنَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، وَلَكِنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقَهُنَّ وَكِسْوَتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ(1).

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در حجة الوداع فرمودند: ای مردم در باره زنان از خداوند بترسید؛ زیرا زنان را به عهد و پیمان الله (جل جلاله) نکاح نموده اید و همبستری ایشان به حکم الله متعال به شما حائز شده است. حق شما بالای ایشان اینست که به هیچ کسی که شما دوست ندارید اجازه دخول به خانه شما را ندهند و اگر چنین کاری کردند شما حق دارید به ضرب خفیف آنها را تادیب نمائید، و حق زنان بالای شما اینست که تهیه مخارج زندگی (خوردنی و نوشیدنی) و لباس شان را آماده نمائید.

و به زنان مسلمان هم لازم است که اعتدال و میانه روی را در مصارف و ضروریات خود رعایت نمایند و از مصارف بیجا و اسراف خود داری نمایند؛ زیرا که الله متعال میفرماید: **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا**(2).

ترجمه: دست خود را بر گردنت بسته مدار (واز کمک به دیگران خود داری مکن و بخیل مباش) و بیش از حد هم گشاده دست مباش که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (مردم) قرار بگیری و غمناک شوی. رعایت اعتدال و میانه روی در مصرف نمودن بر مرد نیز واجب است؛ زیرا در حدیثی آمده است: **عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "الْبِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ، وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَحَسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ"**(3).

ترجمه: از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: اعتدال و میانه روی در مصرف کردن نصف زندگی است، و دوستی نمودن با مردم نصف عقل و خوب سؤال کردن نصف علم است.

و همچنان مرد ثروتمند در مصارف بر خانواده خویش از بخل و کنجوسی بپرهیزد و ضروریات خانواده خود را مرفوع گرداند.

خلاصه سخن اینست که در موارد ذیل مخارج زن بر شوهر لازم است:

(1) - صحیح مسلم: ج 2 ص 886 شماره حدیث: 1218.

(2) - سورة الاسراء آیه: 29.

(3) - شعب الایمان للبيهقي: 503/13. وأخرجه الخطيب في تاريخ بغداد (11/12)، أخرجه الطبراني في مكارم الأخلاق برقم (140)، وفي

الأوسط (6744)، وضعفه الألباني في ضعيف الجامع (2287).

1: تهیه مواد غذایی: که مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرائط اقتصادی جامعه، سرزمین و منطقه فرق میکند، این مواد غذایی را در اختیار همسر قرار دهد و یا وجه نقدی و بهای آن را به او بدهد، بستگی به خواست و مصلحت زن است.

2: لباس: لباس و پوشش مناسب با شخصیت زن و عرف محل که بدن او را بپوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصئون بدارد بالای مرد واجب است، آنها مطابق توان مالی و اقتصادی اش. اما وسائل زینت و آرایش بالای مرد لازم نیست.

3: تداوی: وسائل درمان، تداوی و بهداشت به اندازه کافی برای استحمام، شستشوی لباسها و ظروف و... بر مرد واجب است که در اختیار همسرش قرار دهد.

از همه مهم تر این است که به هنگام بیماری زن را باید به داکتر برده و مصارف دارو و درمانش را پرداخت نماید، و از وی مراقبت لازم بعمل بیورد (مسئله مصارف تداوی زن در گذشته معروف نبود؛ بناء فقهاء در باره آن بحث ننموده اند، اما در حالات فعلی حفظ الصحة و تداوی از مهم ترین مسائل ضروری است. به فرموده فقهاء معاصر اسلام، هزینه تداوی بالای مرد لازم است و مرد مکلف به تداوی زن و پرداخت مصارف آن می باشد.)

قانون مدنی افغانستان در ماده: (118) مصارف تداوی را شامل نفقه دانسته و بالای مرد متناسب با توانمندی مالی اش الزامی گردانیده است.

4: مسکن: فقهاء رای شان بر اینست که شوهر در حد توانائی باید محل سکونتی را به صورت خرید، ساخت و یا اجاره برای همسرش فراهم سازد(1).

این بود شمه ای از معاشره حسنه در باره نفقه که شرح شد؛ بناء هر عملی که مخالف شرح فوق باشد از طرف مرد باشد و یا زن، گناه و معصیت است و شامل خشونت است و باید از آن پرهیز نمود. باید متذکر شد که هدف قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) از ازدواج زن و مرد، چنان که در آغاز این بحث بدان پرداختیم، آرامش و سکون، بقای نسل انسانی، رفع نیازهای جنسی، تعاون در امور زندگی و مشارکت در حیات معنوی می باشد.

باتوجه به مقاصد شریعت در امر ازدواج، نمی توان آن را یک داد و ستد و معامله قلمداد کرد.

از این مطالب می توان چنین استنتاج کرد:

ازدواج یک پیوند و پیمان انسانی است که زن و مرد را در کنار هم قرار می دهد تا آن مقاصد عالییه حاصل شود.

تقسیم کارها و وظایف بر اساس آنچه که طبیعت و خلقت نسبت به زن و مرد رعایت کرده، لازم الاجرا است.

(1) - الفقه الاسلامی وادلته: 7380 /10 - موسوعة الفقه الاسلامی: 4/ 153. الموسوعة الفقهية الكويتية: 41 /39.

اگر بیشترین بار بقای نسل بر عهده زن است و دشواری های این مقصد عظیم را او بر دوش می کشد، مرد نیز باید بارسنگین به همان میزان بر دوش گیرد. وظیفه تأمین مخارج خانواده به طور کلی به عهده شوهر است و مکلف است نفقه زن را پرداخت نماید^(۱).

گذشته از آن، جهت حفظ نشاط و طراوات زنان که موثر بر تمامیت زندگی خانوادگی است و چون نیاز زنان به آسایش بیش از مردان است؛ مبنای انفاق مصلحت کانون خانواده است، آنچه سبب این تکلیف میشود عقد ازدواج است و شرط دیگری درین زمینه دخالت ندارد ولی اگر زن ازین کانون فاصله گیرد ناشزه شمرده شده و طبیعی است که از دایره مقاصد خارج شده و تکالیف مرد نیز متوقف می شود.

پس از نظر اسلام زن در تأمین مخارج خانواده مسوولیتی ندارد. زن فرضاً دارای ثروت هنگفتی بوده و چندین برابر شوهر دارایی هم داشته باشد، ملزم نیست درین بودجه شرکت کند. شرکت زن درین بودجه چه از لحاظ پولی که بخواهد مصرف کند و چه از لحاظ کاری که بخواهد انجام دهد، اختیاری و وابسته به میل و اراده خود اوست. اما تکلیف مرد به دادن نفقه موکول به تمکین زن اوست.

باید افزود آنچه که شوهر برای خانم اش به عنوان نفقه می دهد باید بصورت متعارف مطابق به ایجابات زمان و مکان باشد؛ همچنانیکه در نوع و جنس و مقدار نفقه باید وضعیت اجتماعی زن رعایت گردد. قابل تذکر است، عامه فقها موضوع نفقه را خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث منزل، خادم، نظافت و آرایش گفته اند و مقدار آن را به عرف و عادت و انهاده اند.

در ادله شرعی موضوعات یادشده به عنوان نمونه بارز نیازمندی های زن ذکر شده است و تعیین ندارد؛ همانگونه که مطابق وضع مالی و اجتماعی شوهر گفته اند. روشن است که اگر عرف و عادت و شان زنان ملاک است به معنای فراموشی توان مرد نیست.

قدرت شوهر شرط تکلیف وی بر انفاق است بر این اساس باتوجه به توان او عرف و عادت زن ملاحظه شده و شئون وی مراعات می گردد. نتیجتاً در تعریف نفقه زن می توان گفت: (تمام وسایلی است که زن، باتوجه به درجه تمدن و محیط زندگی، وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است) و تشخیص اینکه کدام وسیله را باید از ارکان نفقه شمرد، با عرف است و ملاک ثابتی ندارد.

لازم به تذکر است که نفقه زن بر اقارب مقدم است یعنی نفقه دادن به اقارب (پدر و مادر) در صورتی واجب است که انفاق کننده توان پرداخت آن را داشته و گیرنده نفقه نیز نیازمند به گرفتن باشد؛ اما تکلیف مرد نسبت به نفقه دادن به زن بدون شرط بوده زن ثروتمند نیز می تواند از شوهر فقیر خود مطالبه نفقه کند.

(۱) - حسین مهر پور، حقوق زن: بص 43. چاپ: کتابخانه ملی ایران، سال 1379.

غیابت، امتناع و ناتوانی شوهر از دادن نفقه:

الزام شوهر به دادن نفقه زن ناشی از یک قاعده حقوقی است. تکلیف شوهر به انفاق و استحقاق نفقه از جانب زن دارای ضمانت اجرای مدنی است. و عدم موجودیت ضمانت اجرای موثر و کافی، زمینه سوء استفاده و نقض حقوق زن را بیار آورده است.

ضمانت اجرایی مدنی نفقه در مواد قانون مدنی مقرر شده است:

به اساس ماده (119) (هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع و رزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف می گرداند).

ماده (125) نیز بیان میدارد که: (هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوج مکلف می گردد).

پس زن می تواند در صورت امتناع شوهر از دادن نفقه به محکمه مراجعه کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد نمود اما اگر باز هم زوج از ادای نفقه امتناع ورزد زوج می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. این موضوع را ماده (191) ذیلاً بیان میدارد: (هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد در حالیکه ظاهراً " مالک دارایی نبوده و عجز وی از ادای نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوج می تواند مطالبه تفریق نماید").

به اساس ماده (129) (هرگاه زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز نکند، بوی مهلت میدهد. در صورتیکه باز هم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می کند). قابل تذکر است که شوهر می تواند در مدت عدت دوباره به زوج اش رجوع کند به شرط اینکه توان مالی و آمادگی خود را به ادای نفقه ثابت بسازد.

به اساس ماده (120) قانون مدنی: نفقه زوج باثر حبس زوج گرچه توان ادای آن را نداشته باشد، از ذمه وی ساقط نمی گردد.

به اساس ماده (121) (هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوج از اموال زوج که شامل نفقه شده بتواند و به دسترس وی قرار داشته باشد، تأمین می گردد. در غیر آن از اموالیکه نزد دیگری طور ودیعت یادین دارد، نفقه زوج تعیین می گردد) بناء اگر زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتیکه زوج از غیاب وی متضرر گردد، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارایی بوده و زوج از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند.

مطلب چهارم: قبیح دانستن مشوره با زنان

این یک عرف و عنعنه نا معقول و ناپسندیده است که برخی معتقدند زنان اهل مشوره نیستند و نباید در قضایای مهم، اجتماعی، سیاسی، اداری مملکت با زنان مشوره نمود و به عبارت دیگر: مشوره با زنان را خلاف مقتضیات و در تضاد با مصالح عمومی جامعه میدانند، در حالیکه الله متعال پیامبر (صلی الله علیه و

سلم) را برای الگوی نیک معرفی میدارد تا در این موضوع نیز از او پیروی نمایند، چنانچه فرموده است: **{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا}**(۱).

ترجمه: یقیناً پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای شما الگوی نیکویی در (شیوه گفتار و کردار) تان است. و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با صحابه کرام (رضی الله عنهم اجمعین) در موارد زیادی مشوره می نمودند، از جمله با تعداد زیادی از زنان صحابه نیز مشوره نموده و نتایج خوبی را نیز بدست آورده اند. سنت است که هر مرد در امور زندگی با همسر خویش مشوره نماید و در این مورد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را سرمشق خویش قرار دهد. او همیشه با اصحاب کرام و همسران خود مشورت می نمودند، زیرا الله متعال به او دستور داده بود که:

{وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ}(۲). (در امور با آنان (اصحاب کرام) مشورت کن)

و در مورد صفات اهل ایمان الله متعال فرموده است: **{وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ}**(۳).

ترجمه: آن ها امور شان را با مشورت حل و فصل می نمایند.

طوری که قبلاً بیان گردید پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) در امور مهمی مانند: صلح حدیبیه با همسر خود (ام سلمة رضی الله عنها) مشورت نمودند و در نتیجه موفقیت چشمگیری نصیب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شد، همچنان مشوره با خدیجه رضی الله عنها نخستین همسر مهربان شان تقویت روحیه و مورال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و آغاز دعوت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گردید. مشوره با زنان، با استفاده از کتاب و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و سیرت بزرگان صحابه کرام و منطقی بودن و فوائد آن نیز بیان گردید. اما با تاسف در جامعه افغانی ما به این موضوع اکثراً توجه صورت نگرفته و مشوره با زنان را عیب و عار می پندارند، و مقوله ای نیز مشهور است که می گویند: (با کلاه ات مشوره کن نه با زنان) و هرکه با زن در امور زندگی مشوره نمایند اکثراً در قرا و قصابات مورد طعن و استهزاء قرار میگیرند، علماء و دانشمندان اگر از نان شان مشوره بگیرند و با آنها رفتار نیکویی داشته باشند، دیگر مردم بالای شان می خندند که شما تابع زنان تان هستید و ما میان هرگیز به زنان اهمیت و فرصت نمیدهیم که پیش روی مان صحبت نموده و یا ابراز نظر نمایند.

این موضوع در ساحه تحقیق بنده به یک عرف عام جامعه مبدل شده که حتی دختران را به ازدواج میدهند با خود دختر و مادرش هرگیز پرسان نمیکنند که همین تصمیم اش خوب است و یا بد؟ و اگر آنها (مادر و دختر) نظری هم بدهند برای شان گفته می شود که در کار مردان کاری نداشته باشید، شما به کار خود برسید. بناء قبیح دانستن مشوره با زنان، کار نامعقول و عنعنه ای نفرین آور بوده و باید به ضد آن مبارزه صورت گیرد.

(۱) - سورة الاحزاب آیه: ۲۱.

(۲) - سورة آل عمران آیه: ۱۵۹.

(۳) - سورة الشوری آیه: ۳۸.

مطلب پنجم: عدم اعطاء میراث به زنان

معنای میراث انتقال شیئی از یک شخص به شخص دیگر است، خواه این انتقال به طور حسی باشد، مانند: انتقال مال، از میت به ورثه و یا معنوی باشد، مانند: انتقال علم، چنانچه الله متعال می فرماید:

{وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ} (۱). ترجمه: سلیمان وارث (پدرش) داود (علیه السلام) شد.

قانون عادلانه ی میراث و به عبارت دیگر حق میراث؛ حقی است که شریعت اسلامی نه تنها مردان و زنان را بصورت همگانی مستحق آن دانسته است؛ بلکه این حق را به مثابه حقوق مانند: حق ثبوت نسب و ارتباط با پدر و مادر و خانواده، حق وصیت، حق وقف به آن فرزندی که هنوز در رحم مادر بشکل جنین قرار دارد، نیز قائل گردیده و به حفظ و حمایه آن توصیه و تاکید نموده است.

اما با تاسف باید گفت که با وصف این همه تاکیدات شریعت اسلامی در بسیاری از مناطق کشور ما، قانون میراث به صورت صحیح آن تطبیق نمی گردد، طوریکه تعدادی زیادی از مردم ما از حق میراث زنان آگاهی نداشته و تعداد دیگر ایشان با وصف داشتن آگاهی به صورت قصدی و عمدی به علت حرص و محبتی که به مال دارند، بر زنان ظلم و ستم روا داشته، از پرداختن حق میراث ایشان خودداری می ورزند؛ در حالیکه الله متعال مسلمانان را از خوردن و گرفتن مال دیگران به ناحق، منع نموده و فرموده است: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ} (۲). ترجمه: اموال تان را در بین خود به باطل (ناحق) نخورید.

عامل دیگری که مردان را بر این ظلم جرات بخشیده است، همانا سکوت زنان و تسلیم شدن ایشان به رسوم و عنعنات ناپسند جامعه بوده است که آنها مطالبه ای حق میراث را از مردان، خلاف آداب و عنعنات اجتماعی می دانند! در حالیکه مطالبه نمودن حق مشروع میراث، حق مسلم هر وارث می باشد، و طوریکه دیده میشود در نتیجه ی این سکوت زنان از مطالبه نمودن میراث و نیز حرص مردان به جمع آوری مال، بخشی مهمی از قانون الهی (میراث) در جامعه، از تطبیق باز مانده است.

دلایل فرضیت میراث:

الف: آیات قرآن کریم: الله متعال در آیات مربوط به میراث، زنانی را که از طریق فرض میراث می

برند با حالات ارثی آنها و مقدار میراث ایشان را در هر حالت، بیان نموده است.

چنانچه در مورد میراث اولاد میت (اعم از ذکور و اناث) در صورتیکه شخص متوفی ورثه ی دیگری

غیر از آنها نداشته باشد، فرموده است:

{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ

وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ

(۱) - سورة نمل آیه: ۱۶.

(۲) - سورة البقرة آیه: ۱۸۸.

فَلِأُمَّهَ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهَ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا⁽¹⁾.

ترجمه: الله متعال در باره ی (ارث بردن) فرزندان تان (و پدران و مادران تان) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون وفات نمودید و دختران و پسرانی از خود بجای گذاشتید) حصه ی یک مرد به اندازه حصه دو زن است، پس اگر باشند دختران زیاده از دو، برای آنها ثلث (دو برسه حصه) از ترکه است و اگر یکی باشند برای او (دختر) نصف ترکه است، و برای هریک از پدر و مادر سدس (یک بر شش) حصه ترکه است در صورتی که اولاد داشته باشد و اگر اولاد نداشته باشد، وارث میت ابوین (پدر و مادرش) است و سهم مادر ثلث (یک بر سه حصه) ترکه است (و باقی به طور عصوبت برای پدر داده میشود) و اگر میت برادر و خواهر داشته باشد، پس برای مادر سدس (یک بر ششم) ترکه است بعد از وصیت و ادای دین. پدران و پسران تان نمیدانند که کدام یک از آنها نزدیک است به نفع رسانیدن به شما، پس این حصه های مقرر شده از جانب الله متعال است و الله تعالی دانا و با حکمت است.

و قال تعالى : {لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا}⁽²⁾.

ترجمه: برای مردان و زنان از آنچه که از پدران ، مادران و خویشاوندان بجای مانده اند سهم و حصه ای است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد سهم و حصه هر یک را الله متعال مشخص و واجب گردانیده است. (و تغییر نا پذیر است).

درین آیات سهم و حصه هریک از وارثین معین و مشخص شده است که هیچ یک از افراد دیگر از اقارب حق تصرف و یا تغییر آن را ندارد.

ب : احایث نبوی (صلی الله علیه و سلم):

عن ابن عباس رضی الله عنهما، عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: «ألحقوا الفرائض بأهلها، فما بقى فهو لأولى رجل ذکر»⁽³⁾.

ترجمه: از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقی مانده آن را به نزدیک ترین خویشاوند مرد میت بدهید».

احادیث دیگری نیز از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) وجود دارد که میراث زنان را تعیین نموده و به آن تاکید کرده است.

(1) - سورة النساء آیه: ۱۱ .

(2) - سورة النساء آیه: ۷ .

(3) - صحیح البخاری: ج 8 ، ص 150 شماره حدیث: ۶۷۳۲ .

ج: اجماع:

در مورد مشروعیت میراث برای زنان دلیل اجماع نیز وجود دارد، طوری که صحابه کرام و تابعین همه بر این اتفاق نموده اند که زنان مثل مردان مسحق میراث می باشند(1).

امابا تاسف باید گفت که با وصف این همه تاکیدات دین مقدس اسلام در بسیاری از مناطق کشور ما اصول و قوانین میراث بصورت صحیح آن تطبیق نمی گردد، بر زنان ظلم و ستم روا داشته و از پرداختن حق میراث ایشان خود داری می ورزند و این کار سبب خشونت علیه زنان بوده و اساس خانواده را برهم می زند. آن عده از افراد ظالم و بی رحمی که میراث زنان را نمیدهند و به حق مسلم شان احترام نمی گذارند، در حقیقت، با زنان به خشونت رفتار می نمایند؛ زیرا ندادن حق مشروع زنان، بر خورد خشونت آمیز، ظلم بر عضویت خانواده و نافرمانی از فرمان الله (جل جلاله) و رسولش (صلی الله علیه وسلم) می باشد.

میراث زنان از دوجهت مورد غارت قرار گرفته و برای شان داده نمیشود:

۱- در صورتی که یکی از اقارب نسبی اش مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر، پدر کلان، مادر کلان و... وفات نمایند از طرف مردان آن خانواده و اقارب مرد متوفی تمام اموال میت تصرف شده و به زنان میراث داده نمی شود، و اگر زنان طلب میراث نمایند اکثرا روابط فامیلی را همراه شان قطع میکنند مانند اینکه: در بعضی حالات برادران برای خواهران خود میگویند اگر از من مطالبه میراث پدر، مادر و... را کردی دیگر به خانه ما رفت و آمد نکنی و دیگر ما را برادر نگوئی و... الفاظی که عده ای زیادی از زنان از خواستن میراث امتناع می ورزد از ترس اینکه روابط فامیلی را بالای شان قطع نمایند.

۲- اگر از زن اقارب سببی مانند: شوهر، فوت نماید اقارب شوهرش تمام اموال او را (در صورتی که اولاد نداشته باشد) تصرف نموده و برای زن چیزی از میراث را نمی دهند.

و این شیوه ظالمانه در بعضی مناطق میان بعضی اقوام به یک عرف مبدل شده که حتی اگر افرادی در چنین مناطقی برای زنان میراث بدهند، به آنها با دید متفاوت و می نگرند و میگویند که فلان ترسو را دیدید که میراث پدرش را با خواهرش تقسیم نموده (چقدر بی غیرت شده و...) و اگر پرسیده شوند چرا برای زنان میراث نمی دهید؟ میگویند در ساحه و منطقه ما میراث دادن به زنان مروج نیست.

بناء و وظیفه علماء و دانشمندان، معلمین مکاتب، اساتید دانشگاهها، فرهنگیان و مراکز دینی است که در زدودن این پدیده شوم همگام با ارگان های دولتی مبارزه نمایند، تا این رسم جابرانه محمو و جای خود را به عدالت و اگذار نماید.

مطلب ششم: مانع شدن از رفتن به خانه والدین و اقارب

یکی دیگر از عرف و عادات ناپسند در جامعه افغانی مان اینست که دختران را بعد از عروسی به بهانه های مختلف از رفتن به خانه والدین و اقارب شان ممانعت می نمایند، و اندکترین نزاع میان زن و شوهر و زن و خانواده شوهر و یا مرد و خانواده دختر رخ دهد، آن را به بهانه گرفته و زن را از حق مشروع اش که

(1) - الفقه الاسلامی و ادلته : ۱۰ / ۳۷۴.

احوال گیری از والدین اش و صلّه رحمی است محروم می سازند. در حالیکه الله متعال در کلام خویش قطع کنندگان رحیم و روابط حسنه با اقارب را سر زنش نموده. آنها را از زمره زیان کاران تلقی نموده است " **الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** (1).

ترجمه: آنانیکه می شکنند عهد و پیمانی را که با الله بسته اند بعد از محکم نمودن آن و قطع میکنند (آن تعلق) که الله متعال به آن امر و حکم نموده که وصل شود و فساد میکنند در روی زمین و همین مردم زیان کاران اند. (درین آیه الله متعال قطع کنندگان صلّه رحم را زیان کار خطاب نموده است).

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ" (2).

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: وصل با کسیکه با تو قطع رابطه میکند و عفو و بخشش کن با کسیکه با تو ظلم میکند.

عَنْ عِكْرَمَةَ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: "لَيْسَ الْوَصْلُ أَنْ تَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ، ذَلِكَ الْقِصَاصُ، وَلَكِنَّ الْوَصْلَ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ" (3).

ترجمه: نیست صلّه رحمی اینکه وصل کنی با کسیکه با تو وصل میکند، و این قصاص است، بلکه وصل کنی با کسیکه با تو قطع رابطه میکند. بناء این نیز یک عرف و عنعنه فاسد در جامعه بوده و باید بخاطر از بین بردن آن تلاش صورت گیرد تا باشد که با استفاده از عرف و عنعنات ناپسند بالای زنان ظلم صورت گرفته و جبراً صلّه رحمی از شان قطع نشود.

مبحث دوم: جلوگیری از کارکردن زنان در خارج از منزل در ولایت کندز

این مبحث دارای چهار مطلب میباشد

مطلب اول: مشروعیت کار کردن زنان خارج از منزل

الف: معنی و مفهوم کار

نخست باید بدانیم که کار چیست؟ و هدف از کار برای زنان در خارج منزل چیست؟

کار به معنی عمل، فعل، امر، شأن، اقدام، رفتار و کردار و آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد؛ آمده است (4).

(1) - سورة البقره آیه: 27.

(2) - البيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ) **شعب الإيمان** حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، أشرف على تحقيقه وتخريره أحاديثه: مختار أحمد الندوي، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بيوميهاي بالهند، الطبعة: الأولى، 1423 هـ - 2003 م، ج 10 ص: 335 شماره حديث 7585. أخرج هناد في "الزهد" (1014)، وأخرجه أحمد (4/ 158 - 159) وابن أبي الدنيا في "المكارم" (20).

(3) - شعب الإيمان ج 10 ص: 335 شماره اثر 7586. وأخرجه النسائي في "السنن الكبرى" (11519). وهو في "مسند أحمد" (6487)، و"صحيح ابن حبان" (5176). قال الارنوط: إسناده صحيح.

(4) - فرهنگ دهخدا، معنی کلمه (کار).

همچنان که گفته شده: کار باعث سربلندی و افتخار می شود و با پدیده وقت کشی ، سستی و فرو رفتن در س خن های بیهوده مقابله و مبارزه می نماید.

کار و تلاش هم برای زن و هم برای مرد مطلوب و سازنده است.

برخی از جامعه شناسان گفته اند که: (هر گاه میخواهی کسی را نیست و نابود و بدبخت نمایی او را همراه با بیکاری رها کن.)

از طرف دیگر، خداوند متعال انسان بیکار و بی اراده را دوست نمی دارد؛ زیرا خداوند این را می خواهد که بندگان از طریق کار و تلاش وجود و شخصیت خود را اثبات نمایند، دستاوردها و منافعی را برای خود و جامعه ای که در آن زندگی می نماید، ارائه نماید و سستی، بیکاری، ترک نمودن کار و مسئولیت های زندگی را برای آن ها نمی پسندد.

مقتضای عدالت اسلامی این است که کارها و مسئولیت های روز مره زندگی بر اساس فطرت، طبیعت و توانایی خاص هر یک میان آن ها تقسیم شود.

به همین سبب است که کار های خارج از منزل به مردان و کار های داخل منزل به زنان سپرده شده است و تقسیم کار میان زن و مرد از عملکرد و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که در مورد حضرت علی و حضرت فاطمه رضی الله عنهما هدایت دادند، هم دانسته میشود:

عن علی، أن فاطمة عليهما السلام أتت النبي صلى الله عليه وسلم تشكو إليه ما تلقى في يدها من الرحي، وبلغها أنه جاءه رقيق، فلم تصادفه، فذكرت ذلك لعائشة، فلما جاء أخبرت عائشة، قال: فجاءنا وقد أخذنا مضاجعنا، فذهبنا نقوم، فقال: «علي مكانكما» فجاء فقعد بيني وبينها، حتى وجدت برد قدميه علي بطني، فقال: «ألا أدلكما علي خير مما سألتما؟ إذا أخذتما مضاجعكما - أو أويتما إلي فراشكما - فسبحا ثلاثا وثلاثين، واحدا ثلاثا وثلاثين، وكبرا أربعا وثلاثين، فهو خير لكما من خادم»⁽¹⁾.

ترجمه: علی (رضی الله عنه) می گوید: فاطمه (رضی الله عنها) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از مشکلات امور خانه خصوصا آرد نمودن گندم، جو و غیره حبوبات و پخت و پز طعام خانه که اثر آن به دستان اش دیده می شد بیان نمود، و خبر برایش رسیده بود که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تعدادی از زنان اسیر آورده شده اند، (برایش خادمی بدهد) اما پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را نیافت و به عایشه صدیقه (رضی الله عنها) موضوع را بیان نمود و قتیکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد عایشه (رضی الله عنها) موضوع را همراهی شان شریک ساخت علی (رضی الله عنه) میگوید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد ما آمد و ما در بستر خواب بودیم و خواستیم از بستر بلند شده و از او شان استقبال کنیم فرمودند: بجای خود بمانید و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمده میان من و فاطمه پاهای خود را داخل لحاف نمودند که من سردی قدم های شان را که به بدنم مساس میکرد حس میکردم و بعدا فرمودند: آیا من شمارا به عملی دلالت نکنم که از آنچه که از من خواسته اید بهتر است؟ و قتیکه بستر خواب تان را آماده نمودید و یا اراده خواب

(1) - صحیح البخاری: ج ۷ ص ۶۵، شماره حدیث: 5361.

رفتن را کردید (۳۳) بار سبحان الله (۳۳) بار الحمد لله و (۳۴) بار الله اکبر بگوئید، آن بهتر است برایتان از خادم کرده.

سندی در شرح حدیث فوق میگوید: ازین حدیث دانسته می شود که خدمت در خانه شوهر، از سیرت زنان نیک و صالحه است(۱).

ابن بطلال (۲) در شرح خود بر بخاری، می نویسد: ازین حدیث دانسته می شود که خدمت متعارف زن در خانه شوهر، مثل: پخت و پز، شستن لباس و بعضی کارهای متعارف دیگر کار ممدوح است، اگرچه فقهاء می گویند: خدمت زن در خانه شوهر لازمی، و امری از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) موجود نیست که به فاطمه (رضی الله عنها) و یا کسی دیگری امر نموده باشد که در خانه شوهر خدمت کند.

و اضافه میکند: در روایت دیگری از ابو داود وجود دارد که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در جواب شکایت دخترش (فاطمه رضی الله عنها) از مشکلات کار خانه، به فاطمه رضی الله عنها توصیه نمود که «دخترم شکویا باش و صبرکن و بهترین زن آنست که به خانواده خود فائده و خیر برساند».

اگرچه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) امر و توصیه هم نکرده باشد (طبق روایت بخاری که کدام امری وجود ندارد) ازین که علی (رضی الله عنه) را امر به استخدام خادم و هزینه خدمت گار نکرده خود دلیل است که به نحوی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) تقسیم کار نمود میان علی و فاطمه (رضی الله عنهما) و این واقعه دلالت دارد که کار زن در صورت که مرد توان مندی مالی نداشته باشد ممدوح و مستحب است(۳). اما از نظر حکمی و قضاوت شرعی، زن مکلف به انجام دادن کارهای منزل نمی باشد.

ابن قدامه مقدسی می گوید: «امام احمد بر این باور است که زن مجبور نیست کارهایی مانند: آشپزی و پختن نان و امثال آن را انجام بدهد»(۴).

عرصه ی کار و تلاش در محیط خانه و منزل برای زنان عرصه ی گسترده و متنوعی است و همه امور مربوط به تهیه غذا، نظافت، شستشو، خیاطی، مرتب نمودن خانه و... را شامل می شود.

همچنان مسائل مربوط به دانش و آموزش قرآن و احادیث رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و آشنایی با احکام شریعت، فقه، اخلاق و... را در بر می گیرد.

با این همه از نظر شریعت اسلامی کار کردن زنان در محیط خارج از محیط خانه، حق مشروع آن ها است و آنان می توانند کار اهایی مانند: تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، بیمارستان و درمان گاه های ویژه خانم ها با مراعات شروط و موازینی که در مطالب آینده بیان خواهد شد انجام دهند.

(۱) - حاشیه سندی علی البخاری : ج ۳ ص: ۱۱۰ .

(۲) - ابن بطلال أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك (المتوفی: ۴۴۹هـ).

(۳) - شرح صحیح البخاری لابن بطلال : ۵۳۸ / ۷ - عمدة القاری ۲۹۹ / ۳۰ .

(۴) - المغنی: ج ۷ ص ۲۱۳ .

مطلب دوم: شرایط کار کردن زنان خارج از منزل

کار کردن زنان در مواردی که با طبیعت و سرشت شان مطابقت دارد با مراعات شروط و موازین ذیل

باید انجام شود:

1- حفظ پوشش اسلامی:

زنانی که با هر دلیل لازم است در خارج از منزل کار کنند، باید حتی الامکان در محیطی باشند که ناچار نشوند با مردان بیگانه و نامحرم در اطاق و محل خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه به جز دست و صورت قسمتی دیگری از بدن آن‌ها نمایان نباشد؛ زیرا حفظ حجاب از کرامت و حرمت و شخصیت آنان محافظت می‌نماید و از بازیچه قرار گرفتن آنان توسط آدم‌های هوس باز و هرزه جلوگیری می‌نماید و از کانون خانواده و ادامه زندگی سالم و طبیعی حفاظت می‌کنند.

۲- اجازه ولی یا شوهر

زمانی دختران و خانم‌ها می‌توانند در خارج از منزل به کار مشغول شوند، که اولیاء و سرپرستان آن‌ها مانند پدر، برادر، جد یا شوهر این کار را به خیر و مصلحت آن‌ها تشخیص دهند و محیط کار را مایه گرفتاری و پدید آمدن مشکلاتی برای او تشخیص ندهند. الله متعال درین مورد می‌فرماید: { الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... } (۱).

ترجمه: مردان بر زنان حق سرپرستی (و در جامعه کوچک خانواده حق مدیریت و مسئولیت و مشورت را) دارند.

بدان سبب که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدین خاطر که (معمولاً مردان کار و درآمد دارند و مخارج خانواده را تأمین می‌نمایند) و از اموال خود هزینه (منزل را) تهیه می‌کنند، پس زنان نیک فرمان بردار هستند و حفاظت‌کننده گان اند در غیاب شوهر آنچه را که الله متعال محفوظ گردانیده است. ازین آیه قرآن کریم مسئله ریاست و قیومیت مرد دانسته می‌شود.

آنگونه که تعدادی از افراد کم‌علم و ناآگاه به فرهنگ و الای اسلامی برداشت دارند و علیه موقعیت زنان در اسلام سر و صدای بی‌موردی را در راستای قیومیت به راه انداخته‌اند، نیست؛ بلکه قیومیت در اسلام در راستای حفظ هویت، سعادت، کرامت و جایگاه بلند زن در چهار موقعیت (مادر، خواهر، دختر و همسر) تجلی می‌یابد و هرگز بمعنی جبر و اکراه بالای زنان مسلمان نیست.

چون در اسلام قبل از حاکمیت، اصل مشاوره و احترام متقابل با رعایت حفظ کرامت انسانی که تعادل و برابری میان همه انسانها را تضمین میکند، مطرح است.

از سوی دیگر؛ خانواده نمونه کوچک و مودل ابتدائی نظام سیاسی در یک جغرافیه است که می‌تواند موقعیت‌ها، مسئولیت‌های وظیفوی و وجیبوی نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد جامعه را معرفی نماید

(۱) - سوره النساء آیه: ۳۴ .

تا زندگی انسانها قانون مند گردیده، زمینه برای ارائه خدمات اجتماعی در چارچوب مقررات انسانی مساعد و هریک مسئولیت بخشی از امور زندگی اجتماعی را بر دوش بگیرند؛ بنابراین این: قیومیت مرد در یک خانواده به معنی، حاکمیت و استثمار اعضای خانواده به خصوص همسر او نیست؛ بلکه تضمینی است برای انسجام بهتر زندگی مشترک.

۳ - ضرورت کار کردن

اصل و قاعده در شریعت اسلام این است که زنان در مقابل هزینه و مخارج زندگی خود و خانواده (در مقام مادر، همسر، دختر یا خواهر بودن) مسئولیتی بر دوش ندارند، بلکه ولی یا شوهر آن ها مسئول تأمین نیازهای زندگی‌شان می‌شود، اما هر گاه به خاطر فوت پدر یا شوهر یا نا کافی بودن نفقه ای که به او می‌دهند، یا به خاطر نداشتن شوهر، فرزند و... به سر گرمی و مشغولیتی نیاز مند بود، می‌تواند در خارج از منزل به کاری مشروع و مباح با حفظ موازین اخلاقی و ایمانی بپردازد؛ زیرا «ضرورت ها نا پذیرفتنی خود مورد سنجش قرار می‌گیرد». و «نیاز مندی عمومی یا فردی به منزله ضرورت است» و «ضرورتی در حد خانواده و منزل می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: {وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ} (۱).

ترجمه: (ای زنان) «در خانه هایتان مستقر شوید».

مواردی مانند رفتن به دنبال تحصیل، تجارت، شهادت در محاکم، مراجعه به داکتر و امثال آن را می‌توان جزء ضرورت های خارج شدن زنان از منزل برشمرد، اما لازمی کار کردن در خارج از منزل این است که نباید مرد وزن بیگانه و نامحرم در یک اتاق به کار اداری مشغول باشند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده اند: **عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: خَطَبَنَا عُمَرُ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قُمتُ فِيكُمْ كَمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِينَا فَقَالَ: ... أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ (۲).**

ترجمه: هیچ گاه مردی با زنی که با او محرم نیست خلوت ننماید؛ زیرا نفر سوم آن ها شیطان است (و برای ایجاد فساد و تباهی تلاش می‌کند).

همچنین به مسافرت رفتن بیش از سه شبانه روز که معادل ۸۵ تا ۸۹ کیلومتر را احتوا میکند، برای خانم ها، بدون همراهی محرم مثل: پد، پسر، برادر، یا شوهر و.... جایز نیست؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرموده اند: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَنَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ، تَوَمَّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِنَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ» (۳).**

ترجمه: برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، روا نیست که بدون همراهی محرمی به سفرهای بیش از سه شبانه روز برود.

(۱) - سورة الأحزاب: آیه ۳۳ .

(۲) - سنن ترمذی، شاگرد: ۴/۴۶۵، شماره حدیث: ۲۱۶۵. قال البانی: صحیح.

(۳) - صحیح مسلم: ۲/۹۷۵، شماره حدیث: ۴۱۴ (۱۳۳۸).

در روایت بخاری آمده است که برای زن جایز نیست که مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر نماید. این حدیث از طرق متعدد و از چندین صحابه رضی الله عنهم روایت شده است. لازم به یاد آوری است که جایز نیست زنان و دختران در خانه ای به تنهایی زندگی کنند؛ زیرا احتمال دچار شدن به هر گونه مشکل و ناهنجاری و ترس و اضطراب برای آن ها وجود دارد.

۴ - کار مشروع

همچنان که گفته شد: از نظر شرعی پرداختن زنان به کارهای تجاری، اداری، صحتی و آموزشی هیچ مانعی وجود ندارد و در هر یک از آن اعمال آنچه که بر خانم ها واجب است مراعات اصول و موازن شرعی در آن کارها و حفظ اصول و ارزشهای اخلاقی و پاسداری از حرمت و کرامت خود و خانواده است.

۵ - کار متناسب

لازم است کار خارج از منزل با سرشت و طبیعت زن بودن آنها متناسب باشد، برای مثال کارهای مانند: بنائی و ساختمانی، جوش کاری، آهنگری، کار در معادن، رانندگی موترها، راه سازی و مسافربری، جارو کردن کوچه و سرک ها، حمالی، مهندسی، صنایع سنگین، کشاورزی و ... ، برای آنان مناسب نیست، زیرا اینگونه کارها با وضعیت خاص، توانائی جسمی و شرائط ویژه مردان نیازمند است. این همه شروط و قیود به این سبب ذکر شد که زن بعد از ازدواج دارای مکلفیت و وجائب خاص به ارتباط شوهر، خانه و اولاد می باشد و این مکلفیت ها ایجاب می کند که دیگر به تنهایی نمیتواند در مورد کار خارج از منزل تصمیمی را اتخاذ نماید؛ بلکه مطابق میثاق ازدواج مکلف است موافقت شوهر را کسب نماید.

البته اگر در وقت ازدواج شرط گذاشته باشد که در خارج از منزل کار میکند در آن صورت دیگر به موافقت شوهر ضرورت نیست و میتواند در خارج از منزل کار کند مشروط به اینکه کار حرام نباشد اما با وجود آن زندگی مشترک زن و شوهر ایجاب میکند تا با مشوره یکدیگر تصمیم بگیرند.

فقهاء در باره شرط هایکه در وقت عقد نکاح تذکر یابد و توافق صورت گیرد اختلاف نظر دارد:

شرط هائیکه در وقت عقد صورت میگیرد مختلف اند از جمله:

شروطی که شریعت اسلامی در باره آنها امر و نهی ننموده است اما درین شرطها برای یکی از طرفین ازدواج فائده و مصلحتی است مثل شرط نمودن زن در وقت عقد که از خانه و یا ولایت خود بیرون نمی رود، و یا شرط گذاشتن زنی که در سفر همراه شوهر مسافرت نمیکند و یا اینکه به تحصیل و یا کار مشروعی که دارد ادامه میدهد و امثال آن.

حکم چنین شروطی نزد فقهاء اسلام:

فقهاء اسلامی در بابت اینگونه شروط به دو گروه تقسیم شده اند:

الف: جمهور علماء:

۱ - اینگونه شروطی درست نیست و فائده ای به آن مرتب نمیشود، اما عقد نکاح صحیح است: از جمله علماء شناخته شده مذاهب همانند: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام سفیان ثوری و ابن منذر از این نظریه حمایت میکنند.

دلایل جمهور: اصل این است که، هرگونه شرط ناجایز است مگر آن چه که شریعت اسلامی آن را جایز قرار داشته باشد.

قسمیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید: **قالت عائشة رضی الله عنها: ... ثم قام رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقال: «ما بال رجال یشرطون شروطا لیست فی کتاب الله، من اشترط شرطاً لیس فی کتاب الله، فهو باطل شرط الله أحق وأوثق»**(۱).

ترجمه: چطور است حال کسانی که در معاملات خود شرط های میگذارند که در کتاب الله ج وجود ندارد؟ و هر که شرط بگذارد که در کتاب الله و جود نداشته باشند، آن شرط باطل است زیرا شرط را که الله جل جلاله وضع کرده باشد عمل به آن اولی و محکم است.

و جمهور علماء میگویند که مراد به بودن شرط در کتاب الله این است که: حکم آن مسئله در کتاب الله و سنت رسول الله صراحتاً و جود داشته باشد و یا از محتوی و مضمون کتاب و سنت فهمیده شود پس هر شرطی که چنین نباشد ناجایز است.

این فرموده و هدایت رسول الله ص است: **عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَوْفِ الْمُزَنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا، وَأَحَلَّ حَرَامًا»**(۲).

(مسلمین مطابق معاهده و شرط خود عمل میکنند مگر شرط که حلال را حرام و حرام را حلال بسازد آن شرط الزام آور نیست).

و این شرط ها مخالف مقتضای عقد نکاح میباشد زیرا هر عقد همراه مقتضایات و موجوبات خود مشروع گردیده است پس تغیر آوردن در مقتضایات عقد تغیر حکمی است که الله متعال مشروع گردانیده است مثل تغیر دادن عبادات، ازدواج دوم مرد و صلاحیت مرد در بردن زن خود در سفر و امثال آن از مقتضیات عقد نکاح است که برای مرد مشروع گردانیده است پس گذاشتن شرط اضافی تجاوز است در حق مرد و زیادت نمودن است در دین الله جل جلاله بناء ناجایز است.(۳)

ب: سائر علماء

تعداد دیگری فقهاء می گویند: این گونه شروطی صحیح است، و وفا نمودن به این گونه شرط ها (قضاء) الزامی نیست، اما چون در عقد خلل و نقصان آمده، بناء زن در صورت عدم توافق حق فسخ

(۱) - صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۵۱ شماره حدیث: ۲۵۶۰.

(۲) - المعجم الکبیر للطبرانی: ۱۷ / ۲۲ رقم ۳۰. ابو داود ج ۳ ص: 403 شماره حدیث: 3594. وقال البانی: حسن صحیح.

(۳) - الفقه الاسلامی و ادلته ۹ / ۴۶. صحیح فقه السنة و ادلته و توضیح مذاهب الائمه: ۳ / ۱۵۲. بدائع الصنائع: ۲ / ۲۳۲.

نکاح را دارد: و این مذهب احمد بن حنبل، امام اوزاعی، امام اسحاق، امام ابی ثور است، و در میان صحابه (رضی الله عنه) این روایت از عمر، سعد بن ابی وقاص، معاویه و عمرو بن العاص (رضی الله عنهم) نقل شده است، و شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمة الله علیه) نیز به این نظر است.

دلایل شان قرار ذیل است:

۱ - مسئله تحقیقی این است که: اصل در معاهدات و شرط ها اباحت است؛ زیرا معاهدات و شرط گذاشتن کار انسان ها و از افعال عباد است.

۲ - نصوصی که به طور عموم دلالت دارند و امر شده است که به میثاق ها و شرط ها وفا شود. از آن

جمله:

(الف) - قول تعالی: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ}**(^۱). ترجمه: ای مومنین بر عهد های خود وفا کنید.

(ب) - **{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}**(^۲) ترجمه: وفا کنید به وعده و یقینا از وعده پرسیده می شود.

(ج) - **{وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ}**(^۳) ترجمه: و آنانی که پایبند (ادای) امانات و (وفا) به وعده

هایشان اند.

(د) - قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (عن ابی هریره، عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: " آية

المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا أؤتمن خان"(^۴).

ترجمه: علامه و نشانه فرد منافق سه است: ۱- وقتیکه سخن بگوید، دروغ میگوید. ۲- وقتیکه وعده

نماید خلاف آن را انجام میدهد. ۳- وقتیکه امانت به او سپرده شود خیانت می کند.

۳ - پس وقتیکه مراعات و وفا به عهد امر شده است، دانسته شد، که: اصل در مسئله، اباحت و جواز

اینگونه شروط است؛ زیرا معنی ندارد که چیزی صحیح باشد، اما حکمی به آن مرتب نشود، و مدلول آن

حاصل نشود، و مدلول این معاهده ها وفا نمودن به آنها است.

اما جواب استدلال از حدیث **(كل شرط ليس في كتاب الله فهو باطل)** اینست، مطلب صحیح حدیث فوق

این است که: آنچه نهی شده، تحریم و یا ابطال آن در کتاب الله آمده باشد آن باطل و حرام است، اما آنچه

دلیل تحریم و یا ابطال آن در کتاب الله نیست، آن صحیح بوده و باطل نمی باشد.

و یا مطلب حدیث فوق این است که: چیزی را که شارع حرام قرار داده باشد، شرط گذاشتن برای

جواز آن درست نیست؛ اما آنچه را که شارع مباح (فعل و ترک آن جایز باشد) قرار داده باشد شرط گذاشتن

و وفا نمودن به آن جائز است.

(۱) - سورة مائده آیه: ۱

(۲) - سورة اسراء آیه: ۳۴.

(۳) - سورة مؤمنون آیه: ۸.

(۴) - صحیح البخاری: ج ۱ ص ۱۶ شماره حدیث: ۳۳ - أخرجه مسلم فی الإیمان باب بیان خصال المنافق رقم 59.

۴ - حدیث عقبه بن عامر نیز دلالت بر این دارد که: وفا نمودن به شرط وضع شده، خصوصاً در مسئله نکاح ضروری است: (عن عقبه بن عامر رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أحق الشروط أن توفوا به ما استحللتم به الفروج»^(۱)).

ترجمه: اولی ترین و ملزم ترین شرط، شرطی است که مطابق آن معاشرت زوجین مباح گردیده است. این حدیث دلالت دارد که وفا نمودن به شرط در باب نکاح مؤکد تر و الزام آور تر است نسبت به دیگر معاهدات، زیرا مبنای نکاح به احتیاط و دقت بیشتر است.

۵ - فیصله عمر فاروق (رضی الله عنه) نیز به جواز این گونه شرط دلالت دارد:

(عبدالرحمن بن غنم (رحمة الله عليه) نقل میکند که: در مجلس عمر همایش زانو به زانو نشستیم بودم که، مردی آمد و گفت: ای امیر المؤمنین من همراه این زن نکاح نمودم، و برایش تعهد نمودم که در خانه خودش باشد، و حالا تصمیم گرفتم به فلان منطقه بروم و زن را می خواهم با خود ببرم چطوری می شود؟ عمر رضی الله عنه فرمودند: شرطی که نموده ای لازمی و حق این زن است، آن مرد گفت: من به این شرط خود مرد ها را هلاک ساختم؛ زیرا هر زنی که موافقه در تغییر شرط نداشته باشد، شوهر خود را طلاق میدهد! عمر رضی الله عنه در جوابش گفت: مسلمانان ملزم اند مطابق معاهده و شرط خود در وقت عقد عمل کنند.

۶ - این حدیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) که قبلاً گذشت نیز دلالت دارد که وفا به عهد ضروری است (المسلمون علی شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً، او اهل حراماً).

و این شروطی که ذکر شد حلال را حرام نمی سازد، کسیکه برای زوجه خود شرط می گذارد که دیگر زن نمی گیرم، به سبب این شرط ازدواج دیگر برایش حرام نمیشود، اما به سبب خلل و نقصان در شرط برای زن حق فسخ ثابت می شود، پس در کجا به سبب این شروط حلال حرام گردیده است. و از طرف دیگر؛ مرد به اختیار خود در وقت عقد حق خود را ساقط کرده است؛ بناء دیگر حق استفاده ازین حق ساقط شده را ندارد.

۷ - قانون مدنی افغانستان ماده: (۸۶) مطابق مذهب احمدابن حنبل و غیره فقهاء این گونه شرط را به رسمیت شناخته و برای زوجه در وقت تخلف، حق فسخ را قائل گردیده است.

و چون قانون مدنی و غیره قوانین این حقوق را به رسمیت شناخته و در مورد جزا نیز وضع نموده است، بناء: وظیفه زوجین است که اولاً در وقت عقد در بابت این شروط تعمق نموده بعداً معاهده ازدواج را امضاء نمایند.

دوم اینکه: بعد از شروع عمل ازدواج باید زوجین مشوره نموده این فرصت را از دست ندهند که مسئله به فسخ، مجازات و یا جبران خساره مالی برسد^(۲).

(۱) - صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۹۰ شماره حدیث: ۲۷۲۱. أخرجه مسلم فی النکاح باب الوفاء بالشروط فی النکاح رقم ۱۴۱۸.

(۲) - الفقه الاسلامی و ادلته: ۴۶ / ۹. صحیح فقه السنة و ادلته و توضیح مذاهب الائمة: ۱۵۲ / ۳. بدائع الصنائع: ۲ / ۲۳۲.

اشتراک در امور سیاسی و قضائی:

انتخاب شدن زنان به عضویت مجالس قانون گذاری، مشارکت در تهیه لوایح و قوانینی که با احکام و ارزش های اسلامی منافات نداشته باشد بلا مانع است؛ زیرا زنان نیز همچون مردان از حق و استعداد «افتاء و اجتهاد» برخوردارند، اما لازم به یاد آوری است که با توجه به وظائف اصلی خانم ها، اداره امور مربوط به امور منزل است، تنها در شرائطی که ضرورتی وجود داشته باشد و مصلحتی ایجاب نماید، لازم است زنان به کار قانون گذاری و امور سیاست پردازند و این به معنای عدم اهمیت و عدم توانائی زنان نیست؛ بلکه بدان سبب است که برخی از امور از یک طرف به عزم، قاطعیت و دور اندیشی بیشتری نیازمند است و از طرف دیگر ممکن است خانم ها بخاطر مشکلات متعددی که دارند، در کار سیاسی و امور قضائی تحت تاثیر عاطفه و احساس قرار گرفته موفقیت، تاثیر گذاری و قاطعیت در اجراءات شان در حد بسیاری از مرد ها نباشد.

ولی در برخی از دوره های تاریخی بودند زنان متمیزی که در انتقال ارزش های دینی و روایت احادیث نقش کلیدی ایفا نموده اند، درین راستا میتوان از نقش اساسی عائشه صدیقه (رضی الله عنها) همسر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در روایت بیش از (۲۱۰۰) حدیث نام برد که از زنان خردمند تاریخ محسوب می شود.

مطلب سوم: بیرون رفتن زنان بخاطر آب، چرانیدن حیوانات، زراعت و...

در بعضی از مناطق این به یک عرف و عنعنه مبدل شده است که زنان بیرون از خانه میروند نه بخاطر اینکه کار های اداری، آموزشی و صحی داشته باشند، و از طرف فامیل شان به رفتن بخاطر امور فوق الذکر هرگز اجازه داده نمیشوند؛ بلکه بخاطر بیرون از خانه میروند که حیوانات را بچرانند و یا برای ضرورت خانه های شان از راهای دوری آب بیاورند، و یا هیزم و چوب سوخت بیاورند، و ازین ناحیه هیچ ممانعتی نبوده بلکه خود مردان به زنان و دختران شان دستور میدهند که این امور را انجام بدهند، و با جبر و اکراه و با وجود مشکلات فراوان در مسیر راه و عدم همخوانی این نوع کارها با سرشت و طبیعت زنان بالای شان تحمیل میگردد که زنان نیز حق اعتراض و امتناع را ندارند.

و این کار در آنچنان جوامع عیب و عار نیز نبوده و هیچ یکی بالای چنین افرادی انتقادی ندارد، اما اگر یکی از زنان و دختران در چنین محله ای دنبال آموزش، شغل و پیشه ای مناسب برود مورد طعن و لن افراد جامعه قرار گرفته و در برابر او و خانواده اش با دید تمسخر آمیز می بینند، و بنام ها و القاب زشت و بدون در نظر داشت عفت کلام تاخت و تاز می نمایند.

حتی اکثر علماء و دانشمندان آن مناطق مهر سکوت بر دهان شان زده و اعتراضی نیز نمی نمایند و دانشمندانی که اعتراض نمایند در مقابل آنها با توطئه های جاهلانه ایستادگی می کنند.

پس بر علماء و دانشمندان است که مردم را ازین ظلم و ستمی که بالای زنان جریان دارد آگاه ساخته و از عواقب نا میمون این نوع رفتار ها بر حذر دارند.

مبحث سوم: بد دانستن و استفاده سوء از طلاق در ولایت کندز

این مبحث دارای چهار مطلب میباشد:

قبل از اینکه به عرف و عنعنات در مورد طلاق بپردازم میخواهم بحث مختصری در مورد تعریف و احکام طلاق داشته باشیم تا باشد که شیوه شرعی طلاق را از عرف و عنعنات ناپسند در جامعه تفکیک کرده باشیم.

مطلب اول: معنی لغوی واصطلاحی طلاق

طلاق در لغت، به معنی گشودن گره، رفع قید و رها کردن است (1).

و در اصطلاح فقه اسلامی طلاق عبارت است: از زایل کردن قید ازدواج بالفظ مخصوص صراحتاً باشد و یا کنایه (2).

طلاق مخصوص عقد دائم بوده و یک عمل حقوقی یک جانبه میباشد و ناشی از اراده طرفین نیست.

بعضی از استادان حقوق طلاق را چنین تعریف کرده اند: « طلاق قطع رابطه زناشویی به حکم محکمه،

در زمان حیات زوجین به درخواست یکی از آنها یا هر دو است. »

در عرف امروز افغانستان، طلاق ممکن است به حکم محکمه یا بدون آن واقع شود و در تعریف آن می

توان گفت: طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او (3).

قانون مدنی کشور در ماده (۱۳۵) طلاق را چنین تعریف نموده است:

(۱) طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، با الفاظی که وقوع طلاق

صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

(۲) طلاق از جانب زوج یا محکمه باصلاحیت به درخواست زوجه مطابق به احکام این قانون

صادر میگردد. (4)

طلاق در اسلام

قاعده اولیه در اسلام تحکیم و تقویت بنیان خانواده است؛ بناء اسلام با طلاق و انحلال کانون خانوادگی

نظر مخالف داشته و آنرا دشمن میداند، در دین اسلام طلاق من حیث یک ضرورت اجتماعی پذیرفته شده

است ولی برای جلوگیری از سوء استفاده و وقوع طلاق به انواع تدابیر اخلاقی و اجتماعی متوسل شده

است. چنانچه قرآن کریم درین مورد می فرماید: ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ

خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (5).

(1) - معجم الفقه الاسلامی: معنی کلمة الطلاق.

(2) - یدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 3 ص 180.

(3) - صفائی، دکتر سید حسین و دکتر اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، ص: ۱۹۳. چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان

1382.

(4) - قانون مدنی، جلد اول، ص 37- ماده ۱۳۵.

(5) - سورة النساء آية: ۱۹.

ترجمه: واگر از زنان (به یک علتی و از یک جهت) کراهت داشتید (فورا تصمیم به جدائی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و الله متعال خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

همچنین معاذبن جبل رضی الله عنه از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده که فرمودند: (عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَا مُعَاذُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَتَاقِ، وَلَمَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أُبْغِضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ" (1)).

ترجمه: معاذ بن جبل (رضی الله عنه) میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (برایم فرمودند ای معاذ! الله متعال در روی زمین هیچ چیزی را بهتر از عتاق (آزادی بردگان) و بدتر از طلاق نیافریده است). اسلام طلاق را به عنوان آخرین راه چاره جهت بیرون رفت از بحران فامیلی قبول نموده است.

حکمت و فلسفه طلاق:

بستن راه زندگی زنا شوهری به طور کلی ضرر و زیان هائی را به بار می آورد مثلا: بعضی از مزاج ها به هیچ وجه با هم سازگار نمی باشند و نمی توانند باهم الفت گیرند، هر اندازه انسان بخواهد بین آنها نزدیکی به وجود آورند به همان اندازه بیشتر سبب جدائی میگردد. همچنان بعضی اوقات زن و شوهر کفو (برابر) نمی باشند و یا شوهر شخص نیک رفتار نیست لذا معاشرت با او خیلی مشکل می باشد.

بعضا واقع میگردد که زن و شوهر صاحب اولاد نمی شوند و اگر این ازدواج به هم بخورد زن شوهر دیگر و مرد زن دیگر اختیار نماید ممکن صاحب اولاد شوند. پس در موارد فوق راهی برای جدائی باید باشد که طلاق است و به خاطر باز نگهداشتن راه استفاده منعیث آخرین فرصت ها، اسلام آنرا قسمی ترتیب نموده که برای زن و شوهر فرصت عاقبت اندیشی و امکان تجدید نظر وجود نداشته باشد.

مطلب دوم: حکم و شرایط طلاق

طوریکه میدانیم هر عمل حقوقی دارای حکم و شرایط بخصوص خود بوده و در روشنائی آن دساتیر و شرایط به مرحله اجرا قرار میگیرد، روی همین ملحوظ طلاق که یکی از اسباب انحلال پیمان ازدواج است، نیز دارای احکام و شرایطی است که طی این مطلب به بررسی گرفته میشود.

الف: حکم طلاق:

طلاق وجدایی به خاطر مراعات مصالح طرفین و از روی ضرورت و ناچارای مباح و جایز است و این جواز را قرآن کریم، سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، اجماع علماء اسلام، عقل و تدبیر مورد تأیید قرار داده اند.

۱ - قرآن کریم: {الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ... (229) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ...} (2).

(1) - سنن الدار قطنی: ۵/ ۶۳، ش: ۳۹۸۴، وقال الدارقطنی لیس بالقوی. وذكر ابن القيم في "تهذيب السنن 3/ 91 حديث معاذ قال وفيه حميد بن مالك وهو ضعيف اهـ.

(2) - سورة البقره آية: 229 - 230.

ترجمه: « طلاق، (طلاقى که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است، (و در هر مرتبه)، باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود)... اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید).»

۲- سنت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يَا مُعَاذُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَتَاقِ، وَلَمَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ " (1)).

ترجمه: معاذ بن جبل (رضی الله عنه) میگوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (برایم فرمودند ای معاذ! الله متعال در روی زمین هیچ چیزی را بهتر از عتاق و بدتر از طلاق نیافریده است).

۳- اقوال فقهاء امت:

فقهای مسلمان در این مورد اتفاق نظر دارند که بر اساس دومنوع قبلی (قرآن و سنت) طلاق وجدایی زن و شوهر جایز است.

۴ - عقل: و از نظر عقلی تردیدی وجود ندارد که گاهی روابط زن و شوهر به اندازه خراب می شود و به حدی از یکدیگر و یا طرفی از دیگری منتفر می شود که امکان آشتی و مصالحه میان آنها وجود ندارد و تنها راه، چاره و راهی آنها از بند یکدیگر، طلاق وجدایی است و این جدایی در جهت جلوگیری از نگرانی، سرگردانی، فساد و تباهی هر چه بیشتر صورت می گیرد.

با این همه حکمت و هدف از طلاق همچنان که گفته شد: راه حل مشکلات سختی است که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نبوده و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیر قابل تحمل برای آنها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلام اصل معتبری است که: « از میان دوش و بدی آن یکی که زیانش کمتر است انتخاب می شود»، اما اسلام هر یک از زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسؤولیتهای ناشی از آن که قرآن آن را « میثاق استوار» مینامد، فرامی خواند و آنها را به تحمل و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب میکند. خداوند متعال درین زمینه می فرماید: **{وَعَاشِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ فَاِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا}** (2).

«باهمسران خود به طور شائسته (در گفتار و کردار) معاشرت نمایید و اگر از آنان (به دلایلی) بدتان آمد (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا از چیزهای که بدتان بیاید، اما خداوند خیر و منافع فراوانی را در آن قراردادده است.»

(1) - سنن الدار قطنی: ج ۵ ص: ۶۳ شماره حدیث: ۳۹۸۴.

(2) - سورة النساء آية: 19.

حکم اصلی طلاق همچون نکاح مباح و جایز بودن است، اما در شرایط خاصی مثلاً: در عادت ماهانه قرار داشتن زن (بنا به قول جمهور) یا در شرایطی که اگر زن طلاق داده شود مرتکب فساد و فحشاء شود، یا عدم امکان ازدواج مجدد، در این گونه موارد طلاق دادن زن حرام و نامشروع است. اما طلاق بدون دلیل و سبب مکروه است و گاهی هم مانند «ایلاء» و سپری شدن چهار ماه از «ایلاء» و زمانی که حکمین رأی شان بر جدایی میان آنها باشد، طلاق دادن واجب است و زمانی که زن بد زبان و بد رفتار باشد و به وظایف دینی خود مانند نماز، روزه و پرهیز از دروغ، تهمت، فتنه گری و... عمل ننماید، طلاق دادن او مستحب است⁽¹⁾.

ب: شرایط طلاق

درین گفتار ابتداء شرایط طلاق دهنده و سپس شرایط طلاق شونده را در روشنایی احکام شرعی و قانون مدنی به مطالعه میگیریم.

اول: شرایط طلاق دهنده یا شوهر

طلاق دهنده که معمولاً همان شوهر است باید دارای شرایط ذیل باشد:

1 - اهلیت داشته باشد.

مادة 137 قانون مدنی افغانستان: «طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع می گردد، گرچه زوجه سفیه

یا مریض غیر مختل العقل باشد.»

2 - دیوانه نباشد.

3- قاصد باشد یعنی قصد طلاق را داشته باشد.

4- مختار باشد یعنی مجبور نباشد و یا تحت اکراه قرار نداشته باشد⁽²⁾.

مادة (141) قانون مدنی: طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:

1 - مجنون، مگر در صورتیکه طلاق را قبل از جنون به شرطی معلق ساخته و شرط در حال جنون

موجود شود.

2- معتوه. (شخص سبک مغز و کم خرد که خانمش را طلاق دهد).

3- مکره. (شخصیکه تحت تأثیر اکراه بدون اراده عمل طلاق را انجام دهد).

4- نائم. (شخصیکه در خواب خانم خود را طلاق دهد).

5 - شخصیکه عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.

6- شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درک

نکند.⁽³⁾

(1) - زیدان: فقه خانواده در جهان معاصر ص 384-387.

(2) - حقوق خانواده، ص: 110.

(3) - قانون مدنی، جلد اول، ص: 38-39.

دوم: شرایط مطلقه (طلاق شونده):

زنی که شوهرش می تواند او را طلاق دهد باید دارای شرایط زیر باشد:

- 1- زن باید حامله نباشد (منظور از حامله زنی است که دارای حمل باشد) و دوران حمل از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر آغاز می شود و با وضع حمل یعنی تولد نوزاد خاتمه می یابد (1).
 - 2- زن باید در نکاح صحیح یا در عدت طلاق رجعی باشد.
 - 3- زوجه مریض مختل العقل نباشد.
- ماده 136- قانون مدنی افغانستان:

«طلاق تنها بالای زوجه که در نکاح صحیح یا در عدت طلاق رجعی باشد واقع می گردد.»

مطلب سوم: چگونگی عرف و عنعنات ناپسند در مورد طلاق در ولایت کندز

آنچه گفته شد چگونگی طلاق دادن زنان از دیدگاه شریعت اسلامی بود، اما حالا می پردازیم به اینکه در ساحه تحقیق بنده چه عرف و عنعنات ناپسندی در مورد طلاق جریان داشته و دارد:

1 - طلاق های بدون دلیل و بدون علت موجه:

بعضی اوقات بخاطر موضوعات ناچیز و سخنان بیهوده و با پیش آمدن اندک ترین نزاع بین زوجین بدون تفکر، تدبیر و دور اندیشی فوراً رو به طلاق آورده و لفظ طلاق را بزبان می آورند که بی پروائی و ارزش قائل نشدن به روابط زوجین را نشان میدهد.

مانند اینکه بعضاً زنان بخاطر عدم مطالبه میراث از برادران طلاق داده می شوند، وگاهی هم بخاطر اینکه غذاء به وقت آماده نشده و خراب پخته شده نزاع میان زوجین پیش می آید و مرد بدون اینکه آینده نگری داشته باشد خانم خود را طلاق میدهد.

و بعد از این واقعه نالان و سرگردان میگردند و پشیمان می باشند که نزد این عالم و آن عالم سر میزند که، چگونگی این اشتباه اش را جبران نماید، بالاخره یا از طریق پسران از علماء مشکل خود را حل مینمایند و یا بخاطر عدم آگاهی از احکامات دینی و عدم پسران از اهل علم به زندگی خود ادامه میدهد که بعضاً طلاق بائن واقع شده می باشد و بدون تجدید نکاح به زندگی زنا شوئی خویش ادامه داده و مرتکب عمل حرام می شوند.

2 - طلاق های مکرر بدون در نظر داشت احکام و شرائط آن:

عده ای قسمی اند که بدون در نظر گرفتن احکام شرعی در مورد طلاق، انواع و اقسام آن، خانم خود را طلاق میدهند و با گذشت سالها و ماها از هم جدا نشده با وجود اینکه بار بار میان شان طلاق واقع شده باهم زندگی میکنند، در جامعه نیز مردم ازین کار شنیع شان اعتراضی نمیکند و همچنین نزد عالمی

(1) - صفائی: حقوق خانواده، ص: 111.

رفته و در مورد مسائل و احکام طلاق و آنچه که میان او و خانم اش رخ داده پرسان ننموده و آن را برای خود عار دانسته و به همان شیوه غیر شرعی به زندگی زنا شویی شان ادامه میدهند.

3 - تکرار لفظ طلاق در خرید و فروش و قسم یاد کردن به طلاق:

یکی دیگر از اعراف ناروا و ناپسند این است که مردمی که اکثراً به کار و بار و خرید و فروش مشغول اند، در وقت معاملات میگویند: اگر من این جنس را به فلان قیمت نخریده باشم خانم ام چنین (طلاق) باشد و یا شود. و یا اینکه میگویند: اگر این جنس را به چنین قیمتی فروختم و یا به فلان شخص فروختم خانم ام چنین باشد.

چنین افرادی هیچ اعتنائی به این ندارند که با گفتن این الفاظ چه بلائی بالای شان خواهد آمد؛ بدون در نظر داشت عواقب چنین الفاظ به تکرارش می پردازند.

و همچنین گاهی به طلاق قسم یاد میکنند و در جاهای که میخواهند سخن شان موثق بوده باشد قسم خورده و میگویند که: اگر این کار را نکردم خانم ام چنین (طلاق) باشد. و یا افراد دیگری بخاطر اینکه از جانب مقابل مطمئن شده باشند برایش میگویند: (خانم ات طلاق باشد اگر این کار را چنین نکردی؟ او نیز بخاطر توثیق و عده اش میگوید بلی چنین باشد) و بعضاً به آن وعده خود عمل کرده نمیتوانند که در نتیجه خانم اش طلاق می شود، اما بنابر عدم آگاهی خانواده ها از احکام طلاق به همان حالت به زندگی خویش ادامه میدهند که با از بین رفتن نکاح نیز از هم جدا نمی شوند.

4 - رجوع بعد از طلاق بدون در نظر داشت احکام شرعی

عده ای از مردم قسمی اند که بار بار خانم خود را طلاق میدهند و بدون در نظر داشت مسائل و احکام شرعی طلاق، دوباره رجوع میکنند و فرقی قائل نمی شوند میان طلاق رجعی، بائن صغری و بائن کبری (طلاق ثلاثه یا مغلظه) یعنی هر وقت خواسته باشند طلاق میدهند و هرگاهی خواسته باشد به خانم خود رجوع میکنند و در فکر این نمی باشند که این رجوع نمودن های مکرر و بدون قید و شرط مطابقت با احکام شرعی دارد و یاخیر؟

این شیوه طلاق و رجوع، در طلاق کنایه بی حد و بی اندازه بوده و فردی بارها به خانم خود با الفاظ مانند: برو از خانه من بیرون شو، من به تو ضرورت ندارم، برو به خانه پدرت، و... و این الفاظ را زمانی میگوید که میان مرد و زن جنگ و دعوایی رخ داده و اکثراً زمان مذاکره طلاق بوده و نیت طلاق را نیز می داشته باشند؛ و با وجود آنهم نه تجدید نکاح میکنند و نه جدا می شوند با گذشت چند روز قهر و غصه ای شان از بین رفته دوباره بطور عادی به زندگی زنا شویی خویش ادامه میدهند و هیچ پروائی نمی داشته باشند که دارن چه اشتباهی را مرتکب می شوند؛ و حتی بعضاً طلاق صریح نیز میدهند (یک، دو سه طلاق) و بدون در نظر داشت احکام شرعی به خانم خود رجوع نموده و با هم زندگی میکنند.

5 - حلاله نمودن مطلقه ثلاثه به روش غیر شرعی و غیر اخلاقی

یک عرف فاسد و خلاف موازین دینی و اخلاقی که در بعضی از مناطق کشور رائج بوده (گرچه حالا به ندرت دیده می شود) این بوده که فری خانم خود طلاق میداد و طلاق به بینونت کبری میرسید و شخص طلاق دهنده تلاش میکرد که دوباره به خانم خود بر گردد، و بخاطر حل این مشکل نزد بزرگان، ملک ها به اصطلاح آن مناطق اربابان و ریش سفیدان می رفته که آن مردم شخص مذکور را نزد ملا امام محل می برده که راه حل را برای شان پیداکنند؛ بالآخره آن مالاها (بنام لقب اهل علم را بالای خویش گذاشته و از اصل دین و احکام طلاق بی خبر) برای شان راه حلاله نمودن را پیش کش مینموده؛ و آن اینکه این زن طلاق شده برای مدت محدود و معینی (چند ساعت و یا نهایتاً یک شب) با شخصی نکاح کرده شود و بعد از مقاربت و پوره شدن معیاد معینه زن را دوباره طلاق دهد، و روز بعد و یا همان روز زن برای شوهر اولی اش حلال شده و با شوهر اولی اش دوباره نکاح می شده و زن و شوهر به زندگی زنا شونی خود ادامه میدادند.

درین نوع نکاح (حلاله) نه عدت برای زن در طلاق اولی بوده و نه از طلاق دومی و اکثراً در ظرف یک شبانه روز زن طلاق شده برای مرد اجنبی به نکاح داده شده و در همان روز یا فردایش دوباره طلاق شده و برای شوهر اولی نکاح می شده، و مگفتند که بعد ازین کار، زن برای شوهرش با نکاح جدید آمده و حلال می باشد.

و بعضاً برای شخصی که زن طلاق شده به نکاح او طور موقت در آورده میشود، بجای اینکه مهری برای زن پرداخت کند یک مقداری پولی نیز برای وی داده می شود، و برایش گفته میشود که با این زن نکاح کن در بدل این مقدار پول و بعد از مقاربت دوباره طلاق بده که برای شوهرش حلال شود. و این عمل شان را یک نوع نکاح شرعی دانسته بنام نکاح تحلیل یا نکاح محلل یاد میکردند و هدف از آن حلال گردیدن نکاح مجدد زنی که طلاق ثلاثه بالایش واقع شده، برای شوهری است که او را طلاق داده است.

این نوع نکاح از نظر اکثریت قریب به اتفاق علما حرام و باطل است. زیرا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرموده اند: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ "** (1).

ترجمه: از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: لعنت کرده الله متعال حلاله کننده و آنکه برایش حلاله کرده می شود.

(1) - السنن الکبری للبيهقي. 7 / 339 ش 14186. قال ابن حنبل: إسناد صحیح، ورواه الترمذی والنسائی عن ابن مسعود، ورواه الترمذی أيضاً عن جابر. [حکم الألبانی]: صحیح.

6 - عار و ننگ دانستن طلاق

عده ای از مردم قسمی اند که طلاق دادن را عار و ننگ میدانند و زنان را با وجود مشکلات فراوانی که امکان توافق و ادامه زندگی میان شان وجود نداشته باشند، باز هم با خود ننگه میدارند، و از این طریق مرتکب ظلم و ستم شده و حقوق زنان را پایمال می نموده و آنها را بلا تکلیف می گذارند که نه روابط مناسب زوجیت را با وی به پیش میبرد و نه رها می نماید: در حالیکه الله متعال میفرماید: **{ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ}**(1).

ترجمه: زنان را یا بطریق معروف و نیکوئی با خود ننگه دارید (زندگی و معاشره نیکو همایش نمائید) و یا بطریق معروف و نیکوئی آنان را رها نمائید (طلاق بدهید اگر ادامه زندگی همراه شان ممکن نباشد) و زنان بخاطر ضرر رسانیدن نزد خود ننگه ندارید تا اینکه در حق آنها زیاده روی نمائید، هر که چنین کاری (ظلم و زیاد بر زنان نموده و ضرر می رسانند) یقیناً بر نفس خود ظلم نموده است.

ازین آیه به صراحت معلوم می شود که انسان مسلمان یا با زنان در زندگی زنا شویی با اخلاق نیکو و رعایت حقوق طرفین زندگی مسلمات آمیزی داشته باشد، و اگر چنین زندگی میسر نبود و حقوق طرفین مطابق حدود مقرر کرده ای الله متعال اداء نمی شد، و ادامه زندگی حق یکی از طرفین از دواج و یا حقوق هر دو را پایمان می نمود؛ پس راه حل این است به شیوه و طریقه معروف از هم جدا شده از ظلم نمودن بر یکدیگر دست بردار شود.

و انسان هائیکه خود را با غیرت دانسته و طلاق را عار و ننگ میدانند و از جانب دیگر حسن معاشرت را نیز یاد ندارد و رعایت نمی کنند، این خود یک عار و لکه ننگ بر اسلام و مسلمین بوده که برای دین ستیزان و دشمنان اسلام یک نوع دستاوردی برای اعتراض علیه اسلام عزیز خواهد بود.

7 - معلق گذاشتن زنان

عده از مردم ازدواج دوم و سوم را می نمایند و زن اولی را مانند یک کنیز و کارگر در خانه نگهداری می کنند و برای آن زن طعام و لباس ناچیزی میدهند و بدون اینکه به دیگر حقوق آن زن رسیدگی شود معلق میگذارند، که این خود یک نوع ظلم و استبداد علیه زن اولی شخص بحساب می رود.

دین مبین اسلام که تعدد ازواج را برای مسلمانان اجازه داده و عدالت نمودن را نیز شرط قرار داده است قسمیکه الله متعال میفرماید: **{فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آدَنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا}**(2).
ترجمه: و اگر ترس و حراس داشتید (ای مردان) با ازدواج نمودن با زنان زیادی عدالت کرده نمیتوانید پس به یک زن و یا یک کنیز اکتفا نمائید؛ زیرا بسیار کم است که جور نماوید.

(1) - سورة البقرة آية: 231.
(2) - سورة النساء آية: 3.

پس زنان را نباید معلق گذاشت و با گرفتن زن دوم و سوم و چهارم نیز به حقوق اش رسیدگی نمود و بطور مساویانه و با عدالت میان زنان رفتار نمود، مگر اموری که انسان توان کنترل آن را نداشته باشد مانند محبت قلبی و علاقه باطنی که انسان درین باره مورد باز پرس قرار نخواهند گرفت .

قسمیکه الله متعال میفرماید: **{وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا}**(1).

ترجمه: و هرگز نمیتوانید عدالت نمائید میان زنان (به عدالت ظاهری و باطنی) هر قدری که کوشش و تلاش نمائید، پس تمام میل و رغبت خود بطرف یک زن ننمائید که زن دومی را به حالت معلق قرار دهید، و اگر مصالحه نمودید و تقوا اختیار نمودید پس الله متعال آمرزنده و مهربان است .

مطلب چهارم: عرف و عنعنات ناپسند بعد از طلاق

قبل از اینکه به عرف و عنعنات ناپسند بعد از طلاق بپردازم بحث مختصری به اموری که بعد از طلاق لازمی و ضروری است داشته باشیم؛ که ارزان جمله سپری نمودن عده برای زنان است که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

الف: تعریف لغوی و اصطلاحی عده:

عده در لغت به معنی شمارش و حساب آمده است(2).

و از نظر شرعی به مدت زمانی گفته می شود که زنی برای از بین رفتن آثار نکاح، حلال و جایز شدن ازدواج با مردی دیگری (برای اطمینان از عدم حاملگی و یا عزا داری و سوگواری برای شوهرش) صبر و انتظار می نماید(3).

قانون مدنی افغانستان در اصل (198) خود عدت را چنین تعریف میکند:

«عدت عبارت از مدت معینیست که با انقضای، آن تمام آثار مرتبه ازدواج از بین میرود.»(4).

ب: حکمت و حکم شرعی عده

1 - حکمت عده: مراعات مدت عده برای آگاهی از وضع حاملگی مربوط به شوهر قبلی به خاطر جلوگیری از آمیخته شدن نسب فرزند است. همچنین بخاطر دادن فرصت کافی برای فکرکردن مرد وزن و آینده نگری و تجدید نظر در مورد جدایی و بازگشت به زندگی زناشویی و یا سوگواری به خاطر وفاداری به شوهر فوت شده و احترام به مشاعر خانواده شوهر، و یا بخاطر پاسداری از حرمت و کرامت زن است تا موضوع حرف و گفتگوی دیگران و شایعه سازی ها نشود.

(1) - سورة النساء آية: 129

(2) - معجم الفقه الاسلامی، معنی کلمة العدة.

(3) - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 3 ص 190.

(4) - قانون مدنی، جلد اول، ص: 54.

براین اساس مراعات عده برای همه زنانی که طلاق داده شده و یا شوهران شان فوت نموده ، یانکاح شان باطل گردیده (حتی اگر زن سالمند و نازاهم باشد و دچار عادت ماهانه نشود) لازم است؛ زیرا منتقی بودن علتی ، سبب منتقی بودن علت‌های دیگر نمیشود .

2 - حکم شرعی عده: مراعات عده برای همه زنانی که شوهران شان با آنها همبستر شده اند و براساس نکاح صحیح و یا ناصحیح به عقد نکاح او درآمده اند، و از طریق طلاق یا فسخ نکاح از هم جدا شده اند ، واجب است ؛ و اما زنیکه پیش از عروسی و ارتباط زناشویی طلاق داده شود، نیازی به مراعات عده ندارد، زیرا خداوند متعال درین زمینه می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا}**(1).

«ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر زنان مومن را به نکاح خود درآوردید، اگر پیش از آنکه با آنها همبستری کنید، طلاق شان دادید بر بالای آنها عده ای که آن را در نظر بگیرید، نیست.»

ج: دلایل واجب بودن رعایت عده

دلایلی که در قرآن، سنت و اجماع برای واجب بودن مراعات عده توسط خانمها آمده است عبارت اند از:

1 - قرآن: خداوند متعال درین زمینه می فرماید: **{وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ}**(2).

«زنان طلاق داده شده باید مدت سه قروء (حیض و یا پاکی) را انتظار بکشند.»

قابل یادآوری است که بعضی از فقها از جمله ابوحنیفه (قروء) را به حیض تعبیر کرده اند. یعنی زن مطلقه باید سه حیض را سپری کند. امام شافعی و عده دیگری از فقهاء (قروء) را به پاکی تعبیر نموده اند. چنانچه قانون مدنی کشور نیز به تاسی از فقه حنفی این موضوع را، در اصل (201) خود چنین بیان میکند:

1) عدت در طلاق و تمام انواع فسخ بعد از نکاح صحیح برای زن مدخول بهای حقیقی یا حکمی که حامله نبوده و حیض گردد، سه حیض کامل می باشد.

2) حیضی که در آن طلاق یا تفریق صورت گرفته در عدت محسوب نمی گردد(3).

و در رابطه به عدت وفات الله متعال می فرماید: **{وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ**

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا}(4).

«و کسانیکه از شما می میرند و همسران را از خود برجای می گزارند (همسران آنها) باید چهار ماه و ده

روز انتظار بکشند.»

۲- سنت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، درین رابطه چنین ارشاد می فرماید:

(1) - سورة الاحزاب آیه: 49.
(2) - سورة البقره آیه: 228.
(3) - قانون مدنی ، جداول ، ص 55 .
(4) - سورة البقره آیه: 234.

«عن حميد بن نافع، عن زينب بنت أبي سلمة أخبرته، قالت: دخلت على أم حبيبة زوج النبي صلى الله عليه وسلم، فقالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر، تحد على ميت فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشرا»⁽¹⁾

ترجمه: ابن حبيبه (رضی الله عنها) میگوید که از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) شنیدم که میگفتند: «برای زنیکه به خداوند و روز آخرت ایمان و باوردارد سوگواری بیش از سه روز جایز نیست، مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر می نماید.»

۳- اجماع: علماء وفقهای اسلامی در مورد واجب بودن مراعات عده اتفاق نظر دارند.

د: شیوه های سپری نمودن عده:

عده به سه طریقه سپری می شود. ۱- عده از طریق «قرء» یا عادت زنانه. ۲- عده به حساب ماهانه. ۳- عده باسناد وضع حمل.

۱- عده از طریق عادت ماهانه زنانه:

رعایت این عده از نظر علمای حنفی و حنبلی، سپری شدن سه عادت ماهانه و از نظر علمای شافعی و مالکی، سپری شدن سه بار پاک شدن و طهارت از عادت ماهانه است. بر زنان مطلقه واجب است که این عده را سپری نمایند در صورتیکه نکاح شده و عمل زناشویی با آنها انجام گرفته باشد. قانون مدنی افغانستان درین مورد سپری شدن سه حیض را معیار قرار داده است. ماده 201 قانون مدنی کشور:

(۱) عده در طلاق و تمام انواع فسخ بعد از نکاح صحیح برای زن مدخول بهای حقیقی یا حکمی که حامله نبوده و حیض گردد، سه حیض کامل می باشد.

(2) حیضی که در آن طلاق یا تفریق صورت گرفته در عده محسوب نمی گردد. «(۲)».

۲- عده به حساب ماهانه:

دخترانیکه به سن عادت ماهانه نرسیده و زنانیکه به خاطر سالمندی عادت ماهانه برای شان پیش نمی آیند باید پس از طلاق و قبل از ازدواج مجدد سه ماه تمام صبر کنند، که از همان نخستین روز شروع و در پایان سه ماه قمری خاتمه پیدامیکند. قسمیکه الله متعال می فرماید: {وَاللَّائِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ} (۳).

ترجمه: زنانی که از عادت ماهانه مایوس اند از زنان تان پس مدت عده آنان سه ماه است و دخترانی که عادت ماهانه ندارند. (به اساس صغر سن)

(1) - صحیح البخاری ج: ۲ ص: ۷۸ شماره حدیث: ۱۲۸۱.

(2) - قانون مدنی، جلد اول، ص 55.

(3) - سورة الطلاق آية: 4.

قانون مدنی درین مورد طی مواد 202 و 203 خود چنین بیان داشته: ماده 202 قانون مدنی: «عدت در طلاق یا فسخ برای منکوحه آیسسه یا منکوحه که به سن بلوغ رسیده و حیاض نگردیده سه ماه کامل می باشد.»

۳ - عده به اساس وضع حمل:

برزنایکه هنگام بارداری طلاق داده میشوند یا شوهر ان آنها فوت می نمایند، واجب است که تا وضع حمل، از ازدواج مجدد خودداری کنند، زیرا خداوند متعال در زمینه می فرماید: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾^(۱). ترجمه: «مدت زمان عده زنان باردار تا وقتی است که وضع حمل نمایند.»

اصل 206 قانون مدنی: «عدت زوجه حامله با وضع حمل کامل تکمیل میگردد، مشروط بر اینکه تشکل اعضای حمل تماماً و یا قسماً ظاهر باشد.»^(۲).

چنانچه خانمی به هنگام گذرانیدن عده عادت ماهانه متوجه حامله بودن خود گردید، عده او از عادت ماهانه به عده وضع حمل تبدیل می شود.^(۳)

ه - عرف و عنعنات در مورد عده:

1 - عرف و عنعنات در عده طلاق

زنانی که درین جامعه اولاً طلاق داده نمی شوند و اگر طلاق داده شوند، عرف بر این است که بعد از طلاق زنان مطلقه باید تا آخر عمر به خانه والدین شان بنشینند و اگر خواسته باشند با شخصی دیگری ازواج نمایند از طرف شوهر قبلی اش به خانواده دختر احوال داده می شود که این خانم را به نکاح آن شخص در نیاورید و میگویند ما با آنها سیال داری و یا دشمنی داریم نمیخواهیم که ناموس ما با اعضای آن خانواده نکاح شود، و همچنان به خواستگار احوال میدهد که اگر با آن خانم نگاه نمودید دشمنی ما و شما شروع خواهد شد؛ بالآخره یا آن زن تا آخر عمر در خانه والدین و برادرانش زندگی میکند و یا با اهل شهر و منطقه ای دیگری ازدواج میکند که شوهر قبلی اش را نشناسند.

به این اساس زن طلاق شده نیز مال خود دانسته و بعد از طلاق و سپرس شدن عده نیز در امور زندگی اش مداخله نموده و نمیگذارد که در مورد زندگی خود تصمیم آزادانه داشته باشد. در حالیکه دستور الله متعال درین مورد واضح و روشن است: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ تَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۴).

ترجمه: وقتیکه طلاق دادید (شما مردان) زنان تان را و زنان عده خود را سپری نمودند، پس منع نکنید آنها را از نکاح کردن شوهران شان در صورتیکه با رضا و رغبت خودشان و به طریق نیکونکاح کنند، به

(1) - سورة الطلاق آية: 4 .

(2) - قانون مدنی، جلد اول، ص: 56.

(3) - صفائی، فقه خانواده، ص 410-413.

(4) - سورة البقره آیه: 232.

این سخن ها نصیحت کرده می شود از شما برای کسیکه ایمان به الله و روز آخرت دارد، این برای شما بسیار بهتر و پاکیزه تر است و الله تعالی میداند (به خیری که درین کار نهفته است) و شما نمی دانید.

2 - عرف و عنعنات در عدة وفات

اگر مردی وفات نماید و از زن جوانی از او باقی بماند عرف جامعه اینست که آن زن مجبور کرده می شود که یکس ازین دو حالت را اختیار نماید:

اول اینکه با یکی از اقارب متوفی ازدواج نماید بدون در نظر داشت اینکه با او در سن و سال، اخلاق و رفتار و... همخوانی داشته باشد و حتی در بعضی اقوام چنین است اگر مردی ازین خانواده دارای یک یا چند همسر هم بوده باشد و اراده ازدواج دیگری را نیز نداشته باشد مجبورا با آن زن بخاطر ملامت نشدن نزد مردم ازدواج میکند؛ و حتی اگر درخانه مرد جوانی نبوده و اطفالی کم سن باشد این خانم بنام آن طفل در حال انتظار قرار میدهند تا اینکه آن طفل جوان شود و با آن خانم بیوه ای اقارب خود ازدواج، و این در حالی است که آن نو جون هر قدر ناله و فغان نماید که با آن زن ازدواج نمیکند از طرف خانواده برایش گفته می شود که این زن ناموس ما و مرد ناموس خود را رها نمیکند که با وی شخص دیگری ازدواج کند، و میگویند خیر است اگرچه دوست نداری با این زن زندگی کنی فقط همایش نکاح کن و برایت زن دیگری نیز میگیریم، بالآخره زن و مرد را به زور به نکاح همدیگر در می آورند.

دوم اینکه متوفی اقارب ذکور نداشته و یا داشته و آن زن آماده ازدواج با او نباشند، درین صورت زن حق ازدواج با فری دیگری را ندارد، و در بعضی اقوام حق بیرون شدن از خانه شوهر را نیز نداشته و مجبور است تا دم مرگ درین خانه بحیث یک خدمت کار باقی بماند.

مبحث چهارم: عرف و عنعنات ناپسد بعد از وفات زنان در ولایت کندز

این مبحث دارای چهار مطلب میباشد:

عرف و عنعنات بعد از طلاق نیز در جامعه افغانی مان زیاد بوده که عده آنها را در مطالب ذیل ذکر

خواهم نمود:

مطلب اول: چونگی تکفین و تجهیز زنان و محل دفن شان

در رابطه به تکفین و تجهیز میت و خصوصا زنان عرف و عنعناتی اند که بعضی از آنها دیلا توضیح

خواهم داد:

اولا: زمانیکه یک خانم وفات میکند خانواده و اقارب نسبی اش بجای اینکه شوهر و خانواده اش را

تسلی داده و این مصیبت را از جانب الله متعال بدانند، بالای شوهر و خانواده اش قهر و غضب بوده و آنها

را مورد طعن و لعن قرار میدهند که ما دختر خود را به شما دادیم و از دست ظلم و ستم شما مریض شده و

درست تداوی ننمودید و بلاخره از دست شما دختر ما فوت نمود، و ده ها بد گوئی و بد دعائی به خانواده

شوهر زن متوفی میکنند.

دوم: بجای اینکه هرچه عاجل متوفی را دفن نمایند ساعت ها و حتی روزها معطل میکنند که فلانی از

فلان ولایت و فلانی اقاربش از فلان کشور بیاید و بعدا جنازه را خواند و متوفی را دفن خواهیم کرد،

بالاخره به سبب این عرف نا معقول اکثرا یک روز کامل و یک شب و یک روز و حتی در بعضی موارد

روزها جنازه را به تعلیق می اندازند بنا بر این عرف ناپسند جامعه و برای خانواده شوهر آن خانم از طرف

خانواده خانم هیچ فرصتی برای سخن زدن داده نمی شود، و اگر آنها چیزی بگویند با ایشان دعوائی و

منازه میکنند که شما سبب مرگش شده و و حالا میخواهید هرچه عاجل دفن کنید و اقارب اش سر جنازه

اش حضور نداشته باشد و این جا نیز شما بخل میورزید و...

دیگر اینکه اگر هدیره قبرستان خانواده زن و مرد یکی باشند خوب و اگر جدا باشد درین موضوع نیز

دعوائی رخ میدهد که خانواده دختر میگویند باید در هدیره ما دفن شود و خانواده شوهرش میگویند که باید

در هدیره ما دفن شود که بعد از ساعت ها دعوا و جنجال یکی انتخاب می شود.

مطلب دوم: شیوه تقسیم میراث زنان متوفی

زمانیکه یک زنی در چنین جامعه ای وفات مینماید اولاً مالی ندارد که از او میراث برده شود؛ زیرا که

تمام منابع مالی که زنان دارند از جمله: مهر، میراث از اقارب و درآمد از طریق کسب و کار و.. که دارند

پیش از پیش توسط اقارب اش تصرف شده و مالی برایش باقی نمانده است مثلاً: اگر دختران در چنین جامعه

ای نامزد شوند مهر شان تا قبل از عروسی از طرف پدر، برادر و دیگر اقارب تصرف شده بجز اندکی از

لوازم خانه که برایش خریده باشند، باقی اش را به ضروریات زندگی خویش مصرف نموده اند، و اگر

میراث از پدر، مادر، شوهر و دیگر اقارب اش مانده باشد برایش داده نشده و مردان خانواده تصرف نموده

اند.

اما اگر زنانی باشند که تا دم مرگ مالی داشته و بعد از وفات از ش باقی مانده باشد ؛ آنرا وارثین مرد از جمله : شوهر اگر زنده باشد، ایور (برادر شوهر) اگر شوهرش وفات نوده باشد و برادر در صورتیکه در خانه شان زندگی مینموده باشد تصرف شده برای دیگر وارثین حتی اگر اولاد صغیر نیز داشته باشند چیزی باقی نمی ماند.

مطلب سوم: عرف و عنعنات مرده داری زنان

دیگر عرف اینکه برای متوفی بنام دوره اسقاط چیزی وجود دارد که آن را نیز برای متوفی ضروری دانسته و بدون آن متوفی را دفن نمیکنند، و آن اینکه تمام عمر متوفی را (بجز از سنین قبل از بلوغ) محاسبه میکنند و در بدل هر وقت نماز و هر روز روزه اش به اندازه فدیة روزه پول، گندم و یا دیگر اموال را از وارثین متوفی مطالبه میکنند، و مالی را که وارثین میت می آورند اکثرا فدیة متوفی را پوره نمکند؛ بالآخره مردم زیادی اعم غنی و فقیر (که اکثرا ائمه مساجد که غنی نیز هستند) طور دائره ای می نیشینند و آن مقدار از پول را با اموال دیگری که برای این هدف بیرون شده اگر امکان حمل اش باشد فردی از خانواده متوفی با یک جلد قرآن کریم برداشته، و اگر اموالی باشند که حمل آن از توان یک فرد بالا باشد مانند: بوجی های گندم، لباس های زنانه، دوشک، کمپل، لحاف، گلیم و بعضا حیوانات را با پارچه های لباس های زنانه و یا ریسمان بسته نموده و یک طرف آنرا بدست شخصی میدهند که پول وقرآن را حمل نموده و آنرا میان افرادی که نشسته اند اقل سه مرتبه دور میدهند و آنرا بدست هر یکی ازین افراد میدهد و واپس میگیرد و بعد از تکمیل سه دوره همان اموال و اجناس فوق الذکر را میان اعضای دائره و قسما برای افراد دیگری تقسیم میکنند.

و این کار را برای تمام متوفی انجام میدهند اعم از: اطفال نا بالغ، نوجوانان، میان سالان، کهن سالان زنان و مردان، نماز خوان و بی نماز یک سان اجراء میکنند، در حالیکه حکم شرعی چنین نبوده و عده از فقهاء احناف روشی را در کتابهای شان درج نموده دارای شرائط زیادی بوده که درین جا از آنها نیز تطبیق نمی شود.

دیگر اینکه از طرف خانواده خانم فوت شده برای شوهر و خانواده اش گفته می شود که برای دختر ما چنین و چنان ختم و خیرات نمائید؛ زیرا که دختر ما یک عمر در خانه شما خدمت نمود و شریک اموال و دیگ وکاسه شما بوده و باید خیرات هایش را که بنام های (سه، چهل، صد و سال) می نامند بطور درست بدون کم و کاست و با مصارف زیادی انجام دهید .

مطلب چهارم: حالت اولادها بعد از فوت مادر.

زمانی که یک خانم فوت نماید اولادهای از او باقی بماند، اگر جوان بوده به سن بلوغ رسیده و صاحب خانه و زندگی بوده باشند خو خوب وگرنه تا دم مرگ دچار مشکلاتی بوده که زندگی را به کام شان تلخ خواهد ساخت، و او اینکه اگر پدرشان زنده و جوان بوده باشد طبعاً خانم دیگری میگیرد و خانم دیگر پدر(مادر اندر) اغلباً با آنان رفتار نا مناسب داشته و بالای شان ظلم وستم روا می دارند پسرانش کارگر

بیرون از خانه بوده و دخترانش خادم و کنیز مادر اند خواهند شد، بدور از تعلیم و تربیه سالم بوده و حتی از دست ظلم مادر اندر که پدر نیز اکثرا به سخنانش گوش داده و اولادها را مورد لت و کوب قرار میدهد بعد از جوانی عده ای (خصوصا پسران) از خانه فرار نموده و به مناطق و کشور های دیگر متواری می شوند که در آن مناطق و کشور ها آله دست مغرضین و مفسدین قرار گرفته و مورد سوء استفاده قرار میگیرند. و اگر پدران شان نیز فوت نموده باشند، مانند اموال پدر و مادر شان مثل میراث تحت اثر کاکاها و پسران شان قرار میگیرند که آنها نیز هر نوع ظلم و ستمی که در توان شان باشند از اطفال یتیم و بیچاره صرفه نمیکند، و دختران شان را یا به پسران خود به نکاح میدهند و یا به هر که خواسته باشند به ازدواج میدهند و مهر شان را نوش جان میکنند، و پسران شان را تا وقتیکه کار کرده میتوانند و مصارفی ندارند با خود بچیث یک کاکر بی مزد و معاش نگه میدارند و هرگاه سن شان بالا برود و نیاز به ازدواج داشته باشند یا کدام دختر فقیر و بی سرپرست را برایش به نکاح میگیرند و یا مشکلاتی را بالایش می آورند که مجبور به ترک خانه شده و از قریه و منطقه متواری میگردند.

چنین قضایائی در ساحت تحقیق این رساله موارد زیادی صورت گرفته که عده از آنها را بنده به چشم خود دیده ام که؛ اقارب متوفی از یتیمان تا حد امکان اسفاده کرده و وقتی دختران یتیم جوان شده کاکاها یا پسران خود ازدواج نموده و یا به دیگران به نکاح شغار داده و دختر جانب مقابل را به پسر شان گرفته و از پسران یتیم تا حد کافی کار گرفته وقتیکه به سن ازدواج رسیده و حالا نیاز بوده که برای شان ازدواج کنند با رفتارهای خشن و تند شان آنان را مجبور به فرار نموده اند که تا الحال کسانی را می شناسم که در حالت بی سر نوشتی و بدون خانه و کاشانه در داخل و یا در خارج از کشور بسر می برند که هیچ فردی در چنین مناطق اعتراض و انتقاد علیه چنین ظالمین نمیکند.

پس بر علماء و دعوت گران لازمی و ضروری است که بخاطر بیدار نمودن چنین خفته گان در خواب غفلت گام برداشته و از چنین ظلم هائی که بالای افراد بی سرپرست و مظلوم صورت میگیرد مطابق فرموده ای رسول الله (صلی الله علیه وسلم): (عن أنس رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «أنصر أخاك ظالما أو مظلوما» قالوا: یا رسول الله، هذا نصوره مظلوما، فكيف نصوره ظالما؟ قال: «تأخذ فوق يديه»⁽¹⁾).

ترجمه: انس (رضی الله عنه) روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: کمک کن بر ابرت را که ظالم باشد و یا مظلوم، عرض کردند یا

چ(1) - صحیح البخاری: ج 3 ص: 128 شماره حدیث: 2444.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مظلوم کمک میکنیم پس چگونه ظالم را کمک کنیم؟
فرمودند: دستش بگیر و مانع ظلمش شو.

برای بر چیدن چنین مظالم در جامعه حرکتی کرده باشند؛ و بر حاکمان است که چنین
مظالم را شناسائی و برای دفاع از مظلومین و گرفتن دست ظالمین اقدام همه جانبه
نمایند.

و من الله التوفیق.

نتیجه گیری

باتوجه به آنچه که طی چهارفصل فوق مطالعه و بررسی کردیم به این نتیجه رسیدیم که:

1 - هیچ اجتماعی بدون مشکلات و اعراف نبوده و این مشکلات در تاریخ کهن کشور عزیز ما با متاثر شدن از اعراف ادیانی که قبل از اسلام در سرشت و طبیعت خانواده ها باقی مانده و یا بعد از ظهور دین مبین اسلام با سهل انگاری و عدم آگاهی دهی قشر روحانی و یا لجاجت بعضی از اقوام و قبائل در بعضی مناطق با علماء و بی پروائی نمودن به سخنان اندیشمندان دینی و خصوصاً جنگ های خانمان سوز طولانی درین کشور سبب شده که عده ای زیادی از باشندگان این مرز و بوم از سواد و علم بدور ماند که به سبب آن این همه بدعات، خرافات و عادات ناپسند جای اصل و اساس دین را گرفته و مردم به آن خو گرفته و به آسانی دنبال آن را رها نمی نمایند.

2- بخاطر محو این عرف و عنعنات ناپسند علماء و دانشمندان اسلامی تلاش های فراوانی نموده اند، بنده نیز بنوبه خویش خواستم درین راستا خدمتی کرده باشم، ازین لحاظ درین بحث اولاً به تعریف تقسیم عرف پرداخته و اعراف دوره جاهلیت را بیان نموده و در ادامه عرف و عنعنات در مورد زنان در ولایت کندز را در مرحله طفولیت، و عرف و عنعنات در زندگی اجتماعی بعد از بلوغ و جوانی، عرف و عنعنات در حوزه ازدواج و مراسم عروسی و عرف و عنعنات بعد از ازدواج و بیان گردیده است.

3- بنده با مطالعه و بررسی کوتاهی که با توجه به حوصله و ظرفیت این اثر، از موضوعات فوق داشتم، مشکلات عمده راکه در فراراه زندگی سعادت مند، سد و مانع بزرگی ایجاد کرده اند، یاد داشت نموده و به این نتیجه رسیدیم که عدم آگاهی از احکام دینی و گرفتاری مردم به عرف و عنعنات ناپسند یکی از عوامل بزرگ عدم تحقق عدالت در جامعه افغانی مان بخصوص ولایت کندز بوده که باید بخاطر محو و نابودی آن مبارزه گردد؛ تا عرف و عنعنات از بین رفته و احکام دینی جای گزین آن شود.

4- مشکل اول در مورد خواستگاری بوده قسمیکه همه میدانیم امروزه متأسفانه خانواده ها درین عرصه بی توجه بوده و به آینده فرزندان شان کمتر می اندیشند. اغلب اوقات پسر و دختری بدون اینکه یکدیگر را دیده باشند و یا در مورد همدیگر، معلومات و شناختی داشته باشند، فقط بر مبنای تصمیم یکجانبه والدین شان به دام

ازدواج کشانیده می شوند، و والدین پسر، دختر مورد نظر خود را بدون توجه به خواستها و آرزوهای قلبی پسرشان خواستگاری می نمایند، به زعم اینکه آینده پسرشان به خوشبختی سپری شود؛ درحالیکه ممکن پسر و یا دختر همدیگر را دوست نداشته و یا اصلاً آماده ازدواج نباشند و اینجاست که فرزندان بیچاره به انحرافات روی می آورند و در گودال فساد غوطه ور می شوند.

5 - در قسمت حل این مشکل باید عرض کرد که مسئولین امور، استادان، نویسندگان و ملا امامان مساجد هر کدام به نوبه خود مسئولیت دارند، تا آنچه را که اسلام عزیز درین زمینه لازم دانسته است برای عامه مردم تفهیم نمایند. باید به والدین محترم تفهیم شود که بالآخره پسران و دختران شما برای خود رفیق و همسفر زندگی خود را انتخاب میکنند و آرزو دارند تا آخر عمر در کنار همدیگر باشند، نه اینکه باشخصی معامله دوروزه کنند.

6 - مطبوعات و رسانه ها باید در زمینه ترویج فرهنگ اصیل اسلامی درین عرصه حیاتی برنامه های مفید و ارزنده را تقدیم جامعه نمایند تا باشد که آن عده، کسانی که به ارزش واقعی این دیدو ادیها و اراده آزاد طرفین پی نبرده اند، آگاه شوند.

7 - مشکل دیگری که در راه ساختاریک جامعه و خانواده سالم و هدفمند، سد راه واقع شده است، عادات، رسوم، عنعنات و عرف های ناپسندی است که در مراسم نامزدی و عروسی از آن استفاده به عمل می آید. این مشکل را نیز میتوان از راه تبلیغات مؤثر و ارزنده از طریق مساجد، منابر و مکاتب و تدویر سیمینار ها و ورکشاپ ها، تاحدی مهار کرد.

8 - همچنان برای جلوگیری از ازدواج های اجباری و ازدواج های اطفال خوردسن، برای حداقل، کاهش عواقب وخیم آن، باید قوانین مؤیداتی شدید تری را درین زمینه وضع و عملی نمود. به همین قسم لازم است تا قوانین و شرایطی وضع شود تا ولی صرف در حدود آن مقررات به تزویج دختران صغیر اقدام نموده و تعدی از آن شرایط را جرم تلقی نموده و متخلف را مجازات نماید تا باشد که در حد لزوم از اتلاف حقوق اطفال جلوگیری به عمل آید.

9 - مشکل دیگری که از همان بی تفاوتی های ذکر شده در فوق منشأ میگیرد، موضوع طلاق است که در فصل اخیری در موردش به تفصیل بحث شده است. متأسفانه باید عرض بکنم که سطح آگاهی مردم ما درین زمینه خیلی پائین میباشد. از یکطرف عامل بیسوادی و از جهت دیگر عدم توجه به احکام و دساتیر شرعی و قانونی، باعث شده تا مردان بصورت ناخود آگاه، در اثر ناهنجاری ها و مشکلاتی که در زندگی

زناشویی شان بروز میکنند، خانم های خود را به الفاظ رکیک مورد تیرباران قرار دهند و در بین همین دار و مدارها و کشمکش ها اغلباً کلماتی را که موجب طلاق میشود، عمداً و یا ناخود آگاه، استفاده میکنند. اما با این همه کمتر دیده شده تا بعد از وقوع طلاق خانمی عده سپری کند و شوهر مراعات عده وی را بنماید. و به سبب جهل و نادانی و بعضاً به سبب بی پروائی و کم توجهی به احکامات دینی بعد از وقوع طلاق به زندگی زناشویی خود ادامه داده و یک عمر مرتکب گناه بوده و در حرام زندگی می نمایند.

10 - و بعد از طلاق و جدائی و یا ازدواج دومی پدر اولاد ها اکثرآ بی سرپرست شده از خانه ها بیرون رانده می شوند که سبب بی بند وباری و فساد در جامعه میگردد.

11- و حتی بعد از وفات زنان نیز عرف و عنعناتی وجود دارند که اموال و دارائی شان تصاحب شده، اولاد های شان یا مانند برده و کنیز، کارهای داخل و یا خارج منزل را می کنند و یا از خانه ها اخراج شده و سرگردان میگردد.

این ها همه موضوعاتی اند که از ضعف سطح آگاهی مردم و از عرف های ناپسند حاکم در جامعه، ناشی میشود؛ پس نیاز به زمان دارد تا با این مشکلات از راه های معقول و منطقی آن مبارزه کرد. و حقایق را به مردم تفهیم نمود. این رسالت نه تنها متوجه دولت بلکه متوجه فرد فردی از افراد جامعه که توانی علمی، مادی و معنوی دارند، میباشد تا در راه ریشه کن ساختن این عرف های ناپسند و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و افغانی، تلاش به خرج دهند.

ومن الله التوفيق

پیشنهادات

قسمیکه به همگان معلوم است زنان یک بخش بزرگ جامعه بشری را تشکیل می‌دهند و بیان حقوق شان ضرورت خاص جامعه بشری بوده و نیاز است در موردش بحث همه جانبه صورت گیرد، به اثر تحت تاثیر عرف و عنعنات ناپسند قرار گرفتن عده کثیری از مردان، بالای زنان ظلم و ستم نموده و متضررشان می‌سازند، بناءً ضروری است که اسباب و وسائل متضرر شدن زنان شناسائی و به خاطر از بین بردن آن اقدام صورت گیرد، و همین عرف و عنعنات ناپسند بعضاً رنگ و بوی دینی داده شده و علیه زنان استفاده میشود، فلذا رشد و گسترش ارزش های اسلامی یکی از مهمترین وظائف مسلمانان، خصوصاً اهل علم و قلم است، هر شخصی در راستای رشد و پیشرفت فرهنگ اسلامی قلمی و قدمی برمی دارد، در واقع تلاشی برای انجام مسئولیتش به خرچ داده است، بدون شک، علت وجود ناهنجاری ها، بدبختی ها، عقب ماندگی ها و صدها نابسامانی های دیگر در میان مسلمانان، در جهل و دوری از اسلام و تطبیق نکردن احکام اسلامی در بخش های مختلف زندگی، و روی آوردن به فرهنگ ها و قوانین غیر اسلامی نهفته است، بنابراین، به خاطر کاهش دشواری های موجود، و رسیدن به جامعه سالم، خوشبخت، معتقد، انسانی و اسلامی لازم است زمینۀ پژوهش، تحقیق و تألیف مساعد و فراهم شود تا مسلمانان بتوانند به آسانی از آنها استفاده نمایند.

بناء من نیز بنوبه خویش بحیث یک طالب العلم خواستم درین راستا خدمتی نموده و اندکی از مسئولیت ام ادا کرده باشم، بناء موضوع رساله ماستری خود را تحت عنوان (عرف و عنعنات در مورد زنان در روشنی شریعت اسلامی و قوانین افغانستان). - تطبیق در ولایت کنده - انتخاب نموده، و پیرامون این موضوع به اندازه توان بشری خود بحث و تحقیق نمودم تا سبب آگاهی مسلمانان شده و سبب کاهش ضرر رسانیدن علیه قشر مظلوم جامعه (زنان) شود، اینکه چگونه بتوانیم عرف و عنعنات جامعه مان را شناسائی نموده و به تفکیک عرف صحیح از یا فاسد پرداخته و چگونه راهای عملی و سازنده با هر نوع افراط و تفریط را دریابیم؟ من موارد ذیل را در راستائی عرف و عنعنات در مورد زنان مطابق رهنمایی ها از آموزه های اسلام پیشنهاد میکنم:

- 1- اگر خواسته باشیم که تمامی نابسامانی ها را زدوده و از یک اجتماع سالم اسلامی و سعادت مند، متمدن و مترقی برخوردار باشیم، باید گام های اساسی، جدی علمی و عملی را جهت برآورده ساختن اهداف والای اسلامی خویش برداریم، این اهداف زمانی برآورده خواهد شد که زمینه را برای تألیف، ترجمه و تحقیق دانشمندان مساعد ساخته سپس مولفات شان را در دسترس مسلمانان قرار دهیم.
- 2- علماء و استادان دانشگاهها از طریق زحمات علمی و نشر رسائل و بروشورها، با زبان های مختلف ملی، باید تمام وسع و توان خود را مبذول دارند؛ تا عرف و عنعناتی که در جامعه مان وجود داشته و دارد و شریعت اسلامی در موردش چه هدایتی نموده است را برای مردم برسانند، تا مردم به صورت اساسی از این موضوع معلومات لازم و کافی را بدست آورده و از اعراف فاسد دوری جویند.

3- برگزاری کنفرانسها، سیمینارها و حلقات درسی پیرامون موضوع و بیان حقیقت آن از دیدگاه اسلام، و همچنین بیان اثرات آن در حیات مسلمین، در جوامع اسلامی و انسانی نیز مفید خواهد بود.

4- تربیت و آراسته کردن نسل جوان اعم از شاگردان مدارس، مکاتب و خصوصاً محصلین دانشگاهها باروش درست و مناسب که از این طریق خلل های موجود در محیط و جوامع اسلامی برداشته شود.

5- اینکه در شیوه استفاده از عرف و عنعنات عده قابل ملاحظه ی دچار اشتباه هستند، دیده میشود که عرف درست و صحیح را از عرف و عنعنات فاسد و ناسالم فرق نمی کنند، بهتر است که یک مضمون مستقل در دوره مکتب و یامدرسه، تحت عنوان همین موضوع تدریس شود تا مشکلات پیرامون این موضوع به شکل اساسی آن در جامعه مرفوع گردد.

6 - هر چند من ادعاء ندارم که تمام جوانب، اسلوبها و مظاهر موضوع منتخب طور کامل در این رساله بحث و تحقیق شده است، ولی تا حد توان بشری تمام سعی و تلاشم را بخرچ دادم تا حق موضوع، طوری که لازم است اداء گردد، و اگر باز هم بمقتضای طبیعت بشری و یا نقص علمی هر نوع اشتباه صورت گرفته باشد، و یا در نسبت چیزی بسوی الله و یا کتاب او که (سزاوار جلال و کمال او تعالی نیست) سوء تعبیر و یا غلط کرده باشم، اولاً از پروردگار غفار و مهربانم مغفرت میخواهم، ثانیاً از تمام کسانی که از هر طریق ممکن در اصلاح اشتباهاتم یاری و کمک میکنند، با تاسی به احادیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که میفرمایند: " مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ" (1). و حدیث "المؤمن مرآة المؤمن" (2).

سپاس گزاری نموده و از الله متعال برایشان پاداش خیر و اجر جزیل خواهانم .

7 - سخن اخیر اینکه بنده لازم و ضروری میدانم که پیرامون عرف و عنعنات در مورد زنان از دیدگاه شریعت اسلامی و آنها تنها از مصادر اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت، تحقیق و بر رسی شده و باروش فهم سلف و علمای امت اسلامی استفاده شود؛ زیرا آخرامت تنها به چیزهای قابل اصلاح است که اول امت به آن اصلاح شده بود .

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی

سید المرسلین و علی آله و صحبه و من والاه الی یوم الدین.

محمدزمان «قریش، رحمانی»

(1) - سنن الترمذی: شماره حدیث: 1955. شیخ آلبنی حدیث راصحیح لغیره گفته است.

(2) - سنن أبی داود، 280/4

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیه	شماره آیه	صفحه
	سورة البقرة		
1	{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ }	233	149 -20
2	{وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ... }	234	178 -41
3	{ وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ }	228	180 -73
4	{ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ ... }	232	180 -74
5	{ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ... }	195	76
6	{ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ }	229	178 -87
7	{ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ ... }	235	88
8	{ لَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... }	256	88
9	{ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ... }	188	156 -114
10	{ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ... }	229	170 -90
11	{ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَكَحَّ زَوْجًا غَيْرَهُ }	230	158 -116
12	{ الَّذِينَ يَنْفُسُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ }	27	158
13	{ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ... }	231	176
	سورة آل عمران		
1	{ وشاورهم في الامر }.	159	154
	سورة النساء		
1	{ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ }	19	171-41-15
2	{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ... }	1	150-32-27

33	32	{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ }	3
156 -33	7	{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ... }	4
169 -141	19	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ... }	5
176 -41	3	{ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ... }	6
98 -56	6	{ وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ }	7
162 -68 -63	35-34	{ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ ... }	8
65	128	{ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ... }	9
109	34	{ فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا }	10
69	40	{ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها ... }	11
107	20	{ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَرًا ... }	12
109	24	{ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ... }	13
109	4	{ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً }	14
118	21	{ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا }	15
130	119	{ وَلَا ضَلَالَةٌ لَهُمْ وَلَا مَنِيئُهُمْ وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَئِنَّا آذَانَ الْأَنْعَامِ ... }	16
156	11	{ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ... }	17
44	7	{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ .. }	18
177	129	{ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... }	19
		سورة المائدة	
77	32	{ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا }	1
113	90	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْوَاجُ .. }	2
166 -141	1	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ }	3
		سورة الانعام	
71	164	{ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... }	1

		سورة الأعراف	
128 -127	26	{يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ ...}	1
142	189	{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا}	2
		سورة التوبة	
46	122	{وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ}	
		سورة النحل	
39-25-23	59-58	{وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، ...}	1
132	25-24	{وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، ...}	2
		سورة الاسراء	
71	15	{مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ...}	1
76	82	{وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ ...}	2
134	27-26	{وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا (26) إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ ...}	3
151	29	{وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا ...}	4
166	34	{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.}	5
		سورة مؤمنون	
166	8	{وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ}	1
		سورة النور	
98	32	{وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَانِكُمْ ..}	1
		سورة الشعراء	
76	80	{وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِرْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ}	1
		سورة النمل	
155	16	{وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ}	1
		سورة القصص	
52	77	{وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا..}	1

		سورة الروم	
116-100-38	21	{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ...}	1
		سورة الأحزاب	
163	33	{ وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ }	1
178	49	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ ... }	2
154	21	{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا}	3
		سورة الفاطر	
38	11	{ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا }	1
44	28	{ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ }	2
71	18	{ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا ... }	3
		سورة يس	
26	36	{سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ}	1
		سورة الزمر	
44	9	{ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو النَّالِبَابِ }	1
71	7	{ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ ... }	2
		سورة الشورى	
10	13	{ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا ... }	1
10	21	{ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ }	2
154	38	{ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ }	3
		سورة الزخرف	
24	19-15	{وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ، ...}	1
129	18	{أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ}	2
		سورة الجاثية	
10	18	{ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ }	1

		سورة الحجرات	
12	14	{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا}	1
32 -26	13	{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ... }	2
146	6	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَّبِعْنَاهُ ... }	3
		سورة الذاريات	
26	49	{ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ }	1
		سورة النجم	
71	38	{ أَلَا تَرَى وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى }	1
		سورة المجادلة	
44	11	{ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ }	1
		سورة الطلاق	
179 -98	4	{ وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ ... }	1
149	6	{ أَسْكُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ ... }	2
149	7	{ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ }	3
170	2	{ وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ }	4
		سورة التحريم	
50	6	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ }	1
		سورة التكويد	
25	9 – 8	{ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (8) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ }	1
		سورة العلق	
46	5-1	{ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) ... }	1

فهرست احاديث

فهرست احاديث به اساس ترتيب حروف الفباء و از جزء مشهور حديث گرفته شده است.

شماره	طرف حديث	منبع الحديث	صفحه
1	أحق الشروط أن توفوا به ما استحللتم به الفروج.	صحيح البخارى	
2	أحلّ الذهبُ والحَرِيرُ لِلإِنَاثِ مِنْ أُمَّتِي، وَحَرَّمَ عَلَيَّ دُكُورَهَا...	شرح السنة	
3	إِذَا خَظَبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلَقَهُ فَرُوجُوهُ، إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، وَقَسَادٌ عَرِيضٌ.	سنن ترمذى	
4	إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسِّي طَيْبًا.	صحيح مسلم	
5	اذمات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاريه، او علم ينتفع به، او ولد صالح يدعو له.	صحيح مسلم	
6	استوصوا بالنساء، فإن المرأة خلقت من ضلع، ...	صحيح البخارى	
7	اعدلوا بين اولادكم فى النحل كما تحبون ان يعدلوا بينكم فى البر واللطف...	صحيح ابن حبان	
8	الِإِقْتِصَادُ فِي النِّقَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ، وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَحَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.	شعب الايمان للبيهقي	
9	أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.	سنن ترميذى	
10	ألحقوا الفرائض بأهلها، فما بقى فهو لأولى رجل ذكر.	صحيح البخارى	
11	أن أباهما زوجها وهى ثيب، فكرهت ذلك، فأنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، فرد نكاحه.	الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم	
12	إن أشد الناس عذاباً عند الله يوم القيامة المصورون.	متفق عليه	
13	إن أعظم النكاح بركة أيسره مؤونة "	مسند الإمام أحمد بن حنبل	
14	إن الذين يصنعون هذه الصور يعدبون يوم القيامة، يقال لهم: أحيوا ما خلقتم.	متفق عليه	
15	إن الله لا يستحيى من الحق فهل على المرأة الغسل إذا احتلمت؟ قال: نعم.....	صحيح البخارى	

16	شعب الايمان	أن تشهد أن لا إله إلا الله، وأنى رسول الله. وأن تقيم الصلاة،
17	سنن ابى داود	أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، أَوْ اكْتَسَبْتَ، وَكَأَنَّ تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَكَأَنَّ تَفْبِجَ، وَكَأَنَّ تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»
18	مسند الإمام أحمد بن حنبل	أَنْ جَارِيَةً يَكْرًا أَنْتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرْتَ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»
19	صحيح البخارى	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّعَارِ.
20	السنن الكبرى للنسائى	إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَإِنِّسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ، فَلَا يُوطَّئَنَّ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكَرُّهُونَ، وَكَأَنَّ يَأْدُنَ فِي بِيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكَرُّهُونَ...
21	مسند احمد	أن يسلم قلبك لله، وأن يسلم المسلمون من لسانك ويدك. قال: أى الإسلام أفضل؟ قال: الإيمان. قال: وما الإيمان؟ قال: أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله والبعث بعد الموت»
22	صحيح البخارى	انصر أخاك ظالما أو مظلوما» قالوا: يا رسول الله، هذا ننصره مظلوما، فكيف ننصره ظالما؟ قال: «تأخذ فوق يديه»
23	صحيح مسلم	الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْيَكْرُ شُتَادُنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِدْتِهَا صُمَاتُهَا.
24	صحيح البخارى	آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا أوتى من خان.
25	صحيح البخارى	تَزَوَّجَ وَكَوَّ بِخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ
26	صحيح المسلم	تَزَوَّجَنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ».
27	صحيح مسلم	تشكو إليه ما تلقى فى يدها من الرحي، وبلغها أنه جاءه رقيق،...
28	صحيح البخارى	ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ.

29	خَذَى مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ، بِالْمَعْرُوفِ.	صحيح البخارى
30	خَطَبْتُ امْرَأَةً، فَذَكَرْتُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَقَالَ لِي: " هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ " قُلْتُ: لَأَقَالَ: " فَانظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا "	السنن الكبرى للبيهقي
31	خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ .	المستدرک على الصحيحين
32	خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.	سنن ابن ماجه
33	خيرهن أيسرهن صداقا"	السنن الكبرى للبيهقي
34	الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ.	صحيح مسلم
35	رَأَيْتُ خَاتَمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فِضَّةٍ.	مسند الإمام أحمد بن حنبل
36	ساووا بين أولادكم فى العطية فلو كنت مفضلا احدالفضلت النساء.	كنز العمال
37	طلق امرأته وهى حائض،...	صحيح البخارى
38	فغلبنا عليك الرجال فاجعل لنا يوما من نفسك ، فوعدهن يوما لقيهن فيه...	صحيح البخارى
39	فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، ...	صحيح مسلم
40	فُصِّلَ مَا بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ الدَّفْ وَالصَّوْتُ فِي النِّكَاحِ.	نيل الأوطار
41	الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ- الْخِتَانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ وَتِنْفُ الْإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ»	متفق عليه
42	كانو يتبايعون الجزور الى حبل الحبله فنهى النبي صلى الله عليه وسلم عنه.	بخارى ومسلم
43	كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ، وَفِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَفِي يَدِ عُمَرَ...	صحيح البخارى
44	كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةٌ»	أخرجه أبو داود
45	كُلُّ مُصَوَّرٍ فِي النَّارِ، يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوْرَهَا نَفْسًا فَنُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ»	متفق عليه

46	صحيح البخارى	لَا تَنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تَنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ»
47	صحيح البخارى	لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر، تحد على ميت فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشرا.
48	صحيح البخارى	لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ، تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ.
49	سنن الدارقطنى	لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ.
50	صحيح البخارى	لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ.
51	صحيح مسلم	لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ.
52	صحيح البخارى	لا، حتى يذوق عسيلتك وتذوقى عسيلته.
53	صحيح البخارى	لا تجلد فوق عشرة اسواط الا فى حدمن حدود الله.
54	صحيح البخارى	لا يجلد احدكم امرأته جلد العبد ثم يجامعها فى آخر اليوم).
55	الكبرى للبيهقى. السنن	لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ.
56	صحيح بخارى	لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم فاحشا ولا متفحشا، وكان يقول: «إن من خياركم أحسنكم أخلاقا».
57	صحيح البخارى	لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ، يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ.
58	صحيح البخارى	ما بال رجال يشترطون شروطا ليست فى كتاب الله، من اشترط شرطا ليس فى كتاب الله، فهو باطل شرط الله أحق وأوثق.
59	سنن أبى داود	ما حق زوجة احدنا عليه ؟ قال : ان تطعمها اذا طعمت وتكسوها اذا اكتسيت ولا تضرب الوجه ولا تقبح ولا تهجر الا فى البيت.
60	صحيح مسلم	ضرب رسول الله صلى الله على وسلم شيئا قط بيده ما ولا امرأة ولا خادما الا ان يجاهده فى سبيل الله.
61	المعجم الكبير للطبرانى	الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا، وَأَحَلَّ حَرَامًا.
62	صحيح البخارى	مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ.

63	من ابتلى من هذه البنات بشيء فأحسن اليهن كن له سترا من النار.	صحيح البخارى
64	. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ	أحمد - ابوداود
65	من سلك طريقا يلتمس فيه علما، سهل الله له به طريقا الى الجنة.	صحيح مسلم
66	من عال جاريتين حتى تبلغا، جاء يوم القيامة انا وهو كهاتين وضم اصابعه.	صحيح مسلم
67	من ولدت له ابنة فلم يوذيتها ولم يهنها ولم يوثر ولده عليها يعنى الذكور ادخله الله بها الجنة.	معارف الحديث
68	مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا يُقَفِّهِهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ.	صحيح البخارى
69	نكاح الخدن: كانوا يقولون: ما استتر فلا بأس به وما وهو المذكور فى قول الله تعالى: (ولا ظهر فهو لؤم متخذات أخدان) نكاح البدل: وهو أن يقول الرجل للرجل: أنزل لى عن امرأتك وأنزل لك عن امرأتى وأزيدك.	سنن دارقطنى
70	نكاح الناس اليوم: يخطب الرجل إلى الرجل وليته أو ابنته، فيصدقها ثم ينكحها ...	صحيح البخارى
71	وَدَهَبٌ بِيَمِينِهِ وَحَرِيرٌ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ مُحَرَّمٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، لِيَأْتِيَهُمْ».	بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث
72	وَلَا خَلَقَ اللّٰهُ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ.	سنن الدار قطنى
73	وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكَحَ أَوْ يَتْرُكَ.	صحيح البخارى
74	يا عائشة، ما كان معكم لهو؟ فإن الأنصار يعجبهم اللهو.	صحيح البخارى

فهرست اعلام

فهرست اعلام؛ نیز به اساس ترتیب حروف الفباء ترتیب گردیده و تنها آن عده از اعلام ترجمه گردیده است که در متن رساله نظری از او نقل شده باشد.

شماره	اسم	صفحه
1	ابن المنذر	40
2	ابن بطلال	180
3	ابن عابدین	17
4	ابن عباس	68
5	ابن قدامه	69
6	ابن نجیم المصری	28
7	امام محمد بن حسن شیبانی	96
8	حسن بصری	68
9	دوکتور طعیمه الجرف	17
10	الراغب الاصفهانی	11
11	القشیری	50
12	العسقلانی	56
13	رویانی	68
14	صاحب القاموس	11
15	قتاده	68
16	محمد ابوزهره	84
17	مقاتل	50
18	قشیری	50
19	ابن شبرمه	97
20	عثمان البتی	97
21	ابوبکر ابن الاصم	97

فهرست منابع و مآخذ

1. القرآن الكريم.
2. ابن أبي أسامة: أبو محمد الحارث بن محمد بن داهر التميمي البغدادي الخصيب المعروف بابن أبي أسامة (المتوفى: 282هـ) بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث. المحقق: د. حسين أحمد صالح الباكري، الناشر: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، 1413 - 1992.
3. ابن أبي العز الحنفي: صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد، الأذرعى الصالحى دمشقى (المتوفى: 792هـ)، شرح عقيدته طحاويه. تحقيق: دكتور عبدالله بن عبدالمحسن تركى و شعيب ارناؤوط.
4. ابن الأثير: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزرى (المتوفى: 606هـ). النهاية فى غريب الحديث والأثر الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ - 1979م. تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحى.
5. ابن العربى: القاضى محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربى المعافرى الاشبيلى المالكى (المتوفى: 543هـ) أحكام القرآن. راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
6. ابن الملقن: سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعى المصرى (المتوفى: 804هـ)، التوضيح لشرح الجامع الصحيح، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمى وتحقيق التراث، الناشر: دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م.
7. ابن المنذر النيسابورى: أبوبكر محمد بن إبراهيم (المتوفى: 319هـ). تفسير ابن المنذر، دار النشر: دار المآثر - المدينة النبوية، الطبعة: الأولى 1423 هـ، 2002 م.
8. ابن تيمية: تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبى القاسم بن محمد ابن تيمية الحرانى الحنبلى دمشقى (المتوفى: 728هـ) الإيمان: المحقق: محمد ناصر الدين الألبانيج، الناشر: المكتب الإسلامى، عمان، الأردن، الطبعة: الخامسة، 1416هـ/1996م.
9. ابن تيمية: تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم... (المتوفى: 728هـ) مجموع الفتاوى المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416هـ/1995م.
10. ابن حبان: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمى، أبو حاتم، الدارمى، البستى (المتوفى: 354هـ) صحيح ابن حبان، المحقق: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993 م.
11. بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانى (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
12. ابن رجب: زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامى، البغدادي، ثم الدمشقى، الحنبلى (المتوفى: 795هـ) فتح البارى شرح صحيح البخارى، الناشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة النبوية. الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.
13. ابن عابدين: محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقى الحنفي (المتوفى: 1252هـ) ردالمحتار على الدر المختار، الناشر: دار الفكر-بيروت الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992 م.
14. ابن عثيمين: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ) شرح رياض الصالحين. الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: 1426 هـ.

15. ابن فتوح: محمد بن فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد الأزدي الميورقي الحميدي أبو عبد الله بن أبي نصر (المتوفى: 488هـ) - الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم. المحقق: د. علي حسين البواب، الناشر: دار ابن حزم - لبنان/ بيروت، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2002م.
16. ابن قدامة المقدسي: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي (المتوفى: 620هـ) المغنى الناشر: انتشارات الازهر، 1403 - پشاور - باكستان.
17. ابن قيم الجوزية: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: 751هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، مكتبة التجار، 1384هـ ق، قاهره .
18. ابن كثير: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ). تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية 1420هـ - 1999م.
19. ابن ماجة: أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجة، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
20. ابن نجيم المصري: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (المتوفى: 970هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق. الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية.
21. ابن نجيم المصري: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (المتوفى: 970هـ) الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419هـ - 1999م.
22. أبو داود: سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ) سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
23. أبو زهره: محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: 1394هـ) تنظيم الإسلام للمجتمع. الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة عام النشر: 1431هـ .
24. أبو عبدالله المالكي: محمد بن أحمد بن محمد بن محمد عيش، (المتوفى: 1299هـ) منح الجليل شرح مختصر خليل. الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: 1409هـ/1989م.
25. أبو عيسى: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، (المتوفى: 279هـ). الجامع الكبير - سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سنة النشر: 1998م.
26. أسد الله: « زمري »، نكاهي به تدوين موازين حقوقى، كابل: مطبعه دولتى، سال: 1368.
27. الأصبحي المدني: مالك بن أنس بن مالك بن عامر (المتوفى: 179هـ) موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني، تعليق وتحقيق: عبدالوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية، مزيدة منقحة.
28. أفندي: على حيدر خواجه أمين (المتوفى: 1353هـ) درر الحكام فى شرح مجلة الأحكام. الناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م.
29. البخارى: أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخارى الجعفى . الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخارى. - المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) الطبعة: الأولى، 1422هـ.
30. بستاني: فواد افرام المنجد الإبدى عربى. مترجم: مهيار رضا، انتشارات اسلامى تهران - ايران سال 1375 ه ش چاپ دوم.
31. البغوى: محيى السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى (المتوفى: 516هـ) شرح السنة تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت الطبعة: الثانية، 1403هـ - 1983م .

32. بن باديس: عبد الحميد محمد الصنهاجي (المتوفى: 1359هـ) مجالس التذكير من حديث البشير النذير. الناشر: مطبوعات وزارة الشؤون الدينية، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م.
33. البيهقي: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، (المتوفى: 458هـ) السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424هـ.
34. البيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ) شعب الإيمان حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، أشرف على تحقيقه وتخريره أحاديثه: مختار أحمد الندوي، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، الطبعة: الأولى، 1423هـ - 2003م.
35. تصدر عن منظمة المؤتمر الإسلامي بجدة - مجلة مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامي بجدة. وقد صدرت في 13 عددا، وكل عدد يتكون من مجموعة من المجلدات، أعدها للشاملة: أسامة بن الزهرار.
36. التويجري: محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري. موسوعة الفقه الإسلامي، الناشر: بيت الأفكار الدولية، الطبعة: الأولى، 1430هـ - 200م.
37. الجرجاني: علي بن محمد بن علي الزين الشريف (المتوفى: 816هـ) التعريفات: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى 1403هـ - 1983م.
38. الجرف: دكتور طعمية، القانون الإداري: انتشارات، مركز تحقيقات علوم إسلامي، كابل، 1358ش.
39. جمال محمد فقي رسول، زن در اندیشه اسلامی، ترجمه: محمود ابراهيمي (تهران: نشر احسان، 1383هـ ش).
40. جميل، زينو، اسلام و بزرگداشت زن، مترجم: محمد گل گمشاد زهي، (دانلود شده سايت عقیده، 1388هـ ش)
41. الحاكم: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ). المستدرک علی الصحیحین تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990.
42. حبيب، دكتور اسدالله، نگرشی بر اوضاع حقوقی، اجتماعی و فرهنگی (كابل: مطبعة دولتي، 1369).
43. حسين مهر پور، حقوق زن. چاپ: كتابخانه ملی ايران، سال 1379.
44. حطية، الشيخ الطيب أحمد، تفسير الشيخ أحمد حطية، موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>
45. خرمدل: مصطفى، (٥١٣٨٨) تفسير نور، مكتبة الكونكي قلم، ص: ١٨١٢.
46. د- محمود: عبد الرحمن عبد المنعم، مدرس اصول الفقه بكلية الشريعة والقانون جامعة الازهر معجم الفقه الإسلامي، عام النشر: 1419هـ - 1999م.
47. د. عبد الله بن محمد الطيار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسى، الفقه الميسر، الناشر: مدار الوطن للنشر.
48. د. وهبة بن مصطفى الزحيلي، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كلية الشريعة. الفقه الإسلامي وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخريرها) الناشر: دار الفكر - سورية - دمشق، الطبعة: الرابعة المنقحة المعدلة بالنسبة لما سبقها (وهي الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة).
49. الدارمي: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: 255هـ). مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، الناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع، المملكة العربية.
50. داکتر محمد دين، استاد اسبق دانشگاه پشاور. تعليم القرآن فارسي تاج کمپنی پشاور پاکستان.

51. دهخدا، على اكبر- لغتنامه دهخدا. سافت.
52. الرازي الحنفي: زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر (المتوفى: 666هـ) مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا الطبعة: الخامسة، 1420هـ / 1999م.
53. راشد سلجوقى: محمد صديق، شرح مجله الاحكام العدليه: (كابل : مطبعة دولتى 1354).
54. الرويفعى الإفريقى: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصارى (المتوفى: 711هـ) لسان العرب. الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ. الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى 1432 / 2011م.
55. الزهيلي: الدكتور وهبه، نظرية الضرورة الشرعية. مؤسسه الرساله بيروت الطبعة الرابعه عام 1405 هـ 1985م.
56. زيدان: دكتور عبدالكريم - الوجيز في اصول الفقه. مترجم: دكتور فرزاد پارسا. ناشر: انتشارات مستقبل - كابل .
57. زيدان: عبدالكريم، حقوق و تكاليف زن در اسلام .
58. زيدان، عبدالكريم، المدخل لدراسه الشريعه، مؤسسه الرساله 1999 (م) بيروت.
59. السبكي: تقى الدين أبو الحسن على بن عبد الكافى بن على بن تمام بن حامد بن يحيى . الإبهاج فى شرح المنهاج (منهاج الوصول إلى علم الأصول للقاضى البيضاوى المتوفى سنه (785هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، عام النشر: 1416هـ - 1995.
60. ستانكرزى، نصر الله، استاد پوهنخى حقوق و علوم سياسى پوهنتون كابل. مبادئ حقوق .
61. السرخسى: محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمة السرخسى (المتوفى: 483هـ). المبسوط للسرخسى الناشر: دار المعرفة - بيروت، تاريخ النشر: 1414هـ-1993م.
62. السفيانى: الدكتور عابد بن محمد السفيانى، الثبات والشمول فى الشريعة الإسلامية، أصل هذا الكتاب: رسالة دكتورا فى الشريعة الإسلامية فرع الفقه والأصول قدمت لكلية الشريعة بجامعة أم القرى بمكة المكرمة 1407هـ، ومنحت الدرجة العلمية بتقدير ممتاز. الناشر: مكتبة المنارة، مكة المكرمة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م.
63. سيد سابق (المتوفى: (1420هـ) انظر فقه السنه. الناشر: دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 م.
64. الشافعى: أبو عبدالله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبى القرشى المكى (المتوفى: 204هـ) الأم. الناشر: دار المعرفة - بيروت، سنة النشر: 1410هـ/1990م.
65. شلتوت: محمود، آئين زندگى اسلام. ترجمه: عبدالعزيز سليمى (تهران: انتشارات احسان، 1382.
66. شمس الدين: محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعى (المتوفى: 977هـ) مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج. الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994م.
67. الشوكانى اليمنى: محمد بن على بن محمد بن عبد الله (المتوفى: 1250هـ) نيل الأوطار. تحقيق: عصام الدين الصبابطى، الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1993م.
68. الشهرستانى: أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر أحمد (المتوفى: 548هـ) الملل والنحل، الناشر: مؤسسة الحلبي.
69. شهلا : ادوار تاريخى حقوق زن، ماهانامه حقوق بشر، شماره يازدهم (دلو 1382).
70. الشيبانى: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (المتوفى: 241هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001م.

71. صادر عن: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ).
72. صفائي: دكتور سيد حسين ودكتور اسدالله امامي، مختصر حقوق خانواده، چاپ ششم، تهران: انتشارات ميزان، 1382.
73. صنعاني: عبدالرزاق بي همام بن نافع متوفى (211 هـ ق)، تفسير القرآن العزيز معروف به تفسير عبدالرزاق.
74. طنطاوى: الدكتور محمد سيد، الوسيط في الفقه المسير على المذاهب الاربعة (الاحوال الشخصية). مترجم دكتور مصطفى خرم دل سال چاپ 1400 هـ ش.
75. عابدين: علاء الدين محمد بن (محمد أمين المعروف بابن عابدين) بن عمر بن عبد العزيز عابدين الحسيني الدمشقي (المتوفى: 1306 هـ) قره عين الأختيار لتكملة رد المحتار على «الدر المختار شرح تنوير الأبصار» (مطبوع بأخر رد المحتار) الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
76. عبد الرزاق: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني صنعاني (المتوفى: 211 هـ) المصنف؛ المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي - الهند، يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403.
77. عثمانى: علامه مفتى محمد شفيع رح (1380)، تفسير معارف القرآن، مترجم مولانا محمد يوسف حسين پور، انتشارات سيلاب محله جنكي، قصه خواني پشاور پاكستان.
78. العراقي: أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر بن إبراهيم (المتوفى: 806 هـ)، طرح التثريب في شرح التثريب. (المقصود بالتقريب: تقريب الأسانيد وترتيب المسانيد)، الناشر: الطبعة المصرية القديمة.
79. عز الدين: محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى، الكحلانى ثم الصناعى، أبو إبراهيم، المعروف كأسلافه بالأمر (المتوفى: 1182 هـ) سبل السلام - شرح «بلوغ المرام لابن حجر» الناشر: دار الحديث.
80. عزيز - حامد - صافى - عبدالعزيز: استاد دانشگاه كابل. مرتضى رئيس تعليمات علوم دينى وتدريب ائمه وزارت حج و اوقاف. نورالله، استاد دانشگاه، اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شريعت و قانون ناشر: وزارت حج و اوقاف: چاپ مطبوعه صنعتى انكشاف كابل سال 1394 هـ ش.
81. عقبرى: محمد اكرم، نظريه القانون كابل: مركز تحقيقات علوم اسلامى، سال چاپ: 1356).
82. علوان: عبد الله ناصح. آداب خواستگارى و حقوق زوجين. مترجم: ابراهيم تيمورى بازگرى. اين كتاب از سايت كتابخانه عقيدده دانلود شده است.
83. على على منصور، المستشار، رئيس المحكمه الاستيناف الساق بالقاهره: الشريعة الاسلاميه و القانون الدولى العام.
84. على: دكتور يحيى قاسم، المدخل لدراسة العلوم القانونيه، طبعة الاولى عام 1997م، نشر عبدالخالق ثروت - قاهره.
85. عمر: د/ أحمد مختار عبدالحميد (المتوفى: 1424 هـ) بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة. الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م.
86. عميد: عباسعلى، در آمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی، نشر ميزان، 1382 هـ ش، تهران.
87. العيني: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين (المتوفى: 855 هـ) عمدة القارى شرح صحيح البخارى، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.
88. الفيروز آبادى: مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب (المتوفى: 817 هـ) القاموس المحيط، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان الطبعة: الثامنة، 1426 هـ - 2005 م.
89. قانون مدنى افغانستان .

90. القضاة: د. مصطفى – جامعه يرموك، قسم الفقه واصوله، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية: تحديد سن الزواج ظاهرة اجتماعية، حكم تقنين منع تزويج الفتيات اقل من 18 وتحديد سن الزواج 13/1.
91. القطان: مناع بن خليل القطان (المتوفى: 1420هـ) تاريخ التشريع الإسلامي، الناشر: مكتبة وهبة، الطبعة: الخامسة 1422هـ-2001م.
92. قطنى: أبو الحسن على بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي (المتوفى: 385هـ) سنن دارقطنى 305/4. حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت – لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م.
93. الكاسانى: علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاسانى الحنفى (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتالعلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ.
94. المباركفورى: أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (المتوفى: 1353هـ). تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذى. الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت.
95. المتقى الهندي: علاء الدين على بن حسام الدين ابن قاضى خان القادري الشاذلى الهندي البرهانفورى ثم المدنى فالمكى الشهير بالمتقى الهندي (المتوفى: 975هـ): كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، الناشر: مؤسسة الرسالة: الطبعة الخامسة، 1401هـ/1981م.
96. مجلس مجمع الفقه الاسلامى الدولى المنبثق عن منظمة المؤتمر الاسلامى المنعقد فى دورته الثامنة عشرة. تحديد سن البلوغ واثره فى التكليف.
97. مجموعة من المؤلفين، الفقه الميسر فى ضوء الكتاب والسنة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف سنة الطبع: 1424هـ.
98. محمد الخضر بن سيد عبد الله بن أحمد الجكنى الشنقيطى (المتوفى: 1354هـ)، كوثر المعانى الدرارى فى كشف حبايا صحيح البخارى. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1995 م.
99. محمد بن عبد الله بن صالح السحيم. الإسلام أصوله ومبادئه، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1421هـ.
100. المرأة قبل وبعد الإسلام: الناشر: الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات.
101. مطهرى: مرتضى، نظام حقوقى زن در اسلام، ناشر: موسسه انتشارات صدرا – ايران. 1396.
102. معين: محمد معين، فرهنگ معين. انتشارات امير كبير تهران، ايران سال 1351 هـ ش.
103. الملا الهروى القارى: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين (المتوفى: 1014هـ). مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. الناشر: دار الفكر، بيروت – لبنان، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م.
104. المنذرى: عبد العظيم بن عبد القوى بن عبد الله، أبو محمد، زكى الدين (المتوفى: 656هـ) الترغيب والترهيب من الحديث الشريف. المحقق: إبراهيم شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ.
105. مودودى، سيّد ابوالأعلى، مبادئ اسلام، اين كتاب از سايت كتابخانهى عقيدة دانلود شده است. www.aqeedeh.com آدرس ايميل: book@aqeedeh.com
106. النسائى: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، النسائى (المتوفى: 303هـ) السنن الكبرى للنسائى حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبى، أشرف عليه: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
107. النووى: أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. الناشر: دار إحياء التراث.
108. النووى: أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف النووى (المتوفى: 676هـ) المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر.

109. النيسابورى: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر (المتوفى: 319هـ) الإجماع، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى 1425هـ / 2004م.
100. النيسابورى: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: 261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت .
111. الهيثمي: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان (المتوفى: 807هـ). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م.
112. ينسب لأبى حنيفة: النعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه (المتوفى: 150هـ) الفقه الاكبر، الناشر: مكتبة الفرقان - الإمارات العربية، الطبعة: الأولى، 1419هـ - 1999م.

Abstract

This research, titled "Customs and Traditions Regarding Women in the Light of Islamic Sharia and Afghan Laws" (with their application in Kunduz Province) consists of an introduction, four chapters, and conclusion. This subject is considered important and worthy of discussion and debate in the present era since people discriminate against each other based on unfavorable regional, racial, ethnic, and gender-related customs and traditions, oppressing one another and violating their rights. Fundamentally, our society is affected by unfavorable customs and traditions that are in conflict with the high values of Islam. These undesirable traditions primarily victimize women, who are the most vulnerable segment of human society. This problem is not merely a challenge of the contemporary world but dates back to the earliest stages of human life, particularly the pre-Islamic era of ignorance. In that era, the violation of women's and girls' rights was so extreme that, out of shame and dishonor, people would bury their newborn daughters alive. If girls became orphans, they were treated like other inherited properties of the deceased and were deprived of inheritance rights. Moreover, the methods of marriage were filled with superstitions and shameless practices that trampled upon the rights, dignity, and honor of women. However, in our Afghan society, particularly in Kunduz province, there have been and still are many unfavorable customs and traditions in various aspects of people's lives that have violated the rights of women and girls.

Customs and traditions have become an inseparable part of life in human societies, especially in our country, whether they are right or corrupt. They have become prevalent and have ensnared a large number of our fellow citizens. To distinguish and clarify between them, as well as to explain the harms of wrong customs and traditions, there is a need for research and study.

Therefore, I planned to write my master's thesis about this subject using new methods of writing and research, considering the following sources and methods:

In the research for this thesis, I have mostly used a descriptive-analytical library method and have relied on credible published books, Hadiths and their explanations, as well as jurisprudential and legal books.

Regarding customs and traditions, I consulted the community and conducted oral inquiries with the people of the regions (especially scholars, elders, and tribal leaders). After research and examination, I expressed the Islamic jurisprudential ruling to ensure that no custom or tradition related to the subject of my discussion in this province remains without a stated ruling.

I used Islamic book libraries such as Maktaba Shamila, Maktaba Aqeedah, Jami' al-Kutub al-Tis'ah, and other well-known and organized libraries that are considered credible sources for the Islamic community.

I mostly have taken the Hadiths for this thesis from Sahihayn (Sahih Bukhari and Sahih Muslim). However, for Hadiths not found in Sahihayn, I referred to other Hadith books and generally explained and authenticated the Hadiths from Jami' al-Kutub al-Tis'ah.

For translating the verses of the Holy Quran, I mostly used "Talim al-Quran" (a word-for-word and fluent Persian translation) by Dr. Muhammad Din Rah, the author of "Tafsir al-Nabawi" (Arabic), who was a former Islamic studies professor at Peshawar University.

In conclusion, I summarized the main topics of the thesis, briefly presented my findings in this regard, and offered some recommendations for the readers.

I organized the indexes according to the latest standards of thesis writing (index of Quranic verses, index of prophetic Hadiths, index of names, and index of sources and references). I introduced lesser-known names in footnotes on the same page, mostly drawing these introductions from the book "Al-A'lam" by Al-Zarkashi.

Findings:

1. Based on the research I conducted, customs and traditions concerning women are not merely challenges of the contemporary world but are phenomena that date back to the earliest stages of human life, particularly the pre-Islamic era of

ignorance. However, in our Afghan society, especially in Kunduz province, there are many unfavorable customs and traditions that have violated the rights of women and girls in various aspects, with multiple contributing factors. Among these, the following can be identified as key factors influencing the spread of violence against women:

2. The influence of religious customs that existed in this land before Islam, which have remained ingrained in the nature and disposition of some families to this day.

3. The lack of awareness of religious rulings and the widespread illiteracy among many residents of this region, which has allowed these innovations, superstitions, and unfavorable habits to take the place of the core principles of religion. People have become accustomed to them and do not easily abandon them.

4. Customs and traditions regarding women in Kunduz province have been examined at different stages of their lives (during childhood, after puberty and youth, in the context of marriage and wedding ceremonies, customs and traditions after marriage, after divorce and separation, and even after their death), and their rulings have been provided.

At the end of the thesis, the conclusion of the discussion, suggestions, recommendations, a list of Quranic verses, a list of Hadiths, a list of names, and a list of sources and references are provided.

Key words: customs, traditions, women's rights, violence against women, alimony, inheritance, good treatment, dowry, bride price, work, women's education, divorce, waiting period, and so on.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Customs and Traditions about Women in the Light of Islamic
Sharia and Afghan Laws
(Applied in Kunduz Province)
Master's thesis**

Student: Muhammad Zaman Rahmani

Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Customs and Traditions about Women in the Light of Islamic
Sharia and Afghan Laws**

(Applied in Kunduz Province)

Master's thesis

Student: Muhammad Zaman Rahmani

Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023